

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مؤسسه فرهنگی منادی تربیت
 صرفاً ارائه «خدمات چاپ»
 اثر فوق را به عهده داشته است.

فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی

مبانی، اهداف، اصول

(طرح کرامت)

پایه سوم



تابستان ۱۳۸۱

فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی: مبانی، اهداف، اصول (طرح کرامات) دوره ابتدایی: پایه سوم / تهیه و تنظیم معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی؛ تغییر ساختار و تدوین مهدی مراد حاصل... [و دیگران]. - تهران: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۸۱.

[۳۲۰] ص: صدور، جدول.

عنوان دیگر: فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی (پایه سوم).
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. شاگردان -- ایران -- فعالیت‌های فوق برنامه. ۲. معلمان -- ایران -- راهنمای آموزشی. ۳. معلمان -- ایران -- روابط با شاگردان. الف. مراد حاصل، مهدی، ۱۳۴۲ -- ب. ایران. وزارت آموزش و پرورش. طرح کرامات. ج. ایران. وزارت آموزش و پرورش. معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی. د. ایران. وزارت آموزش و پرورش. مؤسسه فرهنگی منادی تربیت. ه. عنوان: فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی (پایه سوم).

۳۷۱ / ۸۹۰۹۵۵
م۸۱ - ۲۵۵۶۰

LB ۳۶۰۷ ف / ۷۴

کتابخانه ملی ایران

فهرست نویسی بر اسامی اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).

عنوان کتاب: فعالیت‌های مکمل آموزشی و پرورشی دوره ابتدایی (پایه سوم)
تهیه و تنظیم: معاونت آموزش عمومی و امور تربیتی
تغییر ساختار و تدوین: مهدی مراد حاصل، اسماعیل کریم‌زاده، مهرداد سیاه‌پشت، عبدالمحیجید بیات
ناشر: مؤسسه فرهنگی منادی تربیت
چاپ اول: تابستان ۱۳۸۱
طراح روی جلد: مجید ذاکری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: واحد آماده‌سازی و چاپ مؤسسه فرهنگی منادی تربیت
لیتوگرافی: گرافیک گستر
چاپ و صحافی: درخشان
شابک: ۹۶۴ - ۳۴۸ - ۲۱۹ - ۷

ISBN 964-348-219-7

تهران، خیابان نجات‌اللهی، بعد از چهارراه سمیه، کوچه بیمه، شماره ۵۰

تلفن: ۸۸۰۹۷۸۷ (ده خط) نمبر: ۸۸۹۴۲۹۰

فهرست

پیشگفتار	۷
بخش اول: مبانی، اهداف، اصول و شیوه‌های اجرایی	۹
مبانی کرامت انسان	۱۲
اهداف و اصول	۲۹
آشنائی با واژه‌ها	۳۰
توصیه‌های اجرایی	۳۲
بخش دوم: واحدهای کار	۳۵
واحد کار (۱): سادگی	۳۷
واحد کار (۲): رعایت صرفه جویی	۵۱
واحد کار (۳): اعتماد به نفس	۶۳
واحد کار (۴): دقت و توجه	۷۳
واحد کار (۵): جانشین‌سازی	۸۳

۹۱	واحد کار (۶): کتاب
۱۰۱	واحد کار (۷): شکر نعمت
۱۱۷	واحد کار (۸): حجاب
۱۲۷	واحد کار (۹): اطاعت از خدا
۱۳۹	واحد کار (۱۰): نماز
۱۵۵	واحد کار (۱۱): حقوق والدین
۱۶۷	واحد کار (۱۲): حقوق مهمان
۱۷۷	واحد کار (۱۳): جبران خطأ و اصلاح
۱۹۱	واحد کار (۱۴): مزاح
۲۰۱	واحد کار (۱۵): در اردو
۲۰۹	واحد کار (۱۶): مشارکت جویی
۲۲۱	واحد کار (۱۷): مشورت
۲۳۱	واحد کار (۱۸): صمیمیت و مهربانی
۲۴۳	واحد کار (۱۹): سخاوت
۲۵۵	واحد کار (۲۰): دوری از آزار دیگران
۲۶۹	واحد کار (۲۱): هدیه
۲۸۱	واحد کار (۲۲): شهادت به حق
۲۹۱	واحد کار (۲۳): توجه به کار
۳۰۳	رهنمودهای برگزاری مراسم جشن اختتامیه
۳۰۵	دستورالعمل انتخاب مجریان برتر
۳۰۹	ضمایم
۳۲۰	فرم گزارش کار

پیش‌گفتار

ولقد کرمنا بنی آدم....

کرامت همچون دیگر خصایص و فضایل انسانی موهبتی است الهی که بلحاظ انسان بودن انسان در وی به ودیعت نهاده شده است. خلقت انسان به عنوان احسن مخلوقات، شاه بیت غزل اراده کریمانه الهی است. وجود انسان با کرامت آغاز شده و با کرامت نیز تداوم می‌یابد، چرا که سعادت و فلاح او در گرو این صفت‌امتعالی است.

رسالت آموزش و پرورش در هر کشوری تقویت نگرش انسانی به زندگی و ارتقای فلسفه آن وایجاد توانایی در افراد جامعه برای زندگی سالم و سازنده می‌باشد. در کشور ما که فرهنگ آن بر گرفته از تعالیم الهی است، این نهاد باید در انجام رسالت‌ش به کرامت ذاتی انسان توجه شایانی را مبذول بنماید.

طرح کرامت با الهام از این آموزه‌ها در سال تحصیلی ۷۳ - ۷۲ با پیشنهاد معاونت پژوهشی و نظارت فکری و عملی مرحوم شادروان دکتر رجبعلی مظلومی و تلاش‌های صادقانه زنده یاد مرحوم غلامرضا منفرد تدوین گردید و در همان سال در پایه اول در دو مدرسه منتخب در مراکز استانها به اجرا درآمد. استقبال مجریان و دانش‌آموزان تحت پوشش، کارشناسان این دفتر را برا آن داشت که طرح را در پایه‌های دیگر این دوره تعیین دهند. بطوریکه با تدوین سالانه یک کتاب برای هریک از پایه‌ها در سال تحصیلی ۷۸ - ۷۷ کلیه پایه‌های دوره ابتدایی تحت پوشش طرح درآمده و در ۵٪ مدارس اجرا گردید و از سال تحصیلی ۷۸-۷۹ در ۱۰٪ مدارس

به اجرا درآمد. در حال حاضر با توجه به تلفیق فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در قالب فعالیت‌های مکمل کتاب‌های درسی در ۲۰٪ مدارس به اجرا درمی‌آید.

با عنایت به نظریات مجریان و دست اندکاران محترم و همچنین اظهار نظر صاحبنظران و کارشناسان تعلیم و تربیت درمورد شیوه‌های اجرایی طرح، تصمیم گرفته شد در برنامه‌های ارایه شده تجدید نظر اساسی بوجود آید و مشکلات و موانع آن تاحد توان مرتفع گردد. کتاب حاضر، حاصل تلاش کمیته بازنگری طرح در دفتر توسعه و برنامه ریزی امور پرورشی است.

نکات بر جسته و حائز اهمیتی که در تدوین کتاب حاضر مورد توجه بوده، به شرح زیر می‌باشد:

۱ - برای آشنایی کامل مجریان و دست اندکاران اجرایی طرح، در بخشی از کتاب به مبانی، اصول و شیوه‌های اجرایی آن پرداخته شده است.

۲ - جهت آگاهی مجریان از کل شاکله این برنامه تربیتی کلیه مفاهیمی که قرار است در طول پنج پایه دوره ابتدایی و در قالب برنامه‌ها و واحدهای کار به دانش آموزان ارایه گردد، در بخش مقدماتی طرح آمده است.

۳ - کلیه واحدهای کاردرهایی از پایه‌ها به نحوی تنظیم گردیده‌اند که ارتباط طولی و عرضی آنها در ابعاد مختلف حفظ شود.

۴ - برای توفیق هرچه بیشتر مجریان محترم و روشن بودن موضوعات هریک از واحدهای کار، کلیه پایه‌ها دارای مبانی، هدف، آزمون و شیوه‌های اجرایی می‌باشد.

۵ - از آنجا که بکارگیری شیوه‌های "فعال" و "دانش آموز محور" از اصول اولیه در طراحی این برنامه محسوب می‌شود و برنامه ریزان قبلی نیز به این اصل عنایت داشتند ولیکن در تدوین بعدی، این اصل بیشتر مورد توجه قرار گرفته و تلاش براستفاده از این شیوه‌ها در سرلوحه سیاستهای دوره جدید قرار گرفته است.

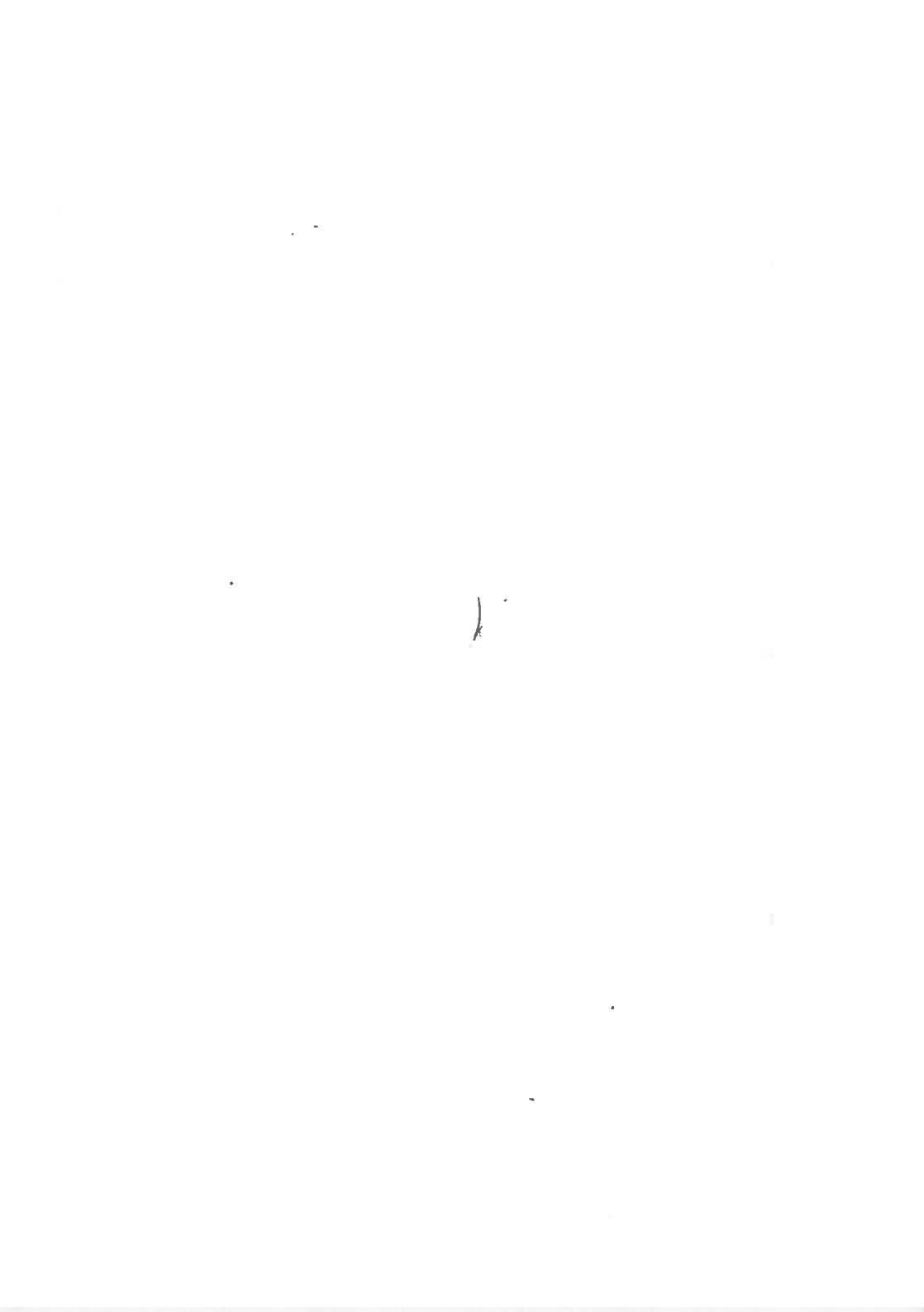
۶ - بهره‌مندی از ابتکارات و نوآوریهای مجریان در اجرای واحدهای کار از دیگر اصول بازنگری و تدوین برنامه جدید می‌باشد. بدین جهت از همکاران محترم تقاضا می‌شود در اجرای هریک از واحدهای کار، بعد از بهره‌مندی از دو شیوه اول و دوم مذکور در واحدهای کار (که الزامی است) شیوه‌های ابتکاری خود را در صورتی که مبتنی بر روش دانش آموز محوری و فعال باشد، بر دیگر شیوه‌ها مقدم بدارند.

دفتر آموزش و پرورش دوره ابتدایی

بخش اول

مبانی، اهداف، اصول

و شیوه‌های اجرایی



* تعریف کرامت

از دیدگاه معارف اسلامی، کرامت مشتق از کَرْم، بر وزن فَرَس بوده و به معنی سخاوت، شرافت، عزت، نفاست و ضد لثامت است.

کریم بر وزن فعلی، صیغه مبالغه کَرْم بوده و از صفات خداوند متعال و از اسماء حُسْنی می‌باشد، و به معنی بی نیازی، نفیس، عزیز، محترم و گرانقدر است.

کَرْم به معنی «احسان» و کامل‌ترین مصدق آن برای خداوند متعال است و اگر بر انسان اطلاق شود، منظور افعال پسندیده و اخلاق حسن است.

گرچه کرامت مشتق از کَرْم به معنی جود و بخشش است، لیکن بر انسانهای وابسته که در حال تهیdestی زندگی می‌کنند وبالقوه کریماند، نیز اطلاق می‌شود و اطلاق کرامت چنین نیست که فقط معنی کریم به دیگران بوده و اصلًا معاوی با مطلق بخشش نمی‌باشد.

کرامت به معنی آزادی روح از اسارت تن و حریت خاص است، صاحب کرامت با چنین امتیازی گاهی درنیکی‌های کوچک و چنانچه از درم داران باشد به نیکی‌های بزرگ دست می‌زند و مردم او را به این وصف می‌شناسند.

کرامت به معنی وصف اشخاص ممتاز حقیقی بوده و معرف سیره عملی و علمی، اخلاق حسن، امتیازات خاص یک سازمان و یا وصف یک حکومت یا دولت عدالت گستر است. یعنی یک حکومت یا دولت عدالت گستر است.

یعنی حکومتی در پرتو مکتب الهی که زمینه‌های نفاق و ظلم را از بین برد و به جای آن زمینه‌های عدالت و گرامیداشت انسان را در دنیا و آخرت فراهم می‌سازد.

مبانی کرامات انسان

در قرآن کریم، آیات زیادی پیرامون کرامات آمده است که در اینجا تنها به آیات مربوط به «کرامات انسان» بسنده می‌شود. یکی از این آیات، آیه ۷۰ از سوره بنی اسرائیل است:

«ولقد کرمنا بنی آدم و....»

خداآوند در این آیه می‌فرماید که ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های آبی و زمینی سوار کردیم واژ هر غذای لذیذ و پاکیزه، روزیشان دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتریشان دادیم و آن هم چه برتری شگفت انگیزی؟

علامه طباطبایی رهنما در تفسیر المیزان در ذیل این آیه بیان می‌دارد که: «این آیه در سیاق منت نهادن است، البته متنی که آمیخته با عتاب، کائنه خدای تعالی پس ز آن که فراوانی نعمت و تواتر فضل کرم خود را نسبت به انسان ذکر فرمود واو را برای به دست آوردن نعمتها ورزقها و برای این که زندگیش در خشکی به خوبی اداره شود، سوار بر کشتی اش کرد او پروردگار خود را فراموش کرده واژ وی رو بگرداند واژ او چیزی نخواست و بعد از نجات از دریا باز هم روش نخست خود را از سر گرفت و با این که همواره در سایه نعمت‌های او غوطه ور بوده است، اینک در این آیه خلاصه‌ای از کرامات‌ها و نفس خود را می‌شمارد، باشد که انسان بفهمد که پروردگارش نسبت به وی عنایت بیشتری دارد و مع الاسف انسان این عنایت را نیز مانند همه نعمت‌های الهی کفران می‌کند»

از بیان فوق معلوم می‌شود که «انسان شاکر» یکی از مصادیق انسان با کرامات است و یا این که شکرگذاری از مصادیق کرامات است، چنانچه خداوند کریم در آیه ۸ از سوره ابراهیم می‌فرماید:

«وإذَا ذَذَنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزَيَّدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

یعنی:

«هنگامی که پروردگار تان اعلام کرد که اگر نعمت‌های مرا شکر نموده و سپاسگزار باشید، البته نعمت‌ها را بر شما منی افزایم و اگر کفران و نااسباسی کنید محققاً عذاب و کیفر من به سختی بر نا سپاسان وارد خواهد آمد»

شکرگرایی یکی از مصادیق کرامت

«اظهار نعمت» بصورت «اعتراف به نعمت» «تکریم نعمت بنده» «یاد آوری نعمت» «خود شکوفایی استعدادها» «شکوفا نمودن استعدادهای بالقوه طبیعی» «استفاده صحیح از منابع خدادادی» «عدم اسراف» «عدم تفریط و افراط» «عدم کفران به زبان یا قلب یا به عمل» می‌باشد.

اگر انسانی یا گروهی یا ملتی از آن چه خداوند به آنها ارزانی داده است، به خوبی استفاده نکند و نسبت به کشف استعدادهای خویش و منابع طبیعی مبادرت ننماید آشکار است که در وضعیت بسیار ناشایسته‌ای قرار می‌گیرند که خبری از «کرامت انسان» نیست و بنا بر این در چنین وضعی که منبع از اقدام انسان مکرم یا شاکر است.

خود تحولی اساس کرامت انسان.

تحول گرایی از نوع علل و عوامل انسانی بوده که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و هنگامی که این نوع تحول با عناصر طبیعی درمی‌آمیزد، به دنبال خود «ساخت جدیدی» را به وجود می‌آورد.

همین منطق قرآنی بیان می‌دارد که مقام «کرامت انسان» یک امر تحصیلی است. اگر چه کرامت از بدرو تولد انسان بالقوه وجود دارد و از صفات فطری است. لیکن اگر این قوه در مسیر فضیلت قرار نگیرد و از مراتب هدایت الهی در جهت شکر و تحول استفاده ننماید. به تدریج انسان را به سوی تنبیلی، عصيان، کفر و درپوشی نعم الهی سوق خواهد داد، چنانچه قرآن کریم در سوره انسان آیه ۳ می‌فرماید:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»

يعنى، به درستی که، او را در مسیر صحیح هدایت قرار دادیم، لیکن او شکر کننده و سپاسگزار و یا کفران کننده و ناسپاس است.

و در سوره نمل (مورچه) آیه ۴۰ مطلب فوق آشکارتر بیان می‌شود.

«وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يُشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَأُنَّ رَبِّي عَنِّي كَرِيمٌ»

يعنى کسی که شکر کند و سپاس گذارد، پس جزء این نیست که برای نفع و سود خود مبادرت می‌کند و کسی که ناسپاسی می‌کند و شاکر نیست (بلکه کافر و درپوش کننده نعمت‌ها است)، پس البته پروردگار من بی نیاز و کریم است صاحب المیزان در دنباله تفسیر آیه «ولقد

کرمنا بی آدم » ادامه می دهد که:

« از همین جا معلوم می شود که مراد از این آیه بیان حال جنس بشر است، صرف نظر از کرامت های خاصه و فضائل روحی و معنوی که به عده ای خاص اختصاص دارد این آیه مشرکین و کفار و اهل فساق و همه را زیر نظر دارد، چه اگر نمی داشت و مقصود از آن تنها انسان های خوب و مطیع بود، معنای امتنان و عتاب درست در نمی آمد ». .

عقل گرایی یکی از محورهای انسان با کرامت.

عقل گرایی (اعم از عقل نظری و عقل عملی) یکی از محورهای کرامت انسان است، این عقل است که انسان را وادر می نماید فتوی را به وجود آورد، در امور خود و جامعه خود نظاماتی را برقرار سازد، در اداره اجتماع تدابیری بیاندیشد و در طبیعت در جهت نفع خود و دیگران تصرفاتی انجام دهد، انسان کریم که مظہری از خدای کریم است و در بین مخلوقات عالم، صدرنشین آنها است و از ناحیه خداوند متعال مدار (فتیارک الله احسن الخالقین) اخذ کرده است، در مسیر کرامت، در پی کشف و خود شکوفایی فطرت به خلق و نوآوری می پردازد و این همان خصیصه عقلی و کنکاش نظری او است که وی را از سایر موجودات جهان ممتاز کرده و او نیز براساس این «قوه» حق را از باطل و خیر را از شر و نافع را از مضر تمیز می دهد.

سعی گرایی یکی از شاخص های کرامت انسان

سعی به معنی جدیت، گوشش و حتی دویدن است و به طور کلی به معنی تلاش در عمل به کار می رود، این کلمه در چند آیه از قرآن کریم آمده است، چنانچه در آیات ۳۹ و ۴۰ از سوره نجم می فرماید « وَأَنْ لَيْسَ لِلإِنْسَانِ إِلَّا مَا سعِيَ وَأَنَّ شُوَفَ يُرَىٰ » یعنی انسان مالک حقیقی سعی وتلاش خویش است (ملحوظه نمایید که سعی علاوه بر این که یکی از خصایص کرامت انسان است، نبایستی در استثمار کس دیگر قرار گیرد).

در کتاب قاموس قرآن در تشریح آیات سعی آمده است:

« آنان که از دیگران کار می کشند و مزد نمی دهند و یا مزد کم می دهند، ظالم و ستمکار هستند که ملک حقیقی دیگران را از آنها سلب می کنند که هر کس بر سعی خویش مالک است» و در ادامه همین بحث آمده است که هر کس بی تلاش می خورد، حرام خوار است و هر کس در خور توانایی خود ولو با اعمال فکر باشد، باید کار کند (تلاش فیزیکی - تلاش فکری) و اگر

کسی از تلاش عاجز باشد فقیر است و بایستی از طریق زکوه وغیره تأمین شود، از نظر قاموس قرآن، سعی انسان دیدنی است (اعم از فکری به وسیله آثار آن و یا فیزیکی) و بایستی آثار آن در جامعه به منصه ظهور برسد.

به بیانی دیگر، کلمه کرامت که خداوند در جمله کرمنا بیان فرموده، صرف انعام است و بدون سعی و تحصیل برای کسب آن، نظری به برتری انسان نسبت به سایر موجودات ندارد، در مورد تفضیل هم که در انتهای همین آیه آمده است (و فضلناهم.....)، بدیهی است که نعم الهی بدون استحقاق داده نمی شود.

مسئولیت پذیری از نشانه‌های انسان باکرامت

انسان شخصیتی مستقل و آزاد دارای رسالت و آرمان است و در مقابل این امتیازات مسئولیت دارد، خداوند کریم در سوره احزاب آیه ۷۲ می‌فرماید «إِنَّا عَرَضْنَا إِلَيْهَا مَانَةً عَلَى السَّمُوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيَّنَ أَن يَحِمِّلُنَّهَا وَأَشْفَقْنَاهُنَّهَا وَحَمَلَنَّهَا إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا»
جهولاً

يعنى:

«ما بار امانت (تعهد)، تکلیف، مسئولیت و ولایت الهی را به آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن ابا کردند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را پذیرفت، او بسیار ظالم و جاہل بود.

(قدر این مقام عظیم را نشناخت و بر خود ستم کرد).

از نظر قرآن کریم، انسان موجودی است با استعداد فوق العاده که می‌تواند با استفاده از مقام منبع خلیقة الهی و ولایت الهی به کسب معرفت، تهذیب نفس و کسب کمالات پرداخته و به اوج افتخارات نائل شود، او در این مسیر فکری، علمی و عملی دارای اختیارات و آزادی اراده بوده و از عقل و دستگاه هماغی بسیار شگفت انگیزی برخوردار است.

در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه علاوه بر این که به موارد فوق اشاره می‌شود، امانت الهی را همان قصد و قبول مسئولیت (مسئولیت پذیری) توسط انسان می‌داند، برای این که انسان آن چنان آفریده شده است که می‌تواند برای ایفای رسالت و آرمان خود مسئولیت پذیر باشد.

لیکن نکته شایان ذکر که در انتهای این آیه آمده است این است که انسان به مقتضای «کرمنا»، «فضلنا»، «خلیفة الهی» و به طور کلی این صدر نشینی عمل نمی‌کند و در راه تنبیلی و

سسیتی، ناآگاهی و جهالت، فراموشکاری و بی تفاوتی، این ارزش‌های والا و فطری را رها کرده و اسیر هوی و هوس‌های زودگذر می‌شود، بنابر این خود اوست که بر خودش ظلم می‌کند (ظلوماً) و خود اوست که به تاریکی جهل فرو می‌رود (جهولاً).

انسان باکرامت امانتدار است

از مطالب فوق، یک شاخص مهم دیگر به نام «امانت داری» مستفاد می‌گردد، از نظر مفسران قران کریم، موضوع امانت حتی به امانت داری «رازها» و کلیه مواردی که در مفهوم اسلامی امانت مورد بحث قرار گرفته، اطلاق می‌شود و این فراسوی امانت داری اموال دیگران می‌باشد و به طور کلی انسان باکرامت، امانت دار به معنی تام و تمام است. چنانکه قرآن کریم در آیات ۳۲ الی ۳۴ سوره المعارج می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَنِدِهِمْ رَأْءُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وَالَّذِينَ هُمْ غَلَى صَلَاتِهِمْ يُخَافِظُونَ»

يعنى:

«کسانی که امانت و عده‌های خود را رعایت می‌کنند و کسانی که شهادت خویش به حق ادا می‌کنند و کسانی که بر نمازها یشنان مواظبت می‌کنند»

شایان ذکر است که مهمترین مفهوم امانت بر امانت داری از نعم الهی، برگشت دادن امانت به صاحب اصلیش به طور صحیح و سالم است، یعنی انسان حق ندارد نعمت عقل، نعمت عمر، نعمت‌های طبیعی و غیره را که به او امانت داده شده است، ضایع نماید، بلکه، بایستی این مواهب الهی را با الهی را گرامی داشت لازم نگهداری کرده و در مسیر تکامل قرار دهد تا به این سان در ردیف مصاديق «امانت دار» قرار گیرد.

ایمان محور انسان باکرامت

ایمان شاخص مرکزی کرامت انسان است و بدون این شاخص، ساختمند کرامت انسان فرومی‌ریزد، انسان با ایمان با مفهوم اسلامی، انسان ممتازی است که از سایر انسانهای بی ایمان فرق اساسی دارد، بدیهی است آنجا که مبحث کرامت، به تمایز سازی انسان مبادرت می‌نماید، ایمان یکی از این امتیازات و تمایزات به شمار می‌آید بسیاری از انسان‌ها را در می‌یابیم که دارای نظم، اراده، علم و نظایر اینها هستند ولی ایمان ندارند، بنابراین، این افراد نمی‌توانند در

حیطه و قلمروی کرامت» ارزیابی شوند، چراکه فاقد جوهره اصلی کرامت یعنی فاقد ایمان هستند. ایمان ملاک امتیاز انسان با کرامت است و همین «قوه» است که به او آرمان خواهی، مسئولیت‌پذیری، عدالت خواهی، وجود آگاه، ضمیری روش، صبوری و شخصیت‌والامی بخشد. علم به تنها یی به انسان کرامت نمی‌بخشد، ایمان بدون آگهی از حقایق عالم نیز تأثیر کافی در کرامت انسان ندارد، بلکه علم و ایمان، باهم و توأم با هم، انسان را در بزرگراه کرامت و بر مرکب تکامل قرار می‌دهد.

همانطور که قبلًا "بیان گردید، انسان با کرامت، چند بعدی و چند ساحتی است، ایمان که مفهومی گسترده در فطرت و ذات پاک انسانی داشته، و با روح و نهاد او رابطه مستقیم دارد، به انسان ابعاد چندگانه می‌بخشد، روح فضیلت خواهی، تقوی گرایی، رحم و مرقت خواهی، حرام و گناه گریزی، کمال جویی و نظایر اینها ناشی از جوهره ایمان است و هیچ جوهره‌ای نظری ایمان این استعداد شگفت‌انگیز را به انسان نمی‌دهد، بخصوص هنگامی که دو جوهره علم و ایمان در هم می‌آمیزند و خمیر مایه عشق و پرستش، و کمال و زیبایی خواهی را به انسان هدیه می‌دهند. ایمان یعنی میل و اشتیاق انسان با کرامت به ماوراء الطبیعت است، اعتقاد به خالق یکتا است، حرکت و تحول به سوی حقیقت واحد است همانطور که خداوند کریم در آیه ۸۳ سوره آل عمران می‌فرماید:

«اَقْعِدُرِ دِينَ اللَّهِ يَسْغُونَ وَلَهُ اَشْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»
يعنى:

«آیا دینی جز دین خدا می‌جویند، حال آن که آن چه در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه تسليم فرمان او هستند و به نزد او باز می‌گردند»
لذا ایمان همانا توجه به فطرت پاک خدایی است که انسان با کرامت از آن سرشت یافته است.

چنانچه قرآن کریم در سوره دوم آیه ۳۰ می‌فرماید:
فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلَّذِينَ حِنْفِيًّا فِطَرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخُلُقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسَ لَا يَعْلَمُونَ»
يعنى:

«به یکتا پرستی روی به دین آور، فطرتی است که خدا همه را به آن فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست، دین پاک و پایدار این است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند»

انسان با ایمان، اهل تلاش، مسئولیت‌پذیر، باغیرت، امیدوار و خوشبین است، نگاه شخص معتقد به محیط اطراف خود، یک نگاه پر از اضطراب و همراه با شک و تردید نیست. او تنها با تهدیدات نگاه نمی‌کند، بلکه به شرایط محیطی اعتماد داشته و می‌داند که در کنار خار، گل نیز هست، در کنار تهدیدات، فرصت‌های طلائی او را فرا می‌خوانند، بین قوت‌های درونی و فرصت‌های بیرونی، راهبردهای مطمئن می‌سازد و مرتباً به بهبود خود و جامعه می‌پردازد.

انسان با ایمان از کار و تلاش و نوآوری خسته نمی‌شود، مصائب و شکست‌ها او را از پای در نمی‌آورد و او را بدین نمی‌سازد، او با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند و بالاخره بر اثر سعی، تلخی‌ها را به شیرینی تبدیل کرده و در یک کلام چراغ راه دیگران است.

ایمان موجب کاهش ناراحتیها، مصنوعیت شخص مذهبی از ناراحتی‌های روحی بوده و وی با عادت و انس با خداوند متعال سعی می‌کند، جهان مطبوع و دوست داشتنی برای خود ایجاد نماید، بنابر این دوره عمر زندگی یک انسان، جدا از حوادث طبیعی و سایر رموز و رازها که ناشی از مشیت الهی است، به ایمان شخص بستگی دارد، عموماً "انسان‌های مؤمن دارای عمر طولانی و انسان‌های عصبی، بدین و بی ایمان دارای دوره عمر کوتاه هستند، در این مورد شهید مطهری می‌گوید:

«تکلیف انسان با خودش روئن است، از این ناحیه اضطرابی دست نمی‌دهد، زیرا اضطراب از شک و تردید پدید می‌آید، انسان درباره آنچه مربوط به خودش است شک و تردید ندارد، آن چه که انسان را به اضطراب و نگرانی می‌کشاند و آدمی تکلیف خویش را درباره آن روشن نمی‌بیند، جهان است. آیا کار خوب فایده دارد؟ آیا صداقت و امانت بیهوده است؟ آیا باهمه تلاشها و انجام وظیفه‌ها پایان کار محرومیت است؟ اینجا است که دلهره و اضطراب در مهیب‌ترین شکلها رخ می‌دهد، ایمان مذهبی به حکم این که به انسان که یک طرف معامله است نسبت به جهان که طرف دیگر معامله است، اعماد و اطمینان می‌بخشد، دلهره و نگرانی نسبت به رفتار جهان را در برابر انسان زایل می‌سازد و به جای آن به او آرامش خاطر می‌دهد»

کرامت انسان در بیان ائمه معصومین علیهم السلام

در کتاب کرامت در قرآن * آمده است که هدف اصلی انبیاء عموماً وجود مبارک خاتم انبیاء علیهم السلام خصوصاً، ترغیب به تحصیل مکارم اخلاقی است یعنی همه انبیا آمدند که نفوس انسانها را به کرامت برسانند و آنها را کریم کنند و از تقدیم برهانند. لذا حضرت رسول اکرم علیهم السلام فرمود:

ائماً بَعْثَتْ لَأَنَّمُ مَكَارِمَ الْإِحْلَاقِ

کرامت اساس تربیت آدمی است و باید زنجیرهای نفی کرامت انسان را از دست و پای او گشود تا بتواند در بیکران کمالات انسانی پرواز و به آنچه باید نایل آید. امیر مؤمنان علی طیلّا در وصیت‌نامه تربیتی خود به فرزندش حسن طیلّا چنین فرموده است:

وَأَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دُنْيَا، وَإِنْ ساقْتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَفْتَاضَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا. وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ خَرَّاً.

بزرگوارتر از آن باش که به پستی تن‌دهی هر چند که تو را به مقصدت برساند، زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت در این راه از دست می‌دهی جایگزینی به دست آوری، و بندۀ دیگری می‌باش در حالی که خدایت آزاد آفریده است.

امیر مؤمنان طیلّا در همه امور بر حفظ کرامت تأکید می‌کرد و اجازه نمی‌داد مناسبات خلاف کرامت انسانی باب شود. نصر بن مذاہم متفقی روایت کرده است که پس از بازگشت امام علی طیلّا از پیکار صفین به کوفه چون حضرت بر تیره‌ای از قبیله می‌گذشت حزب بن شرخیل شبامی از خانه خود به سوی امام طیلّا آمد و به گفتگو درباره کشته شدگان و نحوه عزاداری زنان آن تیره پرداختند. و حزب همچنان که علی طیلّا سواره می‌رفت. پیاده در رکابش راه می‌سپرد پس امام طیلّا به او فرمود:

«إِذْجَعْ. فَإِنَّ مَشِئِي مِثْلِكَ مَعَ فِتْنَةِ الْمُؤْمِنِ إِلَى وَمَذَلَّةِ الْمُكْفُرِ مِنِّي.»

باز گرد که پیاده رفتن چون توبی با چون من موجب فریقته شدن والی است و خواری مؤمن.

امیر مؤمنان طیلّا با هرگونه مناسباتی که صورتی از خواری انسانی در آن بود. مخالفت می‌کرد و این گونه مناسبات را به زیر پا می‌گذاشت. شریف رضی نمونه‌ای بسیار درس آموز را آورده است.

(وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَقِينَ الْأَمْءَنْبَارِ، فَتَرَ، جَلَوَ اللَّهُ وَاشْتَدَّ وَايَّنَ يَدِيهِ فَقَالَ:

«مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ (قَالُوا: خَلَقْتُ مِنَّا يَهُ أَمْرَاءَنَا فَقَالَ:) وَاللَّهُ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرَاؤُكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشْقَوْنَ عَلَى أَنفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقَوْنَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَخْرَى الْمَسْأَةَ وَرَأْهَا هَالِعِقَابُ، وَأَزْبَعَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمْءَانُ مِنَ النَّارِ!»

(و چون دهقانان انبار هنگام رفتن امام به شام او را دیدند، برای وی پیاده شدند و

پیشاپیشش دویدند. فرمود: این چه کار بود که کردید؟ (گفتند: عادتی است که داریم و بدان امیران خود را بزرگ می‌شماریم فرمود:) به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا یتان خود را بدان به رنج می‌افکنید و در آخر تنان بد بخت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که کیفر در پی آن است، و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان است.

تمام شئون تربیتی باید از کرامت برخوردار باشد تا آدمیان را به سوی مقصد آفرینششان رهنمون شود و آنان را در فضای آزادی از هرآنچه آدمی را به دنائت و حقارت می‌کشاند به والایهای تربیت فطری متصف نمای و رسالت همه انبیای الهی و اولیای ربانی همین بوده است.

بنده حق مرد آزاد است و بس ملک و آیینش خدا داد است و بس

هر چه آدمی به رتبه بالاتری از آزادی دست یابد و در پروپاپیشگی تلاش بیشتری نماید، به کرامت فرونتری نایل می‌گردد. امیر مؤمنان علیهم السلام در ضمن خطبهای فرموده است.

«فَمَنْ أَخَذَ التَّقْوَى لِتُنْتَقَوْى... هَطَّلَتْ عَلَيْهِ الْكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوتِهَا.»

پس آن که به تقوا کوشد، باران پیوسته کرامت از بس باز ایستادن بر او بیارد. پروپاپیشگی که محصول معرفت و عمل صالح است. پوششی است که آدمی را از دنائت و حقارت حفظ می‌کند و به اعتلای روحی واصل می‌نماید و این مایه اصلی کرامت آدمی است. چنانکه امیر بیان، علیهم السلام بدان اشارت فرموده است.

«لَا كَرَمَ كَالْتَقْوَى.»

کرامتی چون پروپاپیشگی نیست.

ثمرات کرامت

چون کرامت موجب نراحت از پستی و اعتلای روحی است. آدمی را از برقار کردن نسبت پست با هر امری از امور عالم یعنی نسبت دنیایی به دور می‌دارد و این والاترین ثمرة کرامت است، به بیان امیر مؤمنان علیهم السلام:

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغَرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ.»

هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش کوچک است.

آن که دنیای نکوهیده در دیده‌اش کوچک و بی ارزش شود، از پستیهای دنیایی آزاد می‌گردد و جلوه‌های اعتلای روحی در رفتار و روابطش ظهور می‌کند، به پاکی و پاکدامنی میرسد. و در سختیها و دشواریها آرامش خود را از دست نمی‌دهد، و در بحر آنهاو ناگواریها شکیبایی

می ورزد، و در خوشیها و راحتیها شکرگزاری می نماید. و با مخالفین و دشمنان خود بزرگوارانه رفتار می کند و دست ستم نمی گشاید، و به خاطر دوستی با کسی به گناه کشیده نمی شود، و از هرگونه گردنکشی آسوده است، واژ هر گونه مکر و فریب پالوده است. پیشوای کریمان امیر مؤمنان علیهم السلام در خطبه متفقین فرموده است.

«**عَظَمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَعِرَ مَادُونَةٌ فِي أَغْيَنِهَا... شَرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيقَةٌ... إِنْ اسْتَضَعَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ شُوَّهْ لَهَا فِيمَا يَحِبُّ.** قَرَأَ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَرْؤُلُ وَ زَهَادَتْهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْرُّجُ الْجِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَقْلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا مَلِهً، قَلِيلًا» رَبَّهُ، خَاسِعًا قَلْبَهُ، قَانِعَةً نَفْسَهُ، مُنْزُورًا وَ رَأْكَلَهُ، سَهْلًا مَأْمُونَهُ، حَرِيزًا دِينَهُ، مَكْظُومًا غَيْنِيَّهُ. **الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَ، وَ السُّوءُ مِنْهُ مَأْمُونٌ... يَغْفُو عَمَّنْ ظَلَّمَهُ، وَ يَعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يُصْلِي، مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيدًا فَحْشَةً، لِيَنَاقُولُهُ، غَائِبًا مَنْكَرَهُ، حَاضِرًا مَعْرُوفَهُ خَيْرَهُ مُذْبِرًا شَرَهُ فِي الرَّلَاحِلِ وَ قُوْرَ وَ فِي الْمَكَارِ وَ صَبُورُ وَ فِي الرَّهَاجِ شَكُورُ.** لَمْ يَحِفِّظْ مَنْ يَغْفُضُ، وَ لَمْ يَأْتِمْ فِيمَنْ يَجْبُ... نَفْسَهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعْبُ نَفْسَهُ لِا خَرِيَّهُ، وَ أَرَحُ النَّاسُ مِنْ نَفْسِهِ. بَعْدَهُ عَمَّنْ تَبَاعِدُ عَنْهُ رُهْدٌ وَ تَزَاهَهُ وَ دُنْوَهُ مِمَّنْ دَنَامَنَهُ لَيْنُ وَ رَحْمَةً لَيْسَ تَبَاعِدُهُ بِكَبِيرٍ وَ عَظِيمٍ، لَمْ دُنْوَهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.»

آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود، پس هرچه جز اوست در دیده هایشان خرد نمود.... او را بینی که آرزویش اندک است ولغزشایش کم، دلش آرمیده است و جانش خرسند و ناخواهان، خوراکش اندک است و کارش آسان، و دینش استوار - و مصون از دستبرد شیطان شهوتیش مرده، خشمیش فرو خورده، نیکی از او بیوسان، و همگان از گزندش درامان..... بر آن که بر او ستم کنبدیبخشاید، و بر آن که وی را محروم سازد عطا فرماید، و با آن که از او بپردازد بیوند نماید. از گفتن سخن زشت دور بود گفتار او نرم است و هموار، از وی کار زشت نبینند، و کار نیکویش آشکار، نیکی او همه را رسیده، و بدی وی را کس ندیده، به هنگام دشواریها بردبار است و در ناخوشایندها پایدار، و در خوشیها سپاسگزار، بر آن که دشمن دارد ستم نکند، و درباره آن که دوست دارد گناه نورزد..... نفس او از او در زحمت است و مردم از وی در راحت خود را برای آخرتش به رنج اندخته، و مردمان را از گزند خویش آسوده ساخته از آن که دوری کند، به خاطر بی رغبتی به دنیاست و پرهیزگاری، و بدان که نزدیک شود، از روی نرمی است و آمرزگاری، نه دوری گزیدنش از روی خویشن بینی است و بزرگی فروختن، و نه نزدیکی وی به مکر است و فریفتن.

نزاهت از جلوه‌های زیبای کرامت نفس است، و بی گمان کرامت بهترین زمینه برای تربیت مردمان است امیر مؤمنان علی علیه السلام انسان اکریم را چنین می‌داند:

«الْكَرِيمُ مَنْ تَجْنَبَ الْمُحَارِمَ وَتَنْزَهَ عَنِ الْغَيْوَبِ».

کریم کسی است که از حرامها دوری گزیند و از عیبها پاک باشد.

وقتی اساس تربیت بر کرامت قرار گیرد و همه امور تربیتی صورتی از کرامت انسانی بیابد، میل به مکارم در آدمی جوانه می‌زند و به بروار می‌نشیند و انسان کریم خود را برتر از آن می‌بیند که به حرامها که پستی آور است میل کند، یا تن به شهوتی دهد که نزد او خوار است، یا با ارتکاب گناه و نافرمانی خدا، پروردگاری را که کریم‌ترین است و کرامت موهبت اوست نافرمانی نماید و کرامت خود را به زیر پا گذارد، و کرامتش او را به رفتاری انسانی و سراسر رحمت و گذشت و بزرگواری با مردمان سوق می‌دهد چنان انسانی از نافرمانی و تباہکاری پاک می‌شود و بستر تعالی خود را فراهم می‌سازد.

سخنhan آموزگار کرامت، علی علیه السلام بیانگر این حقیقت تربیتی است:

«مَنْ أَحَبَّ مَكَارِمَ اجْتَنَبَ الْمُحَارِمَ».

هر که مکارم را دوست بدارد، از محارم دوری می‌نماید.

«مَنْ كَرِمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ».

هر که خود را بزرگوار دید، شهوتها و تمایلات نفسانی اش در دیده وی خوار گردید.

«مَنْ كَرِمَتْ عَلَيْهِ نَفْسَهُ لَمْ يَهْنَهَا بِالْمَغْصِيَةِ».

هر که کرامت نفس داشته باشد، هرگز آن را با ارتکاب گناه و نافرمانی پست و موهون نمی‌سازد.

«مَنْ كَرِمَتْ نَفْسَهُ قَلَّ شِقَاةُ وَ خِلَافُهُ»

هر که کرامت نفس داشته باشد، عداوت و مخالفت او با مردم اندک شود.

خطرات حقارت

چون حریم کرامت آدمی بشکند و انسان موجودی خفیف شود، این آمادگی را می‌یابد که به هر پلیدی تن دهد، زیرا انسان حقیر از اعتلالی روحی باز می‌ماند و به پستیها روی می‌نماید، امام علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه بی کرامتی او را که موجب شقاوتها شد. یاد آوری کرد، و او را از بی هویتی اش که سبب روی و ریا و به تباہی بردن مردمان بود پرهیز داد، و او را به حق فرا

خواند در بخشی از این نامه فرموده است:

- معاویه! از کی شما زمامداران رعیت و فرماندهان امت بودهاید؟ نه پیشینه‌ای در دین دارید و نه شرفی مهین از زمان پیشین، و پناه به خدا از گرفتاری به شقاوت دیرین. تو را می‌ترسانم از اینکه سرسرخانه در فریب آرزوها باشی و در آشکار و نهان دوگون. حقارت نفس آدمی را از مرتبه انسانیت تنزل می‌دهد و او را به اسارت امور پست می‌کشاند. امیر مؤمنان علی علیاً خطرات این پدیده شوم را چنین معرفی کرده است:

«الْقَوْسُ الدَّيْنِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدَّنَاءَاتِ».

نفس پست از پستیها جدا نمی‌شود.

«مَنْ هَائِثُ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فَلَا تُزَجِّ خَيْرَهُ».

هر کس که نفسش خوار باشد. به خیرش امیدی نداشته باش.

از این روست که خطرناکترین پدیده انسانی، مناسبات و روابط حقارت آور است و در تربیت باید نسبت بدان سخت حساس بود و از آن جلوگیری کرد و آنجا که حقارتی شکل گرفته است به رفع و ترمیم شخصیت حقارت یافته همت نمود.

مشخصات انسان کریم

مشخصات انسان کریم را مرحوم دکتر رجبعلی مظلومی به استناد منابع اسلامی چنین بیان می‌دارد:

انسان کریم کاری که مستوجب دوزخ است انجام نمی‌دهد (خود را آقادر از آن می‌شمرد که کار دوزخیان کند) پس خود را از حرامها و عیوبها به دور می‌دارد.

انسان کریم به فضلى و خصلتی که (باطنا" و معنا") دارد دلشاد است ولئيم به ملک و مال خود افتخار می‌کند. انسان کریم را چون میل عطفت کنی نرم و سازگار می‌گردد و بالئيم چون لطف شود سخت دل و بی عاطفه گردد.

انسان کریم مختصر عنایت دیگری را سپاسگزار است ولئيم بر عطا بسیار هم ناسپاسی می‌کند.

انسان کریم هرچه دارد، رو می‌کند و در اختیار قرار می‌دهد و پنهان نمی‌کند.

انسان کریم در قبال اسأة دیگران (بد کردن از روی جهل و غفلت) با خوبی کردن مقابله می‌کند.

انسان کریم اعمال کریمانه را «دین» خود می‌داند و در تلاش ادای آنهاست ولئيم اگر درگذشته احسانهای داشته است «دینی» بر دیگران به نفع خود می‌داند که باید ادا کنند. انسان کریم وقتی که به کسی احتیاج پیدا کند، خود را پنهان می‌سازد که نظری و اگر کسی بر او محتاج گردد خود را در معرض قرار می‌دهد تارفع نیاز کند، ولی لئيم اگر محتاج شود دیگران را به زحمت می‌اندازد و اگر کسی به او محتاج شود در مقابل ابزار حاجت و اظهار ذلت غنی می‌سازد.

انسان کریم با مال خود حفظ آبروی خویش می‌کند ولئيم با صرف آبرو به حفظ مال خویش می‌پردازد.

انسان کریم وقتی اطعام می‌کند می‌خواهد دیگران را در دل خود محبوب گرداند اما اطعام لئيم ضایع و بی ارج کردن دیگران است.

انسان کریم وقتی سرکار آید و دولتی پیدا کند «حسن هایش» آشکار می‌شود ولئيم چون دولت و نعمتی پیدا کند از معايب و بدیها پرده برداری می‌شود.

انسان کریم به عهدها وفا می‌کند ولئيم وعده‌ها و گفته‌ها را انکار می‌کند. انسان کریم بر عفو مباردت می‌ورزد و لئيم انتقام‌گیری را می‌پسندد.

انسان کریم خیرخواه و خیرگوی دیگران است ولئيم فریب ده و آلوده کار دیگران می‌باشد. انسان کریم وقتی عطا کند، خود خوشحال می‌شود ولئيم وقتی خوشحال می‌شود که دیگری را به ناروا جزا دهد.

انسان کریم از اینکه به دیگری اطعام کند لذت می‌برد اما لئيم از اینکه طعام دیگران را بخورد لذت می‌برد.

انسان کریم.....

کرامت به عنوان طرحی در مدرسه

اعتقاد بر این است که فردی که کرامت نفس دارد "خیر" نفس خود را می‌فهمد و با کمک عقل و عاطفه، آینده‌اش را بر اساس "خیر" می‌خواهد و بدینجهت همه فعالیتهای زندگی اش بر "خیر" یعنی "کریمانه زیستن" و "با خلق خدا کرامت داشتن" بنا می‌کند و از آنجا که "کرامت" امر ذاتی و جوهری است لذا می‌تواند در صورت "کشف" و "رشد". تمام درون را رونق دهد و باطن را از کرامت مملو سازد و به همه "حالات" و "عادات" رنگ و بوی کریمانه بخشد.

انسانی که واجد کرامت باشد. انسانیت خود را "قدر" می‌داند و "قدر" آن را می‌شناسد و آنرا جز به بهای بهشت نمی‌فروشد و به کمتر از "شرف" برای خود راضی نمی‌شود او خدای کریم را از آن روی می‌ستایید که او را "مطلق کرامت" و "معیار" آن می‌داند. آدم کریم النفس باور و ایمان دارد که: خدای کریم بر من منت فرمود و با لطف مرا خلق کرد و در خلق من همه لوازم کرامت را بنا نهاد (ولقد کرمنا بنی آدم.....) و این من هستم که باید آن "قابلیت" را به "فعالیت" برسانم و آن فعل را به "ابزار" در خلق و عمل" بکشانم.

هدف طرح کرامت پاسداری از کرامت" و "عزت نفس" دانشآموزان است و در صدد است فضایی فراهم سازد که در آن انسانهای کریم رشد و نمو یابند، قدر بینند و بر صدر نشینند. جای اصلی پاسداری از حرمت کریمان در "خانه" و در میان "خانواده" است. بچه‌ها باید در خانه مزه کرامت را بچشند و بفهمند که کریم بودن "ارزش" است و هرچه انسان کریمتر، بهتر و والاتر، "کودکان با کرامت" را باید درخانه همه "خوب" بشمارند و از او به "خوبی نظر" و "خوبی رفتار" و "خوبی احوال" یاد کنند.

اما مدرسه که هم شأن "خانه و خانواده" اگر نیست. ولی به منزله ادامه خانه است و اگر نیست باید آن را بدین "روال" و "منوال" در آورد. همانطور که مدرسه ضمیمه خانه و ادامه آن است درسها نیز باید به لحاظ کرامتی ادامه آن باشد و معلمین و مربیان، برادران و خواهران بزرگتر "بچه‌ها" باشند تا تداوم تربیت از خانه تا مدرسه "ژرفتر" و "همانگتر" باشد.

چشاندن مزه کرامت به دانشآموز به همان صورت است که در خانه عمل می‌شود با این تفاوت که در اینجا در فاصله‌های تدریس (نه در هنگام تدریس که "رسمی" است) و در همه اوقاتی که رسمیتی برای دانشآموزان مطرح نیست، در آن لحظات و اوقات، بر دانشآموزان که "بچه‌ها" اطلاق می‌شوند و "زمان". زمان آزادی (فراغت) و آزادگی دل آنهاست و فراغت (نه به معنای آسودگی دلشان از کار روز مره اشتغالی یا اجباری) تحقق می‌باید. همان وقت باید اقدامهای کرامتی صورت بگیرد و مزه کرامت چشانده شود.

اعتقاد بر این است که "کرامت انسانی" همانطور که در معنای لغوی این واژه و همچنین در مشخصات انسان کریم ملاحظه گردید در فرایند تعلیم و تربیت یک هدف کلی است و برای دستیابی به این هدف باید از روش‌های علمی و مرسوم در این حوزه مدد گرفت. لذا قبل از ادامه بحث به نکته‌ای در این مورد اشاره می‌شود.

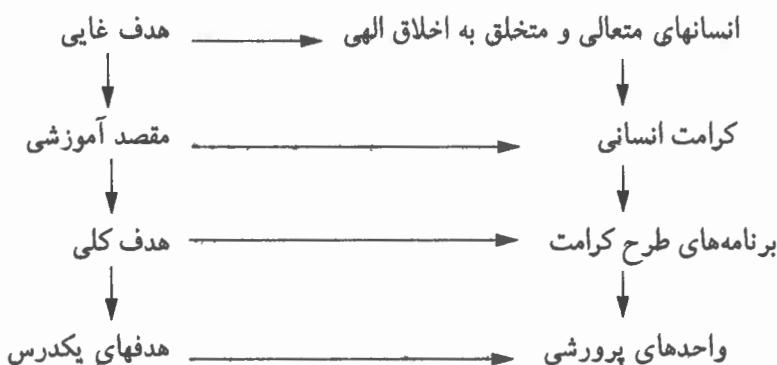
تعلیم و تربیت را می‌توان فعل و انفعالی میان دو قطب سیال (معلم و دانشآموز) دانست که

با طرح و نقشه‌ای خاص و با پیروی از اصولی در پی رسیدن به هدفهای خاص است (دکتر هوشیار) و در این فعل و افعال، برنامه، "وسیله تربیت" و معلم، "عامل تربیت" و دانشآموز "هدف تربیت" است.

هدفها در واقع مقصد نهائی تعلیم و تربیت نتایجی را مشخص می‌سازد که انتظار می‌رود پس از اجرای یک برنامه آموزشی بتوان آن نتایج را در رفتار یاد گیرندگان مشاهده نمود.

در مورد سطوح هدفها دیدگاههای متفاوتی وجود دارد و دانشمندان حوزه تعلیم و تربیت در این مورد نظرات متفاوتی ارایه نموده‌اند و با ملاحظه متعدد آرا در مورد سطوح هدفها می‌توان دریافت که با توجه به وضعیت و نوع نظام آموزشی، سطوح مختلفی را می‌توان ارایه کرد. عدم توافق در این مورد مهم نیست بلکه مهم این است که بپذیریم هدفها "سطوح" دارند و هر سطحی از هدفهای سطح بالاتر از خود تحلیل شده است.

باتوجه به نوع نظام آموزشی کشورمان که شکل متمرکز دارد و با توجه به وجود یک نظام اعتقادی این سطوح را در طراحی "طرح کرامت" ملاک عمل قرار داده‌ایم.



صفحه بعد نمایشگر " برنامه‌ها " و " واحدهای " پرورشی دوره ابتدایی می‌باشد.

پایه پنجم	پایه چهارم	پایه سوم	پایه دوم	پایه اول	واحدکار برنامه
خوبان	اماکن مبارکه	کتاب	محیط زیست	مدرسه	آشنایی خوشبختی
-	همشنبی با بیکان	اطاعت از خدا	-	یاد خدا	همتار تلاش
استقامت	-	توجه به کار	-	سحرخیزی	مشارکت
خودرهبری - تحمل عقاید دیگران	-	مشارکت جویی - مشورت	حسن روابط اجتماعی	مسئولیت - نظام اجتماعی	قناحت
دوری از حرص و طمع	راعیت حقوق دیگران (وقت)	راعیت صرفه جویی	استفاده بهینه از امکانات	راعیت حقوق اقتصادی دیگران .	محبوبیت
رازداری - حسن ظن - امانتداری و فایده مهد آکرام بزرگان	سکرت بجا - صبر	سخاوت - مزاح	سخن گفتن در جمع - حرف شنی	صدقت - خوش رویی	بهشی شدن
دعا	احکام	نماز	رضو	قرآن	آراستگی
استعمال بوی خوش	نظم در ظاهر	سادگی	پاکیزگی	بهداشت فردی	قدرشناسی
-	-	شکر نعمت	-	تشکر	آداب معاشرت
صله ارحام	اطرافیان - حقوق همسایه	حقوق والدین - حقوق مهمان	پدریزگ و مادریزگ برادر و خواهر	پدر و مادر - احترام بزرگترها	رفع عیبها
دوری از غبیت	دوری از آزار دیگران	دوری از تهمت	دوری از لفاظ زشت - دوری از لجایزی	دوری از لفاظ زشت - دوری از لجایزی	دوستی
شیوه های دوستیابی درستان	سخت نگرفتن بر	صفات دوست خوب	لهر و آشی	بدرنه	سفر
-	هماهنگی با همسفران در اردو	در اردو	استقبال	خودباری	عزت نفس
ابراز وجود	جرأت روزی	اعتماد به نفس	نقادی	گذشت	فداکاری
تفاوت	درری از انتقام	-	حضر پذیری	حمایت از مظلوم	آزادگی
حق طلبی	ظالم مستیزی	لهادث به حق	شجاعت	-	تفکر
فهم پنگی	تفکر درباره انسان و جهان	دقیقت و توجه	-	-	خلاقیت
نورآری	-	جاشین سازی	-	-	بازگشت
عبرت آموزی	معد	جزیران خطأ	-	-	عدالت
عدالت درخانه	پژوهی از قضایت سلطحی	-	عدالت در مدرسه	-	نیکوکاری
قریانی گردن	دستگیری از مسمندان	هدیه	-	-	شرافت
غیر تمدنی	عفت	حجاب	-	-	هدایت
شیوه های هدایت	شیوه های اصلاح	-	-	-	جمع
۲۵	۲۱	۲۳	۱۶	۲۰	

اهداف

- ۱- ایجاد ملکه و درونی سازی مفاهیم اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی معین شده در جهت نیل به کرامت انسانی و پاسداری از عزت نفس دانش آموزان.
- ۲- فراهم سازی زمینه حضور فعال دانش آموزان در تولید و اجرای برنامه های تربیتی.
- ۳- ایجاد بستری مناسب برای رشد تفکر خلاق و نقد دانش آموزان.

اصول

- ۱- هدف نهایی طرح، " تکریم " دانش آموزان و حفظ حرمت " کریمان " در تمام مراحل اجرایی می باشد بنا بر این انتخاب شیوه ها و ابزارها، تعامل و تقابل با دانش آموزان و اولیا و سایر افراد مؤثر در اجرای طرح، انتخاب زمان و مکان برای آن، دعوت از ارباب فن و اصحاب نظر و همه و همه باید بطريق کریمانه انجام گیرد و هیچ عاملی از جمله نقصان کار دانش آموزان یا پیگیری ضعیف اولیاء و یا هر دلیل و علت دیگری نباید هدف اصلی طرح را تحت الشاعع قرار دهد.
- ۲- استقبال مریبان و " قبول دل بجهه ها " از طرح و شیوه های اجرایی آن " شرط لازم " توفیق طرح است لازم است اولاً، از هرگونه تحمل و فشار برآنان خودداری گردد و ثانیاً شرایط ذهنی و عملی لازم، قبل از اجرای هر واحد فراهم شود.
- ۳- در ایجاد و رشد خصایص اخلاقی طرح وجه مثبت خصایص مؤثرتر از ارایه صورت منفی آنهاست. بنابر این در اکثریت واحدها، وجه مثبت مفاهیم مد نظر بوده و از مطرح کردن وجه منفی آنها تعمداً خودداری شده است از مجریان محترم استدعا دارد در اجرای طرح نیز تلاش نمایند تا حتی الامکان از مطرح کردن نکات منفی خودداری کرده و دانش آموزان را در این سنین بیشتر با " حق ها، " " خوبی ها، " " زیبائی ها، " " کمال ها، " " کرامت ها " آشنا سازند.
- ۴- آخرین تحقیقات دانشمندان و آرای صاحب نظران حاکی از موفقیت روشهای " دانش آموز محور " درآفریند تعلیم و تربیت است و در این طرح سعی شده حداکثر فعالیتها توسط دانش آموزان انجام گیرد و از شیوه های " فعال " استفاده شود: از مجریان محترم نیز تقاضا می شود عنایت خاصی به این نکته مبذول داشته و سعی نمایند در روشهای ابتکاری خود نیز این اصل را مراعات فرمایند.
- ۵- استفاده مطلوب و بهینه از امکانات و پرهیز از اسراف و بکارگیری وسایل وابزار غیر

ضرور و جایگزین کردن امکانات موجود، خود زمینه ساز تقویت کرامت انسانی است و همچنین حتی الامکان از تحمل هزینه زائد برخانواده‌ها پرهیز گردد.

۶- و سرانجام اگر بخواهیم مترتبی ما "نفس کریم" پیدا کند، معلم و مریبی او نیز باید نفساً کریم باشد زیرا:

نایده مر " معلم والا " را
والا نگشت هیچکس و عالم.

آشنائی با واژه‌ها

۱- برنامه؛ در این طرح " برنامه " مفهومی نسبتاً کلی است که از وجه مشترک چندین مفهوم جزیی نزدیک به هم استنباط شده، مثلًاً " برنامه " محبویت " که یک مفهوم کلی است مشتمل بر مفاهیم جزیی‌تر: صداقت، خوش رویی، سخاوت، مزاح؛ رازداری، امانتداری، و فایی به عهد و..... میباشد " وجه مشترک " برنامه محبویت، " محبوب اطرافیان بودن " است.

۲- واحد؛ هر یک از مفاهیم جزیی بکار برده شد: در " برنامه " های این طرح عنوان " واحد کار پرورشی " میباشد و هدف از اجرای هریک از واحدهای کار پرورشی درونی کردن پیام عنوان آن است.

هر واحد کار پرورشی از اجزای زیر تشکیل شده است:

۲-۱- هدف یا اهداف؛ نقطه یا مرحله مطلوبی است که دستیابی به آن نقطه یا مرحله در ارائه واحد مد نظر است.

۲-۲- مبانی؛ شامل تبیین مفهوم عنوان واحد در شاکله کلی طرح کرامت و جایگاه آن در منابع اسلامی میباشد.

۲-۳- آزمون؛ رفتار ذهنی یا عینی است که انتظار می‌رود پس از اجرای واحد در دانش‌آموز مشاهده گردد.

۲-۴- محتوی روشها؛ انواع فعالیتهایی است که مجری و متربی بطور " مشترک " و " فعالانه " طی فرایندهای پیش‌بینی شده آن را عملی می‌سازد.

۳- جعبه وسایل کار؛ در بسیاری از واحدها شیوه‌هایی بکار گرفته شده که در آن دانش‌آموزان چیزی را می‌سازند یا مطلبی را می‌نویسند یا نقاشی می‌کنند و یا طرحی را بعد از بریدن قطعاتی، جور می‌کنند و یا جدولی را حل می‌کنند یا با همکاری یکدیگر چیزی را ساخته و در کلاس نصب می‌کنند و..... بدینجهت نمونه‌ای از این موارد در اختیار مجریان قرار

می‌گیرد که بدان " جعبه وسائل کار " گفته می‌شود.

توضیح: مواردی که باید در اختیار کلیه دانشآموزان قرار گیرد به تعداد آنان می‌باشد.

۴- دفتر شکوفه‌ها: از نخستین روز اجرای طرح یک پوشه خالی در اختیار دانشآموزان قرار می‌گیرد و به آنان توصیه می‌گردد که به مرور اوقاتی را که طی اجرای واحدها، روی آنها کار کرده‌اند در آن پوشه بایگانی نمایند با قرار گرفتن نتایج فعالیتهای دانشآموزان در پوشه‌های مذکور در پایان اجرای طرح مجموعه‌ای از کارهای انجام شده توسط دانشآموزان در دسترس خواهد بود که می‌توان از آنها برای ارزشیابی یا تشکیل نمایشگاه یا هر استفاده مناسب دیگری بهره گرفت.

شیوه اجرا: همانطور که در جدول صفحات قبل مشاهده شد، مقرر گردیده است که در پایه

سوم ۲۳ " واحد کار پژوهشی " در قالب ۲۰ برنامه اجراء گردد.

بودجه بندي زمانی واحدهای پایه سوم به شرح جدول زیر می‌باشد (مبانی، اهداف و شیوه‌های هریک از واحدهای کار پژوهشی بطور کامل ومشروح در صفحات آینده خواهد آمد).

ماه	هفتة اول	هفتة دوم	هفتة سوم	هفتة چهارم
مهر	-	-	садگی	صرفه جویی
آبان	اعتماد به نفس	دققت و توجه	جانشین سازی	کتاب
آذر	شکر نعمت	حجاب	اطاعت از خدا	-
دی	نماز	حقوق والدین	حقوق میهمان	جبран خططا و اصلاح
بهمن	مزاج	دراردو	مشارکت چویی	مشورت
اسفند	صومیهت و مهریانی	سخاوت	-	-
فروردین	-	-	دوری از آزار دیگران	هدیه
اردیبهشت	شهادت به حق	توجه به کار	جشن اختتامیه	-

برای اجرای هر واحد شیوه‌های متعددی پیشنهاد شده و محتواهی هر واحد به ترتیب اولویت ارایه گردیده‌اند، مجریان محترم به میزان زمان وفرصتی که به اجرای واحدها اختصاص می‌دهند می‌توانند شیوه‌های ارایه شده را به ترتیب انتخاب کرده واجرا نمایند. اگر چنانچه مجریان عزیز بخواهند در اجرای واحدها از شیوه‌های ابتکاری خود وکسان دیگر استفاده نمایند می‌توانند ترجیحاً پس از اجرای دو شیوه از شیوه‌های ارائه شده در کلیه واحدها از شیوه‌های ابتکاری مورد علاقه خود در اولویتهای بعدی استفاده نمایند.

توصیه‌های اجرایی

- ۱- واحدهای طرح به نحوی تنظیم گردیده‌اند که واحدهای بعدی مقوم، مؤید و مکمل واحدهای قبلی هستند و مجریان بزرگوار باید به نحوی عمل نمایند که این سیر تکاملی در اجرای واحدها در عمل نیز مراعات گردد و به عبارت دیگر با اجرای واحد کارها، نباید اهداف آنها به بوته فراموشی سپرده شود بلکه در فرصتهاي مقتضي و به مناسبات مختلف اهداف واحد کارهاي قبلی مورد توجه قرار گرفته و به دانش آموزان در ارتباط با انجام اعمال يا مراعات اهداف واحدهای گذشته تذکر داده شود.
- ۲- هیچیک از اوراق يا وسایل کمک آموزشی " جعبه وسایل کار " نباید قبل از اجرای واحدهای مربوطه به رؤیت دانش آموزان برسد، بلکه برای حفظ تازگی و ایجاد انگیزه در دانش آموزان فقط در موعد مقرر ارایه گردد.
- ۳- از آنجا که همکاري اولیای دانش آموزان در اجرای موفق طرح نقش بسزایی دارد بنابر این لازم است که در یکی از ایام مهرماه از آنان دعوت به عمل آید و در مورد کلیه انتظاراتی که در اجرای طرح از آنان می‌رود توجیه گردد.
- ۴- مطالب مذکور در ذیل حداقل مواردی هستند که باید در این نشستها با اولیاء در میان گذاشت.
 - ۱- اهداف واحدهای بیست و سه گانه طرح و رفتارهای مورد انتظار از دانش آموزان.
 - ۲- چگونگی پیگیری اهداف طرح از سوی اولیاء از طریق دانش آموزان.
 - ۳- انواع فعالیتهايی که اولیاء باید انجام دهند.
 - ۴- نقش اولیاء در تنظیم دفتر شکوفه‌ها.
- ۵- نوع و شکل همکاري مادي و معنوی اولیاء در ارتباط با کل کلاس. (نه فرزند خویش)
- ۶- برای حصول اطمینان از نحوه اجرای طرح در مدارس و میزان استقبال دانش آموزان و همچنین بهره‌گیری از نظرات و تجربیات مجریان ارجمند فرمهایی تحت عنوان " فرم گزارش کار " پیش‌بینی شده است از این رو شایسته است همکاران محترم بلاfacسله بعد از اتمام و اجرای واحد کار مربوطه، این فرمها را تکمیل کرده و برای بهره برداری به مناطق تابعه ارسال فرمایند.
- ۷- طبق برنامه ریزی‌های انجام یافته مقرر گردیده است مجریان محترم قبل از شروع رسمی فعالیتها، در مورد نحوه انجام وظایف به نحو شایسته‌ای آموزش‌های لازم را فراگیرند ولی

اگر چنانچه علیرغم این آموزشها مجریان گرامی در طول اجرای طرح با ابهاماتی مواجه گردیدند شایسته است مراتب را با مسئولین اجرایی در مناطق درمیان گذاشته و مسایل مشکلات مستحدثه را بر طرف نمایند.

عـ برای اجرای موفق طرح در پایان کتاب مطالبی در ارتباط با مهارتهای ارایه طرح و بکارگیری شیوه‌ها و همچنین دستورالعمل اجرایی جشن اختتامیه دستورالعمل انتخاب مجریان برتر و فرم گزارش کار ضمیمه گردیده است. از همکاران گرامی استدعا داریم نسبت به مطالعه و بکارگیری این فنون توجه بیشتری مبذول فرمایند.

توفيق مجریان ومسئولین اجرایی طرح را از خداوند تبارک و تعالی مسألت داریم.

بخش دوم

واحدهای کار

برنامه: آزمون‌گشی واحد کار (۱): سادگی

مبانی

در تعالیم اسلامی موارد مشخصی وجود دارد که هر فرد مسلمان باید آنها به یاد خود باشد تا اشتغالات روزمره او را از یاد خدا غافل نگردداند. آرامش قلبی و قدرت روحي، نورانیت دول، جلب نظرالله، ایجاد بصیرت دول، دوری از کجا، خودپایی و وارستگی از لذات مادی از جمله مواردی هستند که اگر انسان به آنها دست پاید می‌تواند همیشه به یاد خودا بوده و از ذکر پروردگار عالم غفلت نکند.

کسانیکه لذت و حلوات یاد خدا را می‌چشند از دیگر لذایند دنیوی بعنی پیاز شده و دل از همه آنها می‌گشند زیرا در این لذت عظمت و کرامتی نهفته است که لذات دیگر در برابر آن ارزش خود را از دست داده‌اند. از اینجا می‌توان به یک اصل کلی دست یافت و آن اینکه پیش گرفتن لذایند دنیوی در زندگی، از آن جهت که برعکس و گرایش و انس نفس برعکس مادری و حیوانی افزایید و انسان را از یاد خدا غافل می‌سازد مانع سنجنگی در راه نیل به اهداف تربیتی ایجاد می‌گردد و در نتیجه برانحراف انسان از مسیر تعیین شده کماش می‌افزاید، امام علی علیه السلام در موارد متعددی از تعالیم عالیه خود به این نکته مهم تاکید کرده و پیروان اسلام را از غلیظین در لذات دنیوی باز داشته‌اند. از جمله می‌فرمایند:

اللَّهُ أَكْبَرُ، لذات مادی انسان را سرگرم می‌کند (و در نتیجه از توجه به مبدأ باز می‌دارد).

و در جای دیگر می‌فرمایند:

أَقْسَلُ الْمَطَاعَاتِ هِجْرُ الْلَّذَادِتِ. برترین طاعات پرهیز از لذت طلبی است.

و معبینور: رأس الأذىات الوجه بالذادت. سرآمد آفات، شبادشدن و حرص و ولع پیدا

کردن به لذت‌های دنیا ای است و باز از آن حضرت منقول است که:
صَنُومُ النَّفْسِ عَنِ الْذَّاتِ الْأُنْعَى أَنْقَعُ الصَّيَامِ

پرهیز و روزه دار بودن نفس از لذات دنیوی (پرهیز از لذات جویی) سودمندترین نوع روزه‌داری است.

اگر توجه و گرایش نفس به امور دنیوی رو به فزوونی گذارد رفته بر غفلت از خدا افزده می‌گردد تا آنجا که دیگر مجالی برای توجه به ذات حق باقی نمی‌ماند. یعنی اگر هم شخص وجود خدا را پذیرفته باشد، چون نفس به جهت اشتغال به امور مادی و تمایلات پست آمادگی لازم برای توجه به خدا را ندارد لذا برای اینکه دنیا انسان را اسیر نکند و او را از مسیر استكمالی خود منحرف نسازد بهترین راه این است که انسان در زندگی برای خود برنامه‌ای را مهیا نماید که امور دنیوی و لذاید آن هدف قرار نگیرند بلکه وسیله و ابزاری برای سیر الی الله واقع گردد و آن حفظ سادگی و بهره‌مندی از امکانات دنیوی به حد لزوم و اعتدال آنهاست یعنی انسان از لباس، غذا، مرکب، عنوان و هقام، موقعیت اجتماعی، دارایی زندگی و... به حدی و به نوعی بهره‌گیرید تا او را در مسیر انسان شدن و خداگونه شدن یاری دهد نه اینکه خود زنجیری باشد که وی را از راه و هدف خود باز دارد.

садگی را استفاده از هر چیزی به اندازه شأن و عرف و مقصدی که برای آن در نظر گرفته شده است تعبیر می‌کنند و مثلاً لباس وسیله‌ای است که از آن بر حفظ بدن از سرما و گرما و همچنین پوشاندن آن از نگاه نامحرمه‌ها استفاده می‌شود ولی اگر بر همین لباس آرایش و پیرایشی بیش از شأن و عرف اضافه گردد خود هدف واقع شده و توجه انسان را از هدف عالیه‌اش منحرف می‌سازد و در حد مسایل پایین دنیوی نگه می‌دارد.

садگی نقطه مقابل تکلف است. تکلف یعنی انسان بنابر مسایلی غیر منطقی خود را آنچنان بنمایاند که در واقع آنطور نیست و باستثن پیرایه‌هایی خود را بیش از آنچه هست، نشان بدهد، اما سادگی وضعیتی است که انسان بی‌هیچ نگرانی از به خطر افتادن موقعیتش با آرامش خاطر خود را همان طور که حقیقتاً هست ارایه می‌کند.

بنابراین در این واحد کار در نظر داریم دانش آموز برای نیل به کرامت انسانی معنای واقعی سادگی را دریابد و فرق آن را با کهنگی و عقب ماندگی بشناسد و بداند که می‌توان با داشتن لباس ساده، ارتباط ساده، غذای ساده و کلاً زندگی ساده، فردی پیشرفته، با سواد و توانا

بوده و در مرحله بعد حفظ همین سادگيها موجب پيشرفت و دستيابي به موقفيت هاي روز افرون مي گردد.

هدف:

۱ - آشنايي و ترغيب دانش آموز بر حفظ سادگي در ظواهر و روابط

۲ - تقويت روحيه دورى از تکلف

آزمون:

۱ - دانش آموز در امور زندگی به سادگي عادت مي کنند

۲ - دانش آموز در امور زندگی از زواید و بیشایه هاي بی تصریح مي پر همیزد.

شيوه ها:

شيوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

روزی خبر رسید که شیخ مرتضی انصاری که از علمای نزدیک اسلام است وارد شهر بغداد سادگي يعني بی پیراییک و عدم تکلف. لذا می توان پاکیزه و زیبا بود اما ساده هم بود مهم این است که پوششها و آداب و رسماها همه اصل و وسیله باشند ولی هدف واقع نشوند. این اصل را با خواندن قصه هاي زير و قصه هاي ديگر به دانش آموزان پیاموریزيم.

садگي

رسفه جواب داد: به استقبال يكى از علمای شيعه که قرار است به اين شهر وارد شود. رسفه خارجی که از تعطيل عمومي بازار دانسته بود که واقعه مهمی هست اظهار تمایل کرد که به همراه سفير ايران در مراسم استقبال شرکت کند. آنها آمدند و قدری جلوتر از مردم در انتظار ورود پر شکوه شیخ بودند تا آنکه می پینند شیخی بر الاغی سوار است و به کجا می خواهستی بروی؟

رسفه جواب داد: به استقبال يكى از علمای شيعه که قرار است به اين شهر وارد شود.

رسفه خارجی که از تعطيل عمومي بازار دانسته بود که واقعه مهمی هست اظهار تمایل کرد که به همراه سفير ايران در مراسم استقبال شرکت کند. آنها آمدند و قدری جلوتر از

بدون هیچ‌گونه آلایشی بطرف بغداد می‌آید. فکر کردند مسافر غربی است که یک نفر هم به همراه اوست.

سفری ایران و هراهاش که شیخ رانی شاختند بدون توجه از او می‌گذرد. طولی نکشید که آن شیخ به جمع مردم رسید و ناگهان صدای صلوات و سلام و غوغای شادی بلند شد و مردم مانند دریائی مواج به طرف شیخ آمده و دور او را گرفتند و زیارت شد که آن معلوم شد که آن شیخ ساده و وارسته‌ای که سوار الاغ بود همان مرجع تقلید مسلمانان است که مردم برای دست بوسی او خود را به زحمت می‌اندازند.

سفری خارجی حیرت زده از سفیر ایران پرسید: این شخصیتی که در میان مردم این همه مجبویت و نفوذ دارد دارای چه عنوان و نامی است؟

سفیر ایران: اینکونه اشخاص را جعبت‌الاسلام و راهنمای مسلمین می‌دانند.
سفری خارجی: حق هم همین است. شنیده بودم که حضرت عیسی با آن همه عظمت و پیروانی که داشت پیاده راه می‌رفت و بر الاغ برهنه سوار می‌شد اما باور نمی‌کردم ولی امروز بادین این شیخ جلیل یقین پیدا کردم.

ساده زیستی

سادگی بر همه زندگی ما سایه انداخته بود. او نه تنها از تبعيلات بیزار بود که از بسیاری از امور غیر تبعیلی هم گذشتند بود. سید حبید روحانی که از نزدیکان امام و مؤلف تحلیلی از نهضت امام خمینی است مگوید:

«امام در زندگی هماره ساده زیست می‌کند، ساده می‌پوشد، ساده می‌خورد، از غذای چرب و نرم هماره پرهیز می‌کند، از خوراکی‌های مقوی دوری می‌گیرد، در نجف غذای مورد علاقه ایشان نان و پنیر و مغزگرد بود.

در رفت و آمد پیاده حرکت می‌کرد و علیغم اصرار و فشار همه جانبه دوستان و اراد تمندان در نجف از گرفتن اتومبیل و رفت و آمد با ماشین خودداری می‌ورزید. هر چند که بسیاری از فدائیان راه ایشان در کوتیت و جاهای دیگر آمده بودند که با دل و جان ماشین از غیر وجودهات شرعیه به ایشان هدیه نمایند.

از رفتن به کوفه و گرفتن منزل در آنجا علیرغم گرمای شدید و درجه بعف خودداری

می‌ورزید حدود ۱۵ سال در نجف اشرف زیست ولی حتی یک شب در کوفه نخواهد»^۱.
یکی از نزدیکان امام گوید: «یک بار که امام در کربلا بودند، ما برای کاری به اندرون رفتیم، خادمه ایشان حضور نداشت، من کنچکاو شدم که ببینم در یخچال آقا چه چیزی هست؟ به آشپزخانه رفتم و درب یخچال را باز کردم. دیدم فقط یک کاسه پنیر و یک پاره هندوانه بود». زهد^۲ و سادگی امام که یادآور زهد انسیا و سلف صالح است همه را متحیر کرده بود و مهم این بود که امام می‌توانست در بهترین وضعیت مادی زندگی کند و ساده می‌زیست. اگر کسی نداشته باشد و ساده باشد که ارزش نیست. زیرا سادگی بر او تحمیل شده است. تفاوت انسانهای ساده زیست و فقیر در این است که گروه اول سادگی را انتخاب می‌کنند و گروه دوم سادگی آنها را انتخاب می‌کنند و در حقیقت بر آنها تحمیل می‌شود. اهمیت سخن امیرالمؤمنین طیلله که فرمود: ای دنیا سراغ دیگری برو که من تو را سه طلاقه کرده ام در این بود که وقتی حضرت به ریاست مسلمین دست یافت چنین خطابی به دنیا کرد.

امام خمینی وقتی که رهبر بود و می‌توانست در یک کاخ زندگی کند خانه محقر جماران را برگزید و انسانی بزرگ در خانه‌ای کوچک مسکن گزید. خانه‌ای که از فرط سادگی تعجب جهانیان را برانگیخت که چگونه رهبر کبیر انقلاب اسلامی در چنین خانه محقری زندگی می‌کند. یکی از یاران امام می‌نویسد:

«یک روز که جمعی از خبرنگاران خارجی به جماران آمده بودند، یکی از آنان، جوانی بود ظاهراً آمریکایی که سخت از دیدن خانه و اقامتگاه امام شگفت‌زده و گیج شده بود. با آن که همه چیز را با چشم خود می‌دید باز هم برای او قابل هضم و باور نبود... پرسید: واقعاً خانه امام همین است؟

با توضیح و جواب من، تعجبش زیادتر شد و در ادامه، نکته‌ای را برای او گفتم که حتی سوال آن به ذهن کنچکاو خبرنگارانه او خطور نکرده بود. توضیح دادم: تازه این خانه که می‌بینید، ملک امام نیست و اجاره‌ای است!

تعجبش بیشتر شد و با آن که چهره‌اش معلوم بود که نمی‌تواند باور کند تصور چنین چیزی

۱. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۷، ص ۱۰۵
۲. همان منبع، ج ۴، ص ۱۳۳

او را به شدت تحت تاثیر قرار داد. اشک در چشمانش حلقه زد و منقلب شد.^۱

اگر چه این ساده زیستی امام جزء ویژگی‌ها و خصایص اخلاقی حضرت امام بود اما او همدردی با دیگران را که پرای میازره با دشمنان اسلام و نظام شاهنشاهی در سختی بسر میبردند لازم میدانست.

پکی از نزدیکان امام گوید: «هوای نجف بسیار گرم و در بعضی مواقع درجه حرارت از ۵۰ درجه بالا می‌رفت و انسان را کلافه می‌کرد. روزی با چند نفر از برادران پیش ایشان رفته و گفتیم: آقا این گرما شدید است شما هم مسن هستید، همه مردم شبها به کوفه می‌روند، آنجا هوای بهتری چارد شما آنجا بروید» ایشان در جواب گفتند: «من چطور برای هوای خوب به کوفه بروم در صورتی که برادران من در ایران در زندان بسر می‌برند».^۲

البته همان گونه که عرض شد سادگی جزء خصایص اخلاقی امام بود و حتی با پیروزی انقلاب و آزادی زندانیان و مبارزان اسلامی، امام همچنان مثل افراد عادی مردم زندگی می‌کرد. حتی امام در اوج احساسات و شور استقبال مردم از ورود او به ایران سادگی خود را حفظ کرد.

یکی از یاران امام گوید: «روزی از کمیته استقبال از تهران زنگ زدند. من مسئول دفتر و تلفن امام بودم، تلفن کننده از تهران و شهید مظلوم آیة الله دکتر بهشتی بود. فرمود: برای ورود امام برنامه‌هایی تنظیم شده. برای این که امام در جهیان باشند به عرضیان برسانید: «فروودگاه را فرش می‌کنیم، چراغانی می‌کنیم، فاصله فروودگاه تا بهشت زهرا را با هلیکوپتر می‌رویم و...» خدمت امام رسیدم و مطالب را گزارش کیدم. پس از استماع دقیق که عادت امام است که سخن طرف را به دقت گوش کنند آنگاه جواب بگویند و با همان قاطعیت و صراحة خاص خود که دو شرط مهم رهبری است سریلند کرد و فرمود: برو به آقایان بگو: «مگر می‌خواهند کورش را وارد ایران کنند؟ ابدآ این کارها لازم نیست، یک طلبه از ایران خارج شده و همان طلبه به ایران باز می‌گردد. من می‌خواهم میان امت باشم و همراه آنان بروم ولو پایمال شوم.

۱. در سایه آفتاب، ص ۸۳

۲. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۴، ص ۱۸۲

مجله اشپیگل آلمان می‌نویسد: « فقط امام خمینی بوده است که به اعتراف حتی دشمنانش در تمامی عمرش یک زندگی همراه با تواضع و محقر و دور از هرگونه تمایلات و تجملات دنیوی داشته است و کوچکترین لکه سیاهی در شرح حال زندگیش دیده نمی‌شود.»

شیوه ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم از دانشآموزان بخواهید تصاویری را که در برگ شکوفه نشان دهنده سادگی می‌باشد رنگ‌آمیزی نمایند و پس از آن با توجه به تصاویر، پاسخ سوالات مطرح شده را با مشورت اعضای خانواده بنویسند.

بطور مثال مواردی که در تصویر مربوط به فردی با پوشش و قیافه ساده دیده می‌شود عبارتند از:

- تنگ و چسبان نبودن لباس
 - کوتاه نبودن لباس
 - عکس دار و یا آرم دار نبودن لباس
 - زرق و برق نداشتن لباس
 - بزرگتر نبودن کفش بیش از حد معمول (که موجب جلب توجه دیگران شود)
 - نامناسب نبودن مدل موهای سر (بیش از حد بلند، نامرتب، روغن زده و...)
 - استفاده نامناسب از کلاه نکردن.
 - استفاده نکردن از کمربندهای خیلی پهن و یا سگنهای خیلی بزرگ
 - استفاده نکردن از لباس با رنگ‌های تند و زننده (البته در تصویر مشاهده نمی‌شود).
- و...

البته باید توجه داشت که هرگونه اشاره دانشآموز به مواردی از قبیل موارد فوق و یا مشابه آن می‌تواند بعنوان ویژگی، مورد قبول باشد. (سعی شود حداقل برای هر تصویر توسط دانشآموز به دو یا سه ویژگی اشاره شود).

ضمناً پیشنهاد می‌نماید پس از تکمیل برگ شکوفه توسط دانشآموزان نظریات آنان در کلاس به بحث و بررسی گذاشته شود و با مشارکت همه، اشتباهات احتمالی اصلاح گردد.

شیوه ۳: شعر خوانی

این شعر هم نوعی سادگی، با بیان و احساسی دیگر است. یعنی بچه‌ها از خواندن و حفظ کردن آن لذت خواهند برد.

وقتی رسیدی خانه ما
مادر تو را در پاغمان دید
پیاس سفید خانه وا شد
ماهی توی حوض خندید

مسادر تمام پرده‌ها را
آورد روی بند انداخت
بابا برای خواهر من
گهواره‌ای از قاصدک ساخت

وقتی که رفتی خانه ما
هم ساده بود و هم صمیمی
هم شیشه‌ها شفاف بودند
هم شمعدان‌های قدیمی

دیشب تو را در خواب دیدم
با یکلباس سبز ساده
خوشحال بودی می‌دویدی
در کوچه‌ها پای پیاده

گاهی نگاهت به زمین بود
گاهی به روی شاپرکها
با دستهای سرخ و سبز
در می‌زدی هر خانه‌ای را

در هر کجا سر می‌کشیدی
آنجا پر از لبخند می‌شد
یک شاپرک پرواز می‌کرد
رنگی رها از بند می‌شد

در جای پسایت غنچه رویید
خانه پر از پروانه‌ها شد
در اولین روز بهاری
از هر طرف رنگی رها شد

شعر: رودابه حمزه‌ای

شیوه شماره ۴: خطاطی

جملات زیر را روی تابلوی کلاس نوشته و از دانش آموزان بخواهید آن را یادداشت کنند و

برای جلسه آینده بصورتی زیبا خوشنویسی نمایند یا اینکه با طراحی روی مقوا جملات را با استفاده از نخود لوپیا، عدس و پنبه طراحی کرده و تزیین نمایند و به کلاس بیاورند. دانش آموزانی که جملات را بصورت زیبا خوشنویسی نموده یا اینکه با استفاده از نخود، لوپیا و پنبه... جملات را به شکل زیبا روی یک مقوا تزئین نمایند مورد تشویق قرار گیرند و سپس می‌توانند نمایشگاهی را از کارهای دانش آموزان داشته باشید. در صورت فراهم نبودن امکان نمایشگاه از دانش آموزان بخواهید تا کارهای خود را نگهداری نموده و با استفاده از آنها در پایان سال نمایشگاهی از کارهای طرح کرامت تشکیل گردد.

جملات زیر پیشنهاد می‌گردد.

- ۱ - ساده زیبا است ۲ - زیبایی در سادگی است ۳ - زیبایی را در سادگی بجوئید
- ۴ - زیباترین‌ها در ساده ترین‌ها است ۵ - ...

شیوه شماره ۵: بحث گروهی

برای اجرای این شیوه بهتر است دانش آموزان را به ۳ یا چهار گروه تقسیم نموده و با مطرح کردن سوالات زیر از آنها بخواهید که پیرامون آن با همدیگر به بحث و گفتگو پردازنند و نتایج بحث‌های خود را در قالب یک فهرست از یک تا... در برگه‌ای نوشته و پس از پایان بحث در کلاس قوائتمانی نمایند شما مجری محترم نتایج بحث‌های هر گروه را در قالب فهرستی روی تابلوی کلاس نوشته و در نتیجه‌گیری کلی از دانش آموزان بخواهید که آن را در برگه‌ای یادداشت کرده و در پوششکوفه خود بایگانی نمایند، سوالات زیر را جهت بحث در کلاس مطرح نمایید:

- ۱ - سادگی در لباس یعنی چه؟ یا به چه نوع پوششی ساده می‌گویند؟
- ۲ سادگی در میهمانی یعنی چه؟ یا به چه نوع میهمانی‌هایی ساده می‌گویند؟
- ۳ سادگی در برخورد با دیگران یعنی چه؟ یا به چه نوع روابط یا برخوردهایی روابط ساده می‌گویند؟

توجه: نتایج بحث‌های گروهی دانش آموزی باید به ویژگی‌های سادگی در پوشش، در میهمانی و در روابط بینجامد در واقع بعد از اجرای این برنامه با کمک شما مجری محترم دانش آموزان با ویژگی‌های پوشش ساده میهمانی‌های ساده و روابط ساده و صمیمی آشنایی پیدا خواهند نمود.

شیوه شماره ۷: معرفی الگوها

برای اجرای این شیوه بهتر است در یکی از روزهای هفته ای که این واحد کار اجرا می‌شود در هر یکم جمیع گاههای آموزنی را که از نظر پوشش لباس، اصلاح موى سر، استفاده از لوازم تحریر و... ظاهری ساده دارند بعنوان بهترین‌ها معرفی و تشویق نمایید.

شیوه شماره ۷: نقل حکایت

بنده خدا:

امام علی علیه السلام در پیش سپاه بزرگی به طرف صفین در حرکت بود پس از مدتها به شهر کوچکی در عراق به نام اپیار رسید مردم آن شهر تا چندی پیش در تسلط شاهان بودند. آنها به آداب و رسوم پیشینان تربیت شده بودند و به سجده و تعظیم در برابر فرمذولین خوگرفته بودند. سپس هم به استقبال از سپاه علی علیه السلام ساعت ها کنار جاده صف کشیده بودند با رسیدن علی علیه السلام همه به خاک افتادند و زمین را بوسیدند. امیر المؤمنین علیه السلام از اسب سوار به مردم فرمود. چه گناه بی‌الذشی را مرتکب می‌شوید؟ در سجده کردن به بنده خدا به خدا شرک می‌وزدید. من و شما هر دو بنده ضعیف بخداوندیم و من هم مثل شما اسنه بسته بیماری و دچار مرگ می‌شویم. من و شما پاید به خدا سجده بوریم که بیمار نمی‌شود و نمی‌میرد. من از اینکو پیشوا و امیر شما هستم هیچ امتیازی به شما ندارم و فقط پار مستولیت سنجنی تری بر دوش دارم.

شیوه شماره ۸: نقل قصه

ثروت و غرور

صدای جیک چیک گچشکها روی نخل، مثل خورشید اول صبح خوشایند بود. اگر کسی کسی خم می‌شد و از لای در مسجد نگاه می‌کرد، نخل جوان توی حیاط به خوبی پیدا بود؛ با آن چتر سبد و پلن روی سبیش و خرماهای درشت درشت توی بغلش.

چند نفری توی مسجد دور تا دور هم نشسته بودند و با پیامبر خدا، کل می‌گفتند و کل می‌شنیدند. آنها هر چه سوال توی داشان بود، از حضرت می‌پرسیدند، مرد شرطمندی که گهار پیامبر بود، میان بقیه مردم به حرفای همه گوش می‌داد، گاهی غرق در سیماهی آسمانی حضرت می‌شد؛ اما تا نخاکش به مردها می‌افتاد، خودش را جمع می‌کرد؛ به غیبیش باد می‌انداخت و با اعتنایی به اطراف نگاه می‌کرد ناگهان مرد فقیری وارد مسجد شد و با صدای پلند سلام کرد.

پیامبر و مردها جواب دادند. مرد فقیر یکراست آمد و کنار مرد ثروتمند نشست. مرد ثروتمند که از دیدن سر و وضع او جا خورده بود، زود عبای قیمتی خود را جمع کرد. مرد فقیر ناراحت شد؛ اما به روی خود نیاورد. مرد ثروتمند با اخم، کمی به او چشم غُره رفت. بعد رویش را به طرف پیامبر برگرداند. مرد فقیر دلش بیشتر گرفت. به سر و وضع ساده خودش نگاه کرد و آه آرامی کشید. پیامبر برخورد مرد ثروتمند را دیده بود، به آرامی از او پرسید: «ترسیدی که چیزی از فقر او به تو بچسبد؟»

مرد ثروتمند یکه خورد و پیشانی کوتاهش غرق در عرق شد. لیهایش لرزید و گفت: «نه یا رسول الله!»

مردها با هم پچ پچ کردند. پیامبر که هنوز هم ناراحت بود، پرسید: «پس، ترسیدی که چیزی از ثروت تو به او برسد؟»

مرد ثروتمند که دست و پایش را گم کرده بود، جواب داد: «نه یا رسول الله!»
- پس چرا خودت را کنار کشیدی؟

مرد ثروتمند دیگر نمی‌دانست چه بگوید. نگاهش که تاب دیدن چهره ناراحت پیامبر را نداشت، روی حصیر کف مسجد افتاد. دستهای لرزانش را زیر عبايش برد و گفت: «من... من اشتباه کردم. مرا ببخشید!»

مرد فقیر سر به زیر داشت و چیزی نمی‌گفت. ناگهان فکری به خاطر مرد ثروتمند رسید. دست پر لرزش خود را بر شانه او گذاشت و با مهربانی رو به پیامبر گفت: «من حاضرم نیمی از ثروتم را به او ببخشم!»

مرد فقیر که سکوت کرده بود، فوری جواب داد: «من هرگز نمی‌پذیرم!»
مرد ثروتمند تعجب کرد و پرسید: «چرا؟»

مرد فقیر به چهره متعجب تک تک مردهای توی مسجد نگاه کرد و سپس پاسخ داد: «چون می‌ترسم یک روزی مرا هم غرور بگیرد و با برادران مسلمانم چنین رفتاری کنم.»
با حرشهای او، مرد ثروتمند خاموش ماند. پیامبر که دیگر ناراحت نبود، از آنها چشم گرفت و به صحبت‌هایش ادامه داد.

نوشته مجید ملامحمدی

برگ شکوفه واحد کار ۱ «садگی»

دانش آموز عزیز با استفاده از تصاویر زیر نظر خود را درباره هر یک از سوالات بنویسید:

ویژگیهای پوشش ساده چیست؟



.....

.....

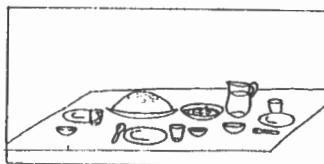
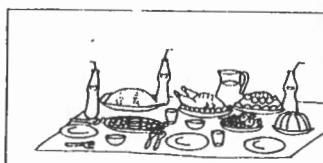
.....

.....

.....

.....

ویژگیهای سفره ساده چیست؟



.....

.....

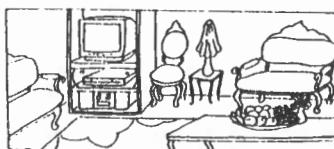
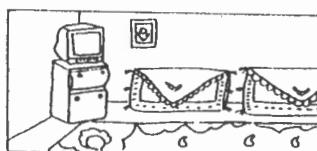
.....

.....

.....

.....

ویژگیهای اتاق ساده چیست؟



.....

.....

.....

.....

.....

.....



برنامه: قناعت
واحد کار (۲): رعایت صرفه جویی

مبانی

صرفه جویی یعنی دنبال صرفه و منافع اقتصادی رفتن، طبیعی است صرفه اقتصادی در اعتدالی از مصرف است که در آن از افراط و تفریط در مصرف پرهیز می‌گردد، دیدگاهی در بین عامه مردم وجود دارد که صرفه جوئی را مترادف با کم‌صرف و کم‌هزینه کردن القامینماید در حالیکه صرفه جویی طرق و روشایی از مصارف می‌باشد که با اعمال آن مخارج کمتر و سود بیشتری در منابع انسانی و مالی و مادی حاصل می‌شود پس صرفه جویی یعنی تناسب مخارج با اهداف، جلوگیری از اتلاف و اعتدال در هزینه‌ها.

بحثهایی که غالباً درباره صرفه جویی وجود دارد ناظر به عدم اسراف و افراط نکردن در مصارف می‌باشد.

امیر مؤمنان علی علیله گفتار ارزنده‌ای دارد که در شناخت موارد اسراف سودمند است:
لِمُسِرِ ثَلَاثٍ عَلَامَاتٍ، يَا كُلُّ مَالَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشَرِّى مَا لَيْسَ لَهُ
اسراف کننده سه نشانه دارد:

- ۱- می‌خورد آنچه را که نباید بخورد
- ۲- می‌پوشد آنچه را که نباید بپوشد
- ۳- می‌خرد آنچه را که نباید بخرد

امام صادق علیله نیز در این باره فرموده است:
أَدْنَى الْإِسْرَافِ هِرَاقَةُ قَضْلِ الْإِنَاءِ

کمترین درجه اسراف دور ریختن چیزی است که در ظرف باقی می‌ماند.
عدم صرفه جویی و اسراف تنها به فرد زیان نمی‌رساند بلکه منابع اقتصادی کشور را از میان

می برد و جامعه را در گرداد تهیدستی و وابستگی فرو می برد. برای مثال کشورمان نزدیک به ۱۹ میلیون دانش آموز دارد اگر هر دانش آموز حتی یک برگ کاغذ را بیهوده از بین ببرند و استفاده مناسب از آن ننماید ۱۹ میلیون برگ کاغذ از بین می رود در حالیکه می توان با آن ۱۹۰/۰۰۰ جلد کتاب ۱۰۰ صفحه ای چاپ کرد که با آنها نیز می توان ۳۸۰ کتابخانه ۵۰۰ جلدی دایر کرد.

عوامل متعددی می تواند موجب اسراف و عدم رعایت صرفه جویی گردد ولیکن به نظر می رسد که سه عامل ۱- تربیت غلط و فرهنگ اسراف ۲- عقده ها و کمبودهای درونی ۳- غوطه ور بودن در نعمت و ثروت از عوامل مهمی باشند که بیشترین تأثیر را در رواج فرهنگ اسراف داشته باشند.

پیشوایان معصوم ما پدیده های زیر را از آثار اسراف معرفی نموده اند:

۱- تهیدستی:

يَا عَبِيدِ إِنَّ الْسُّرْفَ يُورَثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورَثُ الْغَنِيَّ
يا عبید اسراف فقر باقی می گذارد و صرفه جویی غنی

۲- کم شدن برکت:

إِنَّ مَعَ الْإِسْرَافِ قِلَةُ الْبَرَكَةِ
کم شدن برکت بالسراف همراه است.

۳- اجابت نشدن دعا:

أَرْبَعَةً لَا يَسْتَجِابُ لَهُمْ، أَحَدُهُمْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَاسِدٌ يَقُولُ: يَارَبِّ ارْزُقْنِي. فَيَقُولُ، إِنَّمَا أَمْرِكَ
بالاقتصاد.

یعنی ۴ گروه هستندکه دعايشان مستجاب نمی گرددکه یکی از کسانی هستندکه اموالشان تباہ شده است. می گويندای خدا بر من روزی برسان گفته می شود: مگر امریکه قناعت نکردم؟

۴- خشم پروردگار:

إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحْبِبُهُ اللَّهُ وَإِنَّ الْسُّرْفَ أَمْرٌ يَغْضِبُهُ اللَّهُ
صرفه جویی کاری که خدا آنرا دوست دارد و اسراف امری که خشم را بر می انگیزاند.

۵- محرومیت از روزی الهی:

مَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزْقَهُ اللَّهِ وَ مَنِ بَذَرَ حَرَّةً مَّا لَهُ

کسی که صرفه جویی در زندگی داشته باشد خدا رزقش می دهد و کسی که تبذیر کند خدا محرومیش می گرداند.

۶- خواری در سرای دیگر.

(الإِسْرَاف) يرفع صاحبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضْعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكَرِّمَهُ عِنْدَ النَّاسِ وَيَهْبِئُهُ عِنْدَ اللَّهِ
اسراف در دنیا بالا می برد و در آخرت ضایع می گرداند در بین مردم گرامی می دارد ولی در نزد خدا خوار می سازد.

۷- ورود در دوزخ

إِنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمُ الظَّاهِرُونَ (اسراف کار در آتشند)

هدف:

۱- آشنایی با استفاده «بهینه» از وسائل و امکانات

۲- تقویت روحیه احتراز از اسراف

آزمون:

۱- دانش آموز از وسائل و امکانات خود استفاده مطلوب مینماید.

۲- دانش آموز از ریخت و پاش و هدر دادن امکانات و منابع دوری می جوید.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

صرفه جویی را به یک دیدگاه می توان دنبال صرفه رفتن تعییر کرد یعنی منابع خود را طوری و در جایی هزینه کنیم که صرفه بیشتری داشته و اقتصاد هم به همین معناست بنابراین گفته می شود که صرفه جوئی کم مصرف کردن نیست بلکه هنر است؛ یعنی همین و این هنر، هنر به جا، به موقع و به اندازه مصرف کردن. با خواندن ۳ قصه زیر برای دانش آموزان این معنی را

از این ابعاد به آنان القاء کنیم و با بحث و گفتگویی که به عمل می‌آورید از دانش آموزان بخواهید به ابعاد دیگر موضوع اشاره کرده و به جمعبندی مناسبی دست پیدا کنند.

قصه: توب چرمی

یک بار دیگر پشت ویترین مغازه ایستادم و به توب چرمی زیبائی که روی یک پایه فلزی قرار گرفته بود نگاه کردم. تکه‌های چرم سیاه و سفیدی که از تمیزی برق می‌زد بهم دوخته شده بود. تا به حال توب چهل تکه نداشتیم. احمد برادرم می‌گفت وقتی کلاس اول راهنمایی رفتم پدر بعنوان جایزه برایم یک توب چهل تکه خرید اما چون جنس توب خوب نبود بعد از دو یا سه ماه چرمهای آن پاره شد و من از آن موقع به بعد دیگر توب چرمی نداشتیم. به احمد گفتمن: «ولی من نمی‌توانم تا دو سال دیگر صبرکنم. هر طور شده باید تابستان امسال یک توب چهل تکه چرمی داشته باشم به بچه‌ها و دوستانم هم گفته‌ام که امسال تابستان به جای توب پلاستیکی باید با توب چرمی من بازی کنیم». احمد لبخندی زد و گفت: نباید ناامید بود شاید بتوانی ولی بهتر است فکر کنی از. چه راهی می‌توانی پول توب را تهیه کنی.»

آن شب تا دیر وقت خوابم نبرد. صبح زودتراز بقیه از خواب بیدار شدم. مادرم مشغول خواندن نماز بود. کنارنش روی زمین نشستم و موضوع توب را به او گفتمن. مادرکمی فکر کرد و گفت: تو می‌توانی کمی از پول توجیبی که از پدرت می‌گیری. کنار بگذاری، تا تابستان عماه وقت داری. با صرفه‌جویی، هرکس می‌تواند به بخشی از آرزوها و خواسته‌هایش برسد.

از فردای آن روز از مادرم خواستم تا هر روز لقمه‌ای نان و پنیر برایم آماده کند. تغذیه‌ای را که مادرم آماده کرده بود توی کیفم می‌گذاشتیم و به مدرسه می‌بردم. جعبه‌ای درست کرده بودم و پولهایی که هر روز صبح پدرم بعنوان پول توجیبی بمن می‌داد، داخل جعبه می‌انداختم، ماه اسفند بود و تا اول تابستان حدود ۵ماه وقت داشتم. گاهی مقداری از پول توجیبیم را خوراکی می‌خریدم ولی بیشتر آنها را جمع می‌کردم و با صرفه‌جویی و پس اندازی که می‌کردم کم کم پولهایم بیشتر و بیشتر می‌شد. عید نوروز از راه رسید و من عیدی‌هایی را که می‌گرفتم توی جعبه می‌گذاشتیم. احمد برادرم و زهرا تمام عیدی‌های خودشان را خرج می‌کردند. گاهی دلم می‌خواست پولهایم را خوراکی بخرم و یا وسایلی که دوست دارم با آنها تهیه کنم، اما جلوی خودم را می‌گرفتم احمد و زهرا نمی‌دانستند من می‌خواهم با صرفه‌جویی پولی پس انداز کنم، اما مادرم هم اش تشویق می‌کرد. گاهی پولهایم را می‌شمردم، نصف پول خرید توب جمع شده بود. دو

ماه فرست داشتم. یک روز پدرم احتیاج به پول داشت به مادرم گفت: اگر در خانه پولی هست برای مدت چند روز قرض می‌خواهم.» مادرم مرا گوشة اتاق برد و پرسید: «مجید جان! اقدار پول داری؟» از اینکه می‌توانم به پدرم پولی قرض بدهم احساس خوبی وجودم را پرکرد. به سراغ کمد کتابها یم رفتم در جعبه را باز کردم و پولها را شمردم نزدیک به ۵ هزار تومان پول جمع شده بود. خودم فکر نمی‌کردم اینقدر پول داشته باشم مادرم کمی روی پولم گذاشت و ۵ هزار تومان به پدرم قرض داد. و به او گفت که این پول را مجید با صرفه‌جوئی جمع کرده است و قرار است تا یک ماه دیگر که امتحاناتش تمام شد با آن یک توب بخرد. پدر لبخندی زد و در حالیکه با دست آرام به پشتمن می‌زد گفت: «آفرین پسرم کار مرا امروز راه‌انداختی تا سرمهاه که حقوق بگیرم منتظر باش پانصد تومان هم من روی پولت می‌گذارم، این هم جایزه آنکه بچه صرفه‌جو و دانایی هستی.» قبل از امتحانات ثلث سوم. یک روز پدر به خانه آمد و پولی را که از من قرض گرفته بود پس داد. آنها را شمردم شش هزار تومان بود. از پدرم پرسیدم: «شما قرار بود ۵ هزار و پانصد تومان به من بدهید.» پدر خندید و گفت: «چند روز پیش از جلوی مغازه‌ای که شما می‌خواهی از آنجاتوب بخری رد می‌شدم. مادرت توب را به من نشان داد. روی آن نوشته شده بود قیمت مقطوع شش هزار تومان.» از پدرم تشکر کردم و اجازه گرفتم که قبل از امتحانات توب را خریداری کنم. پدرم گفت: «بسیار خوب به شرطی که تا امتحانات تمام نشده است سرگرم بازی نشوی.» به پدرم قول دادم و عصر همان روز با احمد و زهرا برای خرید توب به مغازه رفتیم. آقای فروشنده وقتی فهمید من با صرفه‌جویی و پس انداز توانستم تمام پول توب را خودم جمع کنم. خیلی خوشحال شد او آقای مهربانی بود وقتی توب را به من داد و پول را گرفت و آنرا شمرد پانصد تومان به من برگرداند و گفت: «اینهم جایزه پسری که بعد از ماهها صرفه‌جویی توانست با تلاش خودش آنچه را دوست دارد برای خودش بخرد. من به شما پانصد تومان تخیف می‌دهم.» از خوشحالی دلم می‌خواست جیغ بزنم. توب را گرفتم و از مغازه بیرون آمدم.

از این ماجرا! چند سالی است که می‌گزرد و من در این مدت یاد گرفتم که صرفه‌جویی در زندگی و قناعت در خرج می‌تواند آدم را از دیگران بینیاز کند.

نوشته: مهدی مراد حاصل

حکایتی از زندگی امام

یکی از صفات امام صرفه‌جویی در امور زندگی است. همچنین، ایشان همیشه به ما سفارش

می‌کنند که به اندازه غذا درست کنیم تا اضافه نیاید و در زندگی زیاد مصرف نکنیم. همینه
گوشید می‌کنند که الآن مادر زمانی هستیم که امکان دارد زندگی بعضی از خانواده‌ها به سختی
بگذرد.

چند روز پیش که خدمت امام بود، از من خواستند که پاکت دارویشان را بدهم، داخل
پاکت، دارویی بود که باید به پایشان می‌مالیدند. شاید کسی باور نکند که بعد از مصرف دارو،
امام یک دستمال کاغذی را به پهلوان تکه تقسیم کردند. با یک قسمت از آن چهربی پایشان را
پاک نمودند و سه قسمت دیگر را داخل پاکت گذاشتند تا برای دفعه‌های بعد از آنها استفاده
کنند.

به امام گفتمن: «اگر برنامه زندگی اینگونه است» پس ما همه جهنهی هستیم، چون ما «این
رعایتها را، به خصوص در مرور دستمال کاغذی نمی‌کنیم»،
امام فرمودند: «شما این طور نباشید، ولی باید رعایت کنید»

* این حکایت از زبان دختر امام تقل شده است.

اسراف

پشت سرهم حرف می‌زد و یک لحظه آرام نمی‌شد. همه از دستش خسته شده بودند و انگار
که هیچکس حواسش به او نبود، دیگر طاقم تمام شد گفته‌نی: «...آقا چرا اسراف می‌کنی؟»
گفت: «چی؟» گفتنی: «امی گم چرا اینقدر اسراف می‌کنی؟» گفت: «اوه من که شیرآب رو باز
نگذاشتم، تازه غذای روحیم دور نمی‌رختم»
— مگه اسراف فقط به همین چیزهایی گنی؟
— ام... پس اسراف به چی می‌گنی؟
— به هر کاری که زیاده روی داشته باشه اسراف می‌گن، حال فرق نمی‌کنه که خوردن باشه یا
شیندن باشه، گفتنی ویا...؟

— یعنی چه من که سردرنی اوره!
— بیین عزیز من! مثلاً شما همین الان که بیش از اندازه حرف زدید اسراف کردید، اسراف
که اینطوراً بیشم پس اگر یک نفر صبح تا شب بی کار باشه یا فقط تقریب کنه در وقتیش
در گفتار!

اسراف کرده درسته؟

(۸۶)

- بله کاملاً درسته!

- خیلی ممنون از راهنمایی خوبت!

- خواهش می‌کنم.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه:

از دانش آموزان بخواهید تصاویری را که نشان‌دهنده صرفه‌جوئی است رنگ آمیزی کنند و برداشت خود را از صرفه‌جوئی در پایین صفحه بنویسند. در صورتی که دانش آموزی مورد صحیح را رنگ آمیزی نکرده بود با پرسش‌های هدایت کننده از او و سایر دانش آموزان او را به رنگ آمیزی مورد صحیح هدایت کنید. در پایان از دانش آموزان بخواهید تعاریفی را که از صرفه‌جویی نوشته‌اند بخوانند و آنها را به درک این مفهوم که صرفه‌جویی یعنی درست مصرف کردن، کمک کنید.

بعد از اتمام بحث در مورد برگ شکوفه از دانش آموزان بخواهید آن را در پوشه مربوطه بایگانی نمایند.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

دوست خوب شما

عمر من اما کم است
می‌شوم روزی تمام
دارم اما با شما
وقت رفتن یک پیام:

من مدادم بچه‌ها
دوست خوب شما
من رفیق کاغذم
یار محبوب شما

نوک من را نشکنید
با فشار نابجا
تا که همراهی کنم
با شما در هر کجا؟

می‌نویسم روز و شب
قصه‌های خواندنی
شعرهای دلنشیں
حرفهای ماندنی

شعر: جواد محقق

شیوه شماره ۵: نقاشی

- از دانش آموزان بخواهید پیرامون موضوع اسراف یک نقاشی به دلخواه بکشند بعد از جمع آوری نقاشی کسانی که بهترین نقاشی ها را کشیده‌اند مورد تشویق قرار گیرند (ضمناً) توانید نقاشگاهی از نقاشی دانش آموزان پیرامون موضوع صرفه جویی داشته باشد و در طول هفته‌ی که این واحد اجراء می‌شود در معرض دید دانش آموزان قرار دهید.
- توجه: بهتر است در درس هنر هم از دانش آموزان بخواهید موضوع نقاشی آنها صرفه جویی باشد.
- شیوه شماره ۶: نوشته
- قبلی آنرا در کلاس بخواند، آنرا خواهد بود که این متن با آمادگی قبلی توسط دو نفر از دانش آموزان به شکل نهایی در کلاس اجرا شود. پس از اجرای متن نهایی پیرامون مصادیق اسراف در جامعه، خانه، مدرسه با دانش آموزان بحث و گفتگو نمائید و سپس از آنها بخواهید برای جلسه آینده مصادیق دیگری از اسراف را نویste و در کلاس ارائه نمایند.
- دانش آموزان را به نحوی هدایت نمایید تا به موارد زیر اشاره نمایند.
- ۱- قطرات آبی که پس از بستن شیرآب از آن می‌چکد.
- ۲- هنگام شستن دست و صورت که از ابتدا تا انتهای کار شیر باز است و بخش زیادی از آب هدر می‌رود.
- ۳- خودکارها، مدادها و... که تا آخر استفاده نمی‌شوند.
- ۴- کاغذهایی که بدلایل مختلف از دفترکنده می‌شوند.
- ۵- خریدن وسایل جدید و کنار گذاشتن وسایل قدیمی صرفاً "بخاطر اینکه قدیمی شده‌است.
- ۶- وسایلی که هنوز قابل استفاده‌اند ولی دوراندخته می‌شوند.
- ۷- پولی که صرف خرید چیزهایی غیر از نیازهایی واقعی می‌شوند.
- ۸- غذایی که دور ریخته می‌شود.
- ۹- میوه‌ای که نیم خورده می‌شود.
-

شیوه شماره ۶: ارائه گزارش صرفه جویی

از دانش آموزان بخواهید در قالب چند جمله بصورت شفاهی تجربیاتی را که در ارتباط با صرفه جویی دارند در کلاس برای دوستان خود تعریف نمایند. این امر باعث می شود تا دانش آموزان با چگونگی صرفه جویی در زندگی آشنا شوند. (مثلاً "توانسته باشند با صرفه جویی پول توجیبی پساندازی داشته باشند و با آن چیز مناسبی را تهیه کرده باشند).

شیوه شماره ۷: مسابقه سیب خوری

در یکی از روزهایی که این واحد کار اجراء می شود از دانش آموزان بخواهید که هر کدام با خود یک عدد سیب به کلاس بیاورند پس از آن از دانش آموزان بخواهید که همزمان، شروع به خوردن سیب نمایند دانش آموزانی که سیب را بصورت کامل خورده باشند بطوریکه اسراف نشده و نیم خورده باقی نمانده باشد مورد تشویق قرار گیرند و توضیحاتی را درباره کامل خورده شدن میوه ها به دانش آموزان ارائه دهید.

شیوه شماره ۸: آموزش صرفه جویی

در خصوص موارد زیر به دانش آموزان آموزش دهید.

- ۱- استفاده از دفترهای نیمه تمام سال گذشته به دانش آموزان یاد دهید تا از صفحات سفید دفاتر نیمه تمام سالهای گذشته بعنوان دفتر یادداشت یا چرکنویس استفاده نمایند.
- ۲- آموزش نحوه صحیح مداد: اینکه چگونه بتراشند و چه مقدار بتراشند.
- ۳- جلد کردن کتابها؛ بمنظور نگهداری و حفاظت کتابها.
- ۴- استفاده صحیح از خودکار: نیمه تمام رها نکردن و در صورت شکسته شدن نی خودکار آنرا بوسیله چسب درست نمایند و از خودکار خود نهایت استفاده را ببرند.
- ۵- آموزش نحوه مطلوب استفاده از کیف مدرسه و نگهداری صحیح از آن:
 - وسایل خود را بطور مرتب و منظم در آن بگذارند.
 - در خانه و مدرسه کیف خود را در جای مشخصی قرار دهند.
 - از گذاشتن لوازم غیرضروری در داخل کیف خودداری نمایند.

شیوه شماره ۹: مسابقه جدول

از دانش آموزان بخواهید که در مدت زمان مشخص رمز جدول را کشف نمایند. بهتر است

دانشآموزان را گروه‌بندی نموده و گروهی را که زودتر به رمزجدول برسد برنده محسوب نمایید.

راهنمای حل جدول

از خانه شروع که با علامت فلش مشخص شده ۳ خانه جلو آمده و حرف خانه سوم را یادداشت نمایند. سپس با ترکیب حروف بدست آمده جمله‌ای بدست می‌آید که رمزجدول می‌باشد بعد از کشف رمزجدول می‌توانید پیرامون تصاویر داخل جدول که بیانگر صرفه‌جویی می‌باشد با دانشآموزان بحث و گفتگو نمائید.

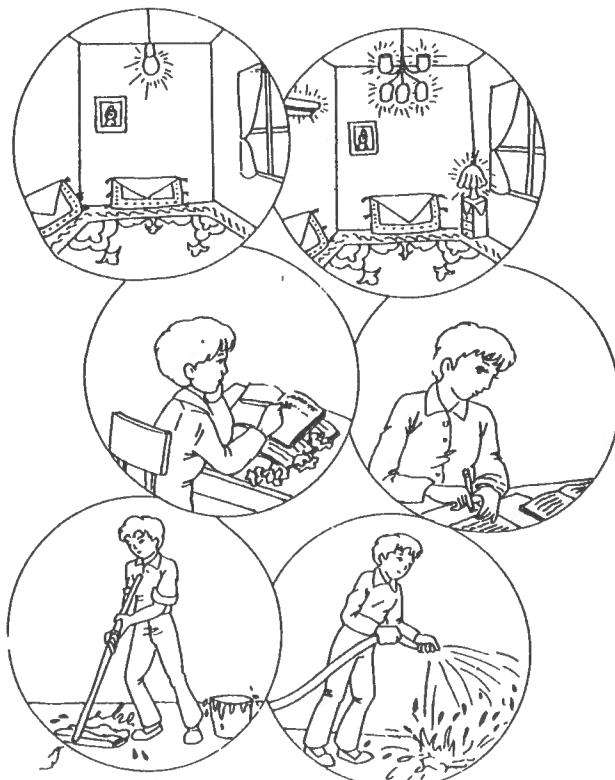
· مجری محترم: رمزجدول معنای آیه‌ای از قرآن در ارتباط با اسراف می‌باشد.
(بخورید، بیاشامید اسراف نکنید).

توضیح: خانه‌های خالی جدول هم در شمارش بحساب می‌آیند.



برگ شکوفه واحد کار ۲ «صرفه جویی»

دانش آموز عزیز آیا میدانید صرفه جویی یعنی چه؟ تصاویر زیر به شما کمک می کند تا معنی صرفه جویی را بهتر بدانید، حال با دقت به این تصاویر نگاه کنید و تصاویری که صرفه جویی را نشان میدهد رنگ آمیزی کنید.



برداشت خود را از صرفه جویی در این محل بنویسید:

.....
.....
.....
.....

برنامه: عزت نفس واحد کار (۳): اعتماد به نفس

مبانی

یکی از هدفهایی که در تربیت فرزندان لازم است مورد توجه قرار گیرد پرورش روحیه خودباوری و ایجاد اعتماد به نفس است تحقیقات نشان داده است دانش آموزی که از اعتماد به نفس بالایی برخوردار است، بهتر می‌تواند زندگی کند، با دیگران رابطه برقرار کند، به پیشرفت تحصیلی نایل گردد و فردی خلاق و پویا باشد. این افراد در رویارویی با مسائل و مشکلات از استواری و مقاومت بالایی برخوردارند و آسیب پذیری کمتری دارند اما افرادی که اعتماد به نفس ندارند، زبون، بیچاره و ناتوان می‌باشند و نمی‌توانند از امکانات و استعدادهای موجود خود بهره برداری کنند، از دست دادن اعتماد به نفس موجب فلج شدن فکر و روح انسان می‌شود. آنها را از خود مأیوس کرده و متکی و وابسته به دیگران بار می‌آورند.

اگر کودک یا نوجوانی در یک مرحله از تحصیل بنا به عللی اعتماد به نفس خود را از دست بدهد، بتدریج ضعیفتر می‌شود و چه بسا توانایی ادامه تحصیل را ازدست می‌دهد. بنابراین یکی از عوامل مهم پیشرفت علمی، معنوی و اجتماعی در انسان، باور داشتن به تواناییهای خود است که در سایه آن احساس ارزشمندی می‌کند و مجموعه احساسات، عواطف، نگرشها و تجربیات فرد در طول زندگی او، موجب می‌شود که فرد نسبت به خود ارزیابی مثبت داشته و احساس لیاقت و کفایت کند و در تعاملات بین فردی و اجتماعی احساس مسؤولیت نماید و خود تصمیم بگیرد و در صورت لزوم مستقل عمل نماید و در شرایطی دیگر به دیگران نیز کمک نماید. انسان دارای اعتماد به نفس به پیشرفت‌هاییش افتخار می‌کند و گاهی از خود تعریف می‌کند از، تغییر مثبت و نوآوری استقبال می‌کند، عواطف و هیجانهای خود را نشان می‌دهد و مسائل و مشکلات و ناکامی‌ها را با شکیبایی تحمل می‌کند، و اما در مقابل، فردی که اعتماد به

نفس ضعیفی دارد و یا فاقد آن است فردی است متنکی به دیگران و دارای تصویری منفی از خود و احساس می‌کند که دیگران نیز برای او همین تصور را دارند. در رویارویی با مسایل و مشکلات و ناکامیها احساس درماندگی می‌کند و برای جبران ناکامیها و ضعفهای خود، دیگران را سرزنش می‌کند و مسایل را به شانس نسبت می‌دهد. زود نالمید شده و بهانه جویی می‌کند و نمی‌تواند انتقاد را پذیرد، عواطف و هیجانهای خود را نشان نمی‌دهد و به سهولت تحت تأثیر دیگران قرار گرفته و کارها را با چشم بسته انجام می‌دهد.

برای تقویت اعتماد به نفس در کودک باید به جای انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف، به نقاط مثبت و امتیازات او توجه شود و هرگاه در هر زمینه‌ای موفقیتی از او مشاهده شد (ولو اندک) باید بلافضله با تأیید و تشویق مریبیان و والدین مواجه گردد تا او متوجه تواناییهای خود در آن زمینه شود.

مطلوب دیگر در این مورد این است که نباید بیش از ظرفیت و توانایی شخص از او چیزی خواست، زیرا ممکن است او قادر به انجام آن کار یا به دست آوردن آن امتیاز نباشد و به این ترتیب از خود باوری او کاسته شود در روایتی از رسول اکرم ﷺ آمده است که والدین و مریبیان باید به آنچه مقدور و میسر کودکان است راضی شوند و بیشتر از او طلب ننمایند. نکته مهم دیگر این است که اگر فرزندان در زمینه‌ای از خود ضعف و ناتوانی نشان می‌دهند، والدین و مریبیان هرگز نباید این ضعف و ناتوانی را به رخ او بکشند و یا او را با به کار بردن الفاظ زشت و غیر تربیتی سرزنش نمایند. این شیوه بروخورد هم اعتماد آنان را به نسبت به شایستگیها و تواناییهای خود از بین می‌برد و هم شخصیت روحی و اخلاقی او را لگدمال می‌کند و احساس شخصیت و کرامت را از او می‌ستاند.

مساله بعدی این است که گاهی فرزندان با همسالانشان در فamil و اطرافیان مقایسه می‌شوند تا موجب عیرت آنها شده و در پیشرفت آنها مؤثر افتد. اما این روش جز این که بر احساس ناتوانی در آنها بیفزاید و در موقعی موجب تحریر آنها شود و روحیه سیزه جویی آنها را برانگیزد، اثر دیگری ندارد.

نکته مهم دیگری که باید مذکور شد این است که باید در تربیت، به وجود تفاوت‌های فردی بین دانش آموزان توجه کرد زیرا که انسانها معمولاً از لحاظ استعدادهای گوناگون یکسان نیستند. برخی از نظر هوشی ضعیف و برخی دیگر قوی هستند و بر این اساس موفقیت تحصیلی آنها یکسان نیست و نمی‌توان انتظار یکسانی از همه آنها داشت و بنابراین عدم توجه به این

تفاوتها موجب ذایل شدن اعتماد به نفس دانش آموزان خواهد شد.

هدف:

- ۱ - آشنایی دانش آموزان با توانایی‌ها، استعدادها و علایق خود.
- ۲ - تقویت روحیه بکارگیری هماهنگ و متناسب از توانایی، استعداد و علاقه خود در حل مسائل زندگی.

آزمون:

دانش آموز از توانمندیهای خود در حل مسائل زندگی استفاده مناسب می‌کند.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو:

مبrijی عزیز و ارجمند

این واحد کار برای ایجاد اعتماد به نفس در دانش آموز طراحی گردیده است، لذا در صدد آنیم که کودک با توانایی‌های خود آشنا شود و در موقع مورد نیاز با اعتماد کامل بر توانایی‌هایش به حل مسایل زندگی‌اش پردازد و علی‌الخصوص به تشریح آن دسته از توانایی‌های کودک پردازیم که ظاهراً کودکان پی به این تواناییها نبرده‌اند و یا در نگاه و فکر اولیه، خود را نسبت به آنها ناتوان احساس می‌کنند.

قصه ذیل را برای دانش آموزان بخوانید و پس از آن از آنها بخواهید یک یک به تشریح توانایی‌های خود پردازند و شما آنها را لیست نمایید در پایان مجموعه‌ای از توانایی‌های کودکان را در این سنتین در اختیار خواهید داشت. و دانش آموزان به خاطر توانا بودن برانجعام آن کارها بر خود خواهند بالید.

تو هنوز کوچکی!

شعله و ژاله و فریدون خواهر و برادرند. هر روز صبح زود، ژاله و فریدون از خواب بیدار می‌شدند. از رختخوابشان بیرون می‌آمدند. لباس می‌پوشیدند. دست و رویشان را می‌شستند. پیش مادر می‌رفتند.

ولی شعله کوچولو توی رختخواب می‌ماند. مادر به اتاق می‌آمد. به او لباس می‌پوشاند. می‌ایستاد تا شعله دندانهاش را مساوا کند و دست و صورتش را بشوید. بعد هم مادر موهای او را شانه می‌کرد. آن وقت شعله با مادرش پیش ژاله و فریدون می‌رفت.

هر روز صبح، ژاله و فریدون میز صبحانه را آماده می‌کردند. بشقابها را می‌چینند. استکانها را روی میز می‌گذاشتند. گاهی هم فریدون از باغچه چند تا گل می‌چید. ژاله آنها را توی گلدان روی میز می‌گذاشت. شعله دلش می‌خواست به ژاله و فریدون در چیدن میز صبحانه کمک کند. به نظر او این کارها مثل یک بازی بود. ولی ژاله و فریدون می‌گفتند: نه، نه، تو به هیچ چیز دست نزن! بشقابها را می‌شکنی! استکانها را می‌شکنی! تیغهای گل، دستت را زخم می‌کندا نه، تو به چیزی دست نزن! تو هنوز کوچکی!

آن وقت مادر هم می‌گفت: ژاله و فریدون راست می‌گویند. شعله جان، تو به چیزی دست نزن! تو هنوز کوچکی!

یک روز صبح، شعله از خواب بیدار شد. دید که ژاله و فریدون هم از خوابی بیدار شده‌اند و دارند از رختخوابشان بیرون می‌آیند. شعله هم منتظر مادر نشد. از رختخوابش بیرون آمد. لباسهاش را برداشت، خواست آنها را بپوشد. ژاله و فریدون او را نگاه می‌کردند. خواستند به او کمک کنند.

شعله گفت: نه، متشکرم. می‌خواهم خودم لباسهايم را بپوشم. آن وقت خودش لباسهاش را پوشید. رختخوابش را مرتب کرد. رفت و دندانهاش را مساوا کرد. دست و صورتش را شست. خودش موهایش را شانه کرد. با ژاله و فریدون پیش مادر رفت. همه به مادر سلام کردند. مادر داشت صبحانه را آماده می‌کرد. از دیدن شعله تعجب کرد و گفت: به به، چه دختر خوبی!

ژاله و فریدون مثل همیشه رفتند تا میز صبحانه را آماده بکنند. شعله در گوشه‌ای ایستاده بود. یکدفعه ژاله به او گفت: شعله جان، بیا به من کمک کن. این بشقابها را پگیر و آنها را روی میز بگذار. شعله خوشحال شد. بشقابها را روی میز گذاشت. بعد فریدون به او گفت: شعله جان، بیا به من کمک کن تا برویم و از توی باغچه گل بجینیم. شعله و فریدون از توی باغچه گل چینند. شعله گلهای را توی گلدان روی میز گذاشت.

در این وقت پدر به اتاق آمد. میز مرتب بود. صبحانه حاضر بود. همه به پدر سلام کردند. شعله به پدر گفت: پدر، امروز ژاله و فریدون گذاشتند که در چیدن میز صبحانه به آنها کمک

کنم. پدر گفت: راستی! ژاله گفت: پدر، شعله دیگر دختر بزرگی شده است. فریدون گفت: بله، پدر، دختر بزرگ و قشنگی شده است. آن وقت مادر هم شعله را بوسید و گفت: بله، بله، دختر من دختر بزرگ و قشنگ و خوبی شده است.

نوشته: پیک کودک سال ۵۱

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

برگ شکوفه این واحد کار به تعدادی از تواناییهای دانش آموز در این سنین اشاره کرده است در آغاز هفته اجرای واحدکار این برگ را در اختیار دانش آموزان قرار دهید و از وی بخواهید آن را با همراهی اولیای خود تکمیل کرده و بعد از یک روز به مدرسه بیاورند. دانش آموز باید در برگ شکوفه مقابله فعالیتی که قادر به انجام آن است در داخل مربع مربوط به بله علامت (x) ضربدر بزند و در مقابله فعالیتی که قادر به آن نیست مربع «نه» را علامت (x) بزند.

اگر شما اعتقاد دارید دانش آموز بدون شناخت از توانائیش جلو تعدادی از فعالیتها کلمه «نه» را گزینش نموده است به شیوه های مناسب او را با تواناییهایش آشنا سازید. ضمناً از دانش آموز بخواهید حاشیه برگ شکوفه را رنگ آمیز نماید.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

ذیلا ۲ شعر درباره تواناییهای کودک در این سنین ارایه شده است این اشعار را برای داشن آموزان بخوانید و از آنها بخواهید که از هر کدام از آنها بیشتر لذت بردن و پسندیدند، آن را حفظ کنند.

بلدم

بلدم شعر بگویم	بلدم قصه بخوانم	بلدم سلامت بتکانم	بلدم خستگی ات را	بلدم پیش کبوتر	بلدم هدیه به مادر	بلدم پیش کبوتر	بلدم آینه باشم	بلدم شانه به مویم	بلدم راست بگویم	بلدم لبخند بکارم	بلدم روی لب تو
بلدم لانه بسازم	بلدم پیش کبوتر	بلدم خستگی ات را	بلدم بدم پیش کبوتر	بلدم هدیه به مادر	بلدم آینه باشم	بلدم راست بگویم	بلدم شانه به مویم	بلدم لبخند بکارم	بلدم لبخند بکارم	بلدم راست بگویم	بلدم لانه بسازم
بلدم پاک و مرتب	بلدم راست بگویم	بلدم پیش کبوتر	بلدم هدیه به مادر	بلدم آینه باشم	بلدم شانه به مویم	بلدم لبخند بکارم	بلدم راست بگویم	بلدم لبخند بکارم	بلدم لبخند بکارم	بلدم راست بگویم	بلدم پاک و مرتب
بلدم روزت بدaram	بلدم مردم دنیا	بلدم هدیه به مادر	بلدم آینه باشم	بلدم شانه به مویم	بلدم راست بگویم	بلدم لبخند بکارم	بلدم راست بگویم	بلدم لبخند بکارم	بلدم راست بگویم	بلدم روزت بدaram	بلدم روزت بدaram

شعر: افشین علا

من می توانم

کیف و کتابم	آماده سازم	۱) من می توانم
دیگر نخواهم	بیدار باشم	وقتی سحر شد
از کار خانه	سهمی بگیرم	۲) من می توانم
یک دو نشانه	از کارها یم	هر گوشه باشد
پیراهن را	از تن در آرم	۳) من می توانم
مانند بابا	یک رخت دیگر	از نو پوشم
درسی بخوانم	از هر کتابی	۴) من می توانم
آن را بدانم	دارد جوابی	تا هر سؤالی
این را بگویم	با مادر خود	۵) من می توانم
شانه به مویم	دیگر نزن تو	دیگر بزرگم
آن را ببویم	گل را نچینم	۶) من می توانم
شعری بگویم	با شوق بسیار	درباره گل

شعر: شکوه قاسم نیا

شیوه شماره ۴: واگذاری مسؤولیت

برای اجرای این روش بهتر است فهرستی از فعالیت‌ها و کارهایی را که دانش آموزان از عهده انجام آن بر می‌آیند، بر روی تابلوی کلاس یادداشت نمایند و از دانش آموزان بخواهید متناسب با علاقه و توانایی خود فعالیت‌هایی را انتخاب کنند و در طول هفته‌ای که این واحد کار اجرا می‌شود در کلاس به عهده بگیرند. در ذیل فهرستی از این نوع فعالیت‌ها و اقدامات به صورت پیشنهادی آمده است.

۱ تهیه سؤالات از دروس مورد علاقه و نصب آن در کلاس به همراه اسم تهیه کننده یا تهیه کنندگان

۲ خلاصه نویسی یک یا چند داستانی که تاکنون خوانده‌اند

۳ تهیه ابزار و وسایل آموزشی مربوط به دروس خود مانند درس علوم و...

۴ نقل قصه یا خاطره در کلاس

۵ تدریس در کلاس و ارائه کنفرانس در هر زمینه‌ای که می‌توانند (درسی، هنری یا...)

- ۶ خطاطی و خوشنویسی در زمینه های آزاد
- ۷ نقاشی از یک منظره به دلخواه
- ۸ رقابت قرآن در صبحگاه
- ۹ اداره کلاس در طول هفته بصورت چرخشی هر روز توسط تعدادی از دانش آموزان مانند حضور و غیاب دانش آموزان کلاس تصحیح دیکته دانش آموزان و بازدید تکالیف آنان و... تذکر: به تفاوت های فردی و توانایی های شان توجه گردد. (ملاک تشویق جرأت ورزی افراد باشد نه مهارت هایی که از قبل داشتند) ضمناً دانش آموزان با هم دیگر مقایسه نشوند.

شیوه شماره ۵: تشکیل نمایشگاه

پس از اجرای روش واگذاری مسئولیت ها به دانش آموزان می توانید نمایشگاهی از آثار دانش آموزان بوسیله خودشان در کلاس بر پا نمایید و از کلاس های دیگر یا از مدیر و سایر کارکنان مدرسه بخواهید در زنگ تفریح از نمایشگاه کلاس بازدید بعمل آورده و هر یک از دانش آموزان درباره کار خود برای بازدید کنندگان توضیح دهند.

شیوه شماره ۶: بیان خاطره از حل مسائل زندگی

در این روش می توانید از دانش آموزان بخواهید که مسائلی را که در ارتباط با زندگی خانوادگی و تحصیلی خود به تنها یی یا با کمک دیگران آن را حل نموده اند در کلاس بازگو نمایید (مثلًاً گم شدن یا در جایی غیر کردن) بازگو نمودن توانمندی های دانش آموزان توسط خودشان سبب تقویت اعتماد به نفس در آنها خواهد شد.

شیوه شماره ۷: ترغیب به پیشرفت و تشویق برای حرکت و تلاش:

جهت تقویت اعتماد به نفس پیشنهاد می شود که نسبت به انجام موارد زیر در کلاس با دانش آموزان اهتمام ورزید.

۱ هنگامی که نمره دانش آموز در درسی را به او اعلام می کنید در صورت پیشرفت آن نمره نسبت به نمره قبلی در همین درس دانش آموز تشویق شود و همچین به او یاد آوری شود که به چه میزان پیشرفت کرده است.

۲ در صورتیکه نمره او نسبت به نمره نوبت قبل تغییر نکرده یا پایین تر آمده با جملاتی از قبیل می دانم می توانی نمره خوبتر از این بگیری، پس دفعه بعد تلاشت را بیشتر کن و... چرا که تو چیزی کمتر از دوستان خودت نداری و اگر تلاش کنی می توانی نمره بهتر از این بگیری و... ۳ سعی کنید دانش آموزانی را که در هر مرحله پیشرفت کرده اند مثلًاً از نمره ۱۱ به ۱۲ و حتی نمره ۸ به ۹ پیشرفت نموده اند تشویق نمائید.

۴ پدر و مادر کودک را در جریان این پیشرفت‌ها قرار داده و آنها را جهت تشویق در خانه ترغیب نمایید.

برگه شکوفه واحد کار ۳ «اعتماد به نفس»

دانش آموز عزیز با توجه به توانائی های خود برای انجام کارها و فعالیتهای مختلف، بازدن علامت (x) مشخص کنید کدامیک از فعالیتهای زیر را میتوانید انجام دهید.

- می توانم مسایل و مشکلات خود را با فکر کردن حل کنم. بله خیر
- می توانم در مورد مسایل مربوط به خانواده نظر بدهم. بله خیر
- می توانم انشاء خود را به تنهایی بنویسم. بله خیر
- می توانم به درستی وضو بگیرم. بله خیر
- می توانم نماز را صحیح بخوانم. بله خیر
- می توانم خلاصه داستانی را بنویسم. بله خیر
- می توانم آیاتی از قرآن را حفظ کنم. بله خیر
- می توانم در کارهای دیگران مشورت کنم. بله خیر



- می توانم در حین بازی وظیفه ومسئولیت هر کس را تعیین کنم. بله خیر
- می توانم درامور درسی به کلاس اولی ها و دومی ها کمک کنم. بله خیر
- می توانم اسرار خانواده و دوستانم را حفظ نمایم (فاش نکنم). بله خیر
- می توانم به آسانی با دیگران رابطه دوستانه برقرار کنم. بله خیر
- می توانم خطای دیگران را بخشم. بله خیر
- خود را دانش آموز توانمندی می دانم. بله خیر
- می توانم کلمات هم خانواده را پیدا کنم. بله خیر

برنامه: تفکر واحد کار (۴): دقت و توجه

مبانی

راه تربیت آدمی راهی است که از دقت کردن بر روی موضوعات و فکر کردن می‌گذرد، زیرا انسان موجودی است متفکر، یعنی با اندیشه زندگی می‌کند و بر روی مسایل خود «دقیق» و با به کارگرفتن فکر خود سیر می‌نماید و هر سود و زیانی که می‌بیند، از راه افکار و توجه و دقتش می‌باشد که بهره مند یا متضرر می‌شود و از همین راه به سعادت و شقاوت می‌رسد. بنابراین توجه به تفکر و دقیق شدن روی امور و تربیت فکری اساس سلوک به سوی کمال است.

تفکر صحیح کلید هدایت آدمی و مبدأ بصیرت و بینایی و وسیله کسب علوم و معارف و حقیقت زندگی انسانی است و آنچه در اسلام درباره بزرگداشت تفکر و انگیختن مردمان بر آن دیده می‌شود، در دیگر ادیان و نظامهای اجتماعی و برنامه ریزیهای انسانی، در عرصه پرورش و آموزش دیده نمی‌شود. در اسلام اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یکسال دانسته شده، همانطور که حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

فِكْرٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ

اندیشه یک ساعت بهتر از عبادت یکسال است

و اندیشیدن، زندگی دل بیناست (دلی که نیندیشد مرده است)

آدمی برای رشد کردن اندامها و نیروهای بدنی خود به غذا خوردن و ورزش نمودن نیازمند است ولی امری مهمتر و بزرگتر نیز هست که اساس حیات انسانی به شمار می‌رود و آن چیزی جز پروردن نیروهای باطنی و دریافتهای قلبی نیست. پس بر آدمی واجب است که تمام کوشش خود را برای پرورش دادن این نیروهای باطنی به کار اندازد و در این باره تلاش کند و

این رشد درونی، جز از طریق دقต و توجه و به کار انداختن فکر و ورزش باطنی و مداومت بر آن حاصل نمی‌شود بنابراین، اندیشیدن برای انسان امری حیاتی است و مایه رشد و نمو عقلی اوست خود وسیله‌ای است برای کامیاب شدن از درک‌ها و معرفتهای تجربی و از این راه استعدادهای آدمی از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل انتقال پیدا می‌کند و همین امر اساس فراهم آمدن پیشرفت است که از انسان در زندگی بر این سیاره انتظار می‌رود.

و اندیشه شعله درخشنانی است که راه آدمی را در زندگی کنونی و بعدی روشن می‌کند و راهنمایی است که راه آدمی را برای برداشتن دشواریها از پیش پای خود و حل کردن مسایل و از بین بردن مشکلات یاری می‌دهد، فکر کردن کلید هر خیر و برکت است و همچون آینه‌ای صاف و پاک است برای درک‌ها و دریافت‌ها. بیان امیر مومنان علی‌الله^ع در این باره زیباترین تعبیرات که می‌فرماید:

الفِیگُر مِرآةً صَافِيَّةً

اندیشه آینه‌ای پاک است

در منظر امام علی‌الله^ع اندیشیدن چنان والاست که درباره آن فرموده است:

لَا عِلْمَ كَائِنَ لَفَكَرٌ

هیچ دانشی همسان تفکر نیست

علمی که از راه اندیشیدن به دست می‌آید، علمی ارزشمند است و تأکید بر محفوظات در تعلیم و تربیت انسان را از شکوفایی حقیقی باز می‌دارد و علم تقليیدی (نه علم تحقیقی) به بار می‌آورد که وبال آدمی و قالبی بیش نیست و به همین خاطراست که در این واحد کار اصرار می‌شود دانش آموزان به مسایل پیرامون خود توجه بیشتری داشته باشند و بادقتی که به عمل می‌آورند درباره آنها عمیق‌تر بیان دهند و بر عمق و فلسفه آنها دست پیدا کنند.

هدف:

تقویت روحیه دقت و توجه به مسائل پیرامون خود بیش از عرف و عادت

آزمون:

دانش آموز درباره مسایل پیرامون خود فراتر از رویه معمول فکر و عمل می‌کند.

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

دقت و توجه لازمه زندگی انسان در تمام اوقات شبانه روز است اگر این فرایند از زندگی ما حذف گردد با مشکلات زیادی درگیر خواهیم بود لذا آشنا کردن دانش آموز با حقایق و رموزات دنیای پیرامون و تفکر درباره آنها از اهداف این واحد کار است. قصه هایی که ذیلاً می آید به دو نمونه دقت و توجه اشاره دارد پس از ارایه قصه ها از دانش آموزان بخواهید نمونه هایی از زندگی خود یا آنچه شنیده اند در کلاس تعریف نمایند و سپس درباره فرایند آنها بحث و گفتگو کنید:

مرگ روباء

در یک بیشه، خرگوشی بازیگوش ولی زیرک زندگی می کرد. هوش و شیطنت او باعث شده بود بعضی از حیوانات از دست او خشمگین و ناراحت بشوند. بعضی از حیوانات هم همیشه در فکر آن بودند تا او را شکار کنند؛ ولی خرگوش زرنگ و چالاک هر بار از هوش خودش استفاده می کرد و از دست آنها می گریخت.

روزی گرگ به روباء گفت: «بالاخره باید این خرگوش را شکار کنیم و از دستش خلاص شویم.»

روباء که بارها حیله اش در مورد شکار خرگوش با شکست رو برو شده بود گفت: «موافقم، بعد از شکار، گوشت او را که خیلی هم لذیذ است با هم نوش جان می کنیم. خوب حالا باید نقشه دقیقی بریزیم.»

گرگ گفت: «تو به لانه ات برو و روی تخت، خودت را به خواب بزن. من هم می روم به خرگوش می گوییم که تو مرده ای و دیگر از دست روباء راحت شده ایم. او حتماً برای آنکه باورش بشود به لانه اش می آید و زمانی که نزدیک تخت رسید، جستی بزن و او را شکار کن.» روباء پذیرفت و به لانه اش رفت. گرگ هم پیش خرگوش آمد و در حالی که سعی می کرد خودش را خوشحال و سرحال نشان دهد گفت: «خدا را شکر! خدا را شکر! اگر بدانی چه اتفاقی افتاده است تو هم مثل من خوشحال خواهی شد! دیگر از دست حقه های روباء راحت شدیم، او مرده است.»

گرگ با گفتن این خبر، از چشمه وسط جنگل آبی نوشید و بعد به راهش ادامه داد. خرگوش

هم برای آنکه بداند حرف گرگ راست است یا با او شوخي کرده، به طرف لانه روباءه حرکت کرد. وقتی به لانه روباءه رسید اول از لای در نگاهی به داخل انداخت. روباءه را دید که چشمهاش را بسته و به نظر می آمد که مرده است. خرگوش باهوش کمی فکر کرد و با خودش گفت: «فکر نمی کنم که او مرده باشد باید مطمئن شوم. شاید حقه و کلکی در کار باشد. اگر او خود را به خواب زده باشد مرا شکار خواهد کرد.» خرگوش وارد لانه روباءه شد و نزدیک تخت او رسید نگاهی از همانجا به روباءه انداخت و گفت: «روباءها وقتی می میرند دهان خود را نمی بندند.» روباء به محض شنیدن این حرف با خودش گفت: «بهتر است زود دهانم را باز کنم تا او باور کند که من مرده ام!»

روباء بلا فاصله دهانش را باز کرد. خرگوش زیرک تا وضع را این چنین دید به سرعت از لانه بیرون پرید و از آنجا دور شد.

بازنویسن: مهدی مراد حاصل

صیادی که شکار شد

در روزگاران گذشته، شکارچی ماهری زندگی می کرد که کارش صید حیوانات بود؛ به همین جهت، هر روز به دشت و صحراء می رفت و حیوانی را شکار می کرد.

یک روز که برای شکار به صحراء رفته بود، چشمش به روباءه افتاد که بسیار زیبا و دوست داشتنی بود و دمی بلند و نرم داشت. صیاد که شیفته زیبایی روباء شده بود، آهسته به دنبال او راه افتاد تا لانه اش را یاد بگیرد.

طولی نکشید که روباء به لانه اش رسید و داخل آن رفت تا استراحت کند. صیاد هم فرصت را مناسب دید و در کنار لانه روباء چاله ای کند و روی آن را با برگهای خشک و چوبهای باریک پوشاند. بعد مرغابی مرده ای را روی چاله قرار داد و خود پشت تخته سنگی مخفی شد. صیاد پیش خود فکر کرد که: «روباء با بوی مرغابی به طرف آن می رود و گرفتار دام می شود. او هم می تواند روباء را با قیمت بالایی بفروشد.»

روباء که در خانه اش به استراحت پرداخته بود، بوی مرغابی را حس کرد و از لانه اش بیرون آمد. او برای پیدا کردن مرغابی نزدیک چاله رفت تا به دام صیاد رسید. ایستاد و با خود گفت: «بدون شک این مرغابی، غذای بسیار لذیذی برای من خواهد بود. دیگر تاب گرسنگی ندارم. بهتر است که آن را بخورم اما... اما شاید، این تله صیاد باشد. باید مراقب باشم.»

رویاه کمی جلوتر رفت و نگاهی به چوبهای خشک و باریک انداخت و با خود گفت: «بله! حدس من درست است. صیادی می خواهد با این حقه مرا به دام بیندازد. اگر من اسیر تله او شوم، همه به ریش من که یک حیوان زیرکم می خندند. بهتر است به دنبال غذایی باشم که خطری برای من نداشته باشد.»

رویاه که از خوردن مرغابی پشیمان شده بود، به راه خود ادامه داد و برای پیدا کردن غذایی دیگر، از لانه خود دور شد. پس از رفتن رویاه، پلنگ گرسنه‌ای از راه رسید و به محض دیدن مرغابی، به او نزدیک شد و همین که خواست آن را بردارد، توی چاله افتاد.

صیاد، با شنیدن صدای افتادن چیزی در گودال، خود را به آن جا رساند. پلنگ گرسنه به او امان نداد و شکارچی بیچاره را پاره پاره کرد.

عاقبت، صیادی که برای گرفتن شکار به دشت آمده بود، شکار پلنگ شد و جان خود را از بازپرداخت: مهدی مراد حاصل دست داد.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

محترم، از دانش آموزان بخواهید تصاویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی کنند. محتوای این برگ شکوفه موجب تفکر و دقت و توجه بیشتر دانش آموزان خواهد شد.

شهری که نام آن با سایر شهرها متفاوت است شیروان هی باشد زیرا که نام همه شهرها بجز این شهر با دو حرف (شا) شروع شده‌اند.

- اختلاف دو شکل عبارت است از ۱ خورشید ۲ لبه کلاه ۳ یقه ۴ دسته سطل

- عددی که با بقیه اعداد متفاوت است عدد ۱۳۰۰ می باشد زیرا که همه اعداد بجز این عدد در تلفظ با حرف (س) شروع می‌شوند.

- در تصاویر اشیا هیچکدام از آنها با دیگری تفاوت ندارد و همه به یک اندازه‌اند چنانچه آنها را با خط کش اندازه بگیرند به این نتیجه خواهند رسید و این خطای دید است که باعث می‌شود بعضی از آنها بلندتر دیده شوند.

پس از تکمیل برگ شکوفه چنانچه بعضی از دانش آموزان جواب صحیح را پیدا نکرده بودند با مشارکت سایر دانش آموزان و راهنمایی‌ها و توضیحاتی که برای آنها می‌دهید جواب صحیح را در کلاس پیدا کرده و بنویسنند. و در پایان برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳ - شعرخوانی

شعری که ذیلآ درج گردیده، دارای مضمونی است که وقت و توجه دانش آموزان را درباره موجودات زنده کوچک مخصوصاً مورچه و نحوه حیات آنها بر می‌انگیرد، این شعر را باید دانش آموزان بخوانید و در صورتیکه موفق به حفظ آن بشوند آنها را تشویق نمایند.

من و این دانه رانمی‌بینی
پیش پایت مرا نمی‌بینی؟
آی آهسته‌تر قیدم بسرا
بسهر از این جهان نمی‌بینی؟

اندک بیش از این مواظب باش
دانه‌ای در دهان خود دارم
دانه‌ای که کاره آسان است
فکر کردی که کار خود هستی

مسن و این دانه رانمی‌بینی
زیسر پایت اگر بسیرم باز
در غسم روزگار خودهستی
بسیغیر، فکر کار خود هستی

مثل تسو، جهان و آذوهایم
از غسم و درد و رنج بسیارم
گر چه من مرد کوچکی هستم
زنده بودن چقدر شیرین است

تسوی این شهرخانه‌ای دام
شهرمن گرچه زیر خانه تو است
بهجه‌هایی که مثل گل هستند
آشنایان پسر تسلاشم نیز

تسوی خانه در انتظار منتدد
همه چشم انتظار کار منتدد
ایندگی را شنیدی از بسیار
یعنی آرامتر قصدم بسرا

بس کمی فکر زیر پایت باش
شعر: مصطفی رحماندوست

شیوه شماره ۴:

انجام بازیهای بگرد پیدا کن، به یکی از شیوه‌های زیر:

- ابتدا یک نفر از دانش آموزان از کلاس خارج می‌شود و بعد از خارج شدن وی از کلاس محل نشستن دو دانش آموز دیگر را جایجا نموده و از دانش آموز که از کلاس شده خارج می‌خواهیم وارد کلاس شود و در مدت زمان معین جایجاً انجام شده در کلاس را بگوید. در

صورت عدم موفقیت دانش آموز دیگری داوطلب می شود و همینطور بازی ادامه پیدا می کند و برنده گان تشویق می شوند.

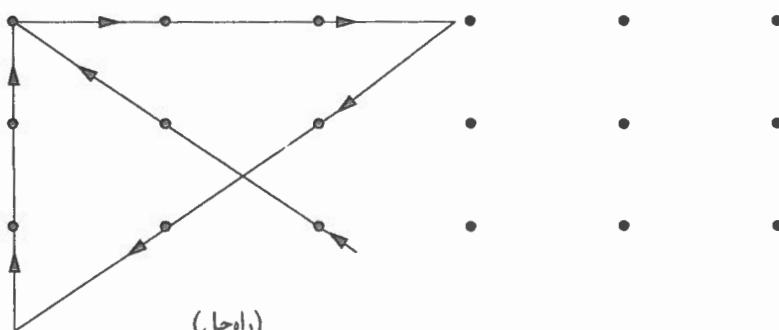
- شکل دیگر بازی این است که یک نفر دانش آموز بطور داوطلب آغازگر بازی می شود و از او می خواهیم با دقت به اجزا و لوازم موجود در کلاس توجه نموده سپس از کلاس خارج شود. پس از خارج شدن او تغییرات جزئی در کلاس ایجاد می گردد مثلاً جای صندلی را تغییر داده یا تخته را پاک نموده یا در صورت پاک بودن تخته سیاه روی آن نوشته می شود بعد از آن از دانش آموز بخواهید که وارد کلاس شود و مدت یک دقیقه وقت دارد تا تغییرات انجام شده در کلاس را پیدا کند.

شیوه شماره ۵: کلمه پاک شده

روی تخته جمله ای بنویسید. یکی از بچه ها را انتخاب نمائید تا جلوی تابلو آمده و جمله را آرام بخواند و از کلاس خارج شود. بعد از خارج شدن دانش آموز از کلاس یک یا دو کلمه از جمله را حذف کنید و بعد از دانش آموزی که بیرون رفته است بخواهید که به کلاس بیاید و با دیدن جمله ناقص بگویید که چه کلمه یا کلمه هایی حذف شده است. به او به تعداد کلمه هایی که گفته است امتیاز بدهید. دانش آموزی که بیشترین امتیاز را کسب کرده، مورد تشویق قرار دهد.

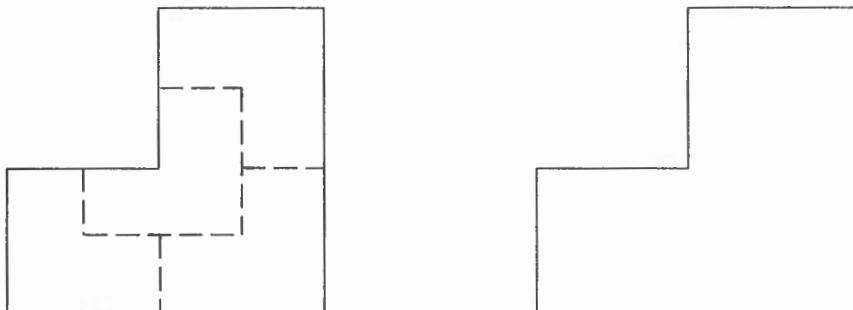
شیوه شماره ۶: مسابقه هوش

از دانش آموزان بخواهید با رسم چهار خط این نه نقطه را به نحوی به هم وصل کنند که نه خودکار را از روی کاغذ بردارد و نه خطی را دوبار رسم کند.



شیوه شماره ۷: حل معما

شکل زیر را به نحوی به ۴ قسمت مساوی تقسیم کنید که هر قسمت آن نیز دقیقاً به همین شکل باشد.



(راه حل)

شیوه شماره ۸: بازدید و گزارش مشاهدات

برای این منظور بهتر است دانش آموzan را جهت بازدید به یک پارک، یا باغ وحش یا جنگل یا هر جای دیدنی که می توانید ببرید و بعد از آنها بخواهید به دقت به مناظره موجود در پارک یا باغ وحش و... تماشا کرده و بعد از بازگشت گزارشی از مشاهدات خود را بطور کتبی یا شفاهی در کلاس ارائه دهند.

تذکر: در صورتی که امکان بازدید دانش آموzan از موارد اشاره شده فراهم نباشد می توانید از آنها بخواهیم محیط خانه خود یا حتی اطاق خود را با دقت مشاهده یا به دلخواه منظره ای را مشاهده و در کلاس توصیف نمایند.

برگ شکوفه واحد کار ۴ «دقت و توجه»

فکر کن و جواب بدہ



دانش آموز عزیر در اینجا نام تعدادی از شهرهای کشورمان نوشته شده است که نام یکی از آنها با بقیه تفاوت دارد آیا می‌توانید آن شهر را پیدا کرد و علت تفاوت آنرا بنویسید؟

شادگان - شاهین دز - شازند - شیروان - شاهین شهر - شاهروود

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

در این دو شکل چهار تا اختلاف
است، آنرا پیدا کن و بنویس.

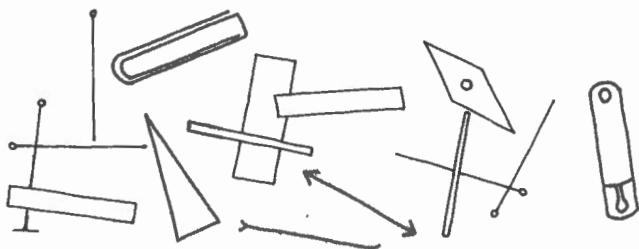
- .۱
- .۲
- .۳
- .۴



یکی از اعداد این مجموعه از جهتی با بقیه تفاوت دارد آیا می‌توانید آنرا پیدا کنید و علت تفاوت آنرا بنویسید؟ ۱۳۰۰.۳۱۱۳۸-۳۸.۳۱۱۳۰

.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....
.....

به تصویر نگاه کنید و بگویید که کدام شیء از بقیه بلندتر است.



جواب

برنامه: خلاقیت واحد کار (۵): جانشینی‌سازی

مبانی

آشنایی با حقایق و واقعیات دنیای پیرامون سبب می‌گردد نگرش انسان به پدیده‌ها، وسایل، ابزار، روشها و کاربردها از سطح ظاهری تجاوز کرده و با اسرار و رموز آنها به نحو عمیق‌تری آشنا گردد. گسترش میدان دید انسان در ماورای ظواهر و تعمیق شناخت او از ثمرات توجه به دنیای پیرامون است. مثل این گونه انسانها به مثل افرادی می‌ماند که ابتدا از روزنه‌ای بس باریک بر فضای خارج می‌نگریست و جز مشتی اشیاء که صرفاً برای منظور خاصی تهیه شده‌اند در تیررس دید او قرار نمی‌گرفت. اما اکنون به لحاظ توسعه دید خود بر فراز مکانی رفیع برآمده و از آنجا قلمرو وسیعی را در معرض نگاه خود قرار داده است.

در دنیای پیرامون دانش آموز ابزار و اشیای مختلفی به صورت بالقوه وجود دارد که در ظاهر امر از هر یک از آنها فقط برای منظور خاصی می‌توان بهره جست ولی با ایجاد مقداری وسعت بینش در دانش آموزان می‌توان آنها را برای استفاده‌های متعدد و برای موارد مختلف بکار گرفت که از آن با عنوان جانشینی‌سازی نام می‌بریم.

نمونه بارز جانشینی‌سازی را در ایام دفاع مقدس از بسیجیان و سربازان فداکار جبهه‌های نبرد حق علیه باطن مشاهده نمودیم مثلاً چفیه‌ای که برای حفظ گرمای بدن و قرار دادن در دور گردن در اختیارشان قرار گرفته بود از آن برای سفره غذا، حوله حمام، ذستمال سر و صورت، بستن وسایل دیگر، حمل وسایل جنگی و... و در نهایت بانداز زخمها و شکستگی‌های همزمان هم استفاده می‌شد و یا کلاه آهنی مخصوص رزمندگان که ظاهرآ برای اینمی سر آنان به کار می‌رفت برای آب رساندن، کندن زمین، حمل وسایل جنگی مانند گلوله و نارنجک و حتی حمله به دشمن و ضربه زدن به آنها (وقتی که جنگ به مراحل تن به تن

منتھی می شد) مورد استفاده قرار می گرفت.

با این توضیحات در این واحد کار می خواهیم یک نوع کیاست و زرنگی را در دانش آموزان به وجود آوریم که از وسایل و لوازم التحریر و سایر امکانات پیرامونشان تنها برای مقاصدی که برای آنها در نظر گرفته شده استفاده نکرده و به همان مورد خاص اکتفا نکنند بلکه با تفکر و تعمق در بکارگیری آنها و حتی با ایجاد اندک تغییراتی در وسایل استفاده های بیشتری از امکانات پیرامون بنمایند. مثلًاً مدرسه ای که فاقد سالن تأثیر می باشد می توان با کنار هم چیدن میزها و نیمکت ها، سالن نمایش مناسبی را فراهم آورد یا دانش آموز می تواند در جلسات امتحان در صورتیکه فاقد خط کش باشد از مداد یا خودکار و یا لبه کتاب و حتی کیف برای خط کشیدن استفاده کند همچنین در صورتیکه فاقد پرگار باشد با استفاده از نخ و مداد کار خود را راه بیاندازد و ...

هدف:

تقویت توانایی ایجاد تغییر در وسایل و ابزار و امکانات در دسترس و استفاده از آن در موقعي که با محدودیت منابع مواجه است.

آزمون:

دانش آموز با انجام تغییراتی در وسایل و ابزار و امکانات در دسترس، مسایل خود را حل و فصل می نماید.

شیوه ها:

شیوه شماره ۱:

جانشین سازی به معنای صرفه جویی نیست بلکه ترفندی است که در انجام کارها معطل نمانیم، چنانچه ابزاری لازم داریم که هم اکنون بدان مشغولیم آنقدر اهمیت ندارد که برای آن سرمایه گذاری زمانی و مکانی و مالی بکنیم لذا با اندک خلاقیت و دقیقت در امکانات پیرامون از وسایل موجود به جای ابزار اصلی استفاده می کنیم و کارمان را راه می اندازیم.

حال ممکن است در وسایل و ابزار آلات پیرامون تغییر یا ادغامی هم صورت گیرد. ولی

آنچه مهم است ذهن خلاق و نوآور دانش آموزان است که باید حکم به انجام این اعمال بدهد. قصه زیر به یک نوع جانشینی سازی اشاره می‌کند پس از خواندن این قصه درباره انواع جانشینی سازی‌ها با دانش آموزان به گفتگو پردازید.

کیف مدرسه

پایان سال تحصیلی است. همه دانش آموزان خوشحال هستند و در مورد گذراندن تعطیلات تابستانی صحبت می‌کنند. عده‌ای به مسافرت می‌روند، عده‌ای به کلاس‌های زبان و شنا و تقویتی می‌روند و عده‌ای هم در خانه می‌مانند. ولی حمید اینطور نیست. پدر او در اثر حادثه‌ای در گذشته است و برای همین مجبور است که تابستانها به سر کار برود و برای دوران مدرسه پول جمع کند.

جواد دوست حمید از او می‌پرسد: «حمید تو تابستون چکار می‌کنی؟» حمید با لبخند کمرنگی نگاهی به کیفش که از کنه‌گی پاره شده است می‌کند و می‌گوید «امسال تابستون به یک کارگاه کیف و کفش سازی می‌روم..»

در تعطیلات تابستانی مدارس، حمید هر روز به سر کار می‌رفت و گم کم یاد گرفت که چگونه کیف و کفش می‌سازند، البته کارش هنوز به خوبی کار استادش نبود ولی چون خیلی تلاش می‌کرد کارش نسبتاً خوب شده بود. سرانجام تابستان تمام شد و روز اول مهر فرا رسید. حمید صبح زود از خواب بیدار شد. غصه دار بود چونکه پولی که جمع کرده بود فقط برای دفتر و کتاب و وسایل مدرسه کافی بود و از طرفی کیف او هم قابل استفاده نبود. داشت به همراه مادرش صبحانه می‌خورد که صدای در خانه آمد. رفت در را باز کرد. استاد کارش بود.

- «چطوری حمید؟»

- «خوبم اوستا.»

- «چیه؟ چرا ناراحتی؟»

- «هیچ اوستا، هیچی نشده.»

- «باشه بیا این رو بگیر، فکر کنم لازمت بشه.»

«کیه حمید؟» صدای مادر حمید بود که سؤال می‌کرد.

حمدید جواب داد: «کسی نیست مامان، اوستا جعفره، این چیه اوستا، من خودم...» اوستا جعفر نگذاشت حرفش را تمام کند، حمید جون تو خودت اینو ساختی یادت نیست؟

حمید تازه یادش آمد. اول تابستان استاد جعفر یک تکه چرم را آورده بود و به او داده بود و هر وقت می خواست چیز جدیدی به او یاد بدهد به حمید می گفت روی آن چرم امتحان کند و کم کم با دستهای خود حمید آن چرم تبدیل به یک کیف مدرسه شده بود. اوستا جعفر هم که از وضعیت زندگی آنها خبر داشت. کیفی را که خود حمید ساخته بود. به آن هدیه کرد. حمید نگاهی به کیف انداخت. متوجه شد که خود استاد هم کمی روی کیف کار کرده و ایرادهای کارش را برطرف کرده است. خوشحال شد و از اوستا جعفر تشکر کرد.

در مدرسه همه با هم در مورد تابستان صحبت می کردند. جواد به طرف حمید آمد و گفت:
«حمید تابستون چطور بود؟»

حمید با خنده نگاهی به کیف انداخت. جواد گفت: «چه کیف قشنگی!» حمید گفت: «خودم ساختم، در مدت تابستون این کیف رو برای خودم ساختم. «بعد از اون همه بچه ها خوشحال به سر کلاس رفتند. حمید هم خوشحال بود!

نوشته شاهد کودک و نوجوان سال ۷۳

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم از دانش آموزان بخواهید تصاویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی کند و از آنها بخواهید که راه حل خود را برای نصب پرده ها در پایین صفحه بنویسند (ممکن ترین راه حل قراردادن یک صندلی روی میز است) و پس از تکمیل برگ شکوفه از تعدادی از آنها بخواهید که پیشنهادات خود را در کلاس بخوانند و توضیحاتی درباره جانشین سازی برای آنها بدھید و از آنها بخواهید چنانچه چنین صحنه هایی نیز برای آنها اتفاق افتاده است در کلاس برای دوستان خود تعریف کنند. و یا با طرح سوالاتی مشابه اینکه اگر برای رنگ آمیزی یک نقاشی، مداد رنگی در اختیار نداشته باشید چکار می کنید؟ (می توانند از بریده های کاغذ رنگی و یا تکه های اضافی پارچه استفاده کنند) آنها را با نقش جانشین سازی بیشتر آشنا کنند.
پس از انجام کارهای این شیوه، برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعر خوانی

دو شعر مسافر من و خانه بازی دو نمونه از جانشین سازی کودکانه است آن ها را برای دانش آموزان بخوانید و از آنها بخواهید از هر کدام بیشتر خوششان آمد آن را حفظ نمایند:

می‌شود فرغون کهنه	هست یک فرغون کهنه
در خیال مثیل ماشین	گوشة انباری ما
توی دست انداز صحرا	گاه بر می‌دارم آن را
می‌رود بالا و پایین	می‌روم با آن به صحرا
می‌برم ماشینمان را	می‌نشانم گاه گاهی
توی گندمزار بابا	توی فرغون، خواهرم را
می‌شوم مشغول بازی	می‌برم او را به گردش
در محل کار بابا	توی صحرا، پیش گلها
عصر با ماشین دوباره	می‌شود او یک مسافر
باز می‌گردم از آنجا	می‌شوم راننده او
می‌رود فرغون کهنه	می‌شود در باد قاطلی
باز در انباری ما	خنده‌ام با خنده او

شعر: افسانه شعبان نژاد

خانه بازی

بردار و بیا اینجا»	این باشد و آن باشد	میناتو بشو مادر
آن وقت پرس از من:	قفل کمد مامان	مهدی تو بشو بابا
«امروز چه‌ها کردی؟	زنگ درمان باشد	من دخترتان باشم
مامان قشنگت را	بابا تو بگو: «دیر است»	یک دخترک زیبا
آزار چرا کردی؟؟	برخیز و برو بازار	این گوشه اتاق ما
یک بوسه بگیر از من	برگرد و بیا خانه	شمع و گل و پروانه
آبی بده گلدان را	با خستگی بسیار	آن چادر مشکی هم
شامی بخور و آن وقت	وقتی که تو برگشتی	دیوار و در خانه
آرام بکن لالا	بنشین و بگو: «مینا	در خانه ما خوبست

شیوه شماره ۴: ساخت وسیله

از دانش آموزان بخواهید تا با استفاده از وسایل دور ریختنی یا غیر آن جهت امور تحصیلی

خود وسایل ساده بسازند برای این منظور ابزار وسایل تحصیلی زیر جهت ساخت پیشنهاد می‌گردد:

۱- ساختن مخزن‌های کاغذی؛ از دانش آموزان بخواهید برای آنکه تراشه‌های مداد آنها به زمین نریزد کاغذی را به شکل لوله کردن و با بستن ته آن و اتصال سر آن به مدادتراش مخزن‌های کاغذی درست نموده و آنرا به شکل زیبا تزئین نمایند.

۲- ساخت کتابخانه؛ از دانش آموزان بخواهید تا با استفاده از امکانات در دسترس (حداقل امکانات) یک کتابخانه جهت نگهداری کتابهای خود درست نمایند مثلاً با کمک یک جعبه یا مقداری چوب برای خود یک کتابخانه به شکل زیبا درست نمایند.

۳- ساختن جامدادی؛ دانش آموزان می‌توانند با استفاده از جعبه‌های کوچک یا با استفاده از پارچه و یک عدد زیپ برای خود جامدادی درست نمایند و بطور زیبا آنرا تزئین کنند.

۴- ساختن تخته پاک کن و یا جعبه جای گچ برای کلاس؛ دانش آموزان می‌توانند با استفاده از یک قطعه تخته و یک تکه موکت برای کلاس تخته پاک کن درست نمایند یا با استفاده از تکه‌های تخته جعبه جای گچی برای کلاس بسازند.

۵- لیوان آبخوری مدرسه؛ از دانش آموزان بخواهید تا با استفاده از پاکت مخصوص آب میوه (ساندیس) یک لیوان آبخوری بهداشتی برای خود تهیه کنند و در مدرسه از آن استفاده نمایند.

۶- ساختن کیف مدرسه؛ از دانش آموزان بخواهید با خرید مقداری پارچه و زیپ با کمک اولیای خود برای خود کیف مدرسه درست نمایند.

شیوه شماره ۵: کار با رنگ

از دانش آموزان بخواهید با ترکیب سه رنگ اصلی رنگ‌های مختلفی بسازند برای این منظور می‌توانید دانش آموزان را به گروه‌های ۱۰ نفره تقسیم نموده و به هر ۱۰ نفر دانش آموز ۳ رنگ اصلی (گواش) بدهید و از آنها بخواهید رنگ‌ها را بر روی یک برگه با هم مخلوط نموده و رنگ‌های مختلف دیگری بسازند.

برگ شکوفه واحد کار ۵ «جانشینسازی»

مادر یاسر و سمیه در روزهای پایانی سال مشغول خانه تکانی بود. او نرده بان همسایه را به امانت گرفته بود تا با همکاری بچه‌ها کارهای باقی مانده را نجام دهد. آنها مشغول نصب پرده‌های شسته شده بودند که در این موقع زنگ خانه به صدا درآمد، همسایه که خود نیز در حال خانه تکانی بود برای پس گرفتن نرده بان آمده بود.

کار آنها ناتمام ماند و در حال فکر کردن بودند که چگونه می‌توان بجای نرده بان از وسائل دیگر خانه برای نصب پرده‌های باقیمانده استفاده کنند. شما دانش آموز عزیز هم با نگاه کردن به تصاویر خوب فکر کن و راه حلی را که برای کمک به یاسر و سمیه به نظرت میرسد در پائین صفحه بنویس.



برنامه: آشنایی واحد کار (۶): کتاب

مبانی

از آن جا که تغییرات اساسی و بنیادین در هر جامعه، وابستگی کامل به همهٔ نهادهای فکری و فرهنگی آن جامعه دارد و نیز به دلیل اهمیت کارآیی و شدت تأثیر گذاری آن که در مسایل فرهنگی مشهود است، می‌توان به این درک و دریافت رسید که رهبران خردمند و جوامع خواهان پیشرفت و اعتلاء، همواره باید نگران اوضاع فرهنگی خود باشند؛ چه آن که هر تحول و جهش مطلوبی، در پرتو رشد فرهنگی حاصل می‌شود و به بار می‌نشیند.

در این برهه از زمان نیز، آنچه که در رأس همهٔ عوامل و عناصر، حرکتی پایدار و پویا را برای تربیت انسان توأم‌مند، ضروری می‌سازد مسالهٔ «فرهنگ» است به گونه‌ای که باید گفت هر گاه بتوانیم به تبیین، تعمیق، تفسیر شایسته و تقویت این مساله بپردازیم، نقش رسانه‌ها و مخصوصاً رسانه‌های مکتوب و علی‌الخصوص کتاب بارز‌تر می‌گردد.

کتاب یکی از برترین، زیباترین و مهمترین تجلیلات فرهنگی است که باید آن را از گران‌سنج ترین پدیده‌ها و میراث بشری به شمار آورد این رسانه اولیه و کهن فرهنگی انسانها، حتی در روزگار پیشرفت‌های چشمگیر بشر در عرصه‌های دانش و نوآوری، نه تنها اهمیت خود را از دست نداده بلکه ابعاد گسترده‌تر و تازه‌تر و جلوه‌های پایدارتری را پیدا کرده است و این بدینجهت است که کتاب: اولاً: فرصت بیشتری را به نویسنده و خواننده می‌دهد که بتوانند موضوعات را با دامنه و ابعاد وسیع تری مورد دقت و توجه قرار دهند.

ثانیاً: نقل و انتقال رسانه‌های مکتوب مخصوصاً کتاب که می‌توان آن را به سهولت دست به دست گرداندو به آسانی در اختیار استفاده کنندگان مختلف قرار داد، از توان سایر رسانه‌ها خارج است.

علی‌رغم همه مزیت‌هایی که کتاب نسبت به سایر رسانه‌ها دارد و می‌تواند در هر زمان و مکانی در اختیار مطالعه‌کننده قرار گیرد، متأسفانه روحیه کتابخوانی مستمر و مداوم در بین دانش‌آموزان، به وجود نیامده و این مغلوب عواملی چنداست که یکی از آنها آشنا نبودن دانش‌آموزان با فواید و اثرات کتابخوانی و گسب معارف و اطلاعات از این طریق است. کودک در دوره دبستان با گسترش سریع و تقریباً ناآگاهانه افق‌های فکری و اخلاقی روبروست، او به همان اندازه که خود را قادر به ایجاد روابط دوستانه با هم کلاسیها و همسن و سالان و لذت بردن از این روابط می‌یابد، به همان نسبت نیز در جستجوی اراضی حس کنجکاوی و یافتن پاسخ برای سوالات است که از دنیای پیرامون خویش، برایش بوجود می‌آید، همچنین به دنبال الگوهای اخلاقی و رفتاری می‌گردد تا خود را با آنها همانند کرده و بدینوسیله چهره‌ای مطلوب و ایده‌آل از خود بدست آورد. او می‌تواند بسیاری از این نیازها را توسط کتابها و مطالعه خواندنی مرتفع سازد.

کودکان و نوجوانان سرمایه‌های میهن اسلامی، هستند آنها آینده سازان و پاسداران ارزش‌های دینی و انقلاب ما هستند به همین سبب ارایه کار با کتاب برای کودک و نوجوانان و تشویق آنان به مطالعه آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.

از جمله اقداماتی که در هر زمینه و مخصوصاً در کار، کتاب و کتابخوانی برای کودکان می‌توان آن را مورد توجه قرار داد. پرداختن در کمیتها و کیفیت‌ها می‌باشد و در مرحله بعدی آشنا ساختن کودکان با اثرات مطالعه کتاب و توسعه اطلاعات به این وسیله است و باید توجه آنان را به این نکته جلب کرد که کتاب، همچون خورشید، فضای زندگی ما را روشن می‌کند و نور و شور و گرما به زندگی می‌بخشد. کتاب مثل باران بر سرزمین دلها می‌بارد و گل و میوه اندیشه‌ها و کره‌هارها را رونق و زیبایی و طراوت می‌دهد کتاب نقشی به مانند پرندگان به فکر و مهارت عملی آدمی ارزانی می‌دارد و او را برای اوج و بال کشیدن و پرواز آماده می‌سازد.

از جمله راههای علاقه‌مند کودکان به کتاب و کتابخوانی این است که معلمان همچنان که خود مطالعه می‌کنند، آثار کودکانه خوبی را گزینش کنند و در فرصت‌های مناسبی که بدست می‌آید برای دانش‌آموزان بخوانند. این کار باعث می‌شود کودک، کتاب دوست و علاقه‌مند به کتابخوانی بار آید و این عشق و علاقه، به تدریج در وجودش نهادینه شود.

از دیگر راههای تشویق دانش‌آموزان به مطالعه، کمک به فراهم آوردن امکانات و فرصت‌های مطالعاتی برای کودکان است. این امر علاوه بر همت و تلاش خود دانش‌آموزان،

مستلزم تلاشها، برنامه ریزیها و مشارکت های اولیاء و مریبان است، تهیه و خرید کتاب، تشویق و ترغیب بچه ها به مطالعه، ایجاد نمایشگاه کتاب در مدرسه به مناسبتهای مختلف همراهی آنان در بازدید از نمایشگاهها و فروشگاههای کتاب، هدیه دادن کتاب، می تواند ایفاگر نقش والای دست اندرکاران مدارس در ثبت و تعمیق علاقه کودکان نسبت به کتاب و کتابخوانی باشد. ایجاد مهارت مطالعه از جمله آموزش نحوه مطالعه، یادداشت برداری، خلاصه نویسی، آشنایی با مراکز تهیه کتاب و نحوه امانت گرفتن و چگونگی انتخاب کتاب مناسب و آموزش برنامه ریزی روزانه برای ایجاد فرصتی برای مطالعه از جمله اقداماتی است که کودکان را به کتاب و کتابخوانی تشویق و ترغیب می نماید.

هدف:

- ۱- تقویت علاقه نسبت به کتاب و کتابخوانی
- ۲- توسعه اطلاعات دانش آموز درباره کتاب و کتابخوانی

آزمون:

دانش آموز مطالعه کتب غیردرسی را در برنامه خود می گنجاند

شیوه شماره ۱ - قصه خوانی و بحث و گفتگو

همکاران گرامی برادر و خواهر محترم مجری

این واحد کار برای ترغیب دانش آموزان به کتاب و کتابخوانی و آشنایی آنان با فرهنگ کتابخوانی در نظر گرفته شده است: برای کتاب و مسایل مربوط به آن قصه های فراوانی وجود دارد در ذیل یکی از این قصه ها به عنوان کتاب ارایه شده است، لذا پس از خواندن قصه، زمینه مناسبی برای بحث و گفتگو فراهم خواهد آمد با جلب نظر دانش آموزان درباره موضوعات کتاب و کتابخوانی به بحث پردازید:

«کتاب»

می داشتم که تو هم، مثل من، آدم کنگکاوی هستی. دلت می خواهد که به سرتا سر دنیا سفر کنی و همه جا را ببینی. دلت می خواهد که هر واقعه شگفت انگیزی را که روی می دهد از اول تا

آخر بینی. دلت می خواهد بدانی که مردم چهار گوشه جهان چطور زندگی می کنند. چه اندیشه هایی و چه آداب و رسومی دارند. خلاصه اینکه تو هم، مثل من تشنه دانستن هستی و می خواهی از همه چیز جهان آگاه شوی.

این را هم می دانم که می گویی؛ بله، من هم، مثل تو، تشنه دانستن هستم. ولی چطور می توانم این تشنگیم را فرو بنشانم؟ این کار دشوار است. باید بار سفر بینندم و از این کشور به آن کشور و از این شهر به آن شهر بروم. این کار خیلی خرج دارد، خطرناک است، خسته ام می کند.

می گوییم؛ بله، راست می گویی. آن سفری که تو می خواهی بکنی دشوار است. ولی یک جور دیگر هم می توانی سفر بکنی. این جور سفر، که من می گویم، از همه سفرها آسانتر و راحت تر است. خرج زیادی ندارد، خطرناک نیست، زیاد هم خسته ات نمی کند. احتیاجی هم نداری که بار سفر بینندی و لباس و غذا با خودت برداری. تنها کاری که باید بکنی این است که یک کتاب برداری، در گوشه ای بنشینی و با خیال راحت آن را بخوانی.

سفر تو از لحظه ای آغاز می شود که خواندن کتاب را آغاز می کنی آن وقت دیگر آن جایی که بوده ای نیستی. در آن زمانی هم که بوده ای نیستی.

سوار بر بال اندیشه می شوی مثل این است که حتی از جسم خودت هم بیرون می روی. خودت را در یک دریا می بینی، در یک دریای پهناور، توی یک کشتی نشسته ای. ناگهان از دور کشتی دیگری می بینی. آه، این کشتی دزدهای دریایی است! دزدهای دریایی دارند به کشتی تو تیراندازی می کنند. صدای شلیک توب بلند می شود. همه مسافران کشتی به وحشت می افتدند. کشتی تو هم تیراندازی می کنند. دزدهای دریایی نمی توانند پایداری کنند. کشتی تو پیروز می شود و کشتی دزدهای دریایی با شتاب تمام راه فرار در پیش می گیرند.

آذوقه کشتی تو تمام می شود. مسافرهای کشتی از گرسنگی بیتاب می شوند. ولی خوشبختانه از دور جزیره ای پیدا می شود. مسافرهای از خوشحالی سر از پا نمی شناسند. کشتی به طرف جزیره پیش می راند. تو و مسافرهای دیگر کشتی در جزیره پیاده می شوید نارگیل و خرما پیدا می کنید. بالای درختها میمونها از شاخه ای به شاخه دیگر می پرند و سر و صدا می کنند. تو با خودت می گویی: کاش یکی از میمونها را با خودم می بردم و از آن نگهداری می کردم! صدایی می شنوی. یکی از مسافرها فریاد می زند: آهای، اینجا را نگاه کنید! مثل اینکه زمین

را کنده‌اند. شاید دزدهای دریایی طلا و جواهرهایشان را، اینجا، زیر خاک پنهان کرده‌اند. بیایید زمین را بکنیم.» آن وقت تو یک بیل بر می‌داری و زمین را می‌کنی، بیل به چیز سختی می‌خورد. یک صندوق بزرگ است. در صندوق را باز می‌کنی و فریاد می‌زنی. «نگاه کنید! یک صندوق پر از جواهر!»

تو، توى کتابها مى توانى سوار یک زيردریایی بشوی و در اعماق اقیانوسها گردش کنى. کوهها و دره‌های اعماق اقیانوسها را ببینی و با زندگی جانوران گوناگون دریایی آشنا بشوی. مى توانى سوار یک سفینه بشوی و به کره ماه و سیاره‌ها و فضاهای دور دست سفر کنى. مى توانى همراه علاءالدین بروی توی آن غار اسرار آمیز و آن همه جواهر را که دزدها جمع کرده‌اند تماشا کنى و شجاعت و جوانمردی علاءالدین را ستایش کنى. مى توانى، همراه کریستف کلمب، به جستجوی راه تازه‌ای برای رسیدن به کشور هند، سوار کشته بشوی و از قاره تازه‌ای سر در بیاوری که بعدها امریکا نامیده شد، یا مى توانی کنار دست ادیسون بنشینی و ببینی که این دانشمند بزرگ چه کوششها و آزمایشها می‌کند تا سرینجام چراغ برق را اختیاع می‌کند.

تو، توى کتابها، به هر جا که دلت می‌خواهد مى توانی بروی. هر جایی که تو دلت می‌خواهد بروی، من تقریباً یقین دارم که کتابی هست که تو را به آنجا ببرد. می‌دانی چرا؟ برای اینکه دنیای ما خیلی بزرگ است. توى این دنیای خیلی بزرگ آدمهای پسیاری زندگی کرده‌اند که مثل من و تو کنجدکاو بوده‌اند و تشنئه دانستن. آنها هم دلشان می‌خواسته است که به همان جایی بروند که تو دلت می‌خواهد بروی. همیشه هم، در میان آنها، نویسنده یا نویسنده‌گانی بوده‌اند که با بال اندیشه به آنجا رفته‌اند. یعنی کتابی نوشته‌اند. در کتاب خود به آنجا رفته‌اند. من و تو هم می‌توانیم کتاب آنها را بخوانیم و همراه آنها با بال اندیشه به همان جایی برویم که آنها رفته‌اند.

شیوه ۲: تکمیل برگ شکوفه

محترم از دانش آموزان بخواهید تا کتابخانه و کتابها را رنگ آمیزی نمایند و نام کتابهایی را که تا حال مطالعه کرده‌اند و یا دیگران برای آنها خوانده‌اند، در قسمت عطف کتاب بنویسند و پاسخ هر یک از سوالات مطرحه در هر یک از طبقات کتابخانه را بصورت خلاصه در همان قسمت معین شده بنویسند. در پایان می‌توانید پاسخ سوالات را جمع آوری کرده و

نتیجه را اعلام نمایید و دانش آموزانی که تعداد کتابهای بیشتری را مطالعه کرده‌اند تشویق کنید.

این برگ را در نخستین روز اجرای واحد کار در اختیار دانش آموز قرار دهید پس از ۳ روز مهلت از آنان بخواهید موارد خواسته شده را در کلاس مطرح نمایند. پس از اتمام کار برگ شکوفه آن را در پوشه موبوthe بایگانی نمایید.

شیوه ۳: شعرخوانی

ذیلآ ۰- باره کتاب ۳ شعر درج گردیده است این اشعار را برای دانش آموزان بخوانید و از آنها بخواهید که از هر کدام از آنها که بیشتر خوششان می‌آید، آن را حفظ کنند:

چیستان

قصه‌های تلخ و شیرین	قصه دارم، قصه دارم
شعرهایی شاد و غمگین	شعر دارم، شعر دارم
شعرهای ناب دارم	قصه‌های خوب دارم
سایه و مهتاب دارم	آفتاب و ابر دارم
تپه دارم، غمار دارم	کوه دارم، رود دارم
دیدنی بسیار دارم	در درونم جستجو کن
بهتر از گلهای زیبا	دوستی خوبیم برایت
کوچک، اما خوب دانا	بسیزبان اما سخنگو

رشد دانش آموز سال ۶۷-۶۸

باغ شعر و قصه

خنده کن به روی من	آسمان چشم تو	کودکم چرا چنین
دل بکن ز غصه ها	پرشده ز ابر غم	گوشه‌ای نشسته‌ای
دشت سینه را بکن	از چه ساکتی بگو	کو نشاط و خنده‌ات؟
باغ شعر و قصه ها	ای یگانه کوهکم	از چه دل شکسته‌ای

شعر: جعفر ابراهیمی (شاهد)

کتاب

هم این جهان در من	صد باغ پر میوه	گل صد ورق دارد،
هم آسمان در من	صد شهر پر گنجم	هر صد ورق یک رو
هم راز اندیشه	من باغ بی پاییز	هر صد ورق یک رنگ
هم راز جان در من	من گنج بی رنجم	هر صد ورق یک بو
اکنون مرا بردار	همراهی صد دوست	در هر ورق از من
اکنون مرا واکن	دانایی صد کار	صد رنگ و صد بو، هست
هر چیز می خواهی	خاموش پر آواز	صد کوه و صد دره
در من تو پیدا کن	همراه بی آزار	صد چشم، صد جو هست

شعر: محمود کیانوش

شیوه شماره ۴: برگزاری مسابقه کتابخوانی

برای این منظور در اولین روز اجرای این واحد کار کتاب یا کتابهایی را به دانش آموزان معرفی نمایید. (کتابهایی که در کتابخانه مدرسه موجود می باشد) و ضمن مشخص کردن تاریخ برگزاری مسابقه به آنها اعلام کنید که سوالات مسابقه کتابخوانی از کتابهای اعلام شده طرح خواهد شد در تاریخ مقرر آزمون مسابقه را در کلاس اجرا نمایید و دانش آموزانی را که امتیازات بالایی آورده اند مورد تشویق قرار دهید (برای این منظور لازم است از کتاب مورد نظر به تعداد دانش آموزان تهیه کنید و یا در کتابخانه موجود باشد)

شیوه شماره ۵: تلخیص کتاب

از دانش آموزان بخواهید داستانهایی را که در این واحد کار برای آنها عرضه شده تلخیص نمایند. و در یک برگه آنرا در کلاس ارایه نمایند (یا آنچه را از قصه فهمیدند بنویسند) دانش آموزانی را که توانسته باشند تلخیص مناسبی از داستانهای عرضه شده بنویسند مورد تشویق قرار دهید.

شیوه شماره ۶: تولید کتاب

در طول اجرای این واحد کار از دانش آموزان بخواهید که با استفاده از تلخیص داستانهایی

که در اجرای واحدهای کار طرح کرامت برای آنها خوانده شده است کتابی تحت عنوان تلخیص داستان کرامت تهیه کنند و نام خود و سایر دوستانشان را که با آنها همراه نموده اند در شناسنامه کتاب بیاورند.

تذکر: کتاب باید تهیه کننده و شناسنامه... داشته باشد در ضمن با استفاده از نقاشی و تصاویری که از جملات و روزنامه ها جمع آوری می نمایند کتاب را تزئین کنند.

شیوه شماره ۷: تشویق دانش آموزان کتابخوان

در طول هفته ای که این واحد کار اجرا می شود با همکاری کتابدار مدرسه دانش آموزانی که تا این تاریخ بیشترین کتابها را از کتابخانه مدرسه دریافت کرده باشند در مراسم صبحگاه بعنوان کتابخوان نمونه مورد تشویق قرار دهید.

شیوه شماره ۸: تهیه کتابخانه مخصوص کلاس

در هفته ای که این واحد کار اجرا می شود از دانش آموزان بخواهید که بطور داوطلبانه کتاب یا کتابهایی را جهت تشكیل کتابخانه کلاس اهدا نمایند بعد از تشكیل کتابخانه از کلاسها دیگر دعوت بعمل آید تا از کتابخانه کلاس بازدید بعمل آورند و بعد از پایان اجرای این واحد کار و مطالعه کتابها توسط دانش آموزان کتابخانه کلاس از طرف دانش آموزان آن کلاس به کتابخانه مدرسه اهدا شود.

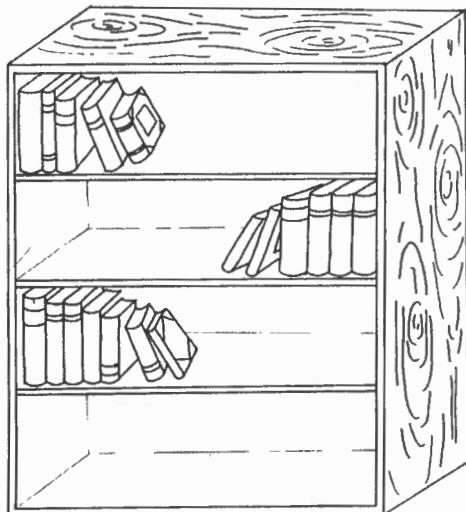
شیوه شماره ۹: بازدید از کتابخانه

در صورت امکان با هماهنگی مدیر مدرسه و اولیای دانش آموزان ترتیبی فراهم نمائید تا دانش آموزان از یک کتابخانه یا نمایشگاه کتاب بازدید بعمل آورده و در آنجا توسط مسئولین کتابخانه یا نمایشگاه درباره چگونگی مراجعه و دریافت کتاب برای دانش آموزان توضیحاتی ارائه شود.

شیوه شماره ۱۰: دعوت از نویسنده

در صورت امکان از یک نویسنده یا شاعر که می شناسید دعوت بعمل آورید تا ضمن صحبت پیرامون اهمیت مطالعه کتاب و اینکه چگونه نویسنده شده به سوالات دانش آموزان پیرامون کتاب و کتابخوانی پاسخ دهد.

برگ شکوفه واحد کار ۶ «کتاب»



دانش آموز عزیز نام کتابهایی را که تا حال
مطالعه کرده اید یا آنرا برای شما خوانده‌اند.
روی هر یک از کتابهای داخل کتابخانه زیر
بنویسید.

دو فایده از فواید مطالعه کتاب را بنویسید.

۱

۲

یک کتاب خوب چه کتابی است؟

از چه راههایی می‌توان کتاب برای مطالعه تهیه کرد؟

خلاصه یکی از بهترین کتابهایی را که خوانده‌اید بنویسید.

توجه داشته باشید که اگر تعداد کتابهایی را که خوانده‌اید بیشتر از کتابهای داخل کتابخانه باشد می‌توانید تعداد آنها را اضافه کنید و اگر از این تعداد کمتر است روی بعضی از آنها لسم ننویسید بلکه در پایان سال تحصیلی می‌توانید نام کتابهای دیگری را که مطالعه کرده‌اید به کتابهای این کتابخانه اضافه کنید.

برنامه: قدرشناسی واحد کار (۷): شکر نعمت

مبانی

انسان در زندگی از امکانات زیادی برخوردار است و یا موقعیت‌ها و فرصتها بی‌از سوی اطرافیان و دیگران در اختیارش قرار می‌گیرد و استفاده بهینه از امکانات و موقعیتها و فرصتها اسبابی را فراهم می‌آورد تا او بتواند زندگی راحتی داشته باشد بنابراین هر یک از این موهب را می‌توان «نعمت» تلقی کرد و به قول سعدی شیرازی برای هر نعمتی نیز شکری واجب است. پر واضح است در وحله اول باید برای شکر همه نعمات شکر مسبب الاسباب یعنی خدای تعالی را بجای آورده و او را با خاطر فضل و کرم اش سپاس گذارد اما شکر نعمات الهی فقط در انجام عبادت خالصانه و صادقانه خلاصه نمی‌شود زیرا که شناخت بیشتر نعمتها (برخورداریها و بهره مندیها) و استفاده بجا و مناسب از نعمات و همچنین قدردانی از انسانهایی که بانی و سبب قرار گرفتن نعمت در اختیار فرد می‌شوند از اعمالی است که باید برای شکر نعمات انجام داد. در این باره از حضرت امام سجاد^{علیه السلام} نقل گردیده که:

روز قیامت خداوند به بنده‌ای از بندگان خود می‌فرماید:

آیا سپاس فلان شخص را گزاردی! او پاسخ می‌دهد: پروردگارا من شکر و سپاس تو را بجای آوردم. پس خداوند می‌فرماید: شکر مرا بجای نیاورده چون سپاس او را نگزاردی (قدر نیکی او را نشناختی)

و از امام رضا^{علیه السلام} نیز می‌فرمایند:

کسی که شکر منعی از مخلوقین را بجا نیاورد، شکر خدا را بجا نیاورده است.
و باز از امام سجاد^{علیه السلام} نقل شده است:

حق صاحب نیکی برتو آن است که از او سپاسگزار باشی و نیکی او را یاد کنی و از او ذکر

خیر کنی و در میان خود و خدا او را دعا کنی. چون چنین کردی، او را در نهان و آشکار سپاس گزارده ای، سپس اگر روزی توانستی که متقابلاً نیکی او را با نیکی جبران کنی، چنین کن. انجام دادن مستوولیتهای اجتماعی که عموم مردم از خدمات انسان بھرہ مند می گردند و احسان نیکوکاری و خدمت به بندگان خدا نیز در صورتیکه به قصد قربت انجام بگیرد از شکر نعمات الهی محسوب می گرددن. این اعمال علاوه بر برخورداری اجتماع از خدمات انسان، می تواند وسیله خودسازی، استكمال و پرورش نفس و تقرب به سوی خدای تعالی نیز باشد. تعاون در خیر و احسان، نیکوکاری و سعی در برآوردن حوایج مومنین و خشنود کردن آنها، دفاع از محرومین و مستضعفین، اهتمام به امور مسلمین، رفع گرفتاری و حل مشکلات آنها و کمک به بندگان خدا از دیدگاه اسلام جزء بهترین نوع سپاسگزاری از نعمات الهی بشمار می رود. در این باره احادیث فراوانی از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار صادر شده که به نمونه هایی از آنها می پردازیم:

از حضرت صادق ظلله نقل شده که خداوند متعال می فرماید: بندگان، عیال من هستند، پس محبوبترین مردم نزد من کسانی هستند که نسبت به آنها مهربانتر باشند و در رفع حوایج آنها بیشتر کوشش کنند.

رسول خدا ﷺ فرمود: مردم عیال خدا هستند، پس محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که نفع اش به عیال خدا برسد و دل خانواده ای را شادمان گرداند.

حضرت امام باقر ظلله فرمود: هر کس مومنی را مسرور کند مرا مسرور ساخته و هر کس مرا مسرور گرداند رسول خدا را مسرور نموده است و هر کس رسول خود را مسرور نماید، خدا را مسرور ساخته است و کسی که خدا را مسرور نماید داخل بهشت خواهد نمود.

حضرت امام صادق ظلله فرمود: سعی در برآوردن حاجت مسلمان، بهتر است از هفتاد مرتبه، طوف کردن دور خانه کعبه. و در حدیث دیگری می فرماید: خدای را بندگانی است که مردم در حوایج خودشان به آنها پناه می برند و اینها هستند که در قیامت از عذاب خدا در امان هستند.

حضرت سجاد ظلله فرمود: ای شیعیان، شما دیر یا زود به بهشت وارد خواهید شد ولیکن در نیل به درجات بهشت سبقت بگیرید. بدانید که کسانی به درجات عالی بهشت و بهترین قصرها و فازها می رسند که بیشتر در حوایج مومنین جدیت کنند و زیادتر به فقرا کمک نمایند. به درستی که یکی از شما، به واسطه کلامی که با برادر مومن و فقیرش تکلم کرد، بیشتر از صدهزار

سال که با قدم طی مسافت کند به بهشت نزدیک می‌شود، گرچه از معذبین باشد، پس احسان را کوچک مشمارید. زیرا در روزی که چیز دیگری جایگزین آن نخواهد شد، از آن سود خواهید برد.

هدف:

- ۱- آشنایی بیشتر با نعمتها (برخورداریها و بهره مندیها)
- ۲- آشنایی بیشتر با استفاده مطلوب از این نعمتها
- ۳- تقویت روحیه تشكر از کسانی که در فراهم آوردن این نعمات مؤثرند.

آزمون:

- ۱- دانش آموز از وسائل و امکانات خود استفاده مطلوب می‌نماید.
- ۲- دانش آموز از ریخت و پاش و هدر دادن امکانات و منابع دوری می‌جوید.
- ۳- دانش آموز از کسانیکه نعمات را در اختیار او قرار داده اند قدردانی به عمل می‌آورد.

شیوه ها

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

سه قصه به نامهای «گل آرزو»، «خرگوش ناسپاس» و «خدا سرچشمه آفرینش» برای این واحد کار در نظر گرفته شده است که هر یک از این قصه به یکی از ابعاد شکر نعمت توجه کرده این سه قصه برای ایجاد روحیه شکر گزاری در کودکان و تقویت حس قدردانی در همه امور برایشان خوانده شود و بحث و گفتگویی نیز در پایان کار برای فلسفه شکر گزاری داشته باشد.

گل آرزو

نسیم صبحگاهی می‌وزید و باد همه گلها و برگها را به بازی گرفته بود، صدای پوندگان خوش آواز در جنگل پیچیده بود و همه زیبا به نظر می‌رسید.

پروانه قشنگی با بالهای رنگارنگ با رقص مخصوص و زیبایی از گلی به گل دیگر به پرواز درآمده بود تا آن که به گل وحشی خوش آب و رنگی رسید. گل که در فکر فرو رفته بود با صدای بال پروانه به خودش آمد و تکانی خورد. پروانه خندید و گفت: «سلام گل زیبا! چرا

غمگین در فکر فرورفتی. در این روز هل انگیز بهاری شادباش و از طبیعت زیبای خداوند لذت ببر.»

گل و حشی گفت: «با این همه آرزویی که در دلم دارم، چگونه می‌توانم شاد باشم؟» پروانه پرسید: «آرزو؟ چه آرزویی؟»

گل گفت: «آرزوهای من خیلی بزرگ هستند و شاید هم غیر ممکن!» پروانه گفت: «چرا آرزوی چیزی را داری که نشدنی و غیر ممکن است؟ حالا یکی از آرزوهای را بگو شاید من بتوانم کمک کنم.»

گل و حشی آهی کشید و گفت: «شاید تعجب کنی، ولی یکی از آرزوهای من همیشه این بوده است که قوی ترین حیوان این جنگل یعنی شیر باشم.»

پروانه که از حرف گل خنده اش گرفته بود با تعجب گفت: «شیر؟! تو می‌خواهی یک شیر باشی؟! ببین دوست عزیز تو پک گیاه هستی یک گل! و هیچ گاه نمی‌توانی یک حیوان باشی. حالا فرض کنیم که تو به آرزویت بررسی و یک شیر شوی آیا فکر می‌کنی زندگی بهتری خواهی داشت. یعنی اگر قوی شدی خوشبخت تر می‌شوی؟ بهتر است از شیری که همین حالا به طرف چشمکه می‌آید سوال کنیم تا خودش جواب تو را بدهد.

در این موقع شیر از کنار آنها رد می‌شد تا به طرف چشمکه برود پروانه با صدای بلند سلام کرد و گفت: «سلام جناب شیر خسته نباشی. این گل زیبا و وحشی سوالی دارد ممکن است جواب سوال او را بدھی؟»

شیر کمی زیر لب غرغر کرد و گفت: «زودتر سؤالتان را پرسید: خیلی تشنه هستم، می‌خواهم کمی آب بخورم.»

پروانه گفت: «دوست ما گل و حشی آرزو دارد جای یک شیر باشد یعنی جای شما که یکی از قوی ترین حیوانات جنگل هستید.»

شیر پوزخندی زد و با صدای کلفت خودش گفت: «هه هه هه چه آرزوی محالی... چه آرزوی پوچی. واقعاً که خنده دار است مگر گل بودن چه عیبی دارد که آرزو می‌کند جای یک شیر باشد! او نمی‌داند که من برای پر کردن شکم بايد مدت‌ها دنبال یک شکار بگردم. تازه بعد از پیدا کردن شکار هم بايد مدت‌ها دنبال او بدم و با او دست و پنجه نرم کنم و اگر موفق شوم او را از پا در بیاورم آن وقت است که با سر و کله زخمی، شکارم را به گوشه‌ای می‌برم و مشغول خوردن می‌شوم. اما گل راحت در خاک نشسته است و به وسیله ریشه‌اش آب و غذا را از خاک

میگیرد و بدون زحمت نوش جان میکند. شیر بودن و قدرت داشتن دردرساهای دیگری هم دارد. من هر جای جنگل که میروم، حیوانات و پرندگان پا به فرار میگذارند. اصلاً هیچ کس مرا دوست ندارد.»

شیر نگاهی به گل وحشی کرد و گفت: «تو بهتر است همین گل بمانی و هیچ وقت آرزوی شیر شدن نکنی! خدا حافظ.»

شیر این را گفت و به طرف چشمۀ حرکت کرد. گل وحشی در فکر فرو رفته بود و در حالی که سرش را پایین انداخته بود زیر لب گفت: «تو راست میگویی پروانه زیبا؛ ولی دوست من این تازه یکی از آرزوها من بود. آرزوی دیگرم این است که همیشه بلندترین گیاه این جنگل باشم، مثل همین درخت چناری که در کنار ماست.

پروانه گفت: «اصلًا تو چه اصراری داری بر این که همیشه آرزو کنی جای چیز دیگری باشی؟ مگر خود بودن و گل بودن اشکالی دارد. از کجا معلوم درختی که بلندترین گیاه جنگل است از تو گل که کوتاهترین گیاه این جنگل هستی راضی تر و خوشبخت‌تر باشد؟ ارزش چیزهایی که خداوند آفریده است به بلندی، کوتاهی، زشتی و زیبایی آنها نیست! حالا میخواهی از همین درخت چناری که در کنار ماست سؤال کفیم و ببینیم نظرش چیست؟ آهای... ای درخت بلند و سر به آسمان کشیده؛ این گل زیبا آرزو دارد مثل تو درختی بلند و پرشاخ و برگ باشد.»

درخت چنار سرش را پایین آورد و گفت: «ای گل وحشی زیبا! من به جز ساقه و برگ هیچ میوه و دانه‌ای ندارم، نه گلی، نه شکوفه ای... هیچ چیز، هر روز قدم بلندتر و ساقه‌ام کلفت تر میشود. ممکن است در آینده‌ای خیلی نزدیک از شهر به اینجا بیایند و مرا آره کنند تا از چوبم هیزم و زغال درست کنند. تو بهتر است همان گل بمانی و آرزو نکنی به جای من باشی.» درخت چنار این را گفت و کمرش را راست کرد. پروانه سرش را نزدیک گل وحشی آورد و زیر لب گفت: «حرفهای درخت را شنیدی؟ پس بیا از آنجه داری خوشحال و راضی باش و شکر خدا را به جا بیاور.»

گل وحشی در حالی که لبخندی روی لیش نقش بسته بود گفت: «تو خوب فکر میکنی ای کاش من هم مثل تو بودم. حالا تنها آرزویم این است که... به جای... به جای تو بودم!» پروانه با مهربانی گفت: «چرا از این که به جای من نیستی افسوس میخوری؟ بودن یا نبودن ما پروانه‌ها برای شما زیاد فرقی نمیکند. ولی اگر شما نباشید ما دیگر نمیتوانیم از گلی

به گل دیگر پرواز کنیم و روی شما پنشینیم. ما پروانه‌ها به شما گلها نیاز داریم. ما باید آرزو
کنیم که جای شما گلها باشیم. حرفاها می‌راقبه این را قبول داری؟»

گل وحشی سرش را تکان داد و گفت: «راست می‌گویی من تابحال به این چیزهایی که تو
گفته بودی فکر نکرده بودم. من باید به هر آنچه خدا به من داده است راضی و خشنود پاشم.
نوشته: مهدی مراد حاصل

خرگوش ناسپاس

یکی بود، یکی نبود خرگوشی در یک محل زندگی می‌کرد. در نزدیکی آن محل یک سگ
لانه داشت در لانه سگ چند بچه کوچولو (توله سگ) با مادرشان زندگی می‌کردند. توله سگها و
مادرشان به فکر خوردن خرگوش افتادند. کم کم با خرگوش بد رفتاری را آغاز کردند. خرگوش
فکر آنان را خواند و تضمیم گرفت از آن محل دور شود. یک روز به طرف جنگل راه افتاد
نزدیکیهای غروب به جنگل وارد شد. در جنگل جایی برای زندگی کردن پیدا کرد چه جای
خوب و امنی بود، کسی با خرگوش کاری نداشت. اما خرگوش به آن محل امن و راحت قناعت
نکرد. به همین دلیل خواست که جایی بهتری پیدا کند، بیشتر و بیشتر به داخل جنگل پیش رفت
تا اینکه به جایی رسید که گرگی زندگی می‌کرد و در آن محل خانه داشت گرگ گرسنه بود
خرگوش را دید به او حمله کرد و خرگوش را گرفت. خرگوش در چنگال گرگ گرفتار شد در
آن موقع با خودش فکر می‌کرد و می‌گفت: این گفته حقیقت دارد که اگر خداوند به کسی چیزی
را داد باید به آن چیز قناعت کرده و شکرگزار خدا باشد. من ناشکری کردم و در عوض قانع
بودن به محل امنی که در جنگل داشتم، بدنبال جای بهتری گشتم و لیکن عاقبت بدست گرگ
گرفتار شدم.

ترجمه: مجید رزاقی

«خدا» سرچشمۀ آفرینش

هنگامی که پدرم آخرین لقمه ناهارش را خورد، گفت: «الحمد لله رب العالمين» گفتم:
پدرجان! «الحمد لله رب العالمين» یعنی چه؟ چرا شما همیشه، بعد از غذا خوردن این جمله را
می‌گویید؟

پدرم گفت: پسرم! با این جمله، خدا را سپاس می‌گوییم و از نعمتهایش تشکر می‌کنیم:

خدایی که همه چیز را آفریده و پرورش می دهد.

همه این نعمتها را خدا به ما بخشیده است، وقتی ما از آنها استفاده می کنیم، باید از صاحب نعمتها تشکر کنیم.

احمدجان! نعمتها خدا آنقدر زیاد است که نمی توانیم بشماریم.

در همین غذا خوردن، فکر کن. بین خدا چه نعمتها بی به ما بخشیده است:

«با چشم، غذا را می بینیم؛ با دست، لقمه را بر می داریم، و در دهان **می گذاریم** و به وسیله لبها، دهان را می بندیم؛ و با زبان لقمه را در دهان می چرخانیم و با دندانها می جوییم، و سپس فرو می بریم...» اما همین کارها که به نظر ساده می آیند، بسیار دقیق و شگفت انگیز هستند. مثلاً: به دست و انگشتاهای خود نگاه کن، بین چقدر زیبا و مناسب آفریده شده اند؛ انگشتها، به میل خودت، باز و بسته می شوند و به هر شکلی که لازم باشد، در می آیند؛ دست را به هر طرف که بخواهی می چرخانی؛ دست و انگشتان می توانند احتیاجات ما را برأورند.

آیا تا به حال فکر کرده ای که: اگر دست ما این طور در اختیار ما نبود، چه می کردیم؟! آفرینش دندانها نیز، بسیار جالب و دقیق است. در آینه نگاه کن. دندانها را بین. بعضی از دندانها تیزند و برای بریدن غذا بکار می روند؛ بعضی از دندانها برای پاره کردن غذا خوبند؛ اما بیشتر آنها، برای نرم کردن غذا بکار می روند. اگر دندان نداشتم چگونه غذا می خوردیم؟

اگر دندانها همه یک جور بودند، چگونه می توانستیم از همه غذاها بخوریم؟

پسرم! از همه اینها عجیب تر، آب دهان است، که آن را «بzac» می گویند. بzac برای هضم غذا لازم است، و به همین جهت، لقمه هر چه بیشتر جوییده شود، زودتر و بهتر هضم می گردد. بعلاوه، آب دهان، لقمه را تر می کند تا به آسانی از گلو فرو رود.

bzac دهان از سه جفت غده کوچک، ترشح می شود، این غده ها را «غده های bzacی» می نامند. راستی اگر دهان ما خشک بود، چه می کردیم؟! آیا می توانستیم غذا بخوریم؟! آیا می توانستیم حرف بزنیم؟! بین، همین bzac دهان، چه نعمت بزرگی است و غده های bzacی، چه کارهای مفید و مهمی را انجام می دهند!!!

حالا پسرم! بگو بینم: چه کسی به فکر ما بوده و می دانسته که دهان ما باید تر باشد! چه کسی به فکر ما بوده و می دانسته که bzac، برای هضم غذا و سخن گفتن، لازم است؛ و به همین منظور، غده های bzacی را در دهان ما آفریده است؟

چه کسی به فکر ما بوده، و می دانسته که لب و دهان لازم داریم؟

چه شخصی به فکر ما بوده و می‌دانسته که دست و انگشتان ما باید این گونه باشند؟ من که به سخنان پدرم خوب گوش می‌دادم در پاسخ گفتم: معلوم است که خدا به فکر ما بوده، او از احتیاجات ما خبر داشته و هر چه را لازم داشته‌ایم، آفریده است.
پدرم گفت: آفرین پسرم! همین طور است که گفتی. غده‌های بزاوی، خود بخود به وجود نیامده‌اند؛ لب و زبان و دندانها و انگشتها، خود بخود و بی‌حساب، پیدا نشده‌اند؛ این ارتباط و نظم و هماهنگی بهترین دلیل است که آفرینش آنها از شخص دانا و قدرت بی‌پایانی سرچشمه گرفته است.

آن شخص دانا و آن سرچشمه آفرینش «خدا» است. پسرم! وقتی انسان، به بخشش‌های او می‌نگرد، بی‌اختیار، نام زیباییش را می‌برد و او را ستایش می‌کند و از نعمتهایش سپاس می‌گوید. احمد جان! «الحمد لله رب العالمين» یعنی: همه ستایشها مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است.

نوشته: ابراهیم امینی

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم به دانش آموزان درباره شیوه‌های مختلف شکر نعمتهای الهی توضیحاتی بدھید و اشاره کنید که خواندن نماز بر زبان آوردن کلمات تشکر آمیز و اطاعت از دستورات الهی از روش‌های بجا آوردن شکر نعمتهای الهی است. اما در مقابل هر نعمتی که خدا به ما داده یک وظیفه خاص داریم که انجام آن وظیفه می‌تواند بجا آوردن شکر آن نعمت باشد مثلاً آکوده نکردن محیط زیست و مراقبت از فضاهای سبز نحوه بجا آوردن شکر نعمت فضای سبز به شمار می‌رود پس از تکمیل برگ شکوفه توسط دانش آموزان چنانچه تعدادی از آنها جملات مورد نظر را ننوشته بودند با طرح سوال در کلاس و مشارکت دانش آموزان به جملات مورد نظر دست یابید.

پس از اتمام کار، برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعر خوانی

این ۳ شعر را برای دانش آموزان بخوانید و از آنها بخواهید به دلخواه یکی از آنها را حفظ کنند

باران

آب الطیف باران
از ابر تیره باراد
بر بام و کوی و خانه
در فکر بوسه آب
گل باز کرده آغوش
آهنج نرم باران
گاهی پر از سرور است
چون آب پاک باران
لطف و صفا و پاکی
بساران آسمانی
نپاکی زمین را
از آب آن برروید
بانج و درخت و میوه
بر خاک می‌سپارد
گلهای خوب و خوشبو
سپیب و انصار و آلو
از آب زندگانی
کسی شکر می‌توانی
این نعمت خدا را

سرود: مصطفی رحماندوست

مناجات

ای خدا! ای خدا! پاک و بزرگ
ای خداوند آسمان و زمین
از تسو دارد تسوان جشنین
مشهده جما گونه گونه رنگارنگ
مسیغ و مرغای و کبوترها
جسم من، قلب و جان و هستی من
زین جهت سعی و کوشش شب و روز
هشمه در راه آشنازی تسوست
ای خداوند قادر و دانرا
از ره لطف و مسہربانی خنود

شعر: مصطفی رحماندوست

من می توام بخوانم

آن وقت من با خصه و درد
هر روز درس تسازه ای را
بما مسیونی پساد مسیداد
من شعرها را مسیپستدم
لیستند ها را دوست دارم
نام هم بخواهیم هم بخدمتم
تسنیاهی تسنیها مسی نشستم
با خنده اش بر پساد مسیداد
بساید بکویم سالها بیش
مساند مسادر بسود او هم
مسن بسی باد و کورد بسود
از لذت خواندن هم بیشنه
فرسنه کها مسن دور بسود
من را به سوی خود صدای کرد
بسایا زحمت آمرزکارم
رسانم مسادر من رفست کلاس درس و آنجا
بکفده یا یک شعر می خواند
بسایا آب بسایا پساد دادن
در خواندن هر شعر و قصه
من را ز پیش خودش مسیداد
بسایا پسایان غشم شد
بسایا مسیل خود آزاد هستم

شعر مصطفی رحمندوست

شیوه شماره ۳ آشنایی با نعمت های خداوندی

به منظور آشنایی هر چه بیشتر داشش آموزان با نعمت های خداوند می توانید به یکی از

برای تهیه این قطار از داشن آموزان بخواهید هر یک با کمک و راضمایی والدین فهرستی
روشهاي زیر عمل نمایید.
الف) تهیه قطار نعمت ها

بعد از اینکه کلیه دانش آموزان فهرست نموده و در کارتهایی به ابعاد 5×5 سانتی متر یادداشت نمایند.
کمک نخی به اندازه های طول و عرض کلاس و بوسیله گیره هایی کارت های نعمت ها را به آن
وصل نموده در کلاس آوریان نمایند با این کار در واقع داشش آموزان ضمن تهیه قطار نعمت ها

با انبوهی از نعمت‌های خداوند آشنا خواهند شد.

ب) طراحی درخت نعمت‌ها

به منظور طراحی این درخت بهتر است با هماهنگی مدیر مدرسه و با کمک و مساعدت اولیای دانش آموزان یونولیتی به ابعاد تابلوی کلاس تهیه شود سپس از دانش آموزان بخواهید تا با کمک همدیگر یک درخت بزرگ روی یونولیت طراحی نمایند (با راهنمایی شما مجری محترم) بطوریکه دارای میوه‌های فراوانی باشد میوه‌های این درخت در واقع فهرست نعمت‌های تهیه شده توسط دانش آموزان می‌باشد که بوسیله سنجاق ته‌گرد روی برگهای درخت می‌چسبانند.

توجه: می‌توانید هر گروه از نعمت‌ها را در یک درخت جای دهید مثلاً درخت نعمت‌هایی که جنبه غذایی دارند ۲ - نعمت‌های معنوی مثل عقل دانایی... .

شیوه شماره ۵: پرسش و پاسخ

بعد از گروه‌بندی نعمت‌ها، سوالات زیر را روی تابلوی کلاس بنویسید از دانش آموزان بخواهید تا نظرات خود را پیرامون سوالات مطرح شده بیان نمایند پس از کسب نظرات دانش آموزان، با جمع‌بندی پاسخ‌های آنها توضیحاتی در ارتباط با شکر نعمت و قدرشناسی ارائه نمائید.

سؤالات: ۱ - چه کسانی به ما نعمت داده‌اند ۲ - وظیفه ما در مقابل کسانی که به مانع نعمت داده‌اند چست؟

شیوه شماره ۶: مسابقه جدول یا سرگرمی

جدولی مانند نمونه زیر بر روی تابلوی کلاس رسم نمایید سپس دانش آموزان را به گروه‌های دلخواه در کلاس تقسیم نمایید و از هر گروه بخواهید این جدول را در برگه‌ای رسم نمایند سپس زمانی را مشخص نموده و از آنها بخواهید هر گروهی که بتواند زودتر از بقیه رمز جدول را کشف نمایند برنده محسوب خواهند شد.

. راهنمای جدول: در جدول تعداد ۱۱ مورد از نعمت‌های خداوند آمده است دانش آموزان باید هر یک را شناسایی و رنگ آمیزی نمایند بعد از شناسایی ۱۱ مورد نعمت، با حروف باقی مانده یک کلمه بسازند که آن کلمه رمز جدول می‌باشد. در ذیل نام یازده مورد از نعمت‌هایی

که در جدول آمده جهت اطلاع می‌آید.

۱ خورشید ۲ امامت ۳ گل ۴ مادر ۵ عقل ۶ پدر ۷ سواد ۸ آب ۹ اسلام ۱۰ بینایی

۱۱ اسلامتی

رمز جدول: شکر نعمت

س	ب	ا	س	ع	گ	*	ش
ل	ی	س	و	ق	ل	ک	خ
ا	ن	ل	ا	ل	ر	ا	و
م	ا	د	ن	م	م	ر	
ت	ی	م	ع	ا	ا	ش	
ی	ی	آ	د	د	د	م	ی
*	ت	*	ب	ر	ر	ت	ر

↓

شیوه شماره ۷: دکلمه (دوستت دارم ای خدای مهریان)

دکلمه (دوستت دارم ای خدای مهریان) را شما آموزگار محترم یا یکی از دانش آموزان در کلاس در فضای معنوی و سکوت بخوانید و از دانش آموزان بخواهید با دقت گوش داده و بعد از پایان دکلمه فهرستی از نعمت هایی را که در دکلمه آمده است را نام ببرند دانش آموزانی که بتوانند به مجموعه نعمت های بیشتری اشاره نمایند مورد تشویق قرار گیرند.

«دوستت دارم ای خدای مهریان»

یک روز از مادرم پرسیدم: «دعا یعنی چه!»

مادرم گفت: دعا یعنی حرف زدن با خدا. در موقع دعا آدم با خدا درد دل می‌کند و از او یاری می‌خواهد. وقتی که فهمیدم دعا یعنی چه تصمیم گرفتم که من هم دعا کنم. آخر خیلی کارهاست که باید از خدا بخواهم که در انجام آنها من را یاری کند. خدایا! تو را شکر می‌کنم چون به من نعمتهازی زیادی داده ای، مادری داده ای که مهریان است. پدری داده ای که زحمتکش است و دلسوز.

نعمتی داده ای که برای دانایی و پیشرفت تلاش می کنیم. دوستان خوبی داده ای که همیگی من را دوست دارند. خدایا تو به من دستهای سالمی داده ای که می توانم هر روز با آنها کارهای خوب انجام دهم. به من پاهای سالمی داده ای که من می توانم با آنها در راههای خیر قدم بردارم. می توانم با آنها ورزش کنم و با نشاط شوم. به مدرسه بروم و باسوار شوم. به هر کجا که مایهیم کاری داشته باشد بروم و آن را برایش انجام دهم.

به من چشمهای سالمی داده ای که می توانم با آنها به دقت نگاه کنم و خوب بینم. خیلی چیزهای قشنگ هست که می توانم با چشمها یعنی آنها را ببینم و لذت ببرم. خیلی کارهای خوبی هست که می توانم با چشمها یعنی آنها را ببینم و باد بگیرم.

خدایا! به خاطر این سلامتی، تو را شکر می کنم. به من توانایی داده ای که درباره همه چیز فکر کنم و چیزهای زیادی باد بگیرم. به خاطر این توانایی، تو را شکر می کنم. ای خدای من! اگر یک وقت شیطان بخواهد مرا گول بزند که از فکر خود در کاری که تو دوست نداری استفاده کنیم، فقط یاد تو می تواند به من کمک کند که گول او را بخورم.

خدایا!

به من دلی داده ای که مهربان است و مهربانی را دوست دارد. من می توانم خیلی از چیزها و آدمهای خوب را دوست داشته باشم. به خاطر همه این خوبیها، تو را شکر می کنم. خدایا! می دانم که آدمهای راستگو را دوست داری. من دلم می خواهد که مرا دوست داشته باشی. پس از تو می خواهم به من کمک کنی تا همیشه راست بگویم. وقتی که کار اشتباهی می کنم و می ترسم به مادرم بگویم، وقتی تکالیف را انجام نمی دهم و معلم دلیلش را از من می پرسد، وقتی با کسی بدقولی می کنم و او می پرسد: چرا بدقولی کرده ای؟ خدایا به من شهامت بده که به آنها راست بگویم.

مادر بزرگ من با آنکه خیلی پیر است و نمی تواند راه برود، روزی چند بار نماز می خواند یک روز از او پرسیدم، مادر بزرگ نماز یعنی چه و چرا شما نماز می خوانید؟ دستی به عینکش گذاشت و از پشت آن با مهربانی نگاهی کرد و گفت: پسرم نماز خواندن عبادت است و عبادت کردن یعنی حرف زدن با خدا و تشکر کردن از او به خاطر نعمتهای زیادی که به ما داده است.

خدایا پس به من توانایی بده تا با عبادت درست و به موقع، از نعمتهای تو قدردانی کنم! پدرم از صبح تا شب در بیرون خانه برای راحتی ما کار می کند. مادرم از صبح تا شب برای راحتی ما کار می کند. اگر یکی از ما مریض بشویم پدر هر چقدر خسته باشد با مهربانی ما را

پیش پزشک می‌برد. مادر هم شبانه روز از ما پرستاری می‌کنند تا کاملاً خوب بشویم. خدایا!
وجود پدر و مادر مهربانم را برای ما حفظ کن. آمين!

شیوه شماره ۸: بازدید

از جمله نعمت‌های با ارزش که خداوند به انسانها ارزانی داشته نعمت سلامتی می‌باشد لذا برای توجه دادن دانش آموزان به این نعمت و قدردانی از آن با هماهنگی اولیا ترتیبی اتخاذ مکرر تا دانش آموزان از یک آسایشگاه معلومین بازدید بعمل آورند. تا ضمن درک موقعیت سلامتی خود از خدای بزرگ که این نعمت‌ها را به آنها داده تشکر نمایند.

شیوه شماره ۹: نقاشی

از دانش آموزان بخواهید یکی از نعمت‌های خداوند را به دلخواه نقاشی نمایند. بعد از انجام این کار می‌توانید نمایشگاهی از نقاشی دانش آموزان در ارتباط با نعمت‌های خداوند داشته باشید.

برگ شکوفه واحد کار ۷ «شکر نعمت»

دانش آموز عزیز همانطوریکه می‌دانید خدای بزرگ به ما نعمتهای فراوانی بخشیده است و
همه ما وظیفه داریم شکر تمام نعمتهای خدا را بجا آوریم.
نام تعدادی از این نعمتها در زیر آمده است آیا می‌توانید جلوی هر یک از آنها بنویسید که
چگونه می‌توان شکر آن نعمت را بجا آورد؟

مثال: عقل و هوش: انجام دادن کارهای عاقلانه با استفاده از عقل و هوش

والدین:

سلامتی:

اعضای بدن:

مدرسه:

هوای:

علم دلسوز:

آب:

امنیت:

دوست خوب:

فضای سبز:

حالا با همکری اعضا خانواده تعداد دیگری از نعمتهای الهی را نام ببرید و بنویسید که
چگونه می‌توان شکر هر یک از آنها را بجا آورد.

برنامه: شرافت
واحد کار (۸): حجاب

مبانی

کلمه حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنای پرده و حاجب. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله پوشش است و این امر باعث شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد. در حالیکه وظیفه پوشش که اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که محبوس پرده و خانه باشند. این امر در برخی از کشورهای قدیم مثل ایران قدیم و هند مرسوم بوده ولی در اسلام چنین چیزی وجود ندارد.

پوشش زن در اسلام این است که زن در ملاقات های خود با مردان بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد. آیات مربوطه در قرآن تیز همین معنی را ذکر می‌کند و فتوای فقهاء هم توید همین مطلب است.

خداآوند تبارک و تعالی در قرآن مجید در سوره نور آیه ۳۱ میفرماید:

«جگو هر دان مؤمن هیلهایشان را از نامحرم تبینند و عورتهاشان را نگاهدارند که آن برای پاکیزگی آنان بهتر است و خداوند به آنچه می‌دهد آگاه است، و نیز زنان با ایمان زا بگو دیده هایشان را از نامحومان ببینند و عورتهای خود را نگاهدارند و زینتهای خود را جزء آنجا که قهری است برای غیر از شوهرانشان یا پدران و یا پسران شوهرانشان یا پسران یا پسران شوهرانشان یا برادران و پسران برادرانشان و یا پسران خواهرانشان، یا زنان و مملوکان و کنیزان و یا آنانکه احسانی نسبت به زنان نداوند (خواجگان) و کودکانی که هنوز از زنگی زنان اطلاع نیافرته اند ظاهر نسازند و نباید که به پاهایشان چیزی بزنند که زینتهای نتفهشان آشکار محو دد ولی به مؤمنین توبه و بازگشت کنند بسوی خداوند که شاید شما رستگار شوید» با

نظر به مجموع آیه ذکر شده چند نکته مورد تأمل و تعمق است.

- ۱- بستن دیدگان از مشاهده مرد و زن اجنبی
 - ۲- حفاظت از محل بول و غایط درزن و مرد.
 - ۳- پوشاندن تقاط حساس و تحریک آمیزیدن زن که جزو زینت است.
 - ۴- استثناء در پوشاندن زینتیهای بدنه.
 - ۵- افراد مستثنی از نظاره کودن بزینتیهای زنان.
- در عایت سکوت در حرکت و خودداری از استعمال زینتیهای که موجب جلب توجه اجنبی گردد.
- ۷- تنطیل از فرمان بر اثر سهو یا عمد ناشی از قصور و لغش موجب تباہی نیست.
- وضع این مقررات و محدودیتها در اسلام به خاطر این است که خواسته است کامیابیهای جنسی به معنی خانوادگی و همیاران مشروع محدود گردد زیرا که از جنبه روانی به مذاشت روانی اجتماع کمک می‌کند و از جنبه خانوادگی سبب تحکیم روابط افاد خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می‌گردد و از جنبه اجتماعی موجب حفظ و استیهای نهادی کار و فعالیت اجتماع می‌گردد و از نظر وضع زن در برابر مرد، سبب می‌گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود.
- حجاب در اسلام از یک مسئله کلی بر و اساسگری ریشه می‌گیرد و آن است که ایلام می‌خواهد انواع لذت‌های جنسی، چه بصری و لمبسو و چه نوع دیگر به معنی خانوادگی و در کادر ازدواج قانونی اختصاص یابد، اجتماع منحصر بدلی کار و فعالیت باشد، برخلاف سیستم غربی عصر حاضر که کار و فعالیت را بالذات جنسیهای جنسی به هم می‌آمیزد، اسلام می‌خواهد این دو معنی را کاملاً از یکدیگر تفکیک کند و زن را تشویق می‌کند براحتی حفظ مقام خود از جهاب استفاده نماید، زیرا که زن هر اندیزه متنی تر و با وقارتر و عفیفتر حرکت کند و خود را در معرض نهایش براکه مرد نگذارد بر احترامش افزوده می‌شود، سرمه احتراب پس از اینکه زنان را دعوت به پوشش می‌کند می‌فرماید:
- ذلک اندی آن یورقَ کالایوَدین
یعنی این کار برای اینکه به عفاف شناخته شوند و معلوم شود خود را در انجیار مدان قرار نمی‌دهند بیشتر است و در نتیجه دوری آنها و شمششان مانع مراحمت افراد سبکسر می‌گردد.
- طرح کرامت در صدد است با تبیین جهاب اسلامی برای دانش آموزان مقتضی است با درکشان

در مقاطع مختلف تحصیلی آنان را ضمن آشنا ساختن با فلسفه حجاب، پاییند این مسأله انسانی و اسلامی نماید و برای مراعات کامل حجاب در آینده آماده‌شان نماید.

هدف:

- ۱- تقویت روحیه پوشاندن قسمتها بی ازبden که در احکام شرع مشخص شده است
- ۲- تقویت روحیه رعایت شیونات عرف در پوشش و لباس.

آزمون:

دانش‌آموز در پوشش و لباس به احکام شرع و شیونات عرف عمل می‌نماید.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

زن در حاجات مانند گوهری در صدف است و حاجات او را از هر آسیب و گزندی مصون و محفوظ نگه می‌دارد و این نکته باید مورد توجه دانش‌آموزان قرار گیرد که حجاب مصونیت است نه محدودیت مضمون قصه این واحد کار به این اصل اشاره دارد این قصه را برای دانش‌آموزان بخوانید و حول این محور با دانش‌آموزان به بحث و گفتگو پردازید.

قصه: جشن عبادت

آن روز زودتر از روزهای قبل تعطیل شدیم. وقتی به خانه رسیدم، خیلی خوشحال بودم، مادرم در را باز گرد وقتی چشمش به من افتاد، لبخندی زد و در حالی که مرا در آغوش می‌گرفت، گفت: «به به! زینب خانم! مبارک باشد. هدیه هم که گرفته‌ای!»

من هم سلام کردم و در حالی که بسته را به مادرم میدادم گفتمن: «خیلی جشن خوبی بود. من شعر خواندم. فاطمه هم نماز را برگزار کرد. به همه بچه‌ها خیلی خوش گذشت.» مادر کاغذ کادو را باز کرد و گفت: «به به! این جانماز و تسبیح، این هم مقنعه و چادر، کتاب آموزش نماز هم که برایتان گذاشته‌اند. بیا چادر و مقنعت را سرت کن، تا من شکل ماهت را بینم.»

چادر و مقنعه را سرم کردم و رفتم جلوی آینه. از توی آینه مادرم را نگاه کردم. پشت سرم ایستاده بود و لبخندی زد و قد و بالای مرا نگاه می‌گرد. بعد جلو آمد و در حالی که دستهایش را

روی شانه‌هایم می‌گذاشت به شوخی گفت: «حالا تازه شدی یک حاجیه خانم درست و حسابی! من هم خنديدم و گفتم: «مامان راستی اگر من بخواهم یک حاجیه خانم کوچولو باشم، چه کار باید بکنم؟»

مادرم دستی به سرم کشید و گفت: «برای این که یک دخترخوب و مؤمن باشی، کارهایی هست که باید انجام بدهی، مثلاً نمازت راسروقت بخوانی. خوش قلب و مهربان و راستگو باشی. جلوی مردهای نامحرم، حجابت را خوب رعایت کنی و همیشه مرتب و پاکیزه باشی. کارهای دیگری هم هست که بعداً برایت می‌گوییم. امروز خیلی کار داریم. قرار است امشب عمومی پدرت با خانواده‌اش میهمان ما باشند. تو هم مثل دخترهای خوب تکالیف مدرسه‌ات را انجام بده و در گازهای خانه به من کمک کن.»

نزدیک غروب، زنگ در به صدا در آمد و من با سرعت به طرف جالبasi رفتم. ما نتویم را پوشیدم و چادرم را سرم کردم، وقتی به اتاق پذیرایی رفتم و سلام کردم، زن عمو نگاهی به من انداخت و گفت: «ماشاء‌ا... چقدر بزرگ شدی زینب‌جان! ایا اینجا کنار زن عمو بنشین، ببینم چه حال و تحریر؟»

عموحسین در حالی که لبخند می‌زد، به اطراف نگاهی کرد و گفت: زینب خانم! اینجا کسی نیست. حمید که تازه امسال رفته کلاس دوم ابتدایی. حامد هم که هنوز مدرسه نمی‌رود. پس شما برای چه کسی حجابت گذاشته‌ای؟»

خنديدم و گفتم: «از امروز دیگر قرار است جلوی مردها حجاب بگذارم. درست است که حمید و حامد بچه هستند، اما شما که مرد هستید!»

با گفتن این حرف همه شروع کردند به خنديدن. من که از خنده آنها تعجب کرده بودم، مات و مبهوت نگاهشان می‌کردم.

مادرم گفت: «دخترم! منظور از مردها، مردهای نامحرم هستند. عمومی پدرت به شما محرم است. اگر دلت خواست می‌توانی پیش عموحسین چادر و مقننه سرت نباشد.»

بعد مادر نگاهی به زن عموحسین کرد و گفت:

«در مدرسه زینب، امروز جشن عبادت بوده است. او تصمیم گرفته است که بعد از این بیشتر به نماز و حجابت توجه کند. در کلاس سوم ابتدایی برای بچه‌هایی که به سن نه سالگی برسند، جشن عبادت می‌گیرند.»

حمید که تا آن لحظه ساكت نشسته بود، خودش را جابجا کرد و گفت: «جانم جان! حتماً

برای ما هم که سال بعد به کلاس سوم می‌رویم، جشن عبادت می‌گیرند!»
همه از این شوخی حمید شروع به خنده‌دن کردند. بعد مادر پرسید: «راستی از آقا سجاد چه
خبر؟ او را کدام دیبرستان ثبت‌نام کرده‌اید؟»

عموحسین در جواب گفت: «یک دیبرستان خوب، نزدیک خانه‌مان. سه روز در هفته هم
کلاس زبان انگلیسی می‌رود. امروز هم رفته کلاس. قرار است از راه کلاس به اینجا بیاید.»
زن عموم به ساعت دیواری نگاه کرد و گفت: «باید همین حالا پیداپیش شود.»

مادر از جایش بلند شد و به آشپزخانه رفت. بعد سینی چای را به اتاق آورد و روی میز
گذاشت. همان وقت زنگ در به صدا در آمد و چند لحظه بعد آقا سجاد وارد اتاق شد.

سلام کرد و کیف و کتابهایش را گوشة اتاق گذاشت و رفت کنار عمو روی زمین نشست. در
این موقع، چشمم به مادرم افتاد که از آشپزخانه با دست به من اشاره می‌کرد. به آشپزخانه رفتم.
مادرم مرا گوشة آشپزخانه برد و آهسته گفت: «چرا جلوی آقساجاد مقننه سرت نیست؟ او به
شما نامحَرم است!»

من که با تعجب به مادرم نگاه می‌کردم، پرسیدم: مگر شما نگفته عموحسین به من مَحْرم
است؟ خوب آقساجاد هم پسر عموحسین می‌شود، پس او هم به من مَحْرم است.»

مادرم خنده‌ید و گفت: «نه دخترم! عموها و دایی‌ها مَحْرم می‌شوند، اما پسرهای آنها که
بزرگ شده‌اند، بشما نامحِرم هستند. فهمیدی؟ خوب حالا همین‌جایمان و ظرف میوه را آماده کن،
تا من چادرت را از توی اتاق بیاورم.»

مادر از آشپزخانه بیرون رفت و من که پاکه گیج شده بودم، منتظر ماندم تا مادرم به
آشپزخانه برگردد و من خوب درباره مَحْرم و نامحِرم از او سؤال کنم.

نوشته: مهدی مراد‌حاصل

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم از دانش‌آموزان بخواهید تصویر برگ شکوفه را رنگ‌آمیزی نمایند و با
استفاده از نظریات دیگران چند سطر در رابطه با حاجاب و دلایل استفاده از آن در پایین صفحه
بنویسند و پس از تکمیل برگ شکوفه از تعدادی از آنها بخواهید که مطالب خود را در کلاس
بخوانند. و پس از ارایه نظرات برگ شکوفه را در پوشه مربوطه بایگانی نمایند.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

دو شعر را برای دانشآموزان بخوانید و از آنان بخواهید یکی از آنها را به دلخواه حفظ نمایند.

حجاب (زیباتر از شکوفه)

ما لاله‌های آزاد، در باغ انقلابیم
شاداب و پرطراوت مثل گلاب و آبیم
مانند غنچه هستیم، ما در حجاب زیبا
زیباتر از شکوفه، در بین باغ گلها
همواره چادر ماء، باشد پنهان ایمان
شکر خدا که دوریم از چنگ باد و طوفان
ما غنچه‌های ایمان چون آفتاب هستیم
خوشحال و شادمانیم، چون با حجاب هستیم

شعر: رودابه حمزه‌ای

با چادر سفیدش

با چادر سفیدش
پروانه می‌زند پر
خوشحال می‌نشیند
بر جانماز هادر مادر خریده امروز
چادر نماز او را
سجاده‌ای که دارد

گلهای سرخ و زیبا با شمع و دسته‌ای گل
بابا خریده قرآن
بوی گلاب دارد
جلد طلایی آن

تا آسمان آبی
پروانه می‌پرد شاد
جشن عبادت اوست
به به! مبارکش باد

شعر: مهری ماهوتی

شیوه شماره ۴: جمیع آوری تصاویر یا تکمیل تصاویر

برای اجرای این شیوه می‌توانید به دو طریق عمل نمایید:

الف: از داشتن آموزان بخواهید با استفاده از مجلات کودکان، روزنامه‌ها، کتابها یا نقاشی توسط خودشان تصاویری را از یک دختر یا پسرچه که حجاب و پوشش آنها مناسب باشد، جمع آوری نموده و در کلاس ارائه نماید بعد می‌توانید از بین تصاویر بهترین تصاویر را که نشانگر رعایت حجاب یا پوشش مطاسب است انتخاب نمود و صاحبان آنها را مورد تشویق قرار دهید.

ب: تصاویر ناقصی از عالم یا آفایی را در اختیار داشتن آموزان قرار دهید و از آنها بخواهید تا آن تصاویر را براساس ویژگیهای یک حجاب کامل و مطاسب اسلامی تکمیل نمایند پس از تکمیل نمودن با کمک داشتن آموزان بهترین تصویر را انتخاب و به داشتن آموزان معرفی نمایند.

شیوه شماره ۵: کاربارساله (توضیح المسائل)

در یکی از روزهایی که این واحد کار اجراء می‌شود از داشتن آموزان بخواهید یک رساله یا توضیح المسائل را با خود به کلاس آورده و ضمن آموذش چیزیکی استفاده از رساله از آنها بخواهید احکام مربوط به رعایت حجاب پوشش مناسب را پیدا نموده و در کلاس بخواند. توجہ از آنجایی که لازم است پسران نیز درباره احکام حجاب زنان اطلاعاتی داشته باشند بهتر است در مدارس پسرانه نیز درباره احکام حجاب زنان استفاده شود.

شیوه شماره ۶: تشویق داشتن آموزان

بهتر است داشتن آموزانی را که نسبت به بقیه دارای حجاب کاملاً هستند، در یکی از روزهای اجرایی برنامه بعنوان الگو معرفی نموده و تشویق نمایند و از داشتن آموزان بخواهید تا مثل داشتن آموزانی که به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند حجاب‌شان را مراجعت نمایند. بعنوان مثال داشتن آموزان نمونه را به جلوی کلاس آورده و بقیه داشتن آموزان با فرستادن چند صلوuat آنها را تشویق نمایند.

تجویده در صورت امکان از داشتن آموزان بخواهید که بطور داوطلب در هفته‌ای که این واحد کار اجراء می‌شود در صورتی که دارای چادر هستند با چادر به مدرسه بیایند. ضمناً اولیاء هم از قبل نسبت به این مستعله توجیه شوند و سعی کنند بعد از آن با چادر در مدرسه حضور پیدا کنند.

شیوه شماره ۷: مثل گویی

از دانش آموزان بخواهید به چند مثل شنیدنی درباره حجلب توجه نمایند پس از خواندن مثل های مربوط به حجاب از آنها بخواهید که با کمک اولیاء یا بزرگترها یا معلمان دیگر مثلهای دیگری در ارتباط با رعایت حجاب در کلاس بخوانند، مثلاً "از اولیای خود بپرسند زن در حجاب مثل چی درجی است،

۱- مثل مروارید و صدف: زن در حجلب مثل گوهر در صدف است یعنی تا زمانی که مروارید در صدف است محفوظ بوده و صدف ها مانع از صدمه دیدن آن و حافظ زیبایی مروارید است. زن هم تا زمانی که در حجاب است حفظ بوده و سهاب حافظ و نگهبان زن می باشد و زن را از نگاههای افراد مختلف حفظ می کند ولی وقتی که جواب از زن گرفته شود در معرض نگاههای مختلف قرار خواهد گرفت.

۲- پرده و پنجره: مثل حجاب برای زن مثل پرده برای پنجره یا در می باشد یعنی همانطوریکه پرده از اطاق حفاظت می نماید و جلوی دید افراد بیرون را به اطاق می گیرد و باعث زیبایی اطاق نیز می باشد، حجاب هم برای زن همانند پرده برای اطاق است زیرا حجاب زن را از نگاههای نامحترم حفظ نموده و از طرفی باعث آراستگی زن خواهد شد.

برگ شکوفه واحد کار ۸ «حجاب»



حجاب را دوست دارم زیرا

1975-12-22 - 1975-12-22



برنامه: خوشبختی واحد کار (۹): اطاعت از خدا

مبانی

همه وجود ما و تمامی مقدورات جسمی و روانی و فکری ما در اختیار خدا و در جهت فرمان او و رای اوست. کسی که مطیع خداست و اطاعت او را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهد با این رویکرد بند عبودیت غیر خدا را از دست و پا و گردن خود می‌گسلد و داعیه‌های خداوندگاری را رد می‌کند و مدعیان ربویت را (که در طول تاریخ همواره عامل طبقه بندی جامعه‌ها پوده و اکثریت بشر را در زنجیر عبودیت و استضعف، اسیر و مقید می‌داشته‌اند) نفی می‌کند. خود را و همه مومنان به خدا را از مرز اطاعت و فرمانبری هر کسی جز خدا و هر نظامی از نظام الهی فراتر می‌برد و در نهایت با پذیرش بندگی خدا، بندگی بندگان را به دور می‌ریزد و از این طریق خود را در سلک موحدان واقعی قرار می‌دهد.

اعتراف و قبول اینکه عبودیت منحصرآ باید در برای خدا و برای خدا باشد یکی از مهمترین اصول فکری و عملی اسلام و همه آیین‌های الهی است که از آن به «الوهیت انحصاری» تعبیر می‌شود.

قرآن مجید در سوره یس می‌فرماید: آن اعبدُونَیْ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ
که مرا پرسنید این راه مستقیم می‌باشد.

یعنی اینکه فقط خداست که می‌باید الله (معبد) باشد و هیچکس جز خدا شایسته عبادت و عبودیت نیست...

همیشه کسانی بوده‌اند که حقیقت را درست نفهمیده‌اند و از آن برداشتهای غلط و محدودی کرده‌اند و از این رو ناآگاهانه به عبودیت غیر خدا دچار شده‌اند. آنان گمان برده‌اند که «عبادت

خدا» تنها به معنای تقدیس و نیایش اوست و چون فقط به درگاه خدا نماز و نیایش کرده‌اند، پس مطمئن شده‌اند که جز خدا را عبادت نمی‌کنند.

آگاهی از معنای گستردگی عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث بی‌پایگی این پندار را روشن می‌کند. عبادت در اصطلاح قرآن و حدیث تعییری است از: اطاعت و تسليم و انقیاد مطلق در برابر فرمان و قانون و نظامی که از سوی هر مقام و قدرتی به انسان ارایه و بر او تحمیل شود، خواه این انقیاد و اطاعت با حس تقدیس و نیایش همراه باشد و خواه نباشد.

بنابراین، همه کسانی که نظامها و قانونها و فرمانهای هر قدرت غیر الهی را از سر طوع و تسليم پذیرا می‌شوند عابدان و بندگان آن نظامها و پدید آورده‌گان آن می‌باشند. اگر با این حال جایی برای مقررات الهی نیز باز گذارد و در بخشی و منطقه‌ای از زندگی فردی و اجتماعی به قانون و فرمان خدا عمل کنند «مشترک» خواهند بود و اگر همین بخش منطقه را به خدا ندهند «کافر» می‌باشند.

با اطلاع آز این شناخت اسلامی به آسانی می‌توان دریافت که ادیان الهی که نخستین شعار دعوت خود را کلمه لا اله الا الله قرار می‌داده‌اند، چه می‌گفته‌اند و چه می‌خواسته‌اند و با چه و که طرف می‌شده‌اند.

برای نمونه آیه ۳۱ سوره برائت می‌فرماید:

إِتَّخُذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَزْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْقَسِيْحَ بْنَ مَوْيَمْ وَمَا أَمْرُوا إِلَّا يَغْبَرُوا
إِلَهًا وَأَجِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...

عالман و زاهدان کیش خود را نه الله را به خداوندگاری و صاحب اختیاری پذیرفتند با آنکه موظف بودند فقط خدای یگانه را عبادت کنند.

و در سوره زمر آیه ۱۸ می‌فرماید وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَغْبُرُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ تَهْمُمُ الْبَشَرَى وَكسانی که از عبودیت طاغوت (سلطه‌های غیرالله) اجتناب ورزیده به خدا بازگشتند، بشارت ده آنها را اطاعت از خدا همان برنامه فطری است، برنامه‌ای که برواساس برآورده صحیح از نیازها، کمبودها و امکانات و مقدورات طبیعی انسان برای او در نظر گرفته شده است. راهی است که پیامبران خدا به روی مردم گشوده‌اند و خود اولین پویندگان آنند. راهی است که چون بشر در آن قرار گیرد، همچون آبی که در بستری هموار و مستقیم جاری باشد، خودبخود و بی‌دخلالت هیچ قدرت نهایی و زود به سوی سرمنزل خویش که همان دریایی بی‌کران تعالی انسانی است پیش می‌رود برنامه‌ای است که اگر در قالب یک نظام اجتماعی در

زندگی انسانها پیاده شود و عینیت یابد برای آنان رفاه و امنیت و آزادی و تعاون و تکامل و محبت و برادری در یک کلمه فلاح و رستگاری به ارمنان می‌آورد و به همه شوربختیهای دیرین بشریت پایان می‌دهد.

هدف:

- ۱ - هدایت دانش آموز به اطاعت از فرامین الهی (با توجه به مراحل رشد جسمی و ذهنی)
- ۲ - ایجاد این باور که اطاعت از فرامین الهی در راستای سعادت فردی و اجتماعی انسان است.

آزمون:

دانش آموز به مرور احکام دینی و اخلاقی مربوطه به سنین خود را بدون اکراه پذیرفته و آنچه می‌دهد.

شیوه ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

با توجه به اهدافی که برای این واحد کار در نظر گرفته شده سعی بر این است که دانش آموزان خود را عبد خدا بدانند، و عبد خدا بودن را لازمه زندگی خود بدانند و بر عبد خدا بودن افتخار نمایند و خدا را مهربانترین موجود نسبت به خود بدانند حتی مهربانتر از پدر و مادر خود لذا با این رویکرد اطاعت از خدا گوارا تر و زیباتر خواهد بود با ارایه قصه زیر که نمونه ای از اطاعت محض است دانش آموزان را به این عمل ترغیب کلید و بحث و گفتگویی در این باب داشته باشید.

پاسدار قازه داماد

«او» جوان رشید و شجاعی بود، در جنگها شرکت می‌کرد و با عشق و ایمان، از اسلام و قرآن پاسداری می‌کرد و شهادت در راه خدا را بزرگ ترین افتخار می‌دانست و دوست داشت که در میدان نبرد شهید شود.

حنظله می خواست عروسی کند، یکی از دختران پیامبر نامزد او بود، مقدمات عروسی فراهم شد و همه اقوام و خویشان به مجلس جشن دعوت شدند.

در همان روزها به پیغمبر گرامی اسلام خبر رسید که سپاه دشمن به سوی مدینه حرکت کرده است و می خواهد به شهر حمله کند. پیامبر، این خبر را با مسلمانان پرشور و مومن، در میان گذاشت و اعلان جهاد کرد. سپاهیان اسلام آماده مبارزه و نبرد شدند. پاسداران جوان، با شور و اشتیاق دست پدر و مادر را بوسیدند و خدا حافظی کردند؛ مادران بر اندام رشید فرزندان خود لباس رزم پوشاندند و برای آنها دعا کردند؛ کودکان خردسال تکبیر گویان پدران و برادران خود را بدرقه نمودند، پاسداران جانیاز اسلام با فریاد «الله اکبر» شهر را ترک کردند و به سوی «میدان احد» رهسپار شدند. مدینه زنده و پرخوش، ارتش اسلام را تا بیرون شهر همراهی کرد.

حنظله خدمت «رسول خدا» رسید و با ناراحتی و شرم‌گشی گفت: يا رسول الله! دوست دارم من هم به میدان احد بیایم و به جهاد پردازم اما پدر و مادرم اصرار دارند که امشب در مدینه بمانم آیا اجازه می دهید امشب در شهر بمانم و در مجلس عروسی خود شرکت کنم و فردا خود را به پاسداران برسانم؟

رسول خدا اجازه فرمود و حنظله در مدینه ماند. شهر مدینه خلوت شده بود. مجلس عروسی حنظله تشکیل شد و تعداد کمی در مجلس جشن شرکت کردند. حنظله همه شب را ناراحت بود، تمام فکرش در میدان جنگ بود و گاهی با خود می گفت: ای حنظله! تو در مجلس عروسی نشسته ای اما برادران و دوستان پاسدارت در میدان جنگ سنگربندی می کنند؟ آنان در راه شهادت می کوشند و به بهشت و دیدار پروردگار می رساند و تو در بستر آرمیده ای؟

شاید حنظله در آن شب هیچ نخواهد و پیوسته در فکر بود.

همسر حنظله اندکی خواهد وید، در خواب دید که گویا آسمان شکافته شد و حنظله به آسمان رفت و سپس آسمان به هم پیوست. از خواب بیدار شد، حنظله پیش از سحرگاه از بستر برخاست، و لباس رزم پوشید و عازم «میدان احد» شد، تازه عروس از پشت قطره های اشک به شوهرش نگاه می کرد، از او می خواست که با این عجله و سرعت به میدان جنگ نزود و او را تنها نگذارد.

حنظله در حالی که اشکهای خود را پاک می کرد، گفت: ای همسر مهربان! من نیز تو را

دوست دارم و می خواستم با تو زندگی خوبی داشته باشم، ولی می دانی که پیامبر، دیروز اعلان جهاد داده است و اطاعت امر پیامبر واجب است و دفاع از کشور و اسلام وظیفه فرد فرد مسلمانهاست. پاسداران اسلام هم اکنون در میدان جهاد، در انتظار صبح، به سوی قبله نشسته اند تا نماز بگزارند و بر دشمن بتازند، من نیز باید به یاری آنان بشتایم، ای همسر مهربان! امیدوارم مسلمانان با فتح و پیروزی بازگردند و آزاد و سریلند زندگی کنند. اگر من کشته شدم که به آرزوی خود رسیده ام و تو را به خدا می سپارم که خدا بهترین یار و یاور است. تازه عروس و تازه داماد با هم خدا حافظی کردند و قطره های اشک پاکشان در هم آمیخت و از هم جدا شدند. حنطله وسایل و تجهیزات رزمی خود را برداشت و به سوی میدان احمد حرکت کرد تنها و شتابان از کنار نخلها و صخره ها گذشت و در گرمگرم جنگ به برادرانش پیوست، با راهنمایی فرمانده، مسئولیتی را پذیرفت و به سپاه دشمن حمله کرد، با این که خسته بود، سخت و خشمگین، بر دشمن حمله می کرد و شمشیرش را چون بر قرق فرود می آورد و چون رعد می خروشید و سپاه دشمن را می شکافت و پیش می رفت. گروه بسیاری از سپاه دشمن را کشت و سرانجام خسته شد و از پای درآمد، زخم خورد و شهید گشت.

پیامبر فرمود: فرشتگان را می بینم که جان پاک حنطله را به آسمان می برنند و غسل می دهند. و این خبر در مدینه به همسرش رسید...

نوشته: ابراهیم امینی

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

از دانش آموzan بخواهید تصاویر مربوط به این برگ شکوفه را رنگ آمیزی نمایند و به این نکته توجه داشته باشند که برای تهیه لیست اعمالی که انجام یا عدم انجام آنها مصادق اطاعت از پوروردگار است در صورت نیاز می توانند از دیگران کمک بگیرند و هر دانش آموز حداقل به پنج عمل در هر یک از دو بخش الف و ب اشاره کنند.

در غیر اینصورت با راهنمایی شما آموزگار محترم نسبت به تکمیل آن اقدام نماید بطور مثال برای بخش «الف» می توان به اعمال زیر اشاره نمود.

مودب بودن نماز خواندن کمک به دیگران احترام به دیگران انجام کارهای خوب - با دستها یا پاها قدم در راه خیر برداشتن دوست داشتن آدمهای خوب جهربان بودن با دیگران و... و برای بخش «ب» می توان به اعمال زیر اشاره نمود.

اذیت کردن دیگران - بداخلانی - دروغگویی - دعوا کردن - حسودی کردن - غیبت کردن

و...

پس از تکمیل برگ شکوفه همه دانش آموزان می‌توان از یکی از آنها که خطش زیباتر است درخواست شود اعمال غیر مشترک هر بخش را بطور جداگانه روی تابلو کلاس بنویسد و سایر دانش آموزان نیز آنها را یاد داشت کرده و سعی نمایند آنها را بخطاط رسپارند و در آینده بیشتر رعایت کنند.

توضیح: این برگ را در هفته اجرای این واحد کار در اختیار دانش آموزان قرار دهید و پس از ۲ روز مهلت دادن برای تکمیل آن از آنان بخواهید مطالب خود را در کلاس مطرح نمایند. پس از مطرح شدن مطالب همه دانش آموزان مطالب مفیدی در باب اطاعت خدا بطور سلبی و ایجابی در دسترس خواهید داشت.

و در پایان کار برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعر خوانی

برای این واحد ۳ شعر ارایه گردیده که هر یک از آنها ضمن زیبایی معارفی از اطاعت از خدا در بردارند این شعرها را در قالب آهنگهایی برای دانش آموزان بخوانند و سعی شود حداقل یکی از آنها را حفظ کنند.

گوش به فرمان خدا

من خدا را می‌پرسم
چشم داده هم دو ابرو
تا شوم من بمندۀ او
من خدا را می‌پرسم
عقل داده، داده هوشم
در ره او من بکوشم
من خدا را می‌پرسم

کودک من خردسالم، بچه هستم
آفرییده خوب و نیکو
گوش داده، صورت و مو
کودک من، خردسالم، بچه هستم
دست داده، داده پایم
تا شوم من بمندۀ او
کودک من، خردسالم، بچه هستم

درس قرآن شد مرا آغاز کار
لله‌های سرخ و زیبای چمن
سروهای سبز در فردای ما
پند نبود لیک شیرین تر ز قند
تا به علم و معرفت ملحق شویم
دست رد بر سینه شیطان زنیم
خط سرخ انسیا و اولیا
بهترین درس ولایت بر همه

شعر: ابراهیم حافظی

می‌کنم در این میان بس افتخار
کودکان و نوجوانان وطن
روشنی بخش دل و ماوای ما
گفته‌ها دارم عزیزان چند چند
راه ما این است سوی حق رویم
چنگ را بر دامن قرآن زنیم
تا که گردد راه قرآن راه ما
مشعل قرآن هدایت بر همه

شیوه شماره ۴؛ تحقیق و پژوهش

در طول اجرای این واحد از دانش‌آموزان بخواهید به کمک والدین خود درباره اقوامی که اطاعت از خدا نکردند و دچار عذاب الهی شدند، تحقیق کنند و در آن داستانهایی را بیابند که خداوند برای هدایت آنان پیامبرانی را برگزید و آنان به جای پیروی از پیامبرشان، آنان را مورد اذیت و آزار قرار دادند و بدینجهت دچار خسaran دنیا و آخرت گردیدند. بعد از ارایه این داستانها می‌توان درباره نحوه اطاعت از خداوند در ابعاد مختلف عبادی، اجتماعی، اقتصادی و حتی زیستی و بهداشتی با دانش‌آموزان بحث کرد.

شیوه شماره ۵: کار با رساله

جهت اجرای این شیوه بهتر است در یکی از روزهای هفته توضیح المسائلی را با خود به کلاس آورده و آنرا به دانش‌آموزان نشان دهید سپس از دانش‌آموزان بخواهید که هر میزان اطلاعاتی که راجع به آن دارند بیان نمایند. بعد از جلب نظرات دانش‌آموزان با سمت‌دهی افکار دانش‌آموزان و توضیحاتی پیرامون معرفی رساله و چگونگی استفاده از آن، از دانش‌آموزان بخواهید که برای جلسه آینده هر کدام یک مساله در ارتباط با نماز واجبات محرمات تقلید و... یادگرفته و در کلاس ارائه نمایند، انجام این عمل باعث

می شود تا دانش آموزان ضمن آشنایی با چگونگی استفاده از رساله نسبت به انجام فرائض دینی ترغیب شوند.

شیوه شماره ۶: مصاحبه

برای این منظور فهرستی از موضوعاتی را که انجام آن عبادت و اطاعت محسوب می شود، بروی تابلوی کلاس بنویسید سپس از دانش آموزان بخواهید به دلخواه موضوعی را انتخاب کرده و پیرامون آن در قالب مصاحبه با بزرگترها (پدر، مادر، معلم و...) پرس و جو نمایند و نتایج مصاحبه را در برگه ای نوشته و در کلاس ارایه دهند ضمناً دانش آموزان می توانند از شخص که با وی مصاحبه می کنند پرسند اعمال دیگری که انجام آن عبادت و اطاعت از خدا محسوب می شود در صورت امکان برای آنها بازگو نمایند و این کار باعث می شود تا دانش آموزان با مجموعه ای از اعمال و رفتارهایی که در راستای اطاعت از خدا باشد آشنا شده و نسبت به انجام آن ترغیب شوند.

موضوعات پیشنهادی جهت مصاحبه

- ۱ - چرا حرف شنوی از پدر و مادر اطاعت از خدا می باشد؟
 - ۲ - آیا کار و تلاش برای رسیدن به هدف عبادت است؟
 - ۳ - آیا مهربانی کردن با مردم عبادت است؟
 - ۴ - آیا دستگیری از فقرا و نیازمندان اطاعت از خداست؟
 - ۵ - انجام تکالیف مدرسه و فرمانبرداری از معلم عبادت خداست؟
 - ۶ - آیا احترام به بزرگترها اطاعت از خداست؟
- ...

شیوه شماره ۷: حل جدول

برای این منظور بهتر است دانش آموزان را به گروه های ۳ نفره تقسیم نمایید و برگه جدول را به تعداد گروه ها تکثیر نموده و در اختیار آنها قرار دهید زمانی را جهت حل جدول اعلام نموده و از دانش آموزان بخواهید هر گروهی که بتواند در زمان تعیین شده جدول را حل کند برنده محسوب شده و مورد تشویق قرار خواهد گرفت.

توجه: در داخل خانه های جدول ۱۰ عنوان فعالیت هایی که انجام آن عبادت و اطاعت از

خدا محسوب می‌گردد آورده شده است از دانش آموزان بخواهید با پیدا کردن آن موارد هر یک از آنها را با یک رنگ، جداگانه رنگ آمیزی نمایند. عناوین به شرح زیر می‌باشد.

ن	م	ش	و	ر	ت	ک	ا	ر	*	*	*	*	*	ک	ا	ر	*		
م	ا	ط	ا	ع	ت	و	ا	ل	د	د	ی	ن	ن	د	ن	ق	ر	آ	ن
ا	خ	و	ا	ن	د	ن	د	ن	ن	د	ن	آ	ن	د	ن	ق	ر	آ	ن
ز	ح	ج	ا	ب	خ	د	ا	د	خ	د	خ	د	ا	د	خ	د	خ	د	ا
م	*	ه	ر	ب	ب	ا	ن	ی	*	ب	ا	ع	د	د	ب	ی	م	*	*
ع	ی	ا	د	ت	ب	ی	م	ا	ر	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*

- ۱ - مشورت - کار
- ۲ - اطاعت والدین
- ۳ - خواندن قرآن
- ۴ - حجاب، یاد خدا
- ۵ - مهربانی، دعا، نماز
- ۶ - عیادت بیمار

برگ شکوفه واحد کار ۹ «اطاعت از خدا»

دانش آموز عزیز آیا می دانید با چه اعمالی می توان از خدا اطاعت کرد؟ آیا می توانید اعمالی را بنویسید و از خدا بخواهید که شما را در انجام دادن و یا انجام ندادن آنها کمک کند؟

الف: کارهایی که انجام دادن آنها اطاعت از

دستورات خدا میباشد.

۱- شکر نعمت (قدرتانی از نعمتهای خدا)

۲- راستگویی

۳-

۴-

۵-

۶-

۷-



ب: کارهایی که انجام ندادن آنها اطلاعات از

دستورات خدا میباشد.

۱- بی نظم بودن

۲- درس نخواندن

۳-

۴-

۵-

۶-

۷-



حالا سعی کنید در طول هفته انجام کارهای خوب و ترک کارهای بدی را که از خدا خواسته اید تمرین کنید.

برنامه: بهشتی شدن واحد کار (۱۰): نماز

مبانی

«آفریده» بودن انسان و اعتقاد به اینکه دست قدرتمند و با حکمتی او را پدید آورده، لزوماً بدین معنی است که از آفرینش او و برای «بودن» او هدف و مقصدی وجود داشته است. آن هدف، تعالی و تکامل بی پایان انسان و بازگشت به خدا و بروز خصلتهای نیک و انرژیها و استعدادهای نهانی انسان و به کار افتادن این همه در راه نیکی و نیکسازی خود و جهان و انسانهاست. پس باید «الله» را بشناسد و راهی را که او برای تعالی آدمی به وی ارایه داده است در پیش گیرد و بی تأمل و سستی حرکت کند.

دین ضمن آنکه هدف و جهت و راه و وسیله را مشخص و تبیین می کند، توش و توان لازم برای پیمودن راه را به انسان می بخشد و مهمترین توش ای که راهیان این راه در کوله بار خود دارند همانا «یاد خدا» است. و روحیه «طلب»، «امید» و «اطمینان» که بالهای نیرومند این پروازند، فرآورده و زاییده یاد خدا است.

یاد خدا از طرفی هدف را که همانا پیوستن به او (بی نهایت خوبی و کمال) است همواره مد نظر قرار می دهد و مانع از گم کردن جهت گیری می شود و رهرو را درباره راه و وسیله، حساس و هوشیار می دارد و از طرفی به او قوت قلب و نشاط و اطمینان می بخشد و او را از سرخوردگی و فریفته پدیده های مشغول کننده شدن یا بیمناک شدن از ناهنجاریها و ناهمواریها محافظت می کند.

یکی از عملهایی که سرشار از انگیزه یاد خداست و می تواند انسان را یکسره غرق در یاد خدا کند و می تواند بیدار کننده و خویش آورنده باشد نماز است. نماز و نیاش، ارتباط صمیمانه ای است میان انسان و خدا، آفریده و آفریدگار. نماز، تسلی بخش و آرامشگر دلهاست

مضطرب و خسته و به سته آمده و مایه صفاتی باطن و روشنی روان است. پیمان و انگیزه تحرک و بسیج و آمادگی است در حالتی صمیمانه و دور از رنگ و فریب؛ برای نفی هر بدی و زشتی است و تدارک هر نیکوبی و زیبایی.

برنامه‌ای است برای باز یافتن و آن گاه ساختن خویش و رابطه و استفاضه‌ای است مدام با سرچشم و پدیدآورنده همه نیکیها یعنی خدا.

نماز خلاصه اصول مکتب اسلام و روشنگر راه مسلمانی و نشان دهنده مسؤولیتها، تکلیفها، راهها و نتیجه‌هاست.

در آغاز روز، در نیمروز، در هنگام شب، مسلمان را طلبیدن و اصول و راه و هدف را به زبان خودش به او فهمانیدن و او را با نیروی معنوی وادرار به عمل کردن. این سر نماز است و این است که مومن را قدم به قدم و پله پله به قله ایمان و عمل کامل نزدیک می‌سازد و از او عنصری ذیقیمت و مسلمانی درست می‌سازد و بدینجهت است که در حدیث نبوی آمده است

الصلة معراج المؤمن، نماز، نزدیکان مومن است.

گذشته از آنکه نماز خلاصه‌ای از غایات و هدفهای اسلام را در خود دارد و «تلاؤت قرآن» نیز، که در نماز یک عمل واجب است، نمازگزار را با مضامین بخشی از قرآن آشنا می‌کند و او را بر اندیشیدن در مفاهیم قرآن و ارتباط فکری با قرآن عادت می‌دهد.

انما امر الناس بالقراءة في الصلة لثلاثيكون القرآن مهجور امصيعاً^۱

اساساً مجموع حرکتهایی که در نماز است نمودار و نمایشگری است از اسلام در مقیاسی کوچک. اسلام در متن جامعه به کارگیرنده تن و اندیشه و روان انسانهاست و از این هر سه برای خوشبختی آنان کار می‌کشد. نماز نیز در عمل یک فرد، عیناً چنین است، زیرا در حال نماز، تن و اندیشه و روان، هر سه به کار و فعالیت اند.

تن: با حرکات دست و پا و زبان، با خم شدن، نشستن و به خاک افتادن.

اندیشه: با اندیشیدن به مضامین و الفاظ نماز که عموماً اشاره به هدفها و وسیله‌هاست و مرور کردن یک دوره طرز تفکر و بینش اسلامی به اجمال.

روان: با یاد خدا و پرواز در صفاتی معنوی و روحانی و بازداشت دل از هرزه‌گری و پرورانیدن بذر خشوع و خشیت خدا در جان. گفته‌اند که نماز در هر آینینی، خلاصه آن آینین

۱ - حدیث فضل بن شاذان از امام علی بن موسی علیه السلام

است. نماز اسلام نیز کاملاً چنین است جمع کردن میان روح و جسم، ماده و معنی، دنیا و آخرت، در لفظ و در محتوی و در حرکات از ویژگیهای نماز اسلامی است. نماز اسلام که با تلقین و تکرار یاد خدا، بشر محدود و آسیب پذیر را با خدای نامحدود، مرتبط می‌سازد و بدو متکی می‌کند و با پیوند زدن انسان به مدبر جهان قدرتی نامحدود و بی‌زوال به او می‌بخشد، باید نیکوترین درمان ضعف انسان و مؤثرترین داروی عزم و اراده به حساب آید. و نزدبانی برای مسیر کرامت انسانی و سیر الی الله باشد.

هدف:

- ۱- تعمیق یادگیری اعمال و اذکار نماز
- ۲- تقویت روحیه انس و توجه به نماز

آزمون:

دانش آموز به اقامه نماز به طور صحیح می‌پردازد

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

مجری عزیز: نماز بالاترین ذکر خداست و زیباترین وسیله ارتباطی با معبد، انسان با نماز به معراج می‌رود و در این راهی که خدا خود نشان اش داده عابد غزل عشق می‌سراید و سرود عاشقی و دلدادگی می‌خواند. وظیفه ما موبیان این است که با روش‌های مناسبی دانش آموز را با نماز آشنا نماییم و مهر و محبت نماز را در دل او بکاریم، همانطور که می‌دانید قصه خوانی یکی از بهترین روشها برای جذب و جلب و ترغیب کودکان به این کارهاست ذیلاً دو قصه در بیان نماز درج گردیده است. لابد شما نیز قصه‌های فراوانی در باب نماز خواندن بندگان مخلص خدا خوانده و یا شنیده اید آنها را برای کودکان بخوانید و آنان را به نمازگزاری و ایجاد ارتباط با خدا تشویق نمایید. ضمناً بحث و گفتگوهای پایان قصه‌ها شما را در این امر الهی یاری خواهد کرد.

مثل کلام

پیامبر ﷺ با جمیع از یاران خود، در مسجد نشسته بود و گفتگو می‌کرد. هر یک از آنان، اگر سؤالی داشت، می‌رسید و پیامبر ﷺ با حوصله و صبر زیاد پاسخ می‌داد؛ زیرا برای آن

حضرت، هیچ چیز مهمتر از این نبود که بتواند هر چه بیشتر مردم را با دستورات اسلام آشنا کند.
وقتی لب به سخن می‌گشود، همه جمع ساكت و سرا پا گوش می‌شد.

آن روز، دقایقی نگذشته بود که ناگهان مردی وارد مسجد شد. او به قدری با عجله قدم بر می‌داشت که توجه اطرافیان پیامبر ﷺ به او جلب شد. آن مرد به گوشه‌ای رفت و بی هیچ مقدمه‌ای، شروع به خواندن نماز کرد. نه اذان گفت و نه اقامه‌ای بر زبان آورد. بعد از بستن قامت هم، حمد و سوره را چنان سریع و شتاب زده خواند که نزدیکان پیامبر ﷺ متعجب خیره به او ماندند. مرد طوری نماز می‌خواند که گویی کلمات در دهانش از پی هم می‌دویدند. در رکوع و سجود هم وضع بهتر از این نبود. مرد رکوع را کامل انجام نداده برمی‌خاست و سر به سجده می‌برد و ادامه ذکر آن را هنگام بلند شدن از زمین تمام می‌کرد. در طول اقامه نماز، بدن مرد لحظه‌ای آرام و قرار به خود نگرفت.

پیامبر ﷺ همان طور که به حرکات آن مرد چشم دوخته بود، چهره مهربانش رفته رفته گرفته تر شد. اطرافیان متوجه ناراحتی پیامبر ﷺ شدند؛ اما کسی نمی‌دانست چه بگوید. بالاخره آن مرد عرب نماز خود را به پایان برد و با همان عجله‌ای که وارد مسجد شده بود، خارج شد.

پیامبر ﷺ در حالی که با تأسف مسیر رفتن او را دنبال می‌کرد، با لعنی حاکی از نگرانی فرمود: «مانند کلاغی که به زمین نوک می‌زند، خم و راست شد و نماز خواند. مطمئن باشید اگر او در چنین وضعی و با چنین نماز خواندنی از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.» این جمله مهم پیامبر ﷺ چنان دلها را لرزاند که تا اعمق قلب آنها نفوذ کرد. اطرافیان به چهره نورانی و با شکوه رسول خدا ﷺ چشم دوختند و به فکر فرو رفتدند.

نوشته: مریم جمشیدی

نماز مادربزرگ

آن شب مشقهایم که تمام شده، منتظر ماندم تا مادربزرگ هم نمازش تمام شود. بعد کنارش نشستم و پرسیدم:

«مادربزرگ؟! شما از چه موقعی نماز خواندن را شروع کردید؟»
مادربزرگ تسبیح زرد رنگش را توی جانماز گذاشت و گفت: خدا رحمت کند مادرم را، او زن خوب و مهربانی بود. با آنکه مشغول کارهایش بود، اما هیچ وقت نماز اول وقت را

فرآموش نمی‌کرد. زن سخت‌گیری نبود. هیچ وقت با اجبار ما را وادار نمی‌کرد. صدای اذان را که می‌شنید کارهایش را رها می‌کرد و می‌گفت: فرشته‌ها منتظرند تا کارهای خوب ما را بنویسند. آنها هم به عبادت خدا مشغول هستند، وضو بگیریم و همه با هم در جشن عبادت فرشته‌ها شرکت کنیم.»

حرف مادربزرگ که تمام شد، آه سردی کشید و با انگشتیش به آرامی نوک دماغم را تکان داد و گفت: «هر کس می‌خواهد در جشن عبادت فرشته‌ها شرکت کند، باید قبل از هر چیز نمازش را یاد بگیرد.»

به مادربزرگ گفتم: من اسم فرشته‌ها را زیاد شنیده‌ام. اما درباره آنها چیز زیادی نمی‌دانم» مادربزرگ در حالیکه جانمازش را جمع می‌کرد گفت: «به ساعت نگاه کن، تو هنوز مشاهیت را تمام نکردی، شامت را نخوردی، مساوکت را نزدی. صحبت درباره فرشته‌ها باشد برای موقع خواب، امشب به جای قصه، برایت از فرشته‌ها حرف می‌زنم و درباره جشن فرشته‌ها که قرار است تو هم در آن شرکت کنی.»

حرفهای آتشب مادربزرگ درباره فرشته‌ها برایم خیلی چالب و دوست داشتنی بود. چشمها یم را که بستم با فکر فرشته‌ها به خواب رفتم.

نzdیک صبح، چشمانم را آرام باز کردم، هوا هنوز خوب روشن نشده بود. نسیم ملایمی از پنجره نیمه باز صورتم را نوازش می‌کرد. احساس خوبی همه وجودم را پرکرده بود سرم را از روی بالش بلند کردم. مادربزرگ را دیدم. همانطوری که رو به قبله نشسته بود، سبحان الله می‌گفت و تسبیح زرد رنگش را در میان انگشتانش می‌چرخاند.

سلام کردم و مادربزرگ همانطوریکه زیر لب دعا می‌خواند سرش را تکان داد و گفت: «سلام دختر خوبی! چرا امروز اینقدر زود از خواب بیدار شدی؟»

از رختخوابم بیرون آمدم و در حالیکه به طرف مادربزرگ می‌رفتم با شادی فریاد زدم و گلتم: «عزیزجان! فرشته‌ها را می‌دیدم. آسمان پر از فرشته بود. آنها به من خندیدند. همه جا را ابرهای سفید و زیبا پوشانده بود. خدا کند باز هم خواب فرشته‌ها را ببینم. مادربزرگ مرا در آغوش کشید و در حالیکه سرم را روی شانه‌اش می‌فشد گفت: به بآ چه خواب خوبی، تو هم یک فرشته‌ای یک فرشته کوچک و دوست داشتنی. حالا بلند شو، مثل دخترهای خوب وضو بگیر، بیا و تا آفتاب نزد نماز صبح را بخوان. نماز مادربزرگ که تمام شد کنارم روی زمین نشست و گفت: اگر معنی نماز را خوب یاد بگیری، با حوصله و علاقه بیشتری نماز را

می خوانی، اول سوره حمد. قبل از خواندن سوره حمد رو به قبله می ایستیم نیت کرده و دستها را تا نزدیکی گوش بالا می بیریم. تکبیره الاحرام یا الله اکبر می گوییم و بعد دستها را پایین آورده شروع به خواندن سوره حمد می کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بِهِ نَامِ خَدَاوَنْدِ بَخْشِنَدَةِ مُهْرَبَانِ
الْحَنْدُلِلَهِ رَبِّ الْعَالَمَيْنَ.

حمد و ستایش مخصوص اوست که پروردگار جهانیان است.
أَرَّحَمَنِ الرَّحِيمِ.

بخشنده و مهربان است.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ.

صاحب روز جزاست.

إِلَيْكَ نَعْبُدُ وَإِلَيْكَ نَسْتَعِينُ.

تنها تو را عبادت می کنیم و از تو یاری می جوییم.
إِهْدِنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

ما را به راه راست هدایت فرما.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ.

راه کسانی که به آنها نعمت دادی.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

نه راه کسانی که مورد غضب تو هستند و نه راه گمراهان.

وقتی مادربزرگ سوره حَمْد را خواند از او پرسیدم: «راستی مادربزرگ شما از چند سالگی نماز خواندن را شروع کردید. آیا وقتی شما هم نه ساله می شدید برایتان جشن عبادت می گرفتند؟»

مادربزرگ برای لحظه‌ای ساکت ماند و به فکر فرو رفت بعد سرش را بالا گرفت و گفت: «آن زمان که ما کوچک بودیم و نه سالمان تمام می شد، خبری از این جشنها نبود. اصلاً هیچ کس به فکر شکوفه‌ها نبود. اما حالا وضع فرق کرده است. هر جا می روی صحبت از اسلام و قرآن و نماز است. در کوچه و خیابان، مدرسه و بازار، زنها و دخترها حجاب می گذارند. شعار

الله اکبر بر در و دیوارها نوشته میشود. برای دخترها و پسرهایی که به سن تکلیف رسیده‌اند، جشن می‌گیرند و آنها را با احکام الهی آشنا می‌کنند. باید قدر این نعمت‌ها را بدهانیم و با اعمال خوب خودمان شکر گذار خدای مهرمان باشیم.»
و حالا سوره توحید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

بِهِ نَامِ خَداونَدِ بخشنَدَةِ مُهْرَبَانِ

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

بگو که خدا یکتاست.

اللَّهُ الصَّمَدُ

خدا بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ.

خداوند زاده نشده و نزاید.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ.

و برای او همتایی نیست.

بعد از خواندن سوره «توحید» مادر بزرگ نگاهی به من انداخت و گفت: «خوب! حالا بایست تا من رکوع و سجود را هم برایت بگوییم. بعد از قرائت حمد و سوره، خم می‌شویم و دستها را روی زانوهای خود قرار می‌دهیم و می‌گوئیم.

سُبْخَانَ رَبِّيِّ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ.

ستایش می‌کنم خداوند بزرگ مرتبه را که پاک و منزه است.

بعد از رکوع بلند می‌شویم و به سجده می‌رویم که در این حالت باید هفت عضو از بدن یعنی پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو و سرانگشتان بزرگ پا روی زمین قرار بگیرد و بعد می‌گوییم.

سُبْحَانَ رَبِّيِّ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ.

پورده‌گار بلند مرتبه من پاک و منزه است و من او را ستایش می‌کنم.

بعد سر از سجده برداشته، می‌نشینیم و می‌گوییم الله اکبر و دوباره به سجده رفته، می‌گوییم:

سُبْحَانَ رَبِّ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ.

پروردگار بلند مرتبه من پاک و منزه است و من او را ستایش می‌کنم.
در اینجا رکعت اول تمام می‌شود. رکعت دوم را هم مثل رکعت اول می‌خوانیم، یعنی اول
سوره حمد و بعد یکی دیگر از سوره‌های قرآن را مثل سوره توحید که برایت خواندم و تو آنرا
قبلًا" یاد گرفته‌ای. زمان خواندن قنوت را هم که می‌دانی. بعد از خواندن حمد و سوره در رکعت
دوم نوبت قنوت است. در قنوت باید دستها را تا روپرتوی صورت بالا بیاوریم و دعا کنیم. هر
دعایی که دلمان خواست. مثلاً" بگوئیم:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَاعَذَابَ النَّارِ.

پروردگارا، در دنیا و آخرت به ما حسنہ مرحمت کن و ما را از عذاب آتش نگهدار.
در قنوت صلوات هم می‌توانی بفرستی. صلوات هم یک در خواست و دعا از خدای بزرگ و
مهربان است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

خدایا رحمت بفرست برمحمد و آل محمد.

بعد از قنوت دستها را پایین می‌آوریم و مانند رکعت اول به رکوع و سجود می‌رویم.

بعد از رکوع و سجده در رکعت دوم می‌نشینیم و تشهد می‌خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ.

حمد و ثنا مخصوص پروردگار است.

أشهدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یگانه.

وَحْدَةً لَا شَرِيكَ لَهُ.

یگانه است و شریکی ندارد.

وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

بعد از تشهد که برایت گفتم اگر نمازت دو رکعتی بود، سلام نماز را می‌خوانی و نمازت تمام
می‌شود. اما اگر نمازت سه رکعتی یا چهار رکعتی بود بعد از تشهد باید بلند شوی و تسبيحات

اربعه را بخوانی، اربعه یعنی چهار، یعنی به چهار شکل مختلف تسبیح خداوند را به زبان پیاوری:

شَبَّهَنَ اللَّهُ.

پاک و منزه است خداوند بلند مرتبه.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.

و حمد و ستایش برای خداوند است.

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

و هیچ معبدی به جز خداوند نیست.

وَاللَّهُ أَكْبَرُ.

و خداوند از هر چیز بزرگتر و بالاتر است.

بعد از تسبیحات اربعه مثل رکعت اول و دوم به رکوع و سجود می‌رویم و اگر نماز سه رکعتی بود، بعد از تشهد، سلام می‌دهیم و نمازمان به پایان می‌رسد، ولی اگر نماز چهار رکعتی بود، یک بار دیگر مثل رکعت سوم عمل می‌کنیم و پس از تشهد در رکعت چهارم، سلام می‌دهیم و نماز به پایان می‌رسد.

به مادربزرگ گفت: «اجازه می‌دهی من سلام نماز را بخوانم و شما معنی آنرا بگویید؟»
مادربزرگ با مهربانی لبخند زد و گفت: «بسیار خوب دخترم، من آماده‌ام، شروع کن.»
السلام عَلَيْكَ أَئِهَا النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّ كَائِنٍ.

سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو ای پیغمبر.

السلام عَلَيْنَا وَعَلَى عَبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

سلام بر ما و سلام بر همه بندگان نیکو کار خدا.

السلام عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّ كَائِنٍ.

سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

از آن روز به بعد، دیگر نمازهایم را مرتب می‌خواندم. روزهای اول، مادربزرگ کنار سجاده‌ام می‌نشست و مرا در خواندن نماز راهنمایی می‌کرد. چند روز بعد، دیگر خودم به تنها می‌توانستم نماز را بخوانم.

شیوه شماره ۲: تکمیل بروگ شکوفه

مجتری محترم از دانش آموز بخواهید تصویر بروگ شکوفه را زنگ آمیزی نمایند و اعمال و اذکار نماز صبح را که بصورت درهم داخل دایره نوشته شده است به ترتیب انجام دادن در داخل خانه های شماره دار نوشته و دور آن را در داخل دایره خط بکشند (۱- نیت ۲- تکبیر ۳- الاحرام ۴- حمد و سوره ۵- رکوع ۶- سجده ۷- سجده ۸- حمد و سوره ۹- رکوع ۱۰- سجده ۱۱- سجده ۱۲- تشهد ۱۳- سلام) کلماتی که داخل دایره باقی مانده است رمز دایره را تشکیل می دهد (خدنا نمازگزاران را دوست دارد) از آنان بخواهید رمز دایره را در محل پیش نیشی شده ننویسند. پس از تکمیل بروگ های شکوفه چنانچه بعضی از دانش آموزان ترتیب اعمال نماز را اشتباه نوشته بودند می تواید از یکی از دانش آموزان بخواهید که یک نماز صحیح (دو رکعتی) پنهان و آنها اشتباه خود را اصلاح کنند. و در صورت اشتباه نوشتن رمز دایره با راهنمایی و مشارکت سایر دانش آموزان آن را اصلاح نمایند.

و پس از پایان کار بروگ شکوفه را در پوشه مربوطه باکانی نمایند.

شیوه شماره ۳: شعر

برای نماز اشعار متعدد و زیبایی سروه اند در زیر ۳ شعر انتخاب شده است آنها را برای دانش آموزان بخوانید و از آنان نیز بخواهید اگر شعری دیگر درباره نماز خواهند آن را در کلاس ارائه نمایند و در پایان از آنان بخواهید شعری را که پیشتر پسندیده اند حفظ نمایند.

نماز مغرب

منگام مغرب، وقت نماز است
بانگ مژون، چه دلوار است
مرد اذان گو، مساند ببلیل
گلدسته بشاشد، چون دسته گل
آهنگ توحید، شور آفرین است
الله اکسیر، زنگ نماز است
من سسوی مسجد پا می گذارم
صف جماعت، چه با شکوه است
اما مسجد، پس مسیبان است
دروست صمیمی، با کودکان است
شمر از سید احمد زرهانی

سرود نماز

از صبح زیبا، دارد نشانه
باید که با هم، برخیزیم از جا
برای نماز می‌گیریم و ضو
می‌خوانیم نماز، از برای او
الله اکبر، می‌گوییم حالا
دنبال آن هم، قل هو الله را
همراه او من، رکوع می‌روم
پس اک و بزرگی، پروردگارا
خدا دلها را، روشنی داده
می‌خوانیم با هم الله اکبر
می‌خند خورشید، در نگاه ما
محی‌گوییم آرام، خوبی ای خدا
بعد سجده هم، الله اکبر
شکر خدا هم، وقت آن حالت
می‌خوانیم آرام، الحمد لله
می‌دهیم سلام، نماز شد تمام
شعر: کتاب نغمه‌های دینی

گلبانگ اذان، بر پیام خانه
پر شده هر چا، از بوی دعا
شست و شوی دست، شست و شوی رو
نیت می‌کنیم، بعد از این وضو
دستان خود را، می‌بریم بالا
سوره حمد را، می‌خوانیم حالا
بعد از خواندن حمد و سوره هم
سجده اول، می‌گوییم این را
سجده می‌روم، روی سجاده
حمد و سوره را، یک بار دیگر
می‌خوانیم قنوت، می‌کنیم دعا
رکوع می‌روم، بعد از این دعا
حالا وقت چیست، سجدة دیگر
سجدة آخر، جای آن اینجاست
تشهد راما، با نام الله
بسعد از شهد، لوبت سلام

رفتیم با هم

من و سمانه	زیست و نرسگ
نمازخانه	رفتیم بیا هم
خانم مری	امام ما شد
سبحان ربی	آهسته می‌گفت
شکر خداوند	الحمد لله
با خوش پیوند	که داده ما را
الله اکبر	خدا بزرگ است
با او برابر	کسی نباشد
ما می‌برستیم	ایـاک نعبد
تا زنده هستیم	فقط خدا را
چه خوب و زیباست	نماز خواندن
فسیح دلهاست	یاد خداوند

شعر: سید احمد زرهانی

شیوه شماره ۴: برگزاری مسابقه نماز خوانی:

در طول هفته‌ای که این واحد کار اجرا می‌شود می‌توانید زمانی را مشخص نمایید و این مسابقه را در کلاس اجرا نمایید سوالات مسابقه می‌توانند پیرامون مراحل نماز تعداد رکعات ذکرها رکوع قنوت سجده، قرائت و... باشد. بهتر است برنده‌گان مسابقه مورد تشویق قرار گیرند.

شیوه شماره ۵: تشکیل گروههای قائم الصلاة:

در هفته‌ای که این واحد کار اجرا می‌شود از دانشآموزان بخواهید تا با تشکیل ستادی کلیه امور مربوط به نماز جماعت مدرسه را با هماهنگی شما مجری محترم انجام دهند مثلاً دانشآموزان را در قالب گروههای مؤذنین مکبرین انجام نظافت و بهداشت نمازخانه، دعا و قرائت قرآن انجام تبلیغات و دعوت برای شرکت در نماز گروههایی را تشکیل دهند تا زمینه هر چه باشکوهتر برگزار شدن نماز جماعت مدرسه فراهم گردد.

شیوه شماره ۶: نقاشی (یا جمع آوری تصاویر مراحل انجام نماز)

این موضوع هم می‌تواند به شکل مسابقه مطرح شود و از دانشآموزان بخواهید به کمک اولیای خود مراحل انجام نماز را به ترتیب نقاشی نمایند (یا با جمع آوری عکس‌های مراحل نماز و چسباندن آن در یک برگ یا مقوای تهیه کنندگان این کار عملی مورد تشویق قرار گیرند. تذکر: با عنایت به بند ۳-۳ دستورالعمل برگزاری جشن اختتامیه که در پایان کتاب آمده شما آموزگار محترم می‌توانید برای انجام هر مورد کار دانشآموزان امتیازاتی برای آنها در نظر بگیرید و در پایان سال با توجه به مجموعه امتیازات آنها دانشآموز نمونه یا برتر را به جشن اختتامیه معرفی نمائید.

شیوه شماره ۷: جشن عبادت

در مدارس دخترانه بهتر است به نحوی هماهنگی شود که در طول هفته‌ای که این واحد کار اجرا می‌شود جشن عبادت دانشآموزان هم انجام گیرد.

شیوه شماره ۸: تمرین نماز خواندن

در این زمینه پیشنهاد می‌شود پس از آموزش کامل دانشآموزان آنها را یک به یک به

جلوی کلاس آورده و از آنها بخواهید یک نماز دو رکعتی، بخوانند و از بقیه دانشآموزان بخواهید با دقت گوش کرده و ایرادات آنان را عنوان کنند.

جهت اجرای روش فوق می‌توانید به شیوه‌های زیر نیز عمل نمائید.

۱- دعوت از یک دانشآموز کلاس بالاتر که به کلاس آمده و یک نماز چهار رکعتی را با صدای بلند بخواند.

۲- آموزگار در مقابل دانشآموزان یک نماز کامل بخواند....

۳- بعد از یادداهن اذکار نماز، شما آموزگار محترم یک نماز جماعت با دانشآموزان بخوانید.

شیوه شماره ۹: حل جدول (مسابقه)

رمز جدول را پیدا کنید

روش اجرا: مطابق جدول نمونه جدولی را در روی تابلوی کلاس رسم نموده و خانه‌های آن را شماره‌گذاری نمایید. سپس از دانشآموزان بخواهید اول جواب هر سوال را که یک کلمه است پیدا نمایند و در مقابل همان جمله داخل پرانتز بنویسند. سپس همان حرفی را که خواسته شده از شماره مربوطه در جدول قرار دهند.

اگر درست جواب داده باشند. رمز جدول را که یک حدیث از پیامبر ﷺ است، کشف خواهند نمود. الصلة عَمُودُ الدِّينِ (نماز ستون دین است)

سوالات جدول

۱- سومین حرف کتاب آسمانی ما مسلمانان (۱) (قرآن)

۲- دومین حرف لقب پیامبر اکرم ﷺ (۲) (امین)

۳- سومین حرف، نمازی که بعد از نماز مغرب خوانده می‌شود (۳) (عشا)

۴- اولین حرف، نام دیگر حضرت فاطمه ؓ (۴) (زهرا)

۵- اولین حرف، تعداد رکعت‌های نماز مغرب (۵) (سه)

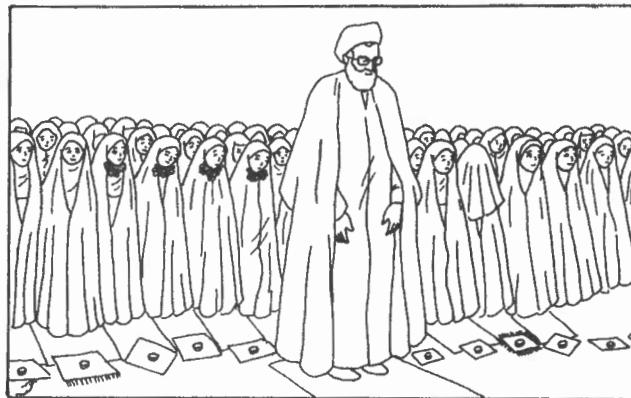
۶- در همه نمازها بعد از خواندن حمد و سوره در رکعت دوم آن را می‌خوانیم (چهارمین حرف آن) (۶) (قنوت)

۷- به معنای بازگشتن از گناه است حرف دوم آن را در خانه (۷) بنویسید (توبه)

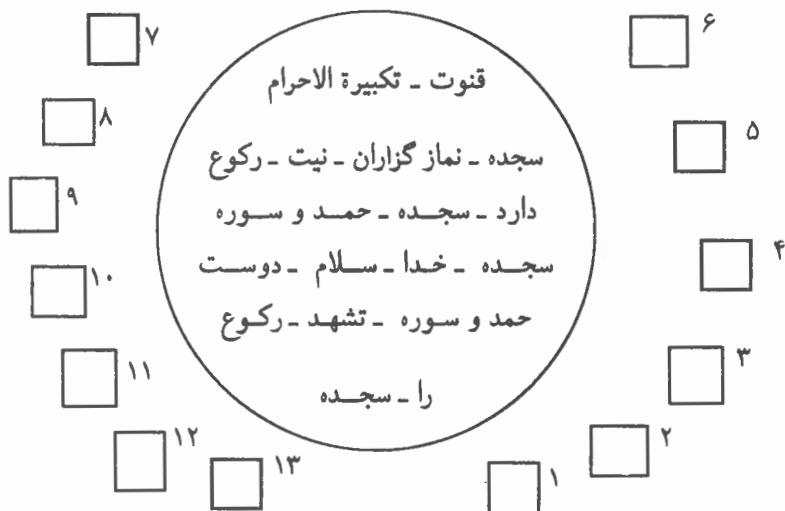
- ۸- سومین حرف خواهر امام حسین علیه السلام شیر زن کربلا (۸) (زینب)
- ۹- چهارمین حرف کسی که در راه خدا کشته می‌شود (۹) (شهید)
- ۱۰- مجموعه تعالیم و راه و رسم زندگی که خداوند توسط پیامبران برای سعادت انسانها فرستاده (۱۰) (دین) دومین حرف آن
- ۱۱- سرود مسلمانان است و هنگام صبح، ظهر، مغرب پیش از نماز خوانده می‌شود (۱۱) (اذان) چهارمین حرف آن
- ۱۲- اولین حرف کشور غاصب فلسطین (۱۲) (اسرائیل)
- ۱۳- اولین حرف لقب امام چهارم (۱۳) (سجاد)
- ۱۴- قرآن وعده داده که انسانهای مومن و نیکوکار بعد از مرگ در روز قیامت بدانجا وارد می‌شوند (۱۴) (بهشت) چهارمین حرف آن.

۴ ز	۳ ا	۲ م	۱ ن
۸ ن	۷ و	۶ ت	۵ س
۱۴ ت	۱۳ س	۱۲ ا	۱۱ ن

برگ شکوفه واحد کار ۱۰ «نماز»



دانش آموز عزیز، مراحل انجام نماز صبح در داخل دایره نوشته شده است آیا می توانید با توجه به ترتیب انجام دادن، آنها را در خانه های شماره دار اطراف دایره بنویسید و پس از نوشتن هر کلمه دور آن کلمه را در داخل دایره خط بکشید تا بتوانید رمز دایره را پیدا کنید.



رمز دایره:



برنامه: آداب معاشرت واحد کار (۱۱): حقوق والدین

مبانی

مهمترین و بهترین نحوه برخورد انسان بعد از انجام فرامین خداوند متعال رعایت حقوق والدین و قدردانی از زحمات و رنجهای طاقت فرسای آنهاست که از آغاز دوران بارداری تا پایان دوران شیردادن در طول ۳۳ ماه شروع و به اشکال دیگری تا سنین بالاتر و حتی تا پایان عمر ادامه می‌یابد. قرآن کریم می‌فرماید:

وَ وَصَّيْنَا الْأَنْبِيَاءَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمَّةٌ وَ هُنَّا عَلَىٰ وَهُنِّ وَفِصَالُهُ فِي غَامِيَّةٍ
أَنَّ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرِ.

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن، مخصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته (هر روز بر رنج و ناتوانیش افزوده گشته، ای فرزند؛ در حق آنان بسیار نیکی کن و...) نخست شکر من که خالق و منعم تو هستم و سپس شکر پدر و مادر) که عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می‌باشند) را بجای آور که بازگشت همه بسوی من است.

در قرآن کریم در جای دیگر خداوند متعال جایگاه نیکی و احترام به پدر و مادر را بلافاصله بعد از پرستش خود و نفی شرک و بت پرستی که مهمترین مساله در تمامی ادیان الهی بوده و هست ذکر می‌فرماید:

وَ قَضَى رَبُّكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالوَالِدِينَ إِحْسَانًاٌ

و خدای تو حکم فرموده که جز او هیچکس را نپرستید و درباره پدر و مادر نیکی و احسان کنید. سپس نحوه برخورد با والدین را صریح و روشن‌تر بیان نموده می‌فرماید: چنانچه هر دو یا یکی از آنها پیر و سالخورده شوند، که موجب رنج و زحمت شما باشند کلمه‌ای که آنها

رنجیده خاطر شوند مگوئید و کمترین آزاری به آنها مرسانید (و با گفتار لطیف و بزرگوار رانه) و با اکرام و احترام با ایشان سخن بگویید:

إِنَّمَا يَعْلَمُ عِنْدَكُمُ الْكَبَرُ أَخْذُهُمَا إِوْكَلُهُمَا فَلَا تَقْتُلُهُمَا أَفَ وَلَا تَنْهَرُهُمَا
وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا

و سپس در آیه بعد می فرماید:

و احفض لهما جناح الذل من الرّحمة و قُلْ رَبُّ ارحمها کمنا ربیانی صغیرا
بالهای تواضع و تکریم خود را در برایرانشان از روی محبت و مهربانی، نزدشان بگستران و
بگو خداوندا چنانچه پدر و مادر ما از کودکی به مهربانی بپوردن، تو در حق آنها رحمت و
مهربانی فرما.

موضوع رعایت حقوق والدین و صحبت کریمانه و نحوه برخورد صحیح با پدر و مادر،
مختص به والدین مومن نیست حتی اگر پدر و مادری کافر هم باشند می بایست با آنان به حسن
خلق مصاحبت کرد.

و ان جاهدآک علی آن ششیک بی مالیس لک به علم فلاٹطغه‌هنا و صاحبهمانی الدنیا معروفا
و اگر پدر و مادر تو را بر شرک به خدا که آن را بر حق نمی دانی و ادار کنند، در این صورت
دیگر امر آنها را اطاعت مکن، لکن در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت نما.

در میان فروعات دین، جهاد جایگاه ویژه‌ای دارد، ولی همین امر مهم و مقدس را که جنبه
وجوب عینی پیدا نکند و کشور اسلامی در خطر نباشد، نمی توان بدون اجازه و رضایت والدین
انجام داد و با این کار سبب ناراحتی آنان گردید.

ذیلاً به بخشی از حقوق والدین بر فرزندان اشاره می کنیم.

۱ - اطاعت کردن از آنها در همه جا و نسبت به تمام اوامر آنها مگر در ورود شرک به خدا
(تنهای در همین یک مورد است که قرآن اجازه عدم به اطاعت از آنها را داده است؛ البته آنهم با
رعایت کامل مراتب ادب و احترام، یعنی در آن صورت هم اجازه هنک حرمت و بی ادبی نسبت
به پدر و مادر به انسان داده نشده است).

۲ - پدر را به نام و اسم کوچک صدا نزنند.

۳ - جلوتر از پدر راه نروند.

۴ - قبل از پدر در مجلس ننشینند.

۵ - در هر حال سپاسگزار آنها باشد، حتی در مواقعی هم که گفتار و کردار والدین مطابق
میل او نباشد

- ۶- کاری نکند که باعث بدینی و بدگویی مردم نسبت به پدر شود.
- ۷- در جلوی پای پدر و مادر ر به نشانه احترام پا خیزد. ...
- رعایت حقوق والدین موجب می‌گردد خانواده که بنیادی ترین نهاد اجتماعی است از استحکام بیشتری برخوردار شود و هر یک از اعضای آن از حرمت و قداست بایسته خود برخوردار گردند محافظت از حریم و تقدس والدین و فرزندان آنان را به کرامت انسانی و فلاح و رستگاری رهنمون خواهد ساخت.

و البته از آنجایی که هر فرمانی از جانب خداوند تبارک و تعالی در امور دنیا روحی دارد در عالم معنی، عمق و ارزش آن روح به قدر تاکید و سفارش وجه دنیایی آن است، توجه به والدین را نیز روحی است عمیق که مراد و مقصد از سفارشات به والدین در جهت رسیدن به آن روح است و اشاره به آن دارد حدیث شریف:

أَنَا وَعَلِيٌّ أَبْوَا هِذِهِ الْأُمَّةِ.

یعنی اگر کسی والدین نصبی خود را حرمت ننهد، از والدین حسبي و روحانی خود غافل خواهد بود و غفلت از ایشان همان و به شقاوت رسیدن همان. و با دید عمیق‌تر سرپرست و ولی نعمت هر انسانی ذات قدسی کبیریایی است که عبادت و عبودیت به پیشگاه حضرتش عملی است که کامل نشود مگر با ارج نهادن محبوبان و سفارش شدگان حضرت باری.

هدف:

- ۱- آشنایی با حقوق والدین
- ۲- تقویت روحیه مراعات حقوق والدین

آزمون:

- ۱- دانش آموز حقوق والدین را می‌داند
- ۲- دانش آموز حقوق والدین را مراعات می‌نماید.

شیوه‌ها:

شیوه‌شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

در قالب برنامه «آداب معاشرت» در سالهای قبل قصه‌های متعددی درباره والدین و احترام

به آنان ارائه شده است اما موضوع والدین و حقوق آنان به کرات مورد توجه قصه نویسان و ادبیان قرار گرفته است که حاصل آن قصه های دل انگیزی است که در دسترس عموم قرار دارد و قصه های زیر، که جنبه تاریخی دارد نیز از جمله آنهاست با ارایه این قصه ها و دیگر قصه هایی که خود انتخاب می کنید بحث و گفتگویی درباره حقوق والدین با دانش آموزان داشته باشد.

با مادرت مهربان باش

جوان، از میان جمع، با هر زحمتی که بود خود را نزدیک امام جعفر صادق علیه السلام رساند؛ لحظه ای به جهره نورانی ایشان چشم دوخت و به انتظار ایستاد تا فرستی برای صحبت پیدا کند. امام، وقتی حرفهایشان با مردم تمام شد، با مهربانی به «زکریا» اشاره کرد و گفت: «مثل این که منتظر ایستاده ای تا با من حرف بزنی؟»

زکریا، جلو آمد و گفت: «سئوالی برایم پیش آمده است که می خواستم از شما بپرسم. من در گذشته مسلمان نبودم ولی مدتی است که مسلمان شده ام. پدرم مدتی است که دنیا را وداع گفته، اما مادرم زنده است ولی مسلمان نیست. او پیر زنی کور است. من وظیفه خودم را در مقابل او نمی دانم. آیا من می توانم در ظرف او غذا بخورم؟! آیا با اینکه دین او از من جداست من می توانم با او زندگی کنم؟»

امام جعفر صادق علیه السلام لحظه ای به فکر فرو رفتند و بعد پرسیدند: «آیا او گوشت خوک که حرام است مصرف می کند؟»

جوان سرش را تکان داد و گفت: «نه، او حتی به گوشت خوک دست هم نمی زند.» حضرت فرمود: «تو می توانی با آنها زندگی کنی و در کنارشان باشی. با مادرت خیلی مهربان باش. او را در کارهایش یاری کن. در انجام وظیفه ات نسبت به مادر کوتاهی نکن و به او احترام بسیار بگذار.»

زکریا از امام تشکر کرد و به سمت کوفه حرکت کرد. وقتی به کوفه رسید، به سراغ مادرش رفت و از آن روز، سعی کرد با او مهربانتر باشد. به دهانش غذا می گذاشت، لباسهای او را می شست و برایش غذا درست می کرد. یک روز مادر زکریا، او را صدا کرد و در کنارش نشاند. دستی به سر زکریا کشید و گفت: «پسر! من از تو ممنونم. تو فرزند خوب و مهربانی هستی. آن زمان که مسلمان نبودی، این چنین با من مهربانی نمی کردی. چه چیز باعت شده که تو تا این اندازه نسبت به من محبت کنی؟»

زکریا گفت: «مردی از خاندان پیامبر ﷺ، به من گفته است که با تو مهربان باشم و

خدمتگزاری شما را به عهده بگیرم.»

مادر، به فکر فرو رفت و بعد از لحظه‌ای گفت: «پسرم! آیا این شخص، پیغمبر است؟»
زکریا گفت: «نه، او پسر پیغمبر است.»

مادر، دوباره به فکر فرو رفت. بعد در حالی که دستهای پسر را در دستش می‌فرشد، گفت:
«این گفتار، مثل گفتار پیامبران است...»

زکریا به مادر نگاه کرد و گفت: «نه مادر! بعد از پیامبر ما، پیامبر دیگری نخواهد آمد، این
گفتار پسر پیغمبر است.»

مادر لحظه‌ای سکوت کرد و بعد به زکریا گفت: «دین تو بهترین دین است. من با دین تو
آشنا نیستم، ولی دلم می‌خواهد بدانم اسلام چگونه دینی است.»

زکریا که اشتیاق مادر را دید، اشک شادی در چشمانش حلقه زد و با خوشحالی شروع کرد
به معرفی اسلام.

از آن روز به بعد، زکریا هر روز، ساعتی را در کنار مادر به آموزش مسائل دینی می‌گذراند
و چیزهای مختلفی از اسلام را برای مادرش تعریف می‌کرد. کم کم نماز خواندن را هم به
مادرش یاد داد. آخرین روزی که مادر بدون کمک فرزندش، توانست نماز بخواند، به زکریا
گفت: «فرزندم! امروز بهترین روز زندگی من است. من حالا یک مسلمانم و آرزو می‌کنم خدا
از من راضی باشد. من، تو را دعا می‌کنم و از خداوند برایت آرزوی نیکبختی دارم. سلام مرا به
امام جعفر صادق طیلباً برسان و به ایشان بگو که به امامت ایشان نیز ایمان آورده‌ام.»

نوشته: مهدی مراد حاصل

سوق دیدار

آفتاب گرم از دل خورشید می‌جوشید. شتر، خسته و درمانده به سوی مدینه آرام آرام قدم بر
می‌داشت، زبان «اویس از تشنگی، چون چوبی خشک به سقف دهانش چسبیده بود و ضعف و
خشتنگی لحظه به لحظه همه وجودش را پر می‌کرد.

شتر برای لحظه‌ای از حرکت باز ایستاد. اویس دست را ساییان چشم قرار داد و با چشمانی
که از شدت گرما سرخ و کوچک شده بود، به دوردست ها نگاه کرد. تا مدینه راهی نمانده بود.
سوق دیدار پیامبر جانی تازه به او بخشید. افسار شتر را میان دستهایش فشد. سپس چانه و
دهان خود را محکم پوشاند و در حالی که برق شادی در چشمان خسته اش نمایان بود به سوی
مدینه حرکت کرد.

در راه با خود فکر می کرد: «چه شیرین است دیدار رسول خدا ای کاش فرصت بیشتری برای ماندن در کنار پیامبر خدا را داشتم.»

مدينه کمک از دور نمایان می شد. باد خشکی شنهای دلغ را در هوا پراکنده می کرد و او همچنان با شتر خسته اش به سوی مدينه در حرکت بود.

ساعته بعد اویس وارد شهر مدينه شد. بعد از کمی استراحت جرعه ای آب نوشید. افسار شترش را باز کرد و خود در گوشه ای به استراحت نشست و بعد از جا برخاست دلش قاب ماندن نداشت شوق دیدن چهره نورانی پیامبر ﷺ عطش رفتن را در دلش بیشتر می کرد. یاد حرف مادرش افتاد که گفته بود «نصف روز بیشتر در مدينه نمان. من توان رسیدگی به کارها و شتران را ندارم.»

اویس بر شترش سوار شد، گشت و گذاوی کوتاه در شهر کرد و از هر کسی سراغ رسول خدا را گرفت. تا این که یک نفر به او گفت. «در این ساعت از روز قبل از نماز رسول خدا را می توانی در خانه اش پیدا کنی.»

اویس. افسار شتر را به سمت خانه پیامبر برگرداند و به سرعت حرکت کرد. همه چیز در نظرش زیبا بود، نظم و آرامشی که در شهر می دید. برای او جالب و دیدنی بود. اویس باید هر چه زودتر به یمن نزد مادر پیش بازمی گشت. لحظه ها به سرعت می گذشت و عطش دیدار پیامبر ﷺ هر لحظه در وجود اویس بیشتر می شد. سرانجام به خانه پیامبر رسید. در زد، اما پیامبر در خانه نبود!

اویس ساعتی در خانه به انتظار نشست اما از رسول خدا خبری نشد. دل در سینه اش به تپش افتاده بود. لحظه ها برایش سخت و ناگوار بود. دلش آرام و قرار نداشت.

عشق دیدار پیامبر خدا از یک طرف و قولی که به مادرش داده بود از طرف دیگر آرامش درون او را به هم ریخته بود. اویس از جای برخاست در و دیوار خانه پیامبر را یک بار دیگر نگاه کرد و با دلی اندوهگین از خانه بیرون آمد. مهار شتر را به دست گرفت و به طرف یمن راه افتاد. لحظاتی بعد وقتی خورشید به وسط آسمان رسید پیامبر به خانه بازگشت تا خود را آماده رفتن به مسجد کند. وقتی در خانه باز شد، پیامبر لحظه ای ایستاد و سپس سوال کرد. «این نور کیست که در این خانه تاییده است؟»

گفتند: «اویس قرنی، برای دیدار شما آمده بود.»

حضرت محمد ﷺ لبخند زد و گفت: «آری، این نور اویس است که خانه ما را روشن کرده است.»

سپس پیامبر فرمود: «نسیم بهشت از جانبی یمن می‌وژد، چه قدر مشتاق دیدار تو هستم ای اویس قرنی!»

همنشین با انبیاء

حضرت موسی علیه السلام دوست می‌داشت بداند که همنشین او در بهشت چه کسی است، روزی از روزها حضرت موسی در ضمن دعا و مناجات از خدای خود خواست تا همنشین او را در بهشت معرفی نماید. حضرت دلش می‌خواست ببیند که همنشین او چگونه شخصی است. دعای حضرت موسی مستجاب شد و خداوند مصلحت داشت که جبرئیل بر حضرت نازل شود. جبرئیل بر حضرت نازل شد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا! مردی قصاب در محله‌ای که نشانی خواهم داد زندگی می‌کند، او مردی است که در بهشت همنشین تو خواهد بود.»

فردای آن روز حضرت موسی به همان مکانی که جبرئیل نشان داده بود رفت. دکانی بود کوچک و جوانی با ظاهری ساده و آرام در آن مشغول فروختن گوشت بود.»

نزدیک غروب جوان قصاب در دکان را بست و ضمن برداشتن مقداری گوشت به سپوی خانه اش حرکت کرد. حضرت موسی به دنبال مرد قصاب حرکت کرد. تا آنکه به نزدیک منزل مرد قصاب رسید، جوان در خانه را باز کرد. همین که خواست وارد خانه شود. حضرت موسی نزدیک جوان رفت و فرمود: «آیا امشب نمی‌خواهی میهمانی داشته باشی؟ جوان با خوشرویی به حضرت موسی خوش آمدی عرض کرد و گفت: «حضور میهمان باعث خوشحالی ماست.» حضرت موسی داخل خانه شد. جوان قصاب با گوشتی که همراه آورده بود غذایی آماده کرد و آن را در سفره گذاشت. قبل از خوردن غذا جوان قصاب سبدی را که با طناب از سقف آویزان بود پایین کشید داخل سبد پیرزنی نحیف و پیر قرار داشت. جوان با مهریانی مادر پیرش را از سبد بیرون آورد او را شستشو کرد و با دستهای خودش به دهان پیرزن غذا گذاشت. جوان مادر را نوازش کرد، صورت او را بوسید و دوباره او را در سبد گذاشت و طناب را بالا کشید تا سبد به جای اولش برگردد. پیرزن زیان به دعا گشود و با سختی کلماتی را به زبان آورد.

وقتی جوان کنار سفره نشست. حضرت موسی علیه السلام با کنجکاوی از او پرسید: «حکایت این پیرزن چیست؟ چرا او را در سبد می‌گذاری و با طناب او را در سقف مخفی می‌کنی؟»

جوان قصاب در حالی که لقمه‌ای به دهان می‌گذاشت گفت: او مادر من است. چون جنه نحیف و بدنی بیمار دارد او را در سبد قرار می‌دهم و با طناب بالا می‌کشم تا در گوشه‌ای از سقف اتاق پنهان شود. این کار به این خاطر است تا از گزند حیوانات در امان باشد. روزی سه

بار او را پایین می آورم تا به وضع و حالش رسیدگی کنم آنقدر بضاعت مالی ندارم که کمیزی اختیار کنم تا از او پرستاری کند ناچارم که خودم از او مراقبت و پرستاری نمایم،»
حضرت موسی طیلله که از کار جوان متعجب و خشنود شده بود فرمود: خدا تو را عوض دهد
که نسبت به مادرت اینگونه مهربان و حق شناس هستی راستی! کلماتی که مادرت به زبان آورد
چه بود مثل آن بود که تو را دعا می کنند! اینطور است؟

مرد جوان در جواب حضرت موسی طیلله عرض کرد: هر وقت که من به امور او رسیدگی
می کنم به دهانش غذا می گذارم و از او مراقبت و پرستاری می کنم او می گویند: امیدوارم که
خدای بخشنده و مهربان تو را ببخشد و در بهشت در درجه ای قرار دهد که همنشین حضرت
موسی شوی. مرد جوان در حالیکه چشمانش پر از اشک شده بود به حضرت موسی طیلله نگاهی
کرد و گفت امیدوارم که دعای خیر مادرم همیشه در دنیا و آخرت شامل حالم گردد و من بتوانم
جزء آن دسته از مردمانی باشم که مورد رحمت خداوند قرار بگیرم.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجوی محترم از دانش آموزان بخواهید تصویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی نمایند و برای
پیدا کردن رمز جدول که سه جمله از دسشورات خداوند درباره پدر و مادر است، توجه داشته
باشند که در جدول بالای صفحه برای هر حرف یک عدد در نظر گرفته شده است که باید اعداد
را به حروف تبدیل نمایند تا جمله مورد نظر بدست آید ضمناً دقت داشته باشند که هر ردیف از
اعداد در جدول پایین تر فقط یک کلمه را تشکیل می دهد رمز جدول عبارت است از.

رمز اول: به پدر و مادر خود نیکی کنید.

رمز دوم: نگاه کردن به چهره پدر و مادر عبادت است.

رمز سوم: با پدر و مادرت مؤدب سخن بگویید.

پس از تکمیل برگ شکوفه دانش آموزانی که رمز جدول را پیدا کرده اند مورد تشویق قرار
می گیرند و چنانچه بعضی از آنان رمز را نیافه بودند با راهنمایی در کلاس آن را پیدا کنند و
درباره هر یک از جملات مورد اشاره توضیحاتی برای دانش آموزان داده شود. و در پایان برگ
شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعر خوانی

۲ شعر در باب پدر و مادر ذیلاً ارایه گردیده است این ۲ شعر را برای دانش آموزان بخوانید

واز آنان بخواهید هر کدام را که مایل باشند حفظ کنند.

فکر من باش

مسادر، خسته‌هایی، بسیا بنشین
ای عزیز همه، مگر کس نیست
مس شوی، کیار می‌کنی تا شب؛
بسیا بهار تسبیعی بسر لب
باز هم، مسادر، تو بسیاری
تسو مگر آفرینده کساری
ذرا وی خسته‌تگی نسمی نهی
گاه در طول روز در خانه
کاری از ما بخواه، مادر جان
آه، داری گستنه، مسادر جان
بساید امروز همدمت باشم
دل من سوخت بس که مظلومی
شاد باشم، اگر تو هم شادی
مسادر، من که دخترت هستم
شاد باشم، اگر تو هم شادی
من اگر کار خانه را کنم
از تو در کردکی نگیرم یاد
مسی رو زندگانیم بسر بساد

شعر: محمود کیانوش

آفتاب خانه ما

بچه بودم که مادرم می‌گفت
پدرت آفتاب خانه ماست
دل او خرم از ترانه ماست
معنی حرف را نفهمیدم
بر سر درس و مشق کوشیدم
سالها رفت و من بزرگ شدم
معنی حرفهای سربسته
آفتاب پدر به من تایید
ای پدر می‌ستایم امروز
راه آینده را تو می‌سازی
همدم خوب و مهیان منی
چونکه تو آفتاب جان منی

شعر: محمود کیانوش

شیوه شماره ۴: کار با قرآن

از دانش آموزان بخواهید با مراجعه به قرآن و با کمک و راهنمایی والدین خود آیه هایی از قرآن را که در ارتباط با اطاعت از پدر و مادر و رعایت حقوق والدین می باشد پیدا نموده و معنای آنها را در برگه ای نوشته و در کلاس ارائه دهند. آیات زیر درباره والدین و حقوق آنها می باشد.

آیه های ۱۴ و ۳۲ از سوره مریم آیه ۲۴ از سوره اسراء آیه ۸۳ از سوره بقره آیات ۱۴ و ۱۵ از سوره لقمان

تذکر: به دانش آموزان یادآوری نمایید تا با رعایت آداب مراجعه به قرآن نسبت به این امر اقدام نمایند. (داشتن وضو و احترام)

شیوه شماره ۵: مصاحبه

از دانش آموزان بخواهید با انجام یک مصاحبه نظر افراد را راجع به حقوقی که والدین بر گردن فرزند دارند در یک برگه ای نوشته و در کلاس برای دوستان خود بخوانند. با انجام این مصاحبه و قرائت نتایج مصاحبه همه دانش آموزان در کلاس، مجموعه ای از موادی که تحت عنوان حقوق والدین می باشد در اختیار خواهیم داشت و می توانید فهرستی از موارد اشاره شده را در روی تابلوی کلاس نوشته و از دانش آموزان بخواهید با خط خوش تحت عنوان حقوقی که والدین بر گردن ما دارند یادداشت نموده و در پوشش شکوفه بایگانی نمایند. سوالات زیر جهت انجام مصاحبه دانش آموزان پیشنهاد می گردد.

۱ - به نظر شما والدین چه حقی بر فرزند دارند؟

۲ - وظایف فرزندان در مقابل والدین چیست؟

۳ - چه کار کنیم تا والدین از ما راضی باشند؟

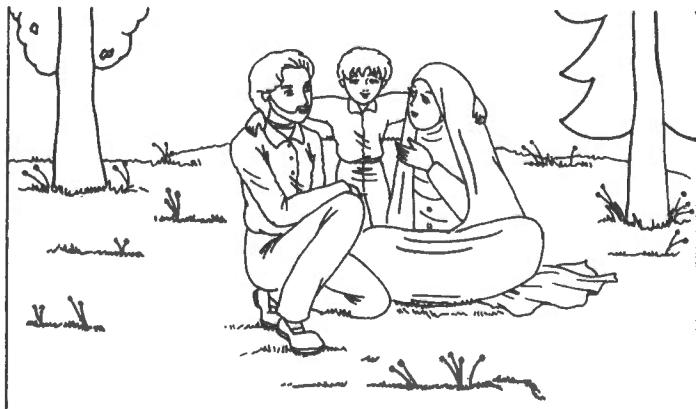
توجه: بعد از تهیه فهرستی از حقوق والدین توسط دانش آموزان و آشنایی آنها با این حقوق، قول دهنده که از این به بعد پیشتر تلاش کنند تا حقوق والدین را رعایت نمایند.

برگ شکوفه واحد کار ۱۱ «حقوق والدین»

دانش آموز عزیز با توجه به جدول زیر، اعداد داده شده را از سمت راست ترجمه کنید تا رمزهای سه گانه جدول که از دستورات خداوند درباره والدین میباشد پیدا شود. آنها را در پایین جدول بنویسید.

۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
ش	س	ژ	ر	ذ	د	خ	ج	ح	ج	ث	ت	ب	پ	الف	ب
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه	ی

جملة سوم	جملة دوم	جملة اول
۳۲-۳۱	۲-۳۲-۷-۴	۲-۳۱
۲۱-۲۲-۳۰	۲۲-۲۱-۸	۲۱-۲۲-۳۰
۴	۲-۳۱	۴
۲۱-۲۳-۳۲-۵	۲-۲۱-۲-۲۶	۲۱-۲۳-۳۲-۵
۳۱-۲۲-۴-۵	۲۱-۲۳-۳۰	۲۲-۴-۲۴
۴-۲۴-۱۸	۴	۱-۸-۱-۴
۲۳-۱-۱-۴-۷-۳۱	۲۱-۲۳-۳۲-۵ ۲۹-۲۳-۳۲-۳۱-۱۲ ۲۹-۱۸-۴۲	۲۳-۱-۴-۸
.....	رمز اول
.....	رمز دوم
.....	رمز سوم



برنامه: آداب معاهش‌رث واحد کار (۱۲): حقوق مهمان

مبانی

بدون شک این مسئله اجتماعی برای عموم داشت آموزان اتفاق افتاده است که یا به عنوان مهمان به منزل کسی رفته اند و یا از افرادی چه از خویشاوندان و بستگان و چه از دوستان و آشنایان به این عنوان پذیرایی کرده‌اند، در هر صورت انتظار بر این است که دانش آموزان در جهت سیر به کمال کرامت انسانی با آداب این بخورد اجتماعی آشنا شده و در این‌ایام هر دو نقش مینیابان و مهمان مهار تهایی را واحد شوند.

ذیلآ بپارای از وظایف میهمان و مینیابان که در آثار مکتوب اسلامی آمداست اشاره می‌گردد.
الف طرز بخورد با میهمان: در روایات اسلامی مطالب فراوانی راجع به بخورد در مسلمان و وظایف آنان آمده است، اگرچه این مطالب مستقیماً درباره شخص مهمان نیست ولی چون یکی از مصادیق آنها را می‌توان مهمان و هنگام مهمان داشت، چند مورد ذکر می‌گردد.
از پیامبر ﷺ اسلام روایت شده که در هنگام ملاقات و اولین بخورد، سلام کنید و مصافحه نمائید تا گماهاتان ریخته شود، و نیز روایت شده که وقتی دو بیارد دینی به هم می‌رسند و با هم مصافحه و معانقه می‌کنند، خداوند به ملائکه میاهات می‌کند و من فرماید:
بنگرید محبت این دو را که بخطاطر من است، شما شاهد پاشید که آنها را مورد عذاب خود قرار نخواهم داد و امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: کسی که بیارد مونش را که نزد او آمده است اکرام و احترام نماید، در حقیقت خدا را اکرم کرده است.

غزالی می‌گوید در حدیث است که خداوند چشم مومنی را که به صورت مهمان خود نگاه می‌کند و بیای او بخند و به او محبت کند، از آتش دوزخ حفظ می‌کند تمامی این روایات ناظر بر آن است که اگر دوست مومنی به خانه‌ای وارد شد وظیفه مینیابان آن است او را مورد احترام و

اکرام و محبت قرار دهد و با آغوشی باز و بسیار گرم و پرشور او را پیذیرد.
ب خدمت کردن و اطعام نمودن مهمان: از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که هر مسلمانی
که دیگر مسلمین را خدمت کند، خداوند به تعداد آنها در بهشت برایش خدمتگزار قرار می‌دهد.
امام صادق علیه السلام نیز فرموده اند: هو کسی مهمان مومن را اطعم کند و سیر نماید ثوابی بالاتر و
بیشتر از آزاد کردن بنده در راه خدا بدست آورده است. باز از آن حضرت می‌باشد که کسی که
مهمان خود را غذا بددهد، خداوند از طعامها و میوه‌های بهشتی به او می‌خوراند. در حدیث است
که حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی می‌خواست غذا بخوره، مقدار زیادی راه می‌رفت، بلکه مهمانی
پیدا کند و به خانه بیاورد تا غذایش را با او بخورد و به اجر و ثواب آن برسد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند بهترین اعمال نزد من سه چیز است:

إطْعَامُ الصَّيِّفِ وَ الضَّرِبُ بِالسَّيِّفِ وَ الصَّوْمُ بِالصَّيِّفِ

غذا دادن به مهمان، جنگ با شمشیر در راه خدا، روزه گرفتن در تابستان
ج آداب مهمانی رفت: لازم است کسی که می‌خواهد به مهمانی برود، موارد زیر را در نظر
داشته باشد.

- ۱ - بین پذیرفتن دعوت ثروتمند و فقیر فرقی نگذارد.
- ۲ - بخاطر دوری منزل میزبان، از پذیرفتن دعوت خودداری نکند.
- ۳ - به جهت آنکه روزه‌دار است (روزه مستحبی) دعوت میزبان را رد نکند.
- ۴ - دعوت کسی را که غذا و خانه و زندگی او مخلوط به حرام است، نهذیرد.
- ۵ - هدف او از پذیرفتن دعوت، خوشنود کردن میزبان و عمل به دستورالله باشد، نه
پرکردن شکم.
- ۶ - بر بالای مجلس ننشینند. بلکه متواضعانه هر کجا که جا بود بشنینند.
- ۷ - خیلی دیر به مهمانی نزود و میزبان را منتظر نگذارد.
- ۸ - خیلی زود عازم منزل میزبان نشود و او را قبل از آمادگی کامل غافلگیر نکند.
- ۹ - اگر میزبان محلی را برای نشستن به او نشان داد تعارف نکند و همانجا بنشینند.
- ۱۰ - مقابله دریی که رفت و آمد زنان پیداست ننشینند.
- ۱۱ - به محل ورود غذا نگاه نکند.
- ۱۲ - ابتدا، با نزدیکترین کسی که کنار او نشسته سلام و احوالهای نماید.
- ۱۳ - بعضی از کارها را خودش انجام داده و منتظر نباشد که همه امور را میزبان به تنهایی
انجام دهد.

- ۱۴ - منزل را با خوشحالی ترک نماید و اگر از موضوعی ناراحت گردیده از آن در گذرد.
- ۱۵ - بدون اطلاع یا اجازه میزبان از خانه خارج نشود و در صورت امکان، هر اندازه که صاحب خانه مایل است در آنجا بماند.
- ۱۶ - مناسب است که مهمان بیش از سه روز در منزل میزبان نماند.
- ۱۷ - بجاست که میزبان، هنگام رفتن مهمان، او را تا درب منزل بدرقه کند.
- د آداب آوردن غذا؛ بهتر است نکات زیر در مورد غذای مهمان رعایت شود.
- ۱ - میزبان باید غذا را زود بیاورد اگرچه هنوز تعدادی از مهمانان نیامده باشند.
 - ۲ - قبل از غذا برای مهمان میوه بیاورد (زیرا خوردن میوه قبل از غذا در هضم آن موثر است.)
 - ۳ - اگر سوپ یا آشی تهیه نموده، قبل از غذا بیاورد (چون صرف سوپ و چیزهایی از این قبیل، معده را برای غذاهای سنگین آماده می‌کند)
 - ۴ - تا مهمان کاملاً دست از غذا نکشیده سفره را جمع نکند.
 - ۵ - به اندازه‌ای که مهمان سیر شود غذا بیاورد.

هدف:

- ۱ - آشنایی با حقوق مهمان
- ۲ - تقویت روحیه مراعات حقوق مهمان

آزمون:

- ۱ - دانش آموز حقوق مهمان را می‌داند
- ۲ - دانش آموز حقوق مهمان را مراعات می‌نماید.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

«مهمان حبیب خداست، این جمله ایست که همه ما مسلمانان و ایرانیان آن را بیان می‌کنیم و بکار می‌بندیم، ما تحت تعالیم عالیه اسلام عالیترین احترام را به مهمان قائلیم و آن چه در مقدورات داریم به پای مهمان می‌ریزیم و این نشان از کرامت ذاتی است که خداوند عالم در وجود خداجویان به ودیعت نهاده است. این امانت الهی را باید پاس داریم و با اجرای

شیوه‌هایی آن را باور کرده و گسترش دهیم.

پس از ارایه قصه زیر و قصه‌های دیگری که خود انتخاب می‌کنید به بحث و گفتگو درباره علل استقبال و پذیرایی از مهمان پردازید.

مهمانهای ناخوانده

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. پیرزن خیلی مهربانی بود که هیچ کس را نداشت. تنها تنها بود.

یک شب، شامش را خورد بود که دید باد سردی می‌وزد. سردش شد. فوری رختخوابش را انداخت و سر جایش دراز کشید. هنوز چشمها یعنی گرم نشده بودند که در خانه تقدیم و تقدیم به صدا در آمد. پیرزن با تنبیلی از جایش بلند شد، چراغ را برداشت و پرسید: «کیه، کیه در می‌زند؟ در را با لنگر می‌زند؟»

از پشت در صدایی گفت: «منم خاله پیرزن؛ گنجشک، بیرون هوا سرد است، باد می‌آید. من هم جایی ندارم. بگذار امشب پیش تو بمانم.»

پیرزن دلش به حال گنجشک سوخت. در را باز کرد و گفت: «خیلی خوب، بیاتو! گنجشک خوشحال شد. توی خانه آمد و روی تاقچه نشست. پیرزن هم سر جایش دراز کشید و خواست بخوابد که دوباره در به صدا در آمد. پیرزن پرسید: «کیه، کیه در می‌زند؟ در را با لنگر می‌زند؟»

صدایی گفت: «منم خاله جان! خاله مهربان! در را باز کن، مرا جا کن!»

پیرزن پرسید: «تو کی هستی که این وقت شب در می‌زنی؟»

صدایی گفت: «من، منم، من عرغم؛ یعنی خرم! بیرون هوا سرد است. باد می‌آید. من هم جایی ندارم. بگذار یک امشب در خانه تو بمانم. صبح زود از اینجا می‌روم.»

پیرزن دلش به حال خر سوخت. در را باز کرد و گفت: «خیلی خوب، بیا تو! خر خوشحال شد و به خانه رفت. بعد، گوشه‌ای دراز کشید. پیرزن هم خواست بخوابد که دوباره در زدند. پیرزن رفت و در را باز کرد. یک مرغ پشت در بود. گفت: «پیرزن، امشب هوا سرد است. من هم جایی ندارم. بگذار یک امشب را مهمان تو باشم.»

پیرزن گفت: «خیلی خوب، بیا تو!»

مرغ هم وارد خانه شد و در گوشه‌ای دراز کشید. پیرزن که خسته شده بود، خواهدید؛ اما باز

صدای تق و تق در بلند شد. پیروزن غرغرکنان پرسید: «باز دیگر کیه؟»
کلاغ پشت در بود. گفت: «قار و قار و قار، منم کلاغ، در را بازکن. مرا جا کن!»
پیروزن در را باز کرد و کلاغ را هم جا داد. دوباره صدای در بلند شد. وقتی پیروزن در را باز
کرد، دید یک سگ است. سگ گفت: «امشب هوا سرد است. من هم جایی ندارم، بگذار یک
امشب را اینجا بمانم»

پیروزن گفت: «عیبی ندارد.»

سگ با خوشحالی عوویی کرد، وارد خانه شد و در گوشه ای درازکشید. پیروزن هم خوابید.
صبح روز بعد، وقتی ازخواب بیدار شد، دید که ای دل غافل! خانه کوچکش چه خبر است: یک
طرف سگ خوابیده است؛ یک طرف الاغ؛ یک طرف گنجشک؛ یک طرف کلاغ؛ یک طرف هم
مرغ، دیگر جای سوزن انداختن نبود. پیروزن اول به سراغ گنجشک رفت و گفت: «گنجشک
کوچولوا! صبح شده است و دیگر باید بروی.»

گنجشک غصه اش شد؛ به پیروزن نگاهی کرد و گفت: «من که جیک جیک می کنم برات،
تخم کوچک می کنم برات، بگذارم برم؟»

پیروزن دلش برای گنجشک سوت و گفت: «نه، نه! توبمان. تو که جای زیادی نمی گیری.»
بعد، به سراغ الاغ رفت و گفت: «الاغ جان! صبح شده است. دیگر باید بروی.»
الاغ غصه اش گرفت. به پیروزن نگاهی کرد و گفت: «من که عرو عر می کنم برات، همه را
خبر می کنم برات، بگذارم برم؟»

پیروزن گفت: «با اینکه خانه من خیلی کوچک است، اما نه، نه! تو هم بمان. بالاخره یک
کاری می کنم.»

الاغ خوشحال شد. پیروزن به سراغ مرغ رفت و گفت: «بلند شو که صبح شده است.»
مرغ غصه اش گرفت. به پیروزن نگاهی کرد و با التماس گفت: «من که قد قد می کنم برات،
تخم بزرگ می کنم برات، بگذارم برم؟»

پیروزن گفت: «نه، نه! تو هم بمان.»
آن وقت به سراغ کلاغ رفت و گفت: «کلاغ جان! صبح شده است. بلند شو برو.»
کلاغ قارقاری کرد و گفت: «من که قار و قار می کنم برات، همه را بیدار می کنم برات،
بگذارم برم؟»

پیروزن گفت: «حالا که این طور است، تو هم بمان.»

کلاع هم خوشحال شد. پیژن، آخر از همه به سراغ سگ رفت و گفت: «بلند شو برو پیرون! هوا روشن شده است. دیگر بادهم نمی‌آید.»

سگ نگاهی به گنجشک، کلاع، الاغ و مرغ انداخت و گفت: «من که واق و واق می‌کنم برات، دزدا را چلاق می‌کنم برات، یگذارم برم؟» پیژن مهربان که دلش نمی‌آمد کسی را ناراحت کند، گفت: «نه، نه! تو هم بمان.» سگ هم با خوشحالی واق واقی کرد و ماند. از آن روز به بعد، پیژن دیگر تنها نبود و با حیوانات مهربانش به خوبی و خوشی در کنار هم زندگی کردند و پاروپاره هم شدند.

قصه ما به سر رسید. کلاعه به خانه اش نرسید.

نوشته: محمدرضا شمس

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم، از دانش آموزان بخواهید تصویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی کنند و اگر به تنها یی نتوانستند چدول را تکمیل کنند می‌توانند از اعضای خانواده و دیگران کمک بگیرند و دانش آموزانی که جدول را کاملاً تکمیل کرده باشند در کلاس مورد تشویق قرار گیرند ضمناً حروف جدول در زیر آمده است چنانچه تعدادی از دانش آموزان موفق به تکمیل آن نشده باشند با راهنمایی شما مجری محترم نسبت به تکمیل جدول اقدام نمایند. در پایان می‌توانند از دانش آموزان بخواهید اگر چنانچه علاوه بر این حقوق، حقوق دیگری بواز مهمان به نظرشان می‌رسد، بگویند و لیستی هم از آنها تهیه و همه دانش آموزان به منظور رعایت کردن، آنها را یادداشت نمایند. و پس از پایان مراحل کار برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

جدول حل شده

*	ل	ا	ل	ا	ب	ق	ت	س	ا
ب	د	ا	ا	*	م	ا	ل	ل	س
*	م	ا	م	ا	ر	ت	ح	ا	*
*	م	ن	ن	ا	ب	ر	ه	ه	م
ف	ط	ل	ل	*	ب	ب	ب	ب	ح
ق	ه	*	*	ه	ق	د	د	د	ب
*	ی	و	و	و	ر	ش	ش	و	خ

شیوه شماره ۳: اجرای شعر:

میهمانی

بساید آرام و بسی صدا باشی

مسایله افستخار مسا باشی

هم اطاق و حیاط و ایوان را

سینه و استکان و قندان را

بسردر آورده است از بازار

خواهشگ سا سلیقه بسیار

همه را تروی ظرف می‌چیند

من و بابا و مادر و خواهر

خانه ما بدون او خالیست

خانه امروز غرق نور و صفات

چونکه مهمان ما حبیب خداست

شعر: انتین علا

شیوه شماره ۴: برگزاری یک میهمانی

این میهمانی رامی توائید در ماه های رجب، شعبان یا ماه مبارک رمضان با همراهی اولیای مدرسه برگزار نمایند به این نحو که تعدادی از دانش آموزان کلاسیه دیگر را به عنوان مهمان دعوت نموده و آنها را اطعم نمایند. ترتیب فراهم گردد که کلیه کارهای مریوط به پذیرای را خود دانش آموزان میزبان بر عده بگیرند.

شیوه شماره ۵: تهیه دسته گل حقوق میهمان

برای اجرای این شیوه بتر است ابتدا دسته گلی مانند نمونه زیر در تابلو کلاس ترسیم نمائید (یا تکثیر شود) و در داخل گلبرگها حروف بخی از مواردی که میزان لازم است هدکام پذیرش میهمان آنها را رعایت نماید. تحت عنوان حقوق میهمان بصورت نامرتب بنویسید آنگاه از هر دانش آموز بخواهید تا به پایی تخته آمده و با مرتب کردن حروف هر گلبرگ یک مورد از حقوق میهمان را درست کند بعد از گکیل، می توانید از داشش آموزان بخواهید که شاخه های دیگری را به کلها اضافه نمایند ضمناً مواردی که در داخل گلبرگها تحت عنوان حقوق میهمان آمده عبارتند از ۱ - سلام ۲ - خوش روی ۳ - ادب ۴ - استقبال ۵ - بدرقه ۶ - لطف ۷ - پذیرایی

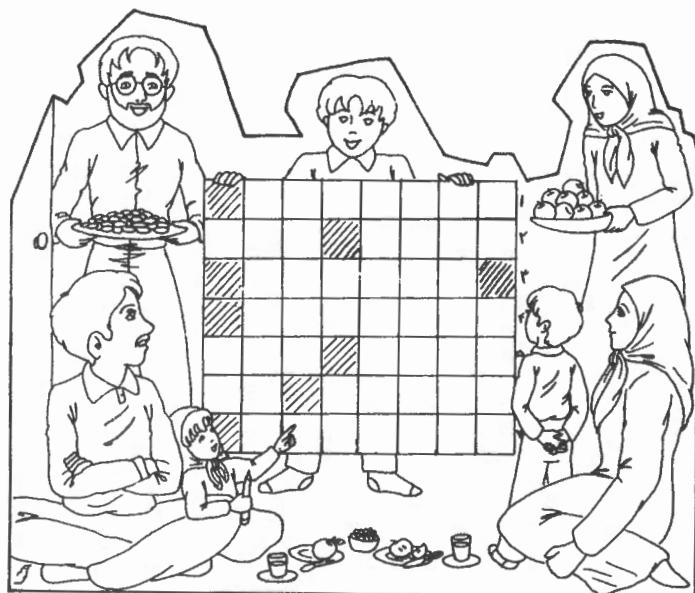


شیوه شماره ۶: نقل خاطره از میهمان بودن یا میزبان بودن دانش آموزان
از دانش آموزان بخواهید که خاطراتی را که از میهمانی رفتن یا میزبان بودن دارند در کلاس
برای دوستان خود تعریف نمایند و بهتر است پس از نقل هر خاطره نتیجه‌ای از آن حاصل شود.
و به یک حق مهمان اشاره شود.

برگ شکوفه واحد کار ۱۲ «حقوق مهمان»

مجید که در یک مهمانی میباشد جدولی را تهیه کرده و نام آنرا (جدول حقوق مهمان) گذاشته است. او در این جدول تعدادی از حقوق مهمان را که همه باید آنها را رعایت کنیم نوشته است.
حالا از شما دانش آموز عزیز می خواهیم با خواندن مطالب زیر حقوقی از مهمان را که مجید در نظر گرفته پیدا کرده و جدول را تکمیل کنید و با بخاطر سپردن آنها در برخورد با مهمان عمل کنید.

- ۱- هنگام ورود مهمان به او می رویم.
- ۲- در اولین برخورد با مهمان میگوئیم - نزد مهمان باید با باشیم.
- ۳- باید مهمان را نگه داشت.
- ۴- با مهمان به رفتار می کنیم.
- ۵- پیامبر اسلام ﷺ فرمود: مهمان خداست - مهمان را باید مورد قرار داد.
- ۶- هنگام رفتن مهمان به او می رویم - مهمان بر گردن ما دارد.
- ۷- با مهمان باید با برخورد نمائیم.



برنامه: بازگشت واحد کار (۱۳): جبران خطا و اصلاح

مبانی

انسانها به علت معصوم نبودن در معرض اشتباه و خطا قرار دارند و افراد بشر ممکن است هر آن مرتكب خطا شوند.

خطا در لغت به معنی گناه و نافرمانی است ولی آنچه در اینجا مدنظر است اشتباه و خطایی است که مرتكب شونده آن، عامل معنوی را در انجام آن همراه نداشته باشد ولی پس از ارتکاب بر اثر روش‌نگری دیگران و یا دقت نظر خود متوجه عملکرد سوء خود می‌شود. اینجاست که انسان خطا کار، اگر فرد کریم النفسی باشد باید:

اولاً: با شجاعت کامل به اشتباه و خطای خود اعتراف نماید و مسؤولیت تمام اتفاقات ناشی از خطای خود را پیدا کند.

ثانیاً: خسارت کلیه افرادی را که پخاطر اشتباه او متهم زیان و ضرر گردیده‌اند جبران نماید.

یعنی اگر در اثر خطا، کاری را انجام داده که قابل تدارک و جبران است تصمیم بگیرد آن را تلافی و جبران کند. مثلًا اگر حق الناس برگردان دارد، اگر مالی را از کسی ناقص و معیوب و یا تلف نموده، تصمیم بگیرد در اولین زمان و مکان، سالم آن مال را به صاحبیش برگرداند، و اگر از پرداخت آن عاجز است به هر طریق ممکن صاحبیش را راضی سازد. اگر غیبت و بدگویی کرده حلیت بطلید. اگر به کسی تعدی و تجاوز و ظلم کرده از مظلوم استرضا کند، اگر حقوق واجب اموالش را نپرداخته بپردازد و اگر نماز یا روزه‌ای از او فوت شده قضا نماید و...

ثالثاً: تلاش نماید با مجاهدت نفس و سعی وافر رفتار خود را اصلاح نماید تا در موقعیتها مشابهی که در آینده پیش می‌آید دوباره دچار اشتباه و خطا نگردد.

در مبانی دینی ما اصطلاح توبه را برای بازگشت از گناه و جبران خطا به کار بردۀ آند و آن عبارتست از ندامت و پشیمانی از اعمال گذشته می‌باشد و کسی را می‌توان تائب نامید که واقعاً و قلباً از خطاهای گذشته اش پشیمان باشد.

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: «ندامت و پشیمانی، توبه است»

شخصی در حضور امیرالمؤمنین علی^{صلی الله علیه و آله و سلم} کلمه استغفار را بر زبان جاری کرد، حضرت فرمود:

- آیا می‌دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه علیین می‌باشد. استغفار اسمی است که به شش معنی اطلاق می‌شود:

۱ پشیمانی از گناهان گذشته ۲ تصمیم به ترک گناه برای همیشه ۳ اینکه حقوق مردم را ادا کنی چنانکه وقتی خدا را ملاقات می‌کنی حقی بر گردنت نباشد ۴ کاملاً توجه کنی هر واجبی را که ترک کرده‌ای قضا کنی ۵ آنقدر بر گناه اندوهناک باشی که گوشتنی را که با خوردن حرام بر بدن‌ت روییده آب شود و پوست بدن‌ت بر استخوان بچسبد و آنگاه گوشت جدید بر آن بروید ۶ درد و سختی طاعت را بر بدن‌ت بچشانی چنانکه قبلًا شیرینی معصیت را به او چشانیده‌ای. بعد از آن بگویی: استغفرالله.

شیطان آنقدر مکار و فریبکار است که گاهی انسان راحتی در مورد توبه هم فریب می‌دهد. ممکن است انسان گناهکار در مجلس دعا شرکت کند و تحت تأثیر قرار گیرد و اشکی بزیند و ناله‌ای سردهد. شیطان می‌گوید: به به چه حالی پیدا کرده‌ای؟ تو دیگر توبه کرده و از گناهان پاک شدی، در صورتی که نه قلباً از گناه پشیمان شده و نه تصمیم گرفته که در آینده مرتکب گناه نشود و نه تصمیم گرفته که حقوق مردم و حقوق خدا را ادا کند. چنین عملی توبه واقعی نیست و باعث تطهیر و تهذیب نفس و سعادت اخروی نخواهد بود چنین فردی از راه گناه بازنگشته و به سوی خدا رجوع نکرده است.

اگر توبه واقعاً درست باشد حتماً مورد قبول حق واقع می‌شود و این یکی از الطاف پروردگار مهربان است. خدا ما را برای جهنم و عذاب دوزخ نیافریده، بلکه برای سعادت و بهشت آفریده است. پیامبر اکرم و ائمه اطهار^{صلی الله علیه و آله و سلم} هم با صدھا حدیث و سفارش مردم را به توبه و بازگشت به سوی خدا دعوت نموده و امیدوار ساخته‌اند از باب نمونه حضرت صادق^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود:

هنگامی که بنده توبه خالص و بادوام کند، خدا او را دوست می‌دارد، پس گناهانش را مستور

می‌سازد. راوی عرض کرد: یا بن رسول الله چگونه گناهانش را مستور می‌نماید؟ فرمود: دو فرشته‌ای که کاتب اعمال هستند گناهان آن بندۀ را فراموش می‌کنند. به اعضا و جوارحش و به نقاط زمین (که در آن گناه کرده) دستور می‌دهد که گناهان بندۀ تائب ما را کتمان کنید. پس خدا را ملاقات می‌کند در حالی که هیچکس و هیچ چیز شاهد گناهانش نیست.

هدف:

- ۱- تقویت روحیه پذیرش اشتباه و خطأ
- ۲- تقویت روحیه جبران خطاهایی که منجر به تحمیل خسارتی به دیگران گردیده است.
- ۳- تقویت روحیه تلاش برای اصلاح رفتار

آزمون:

- ۱- دانش آموز پس از اشتباه و خطأ شهامت پذیرش آن را دارد
- ۲- دانش آموز پس از پذیرش خطأ خسارات وارد ناشی از آن را جبران می‌کند.
- ۳- دانش آموز پس از پذیرش خطأ و جبران خسارت به اصلاح رفتار خود می‌پردازد.

شیوه ها

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

دو قصه «منتظرم باش» و «یک اشتباه» که هر دو به مسائل اشتباهات دانش آموزان اشاره کرده است برای این واحد کار مناسب می‌باشد. این دو قصه را برای آنان بخوانید و در پایان درباره وظایف فردی که دچار اشتباه شده و بعداً متوجه اشتباه خود شده، بحث و گفتگو نمایید.

منتظرم باش

وقتی خانم ناظم اسم مرا صدا کرد، انگار چیزی در دلم فرو ریخت، بی اختیار دست و پایم سست شد و با خودم گفتمن: «حتماً اتفاقی افتاده است» اما هر چه فکر کردم چیزی به خاطرم نیامد. با آنکه دست و پایم توان حرکت نداشتند به زحمت خودم را به دفتر مدرسه رساندم، قلبم خیلی تند می‌زد. نفسم بند آمده بود و از ترس دهانم مثل چوب خشک شده بود. خانم صفائی بی وقتی از دفتر بیرون آمد نگاه تندي به من انداخت و گفت:

«مگر بار آخری که با هم صحبت می‌کردیم قول ندادی در خانه مواظب اخلاق و رفتارت باشی؟ هان؟! قولت پادت رفت؟! شنیده‌ام امروز دو باره چادرت را اذیت کرده‌ای!» بدون آنکه جوابی بدهم سرم را پائین انداختم، اما خانم ناظم همانطور که دست به کمر ایستاده بود، منتظر جواب ماند. حرفی برای گفتن نداشتمن.

فرباد خانم صفائی مثل زنگ توی گوشم صدا کرد:

«ـ چرا ساكتی؟ جواب بده، مثل موقعی که در خانه هستی و حاضر جوابی می‌کنی حرف بزن!»

می‌خواستم چیزی بگویم اما انگار راه گلوبیم بسته شده بود.

انگار صدایم از ته چاه بیرون می‌آمد. بازحمت زیاد و کلماتی بريده سوال کردم:

«ـ خا... خانم...، چه... چه کسی به شما گفته است که امروز مادرم را اذیت کرده‌ام؟»

خانم ناظم این بار نزدیکتر آمد و در حالیکه صورتش را مقابل صورتم نگه داشته بود گفت:

«ـ مهم نیست چه کسی به من گفته است، چیزی که تو باید بدانی این است که بیشتر باید مواظب رفتارت با دیگران باشی، چه با دوستان در مدرسه، و چه با بزرگترهای توی خانه مخصوصاً با مادرت که اینقدر برای تو در زندگیت زحمت کشیده و فداکاری کرده است...»

دیگر حرفهای خانم ناظم را نمی‌شنیدم. حواسم جای دیگری بود. به زهرا فکر می‌کدم «پیش خودم گفتم: «حتماً کار، کار اوست. کسی بجز او نمی‌دانست که من امروز با مادرم دعوا کرده‌ام از اول می‌دانستم فضول است. اما دیگر نمی‌دانستم که خبر چین هم هست!»

«با تو هستم، حواست کجاست؟» این صدای خانم ناظم بود که فکرم را جمع و جور کرد و گفت:

«ـ بار آخرت باشد محبوبه! این بار اگر تکرار بشود، و باز به من خبر برسد که رفتار خوبی در خانه نداشته‌ای، وای به حالت! فهمیدی!؟»

در حالیکه بعض در گلوبیم جمع شده بود سرم را تکان دادم و گفتم:

«ـ چشم خانم، قول می‌دهم.»

وقتی به طرف کلاس می‌رفتم با خودم عهد کردم که دیگر با زهرا حرف نزنم و با این کار به او بفهمانم که فضولی و خبر چینی کار خوبی نیست. اگر فردا صبح هم آمد دنبالم تا با هم به مدرسه بیاییم، در حیاط را باز نمی‌کنم. اصلاً برایش پیغام می‌فرستم که دیگر لازم نیست دنبال من بیاید، می‌خواهم تنهاشی به مدرسه بروم و با هیچکس دوست نباشم.

ظهر وقتی به خانه رسیدم خیلی خسته بودم، حوصله هیچ کاری را نداشتم.
مادر توی آشپزخانه مشغول پختن «شله زرد نذری» بود. سلام کردم و به طرف کمد کتابها رفتم. آن روز بدون آنکه چیزی بخورم گوشه اطاق دراز کشیدم، نمی‌دانم چه وقت خوابم بود.
وقتی از خواب بیدار شدم، بوی خوب دارچین و گلاب همه جا پیچیده بود. دلم برای یک کاسه شله زرد ضعف می‌رفت.

مادرم صدایم کرد و گفت:

«ـ ننه، محبوبه! دارچین یکی از این کاسه‌ها را بربیز و ببر در خانه فخری خانم مادر زهراء!»
اسم زهرا که آمد دلم یک طوری شد، کیف و کتابایم را برداشتم و در حالیکه به طرف گنجه می‌رفتم گفتم:

«من در خانه فخری خانم نمی‌روم.»

مادر از آشپزخانه بیرون آمد و با تعجب پرسید:

«ـ چرا ننه جان؟ مگر اتفاقی افتاده؟ تو که با دختر فخری خانم خیلی دوست هستی و هر دو توی یک کلاس درس می‌خوانید.»

سرم را با ناراحتی تکان دادم و گفتم:

«ـ دوستی که به خانم ناظم خبر چینی کند، دیگر دوست من نیست،»

ـ مادر کنارم روی زمین نشست و به آرامی گفت:

ـ تو از کجا مطمئن هستی که او این کار را کرده است؟ اصلاً بگو ببینم شاید تو اشتباه می‌کنی.»

ـ نخیر من اشتباه نمی‌کنم، هیچ کس بجز من و شما و زهرا نمی‌دانست امروز ما اوقات تلخی داشته‌ایم، می‌دانست؟ من که نگفته‌ام، شما هم که در خانه بوده‌اید، پس کار، کار زهرا است!»

مادر با خونسردی از جایش بلند شد و گفت:

ـ محبوبه جان زود درباره دیگران قضاوت نکن. زهرا امروز به خانم صفائی درباره ما هیچ حر斐 نزدیکی نداشت. صبح بعد از رفتن تو تصمیم گرفتم به مدرسه تان بیایم و از خانم ناظم بخواهم به تو درباره اخلاق و رفتار سفارش کنم، فکر کردم شاید با این کار در رفتار تو تغییری پیدا بشود. قبلاً هم به او قول داده بودم که اگر باز هم بداخلانی کردم وضع را با او در میان بگذارم. با ناباوری مادرم را نگاه می‌کردم، در چشمهاش جز راستی چیزی پیدا نبود، به یاد ندارم که

هیچ وقت دروغ گفته باشد. مادر برای آنکه اطمینان بیشتری به حرفش پیدا کنم گفت:
«-امروز، روپوش خانم صفائی قهوه‌ای بود و روسری کرم رنگی هم به سر داشت. چند نفر
هم بیرون مدرسه روی دیوار مشغول نوشتن شعلو «جنگ، جنگ تا پیروزی» بودند، درست
است؟»

نشانی مادرم کاملاً درست بود. اول، از اینکه مادرم از اخلاق من با خانم حرف زده ناراحت
شدم، می‌خواستم داد و بیداد راه بیندازم که چرا به مدرسه آمده و از من شکایت کرده است، اما
حرف مادرم مرا به خود آورد:

«- حالا یکی از این کاسه‌ها را به در خانه زهرا می‌بری یا نه؟»

اسم زهرا که آمد، اصلاً همه فکرها بیم خورد. دیدم اوقات تلخی صحیح من باعث شده که با
زهرا هم بدرفتاری کنم. اگر حالا هم داد و بیداد راه بیندازم، چیزی جز پشمیمانی برایم نمی‌ماند.
آب دهنم را قورت دادم. از خجالت به گلهای قالی خیره مانده بودم. سرم را تکان دادم و آرام
زیر لب گفتم:

«- من اشتباه کرده‌ام، شما درست می‌گویید!»

بلند شدم و به آشپزخانه رفتم، کاسه چینی بزرگی را که پر از شله زرد بود توی سینی گذاشتم
و با دارچین روی آن یک شاخه گل زیبا کشیدم.

مادرم فهمیده بود که شله زرد را برای خانه فخری خانم آماده می‌کنم، اما به روی خودش
نمی‌آورد. فقط لبخند مهربانی روی لبشن نقش بسته بود.

لباسهایم را پوشیدم و از خانه بیرون رفتم.

وقتی نزدیک خانه فخری خانم رسیدم نمی‌دانم چرا قلبم تندتر می‌زد.

نقسم به سختی راه گلوبیم را باز می‌کرد، اما ته دلم احساس خوشحالی می‌کردم و همه چیز در
نظرم شاد و دوست داشتنی می‌آمد. زنگ را زدم، چند لحظه بعد زهرا در را باز کرد.
سلام کردم و کاسه شله زرد را به او دادم.

زهرا خندید و سلام مرا جواب داد و در حالیکه به کاسه شله زرد نگاه کرد گفت:

«- نمی‌دانستم که با دارچین هم می‌توانی نقاشی کنی.»

هر دو خندیدیم، زهرا دست مرا گرفت و گفت:

«قدر خوشحالم که دیگر اوقات تلخ نیست و دوباره می‌توانیم با هم حرف بزنیم.»

«- منهم خوشحالم از اینکه دوست خوبی مثل تو دارم.»

در چشمهای هر دوی ما اشک شوق موج می‌زد، موقع خدا حافظی گفتم:

«فردا صبح منتظرت هستم، دنبالم می‌آئی؟»

زهراء مثل همیشه سرش را تکان داد و با مهربانی گفت:

«إنشاء الله، ساعت هفت و نیم منتظرم باش.»

نوشته: مهدی مراد حاصل

یک اشتیاه

آن روز، بچه‌های کلاس سوم درس ورزش داشتند. آقای معلم بعد از اینکه چند دقیقه با آنها صحبت کرد، گفت: «حالا همه به نوبت و بدون اینکه سر و صدا راه بیندازید، به حیاط مدرسه بروید.»

بچه‌ها از کلاس بیرون رفته‌اند و در قسمت زمین بازی دور هم جمع شدند. آقای معلم در حالی که یک توپ فوتیال در دست داشت، به میان آنها آمد و گفت: «وقت ورزش دو ساعت است. امروز می‌خواهیم یک مسابقه فوتیال داشته باشیم.»
بچه‌ها با خوشحالی بالا و پایین پریدند. آقای معلم ادامه داد: «هر چه زودتر دو دسته یازده نفری درست کنید.»

سعید و محسن شروع به یارگیری کردند و چند لحظه بعد، دو گروه آماده مسابقه و بازی فوتیال شدند. آقای معلم در مورد بازی و اینکه هر کس باید کجا بایستد و چه کار کند، توضیح داد. بعد هم با زدن سوت و بلند کردن دستش، به بچه‌ها علامت داد که بازی را شروع کنند. توپ روی زمین قل می‌خورد و با حرکت و ضربه‌پای بچه‌ها به این طرف و آن طرف می‌رفت. بازیکنان هر گروه سعی می‌کردند توپ را به یاران خود بدهند تا بتوانند به گروه مقابل خود گل بزنند. پس از مدتی، رضا که در گروه اول بازی می‌کرد، توانست توپ را با یک ضربه خوب و محکم تو دروازه گروه دوم بزند. بازیکنان گروه اول با خوشحالی فریاد زدند: «گل... گل!» بازی ادامه داشت. بچه‌ها با هیجان می‌دویدند و آقای معلم هم به عنوان داور بازی، آنها را راهنمایی می‌کرد. وقتی آقای معلم احساس کرد که بچه‌ها خسته شده‌اند، گفت: «بازی را نگه دارید و چند دقیقه استراحت کنید.»

بعضی از بچه‌ها کنار دیوار روی زمین نشستند. بعضی هم زیر سایه درخت ایستادند و مشغول صحبت شدند. سعید و محسن که هر کدام مسئول یک گروه بودند، با بازیکنان گروه

خود حرف می‌زندند. بچه‌های گروه اول از گل خوبی که دوستشان رضا زده بود، تعریف می‌کرندند. محمود گفت: «گروه ما خیلی قوی‌تر است. حتماً برنده می‌شویم.»

سینا گفت: «وقتی دوباره بازی شروع شد، باید چند تا گل دیگر بزنیم.»

رضا گفت: «اگر توب را به من برسانید، می‌توانم باز هم گل بزنم.»

محمود در حالی که می‌خندید، گفت: «بازیکنها آن گروه به جای اینکه دنبال توب بدوند، دنبال همیگر می‌دونند.»

بعد همان طور که با دست به کمال اشاره می‌کرد، گفت: «بچه‌ها دیدید کمال چه ظوری می‌دوید؟ مثل اردکی که می‌خواهد تند تند راه ببرود!»

بعد در حالی که سعی می‌کرد ادای راه رفتن و دویدن او را در بیاورد، به طرفش دوید و دور او شروع به چرخیدن کرد. کمال که از کار محمود خیلی ناراحت شده بود، کنار دیوار رفت. بعضی از بچه‌ها با صدای بلند خندیدند. در همین وقت آقای معلم صدا زد: «استراحت کافی است. بازی را شروع کنید.»

همه بچه‌ها به غیر از کمال به زمین بازی آمدند. آقای معلم به او اشاره کرد و گفت: «زودباش، کمال! الان بازی شروع می‌شود.»

کمال سرش را پایین انداخته بود. آقای معلم به طرف او رفت و گفت: «پس چرا نمی‌آیی؟»

کمال که از ناراحتی گریه‌اش گرفته بود، گفت: «آقا من دوست ندارم بازی کنم؟»

آقای معلم با تعجب گفت: «چرا؟ چه شده است؟»

سینا گفت: «کمال از حرف محمود ناراحت شده است.»

همه بچه‌ها دور کمال و آقای معلم جمع شدند. کمال با غصه گفت: «محمود مرا مسخره می‌کند.»

آقای معلم به محمود نگاه کرد. رضا گفت: «حق با کمال است. محمود کار بدی کرد.»

محمود گفت: «ولی... ولی من شوخی کردم...»

آقای معلم گفت: «ادای دیگران را در آوردن، یا حرف زشت زدن که شوخی نیست. این کار گناه است.»

محمود گفت: «من منظوری نداشتم.»

آقای معلم گفت: «اما کمال از دست تو ناراحت شده است. بچه‌ها به همیگر نگاه کنید. هر کدام از ما یک شکل و قیafe‌ای داریم. شاید یکی لاغر باشد، یکی چاق. یک نفر قد بلند باشد و یک نفر کوتاه. ممکن است خیلی فرقه‌ای دیگر با هم داشته باشیم. همه ما را خدای مهربان

آفریده است. پیش خدا، آنایی که اخلاق بهتری داشته باشد، خوب تر و عزیزتر هستند.» محمود که از کار خودش پشیمان شده بود، گفت: «آقای معلم! ببخشید من اشتباه کرم.» آقای معلم گفت: «تو باید از کمال عذرخواهی کنی. نه از من!»

محمود صورت کمال را بوسید و خواست که او را ببخشد. چند دقیقه بعد، باز بچه ها با خوشحالی مشغول بازی شدند.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم از دانش آموزان بخواهید ضمن رنگ آمیزی تصویر برگ شکوفه، راههای جبران خطای احمد و سارا را بنویسند و در این مورد می توانند از بزرگترها هم کمک بگیرند و در کلاس از آنها بخواهید توصیه های خود را برای سایر دانش آموزان بخوانند و در پایان یک جمع بندی از روشهای جبران خطأ و اشتباه داشته باشید. که مهمترین آن می تواند عدم تکرار اشتباهات باشد. پس از تکمیل برگ شکوفه ها در پوشه های مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعر خوانی

قهر و تنها

تو که این قدر مهربان هستی
حال من را ببین و کاری کن
باغ خشک دل من و او را
از سر مهر، آییاری کن
خانه شان توی کوچه بغلی است
پر بزن تا به خانه آنها
و بگو: «قهر کار خوبی نیست
دوستی کن فقط در این دنیا»

قادسک جان! چه روزهای بدی است
روز های سیاه تنها
شادم از اینکه لاقل تو یکی
پیش من گاه گاه می آیی
دو سه روزی است که قاسدک جان
دوستم قهر کرده، رنجیده
توی این چند روز، حتی او
حال و روز مرا نپرسیده

شعر: مصطفی رحمندوست

شیوه شماره ۴: تهیه دفتر یادداشت

با خواندن متن زیر برای دانش آموزان زمینه ای فراهم نمایید تا هر یک، یک دفتر یادداشت کوچک تهیه نموده و صفحات آنرا مانند نمونه زیر خط کشی نمایند و هر روز کارهایی را که در

خانه یا مدرسه انجام می‌دهند یادداشت و هر شب قبل از خواب نگاهی به آن پیندازند و بینند که کارهای خوب آنها بیشتر است یا کارهای بدشان. این کار ساده به آنها کمک می‌کند که به اشتباهات خود پی برده و جهت جبران آن تلاش نمایند.

متن پیشنهادی: بچه‌های عزیز همیشه ما کارهای ذیادی انجام می‌دهیم که بعضی از آنها موجب پیشرفت و بعضی از آنها موجب ضرر ما است کارهای خوب ما را به سوی نور و روشنایی و کارهای ناشایست ما را در تاریکی‌ها سرگردان می‌کند. چقدر خوب است که ما دفتری داشته باشیم تا کارهای روزانه‌مان را در آن یادداشت کنیم و هر شب قبیل از خواب نگاهی به آن پیندازیم و بینیم که تعداد کارهای خوبمان بیشتر است یا تعداد کارهای بدمان، با این کار ر می‌توانیم به اشتباهات خود پی برده و تلاش نمائیم تا آنها را بر طرف نماییم.

نمونه خط‌کشی صفحات دفتر

روش جبران	کارهای خطاطا	کارهای خوب	کارهای انجام شده
		*	مسواک کردن
		*	سلام کردن
	*		دهن کجی به دوستان
	*		گوش نکردن به درس
		*	کمک در امور خانه

شیوه شماره ۵: اجرای برنامه آشتی با خدا

برای اجرای این روش ابتدا متن ذیل را جهت ایجاد زمینه برای دانش آموزان بخوانید بعد از خواندن متن، سؤال را روی تابلوی کلاس نوشه و از دانش آموزان بخواهید تا برای جلسه آینده پیرامون آن مطالبی در چند جمله یادداشت نموده و در کلاس ارائه دهنند.

سؤال: آیا تا به حال به خاطر اشتباهی که انجام داده اید پشیمان شده‌اید. و تصویم گرفته‌اید که آن را جبران کنید در این صورت بگوئید چگونه آن اشتباه را جبران نموده‌اید.

متن خواندنی. بچه‌ها آیا تا به حال دقت کرده‌اید که وقتی کسی غذای فاسدی خورده و مسموم می‌شود سریع او را به بیمارستان برد و معده او را شستشو می‌دهند تا سم را به سرعت از بدن او خارج نمایند. معمولاً پزشک‌ها در این موقع سریع و بدون تردید این کار را می‌کنند، زیرا اگر دیر بجنبد و سم در بدن فرد بماند قطعاً او خواهد مرد. گناه (خطا و اشتباه) نیز شبیه

سمی برای روح انسان است. با این تفاوت که سم زندگی دنیایی انسان را به خطر می‌اندازد و گناه روح انسان را آلوده می‌کند و باعث دوری از خدا و محروم شدن از رضایت پروردگار می‌شود. توبه بهترین راه آشتبایی با خداست و خدای مهربان هم به راحتی آن را می‌پذیرد. در همین رابطه امام صادق علیه السلام فرمودند. وقتی بنده مومن ما گناه می‌کند خدا هفت ساعت به او مهلت می‌دهد اگر توبه کند، گناهش به حساب نمی‌آید ولی اگر هفت ساعت گذشت و توبه و استغفار نکرد یک گناه برای او نوشته می‌شود.

شیوه شماره ۶: سرگرمی

جدول را به تعداد گروه‌های کلاس تکثیر نموده و در اختیار آنها قرار دهید و مدت زمانی را مشخص نموده و به دانش آموزان بگویید هر گروهی که توانسته باشد زودتر از بقیه رمز جدول را کشف نمایند برنده محسوب شده و گروه برنده در صورت آمادگی در همان جلسه پیرامون موضوع رمز جدول توضیح می‌دهد و در صورت عدم آمادگی برای جلسه بعدی با کمک همدیگر انشایی درباره رمز جدول بنویسند.

راهمنما: برای بدست آوردن رمز جدول باید از خانه اول (شروع کنید که با جهت فلش ۳ خانه ۳ خانه حرکت کنید و حرفهای بدست آمده را در کنار هم قرار دهید تا گفته‌ای از پیامبر اسلام علیه السلام بدست آید.

توضیح:

- ۱ - خانه‌های خالی هم در شمارش به حساب می‌آیند.
- ۲ - پس از شمارش آخرین خانه جدول، ادامه آن را از خانه اول شمارش کنید.

رمز جدول (وقتی کار بدی از تو سر زد از آن توبه کن) رسول اکرم علیه السلام

و	ت	ق	ت	ز	و	ن	ا
ر	ک	ه	س	ب	و	ت	ت
ب	*	د	ر	ن	ا	ک	ک
*	ا	ی	*	د	*	*	ا

برگ شکوفه واحد کار ۱۳ «جبران خطای

بچه‌ها‌اکمک



سارا و احمد توی اتاق! مشغول بازی بودند احمد توپی رابه طرف سارا شوت کرد (پرتاب کرد) سارا کنار رفت و توپ محکم به شیشه خورد، شیشه شکست و خردنهای شیشه کنار پنجره روی زمین ریخت احمد از ترس زبانش بند آمده بود و سارا با تعجب بدون آنکه حرفی بزند احمد را نگاه می‌کرد.

احمد ناگهان به یادش آمد مادر و خاله‌اش لحظاتی دیگر به خانه می‌رسیدند هر دوی آنها دراین فکر بودند که به شکلی خطای خودشان را جبران کنند اما با وجود اتفاقی که افتاده بود چیزی به فکرشان نمی‌رسید.

دانش آموز عزیز، آنچه که برای جبران خطای احمد و سارا به ذهنتان میرسد در چند جمله برای آنها بنویسید.

برنامه: محبوبیت واحد کار (۱۴): مزاح

مبانی

حقیقت آن است که شادی و سرور افراد یک جامعه، چهره زندگی اجتماعی را نیز شاد و زندگانی را برای همه اشخاص مطلوبتر و خوشایندتر می‌سازد.

در جامعه‌ای که قیافه‌های اندوهگین، چهره‌های درهم کشیده و رنجور وجود دارد طبعاً زندگی برای بقیه انسانها نیز نمی‌تواند شیرین و گوارا باشد و آنان به حکم احساس و عاطفه بشری نمی‌توانند از زندگی خود لذت ببرند و به عکس هرگاه انسان صبح از خواب بلند شود، خود شاد و خرسند باشد و خانواده‌اش نیز چهره‌هایی شاد و خندان داشته باشند، در گوچه و خیابان و بازار هم در رهگذران، سرور و خوشحالی ببیند و در محل کار از همکارانش لبخند و شادی مشاهده کند، بدون شک زندگی با این ویژگی بسیار لذتبخش‌تر خواهد بود.

اگر زندگی را از نقطه نظر گیفی مورد ملاحظه قرار دهیم، متوجه می‌شویم تلخترین لحظات عمر یک انسان موقعي است که گرفتار کابوس اندوه و غصه است و چه بسا افرادی در این لحظه‌ها، از زندگی خود سیر شده و آرزوی مرگ می‌کنند.

در این واحد کار مقصود این است که متریبان بتوانند با شیوه‌هایی آشنا شوند که بتوانند در برخوردهایی که با اطرافیان پیدا می‌کنند در دل آنها شادی ایجاد کنند یا حداقل غم و غصه‌های آنان را بزدایند. در فرهنگ اسلامی نیز به این نکته توجهی عمیق شده و توصیه‌های مؤکدی از اولیای دین در این زمینه و در مورد رفتارهای شادی آفرین با مومان، به عمل آمده است.

امام صادق علیه السلام در تمثیل زیبایی این معنی را چنین بیان می‌دارند: هنگامی که خداوند مومن را از گور برانگینخت همراه او موجود دیگری از قبر بیرون می‌آید و جلو می‌افتد و هر جا که مومن صحنه‌ای نرسناک دید این موجود روحانی «به او هی‌گویید: نترس، غمگین مباش، بخند و

شادباش، خدای عز و جل به تو کرامت بخشیده است و او، همچنان و بطور مدام به مومن بشارت می‌دهد. تا اینکه آن مومن در پیشگاه الهی برای محاسبه اعمال می‌ایستد و خداوند یک حساب‌بُوسی سریع و آسان ازاو به عمل می‌آورد و فرمان می‌دهد که روانه بهشت شود و در همه این احوال آن موجود روحانی با فرد مومن همراهی می‌کند و سرانجام انسان مومن به او می‌گوید: چه همراه خوبی هستی از ابتدای خروج از قبر تاکنون با من هستی و مرتبأ به من مژده و نوید می‌دهی. خداوند تو را مورد مرحمت و لطف خویش قرار دهد، تو کیستی؟ او در پاسخ می‌گوید: من عمل و گردار تو هستم، همان سرور و شادمانی که تو در دنیا بر دل برادر ایمانی ات وارد کردی و خداوند مرا به این صورت آفریده، تو را به سرور خوش بشارت دهم.

از نظر امام صادق علیه السلام هر کس خاطر مومنی را شاد کند خداوند در روز جزا او را شاد و خرسند می‌کند و در روز قیامت به او می‌گوید که هر چه دوست داری آرزو کن و بخواه که خدایت به تو خواهد داد زیرا تو در دنیا دوست داشتی که دوستان خدا را شاد و مسرور سازی. پس هر چه او بخواهد و آرزو کند بر آورده می‌شود و خداوند افزونتر از تقاضا و آرزوی او از فضل و کرم خویش به او می‌بخشد و از نعمت‌های بهشتی چیزهایی به او می‌دهد که از خاطر احدي نگذشته است.

به گفته امام، انسان نباید گمان کند که با شاد کردن یک مومن فقط او را شاد و مسرور کرده بلکه امامان و رسول الله علیه السلام را شاد و خرسند کرده است.

جالبتر آنکه در منابع اسلامی به ویژه در توصیه‌های رسول اکرم علیه السلام به انگیزه‌های غم و اندوه توجه شده است یعنی آنچه ممکن است منشاء غم و اندوه یک فرد شود و او بعلت گرفتاری، دچار کابوس اندوه و غصه گردد، مسلمانان باید در رفع آن گرفتاری بکوشند تا زمینه غم و غصه را بکلی از بین ببرند.

از رسول اکرم علیه السلام پرسیدند: کدام کارها نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: دنبال سرور و شادی یک مسلمان بودن. سوال شد: چگونه؟ فرمود: با سیرکردن شکم او، رفع غم و اندوه او و پرداخت بدھی‌های او...

در احادیثی دیگر از رسول اکرم علیه السلام نقل شده است:

نژدیکترین حالات بnde خدابه درگاه ربوی موقعي است که دل بnde مومنی را شاد کند و محبوبیترین کارها و دوست داشتنی ترین اعمال نزد پروردگار وارد کردن سرور و شادمانی بر دل افراد با ایمان است. هر کس در برخورد با برادر دینی اش کاری کند که او شاد و خرم شود

خداآوند در روز قیامت او را شاد کند و هر کس با برادر ایمانی اش بد برخورد کند و عملی انجام دهد که او را ناخوش آید خداوند روز جزا با او بد برخورد خواهد کرد. هر کس مومنی را شاد کند مرا شاد کرده و آنکس که مرا شاد کند خدا را راضی و خشنود کرده است.

مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ
اصول کافی

اما نکته قابل توجهی که باید مدنظر قرار گیرد نباید برای مزاح و حتی شاد کردن دیگران به هر وسیله‌ای تممسک جست و باید از به کار بردن کلمات هزل و دور از شغون انسانی اجتناب کرد در این باره از امام علی علیه السلام نقل شده است که:

ما مَنَّعَ إِمْرَأً مَرْحَةً إِلَّا مَعَنِّيْعَ مِنْ عَقْلِهِ مَجْعَةً

هیچکس شوخی نکرد، مگر آن که، با پرداختن به شوخی، پاره‌ای از عقل خود را به دور انداخت.

و آن حضرت در وصیت نامه خویش به فرزند خود می‌فرماید: نه تنها خودت، هیچگاه در حضور مردم شوخی مکن و حرفاهای خنده آور (حرفاهای خنده آور خلاف شنون انسانی) مزن، بلکه حتی حرفاهای خنده آور دیگران را نقل مکن، چون این کار، باعث سبکی و جلفی می‌شود و ارزش انسان را از بین می‌برد.

هدف:

تعقیت روحیه دانش آموز در ایجاد فضایی شاد و صمیمی در روابط بین فردی بدون استفاده از رفتار و گفتار غیراخلاقی

آزمون:

دانش آموز با رفتار و گفتار شاد و طنزآمیز موجب سرور اطرافیان می‌گردد.

شیوه‌ها

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

مزاح در واقع مسرور کردن اطرافیان بدون اهانت کردن به دیگران است. قصه زیر به نوعی از مزاح و شادکردن دل اطرافیان پرداخته است با خواندن این قصه درباره مزهای مزاح شروع و غیر مشروع با دانش آموزان به گفتگو پردازید:

آن روز صبح وقتی وارد مدرسه شدم پارچه سفید بزرگی را دیدم که روی دیوار نصب شده بود و عده‌ای از بچه‌ها دور آن جمع شده بودند. جلو رفتم و سؤال کردم. یکی از بچه‌ها گفت: «چند روز دیگر برای کلاس سومی‌ها جشن عبادت می‌گیرند.

همان روز زنگ آخر خانم نویدی مربی تربیتی مدرسه مان مرا دید و گفت: «سمیرا! شنیده‌ام که به بچه‌ها گفتی دوست داری توی نمایش شرکت کنی. درست شنیده‌ام؟»

سرم را تکان دادم و گفتم: «بله خانم هرنقشی به ما بدھید می‌توانم بازی کنم». خالم نویدی گفت: «برای روز جشن شما باید نقش یک پیروز نزدیک بازی کنی، زهرا محمدی را هم انتخاب کرده‌ایم که نقش نوه شما را بازی می‌کند. در این نمایش شما که مادر بزرگ زهرا هستی باید نماز خواندن را به او یاد بدھی. از فردا صبح هم تمرین نمایش شروع می‌شود.» از فردای آن روز تمرین من و زهرا شروع شد و هر روز تقریباً یک ساعت با هم کار می‌کردیم مادرم وقتی شنید من می‌خواهم در نمایش بازی کنم خیلی خوشحال شد.

صبح روز جشن وقتی از خانه بیرون می‌آمدم به مادرم سفارش کردم که ساعت ده حتماً به مدرسه مأ بیاید. کارت دعوت مدرسه را هم به او دادم و او قول داد که همراه با مادر چند نفر از بچه‌ها که توی کلاس ما بودند در جشن شرکت کند.

یک ساعت قبل از اجرای نمایش خواهر یکی از بچه‌ها که در کار تئاتر وارد بود به مدرسه ما آمد؛ و با وسایلی که همراه خودش آورده بود من و زهرا را «گریم» کرد. او با رنگ و مداد و وسایلی که داشت مرا به شکل یک پیروز هفتاد ساله درآورد. وقتی کارگیم تمام شد و خودم را در آینه دیدم از قیافه خودم خنده‌ام گرفته بود. آنقدر خنده‌یدم که اشکم در آمد. خانم نویدی هم که از خنده من خنده‌اش گرفته بود جلو آمد و در حالیکه سعی می‌کرد قیافه جدی تری به خودش بگیرد گفت: «سمیرا جان وقت زیادی تا اجرای نمایش نمانده است اگر جلوی خنده‌ات را نگیری اشکهایت تمام گریم چشم و صورت را پاک می‌کند. این عصا را بگیر کمرت را خم کن و مثل روزهای تمرین سعی کن صدای مثل صدای پیروزنا باشند.»

عصا را از خانم نویدی گرفتم و در حالیکه کمرم را خم می‌کردم به تمرین نقشی که در تئاتر داشتم مشغول شدم.

چند دقیقه به اجرای نمایش بیشتر نمانده بود که از پشت پرده نمایش به تماشاچیان داخل

سالن نگاه کردم، چشمم به مادرم افتاد که در ریف دوم نشسته بود. حدرس می‌زدم که وقتی روی صحنه نگاهش به من بینند به کسانی که کارش نشسته اند می‌گردید: «بینید دخترم چقدر نقشش را خوب بازی می‌کنند». و خلاصه از اینکه من توانسته ام در جشن عبادت مدرسه سههمی پرده می‌دیدم که چشمهاي کنجکاو مادرم بدنبل من می‌گردد. او به دوستاش با اشاره می‌فهماند داشته باشم خوشحال خواهد شد.

بعد از بروزه دکلمه نویت نهایش ما بود. پرده کنار رفت و زهرها داخل صحنه شد. از پشت پرده می‌دیدم که چشمهاي کنجکاو مادرم بدنبل من می‌گردد. او به دوستاش با اشاره می‌فهماند که:

«الآن نویت بازی دخترم می‌رسد».

همانطور که مادرم را نگاه می‌گردم، دستی روی شانه هایم احساس کردم. برگشتم و دیدم خانم نویدی است گفت:

«خدترم حواس است کجاست. موقع رفتن شما روى صحنه رسیده. عصایت را بیدار، کمرت را خم کن. لرزش دست و پایت را فراموش نکن»

عحایم را دستم گرفتم و در حالیکه دستهایم را می‌لرزاندم وارد صحنه شدم. همه تماشاچیان به من نگاه می‌کردند. مادرم نیز مرا نگاه می‌کرد. اما آثار خوشحالی در صورت شدید نمی‌شد. اصلاً از اینکه مرا دیده بود، خوشحال به نظر نمی‌رسید. من نقش مادربزرگ را بازی می‌گردم و حواسم به چیزهایی بود که باید می‌گفتم. اما گامی هم به مادرم نگاه می‌گردم. بد نظر می‌رسید که مادرم با جایجا شدن روی صندلی بدنبل کسی می‌گردد. کم متوجه شدم که او مرا نشناخته است و با سرک کشیدن از پشت تماشاچیان بدنبل من می‌گردد.

نهایش مانسپای کتوهای بود و تایپایان نهایش وقت زیادی نداشتیم باید هر طور شده مادرم را متوجه می‌گردم که این پیشوند هفتاد ساله‌ای که در نهایش می‌بینی همان دختر نه ساله شما سعیرا است!

دیگر چیزی به پایان نهایش نمانده بود که نکری به خاطرم رسید. با خودم گفتم بختر است براي مادرم دست تکان بدهم تا او متوجه شود که من سعیرا هستم. نهایش به جایی رسیده بود که من باید از جایی بلند می‌شدم و به طرف نویام زهرها می‌رفتم. همانطوری که روی صحنه حرکت می‌گردم، یک مرتبه به سمت تماشاچیان حرکت کردم. وقتی به نزدیک آنها رسیدم براي مادرم دست تکان دادم و گفتم: «مامان، ماما! من سعیرا شناختی؟»

و تعجب روی لبیش نقش بست و در حالیکه صورتش از خوشحالی سرخ شده بود به خانمهایی که در کنارش نشسته بودند گفت: «چقدر دنبال دخترم می‌گشتم، نگو همان پیر زن است!» من هم از اینکه مادرم متوجه شده بود، خوشحال شدم و دوباره برگشتم پیش زهرا و بازی خودم را در نمایش ادامه دادم، اما سر و صدای خنده‌ای که توی سالن پیچیده بود، نمی‌گذاشت صدای من به زهرا برسد؛ و چون آخر نمایش بود همه صلووات فرستادند و پرده نمایش آرام آرام بسته شد.

وقتی به پشت صحنه رسیدم دیدم خانم مدیر و خانم ناظم و خانم نویدی از خنده غش کرده‌اند. ولی هیچکس چیزی به من نگفت فقط خانم نویدی جلو آمد و در حالیکه شانه‌های مرا می‌گرفت گفت: «سویرا جان این کار تو باعث شد که پایان یک نمایش جدی به پک تاثر کمدی تبدیل شود.»

بعد از پایان جشن، همه بچه‌ها هدیه‌های خود را از خانم مدیر گرفتند. اما به بچه‌های گروه سرود و شعر و همچنین نمایش و دکلمه علاوه بر بسته‌هایی که می‌دادند، یک کتاب هم بعنوان یادبود هدیه می‌کردند.

ساعت حدود یازده و نیم بود که جشن تمام شد هر کس همراه با مادرش از سالن خارج می‌شد. در میان جمعیت مادرم را دیدم که برایم دست تکان می‌داد. به طرفش رفتم. مادرم صورتم را بوسید. هدیه را از دستم گرفت و گفت: خسته نباشی مادربزرگ!

و بعد در حالیکه هر دو می‌خندیدیم به طرف خانه حرکت کردیم

نوشته: مهدی مراد حاصل

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم از دانش آموزان بخواهید تصویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی کنند و در ساختن لطیفه از توهین و مسخره کردن دیگران خودداری نمایند بلکه بدانند هر چیز که در جای خودش قرار نگیرد می‌تواند خنده‌آور باشد (مثلاً اگر عیتک را که باید روی بینی باشد پایین آورده و از بالای آن نگاه شود یک حالت خنده‌آور است). در لطیفه‌هایی که در برگ شکوفه نوشته شده سعی شده است از مسخره کردن و توهین به دیگران پرهیز شود. پس دانش آموزان هم باید لطیفه‌های خود را به این صورت بسازند. پس از تکمیل برگ شکوفه توسط دانش آموزان از تعدادی از آنها بخواهید لطیفه‌های خود را در کلاس بخوانند. برگ شکوفه پس از تکمیل در پوشه مربوطه بایگانی گردد

سرود وحدت

۲» شاد و خندان، آمد به آنجا
از راه آمد «۳» با محبت
«۴» و «۵» با هم در را گشودند
«۶» را که دیدند، از جا پریدند
از دوستانش، احوال پرسید
در چهره هاشان، رنگ غم نبود

شعر: جعفر ابراهیمی

وقتی که «۱» بود در خانه تنها
بودند با هم، سرگرم صحبت
«۱» و «۲» و «۳» خوشحال بودند
«۴» و «۷» و «۸» شادان رسیدند
«۱۰» از در آمد با شور و امید
دیگر در آن جمع، کسی کم نبود

خنده و بوی بهار

اما جواب من نیست
حرف من از بهار است
خنديدين تو از چيست؟
خنديid و گفت: «این فصل
با خنده کار دارد

لبخندهای من هم
بوی بهار دارد

شعر: مصطفی رحماندوست

گفتم: «جوانه»، خنديida!
گفتم: «بهار»، خنديida!
گفتم که «باغ دارد نقشونگار» خنديida!
گفتم: «شکوفه خنديida»
گفتم: «بنفسه رويد
به به چه بوی خوبی!»
خنديid و باز خنديid
گفتم که «خنده خوب است

شیوه شماره ۴: لطیفه خوانی توسط معلم

پیشنهاد می شود در طول اجرای این واحد کار هر روز با ذکر یک یا چند لطیفه توسط
 مجری محترم زمینه های شادی و نشاط در کلاس فراهم گردد

شیوه شماره ۵: تعریف لطیفه توسط دانش آموزان

از دانش آموزان بخواهید با استفاده از کتابها، جراید، روزنامه ها، مجلات کودکان،...
 موضوعات طنز و لطیفه هایی را پیدا نموده و در کلاس ارائه نمایند
 توجه: ترتیبی اتخاذ فرمائید تا لطیفه هایی که توسط دانش آموزان انتخاب می شود قبل از
 خواندن در کلاس کنترل شود تا از مطلوب بودن آن از نظر اخلاقی بودن مطمئن شویم.

شیوه شماره ۶: اجرای نمایش

از میان لطیفه های مطرح شده در کلاس چند لطیفه زیبا را که قابلیت اجرا برای نمایش باشد، انتخاب نموده تا دانش آموزان آن را به شکل نمایش در کلاس اجوا نمایند.

شیوه شماره ۷: برگزاری مسابقه کاریکاتور

از دانش آموزان بخواهید تا جهت ایجاد شادی و نشاط به دلخواه با استفاده از جراید، مجلات کودک و روزنامه ها کاریکاتورهایی را جمع آوری نمایند و یا در صورت امکان طراحی کنند. و با جمع آوری مجموعه کاریکاتورهای دانش آموزان نمایشگاه کاریکاتور ایجاد نمایند. صاحبان کاریکاتورهای مناسب و جالب مورد تشویق قرار گیرند.

شیوه شماره ۸: انجام یک بازی

برای ایجاد شادی و نشاط در کلاس می توانید بازی های زیر را تحت عنوان «خرید و فروش میوه» و «یکی اضافه کن» توسط دانش آموزان اجرا نمایید.

خرید و فروش:

دو نفر از دانش آموزان بعنوان خریدار و فروشنده انتخاب می شوند. بقیه دانش آموزان به نام میوه هایی نام گذاری می شوند. خریدار از راه می رسد و پیش فروشنده می رود میوه هایی که مایل به خرید آنهاست نام می برد. در صورتیکه دانش آموزی که به نام آن میوه نامیده شده وجود داشته باشد، خریدار باشد شروع به صحبت راجع به قیمت آن می کند. و در اینحال حرکاتی انجام می دهد (دست زدن قلقلک کردن) تا دانش آموز میوه بخندد. اگر در حالی که خریدار مشغول این کار است دانش آموز میوه بخندد از بازی خارج می شود و گرنه خریداری می شود. و دانش آموز خریداری شده در دور بعد نقش خریدار را بازی می کند.

یکی اضافه کن:

برای این منظور بخشی از یک کلمه را روی تخته بنویسید و از دانش آموزان بخواهید به ترتیب حرفهایی به آن اضافه کنند و بخوانند به این ترتیب کلمه های معنی دار و بی معنای زیاد ساخته می شود که باعث شادی و نشاط در کلاس می شود. این کلمه را روی تخته بنویسید و همراه دانش آموزان آن ها را مورد بررسی قرار دهید.

عنوان مثل می توانید اینطور عمل نمایید. سر، سرا، سراب و...

برگ شکوفه واحد کار ۱۴ «مزاج»



بچه‌ها بیاید با هم بخندیم.

دانش آموز عزیز با خواندن و تعریف کردن
لطیفه‌های زیر برای دوستان و اعضای خانواده
خود موجب خوشحالی و خنده آنها بشوید.

* روزی پسر بازیگوشی با دوچرخه‌اش به

درختی خورد و نقش بر زمین شد. مردم برای کمک به او جمع شدند. یکنفر گفت: «بروید برای او آب بیاورید»
در همین حال آن پسریه هوش آمد و گفت: «آب نه! نوشابه بیاورید»

* مادر: اگر گربه را ذیت کنی من هم همانطور تورا ذیت می‌کنم. پس از مدتی صدای گربه بلند شد و
مادر گفت: باز گربه را ذیت کردی؟ چکارش کردی؟ دختر: دُمش را کشیدم ولی من که دم ندارم که شما بکشید.

* دندانپیشک: متأسفانه باید برای شما سفارش دندان مصنوعی بدهم. بیمار: آقای دکتر بادندان مصنوعی هم
می‌شود در نوشابه باز کرد؟

سارا: من از کسانی که در مقابل سخنان دیگران می‌گویندم هم همینطور خوش نمی‌آید. سیمین: من هم
همینطور.

فردی مدام کبریت می‌زد ولی هیچ‌کدام روشن نمی‌شدند. تاینکه یکی روشن شده بلافاصله آن را خاموش
کرد و به داخل قوطی کبریت گذاشت و گفت: خوب الحمد لله این یکی سالم است.

* معلم: شاهرخ پنج حیوان درنده نام ببر، دانش آموز: سه شیر و دو پلنگ

پدر: بچه جان به کسی تونگو، بگوشما، فرزند: باشد پس شما هم قول بده برای من یک شما فنگ بخرید.

* مأمور: آقای عزیز شماره بلیط شما می‌بوط به قسمت جلوی هواپیماست، چه اصراری دارید که حتّماً ته
هواپیما بنشینی، مسافر: مگر نشینیدی اگر هواپیما سقوط کند همه سرنشینان ازین می‌روند، می‌روم جزو ته نشینان
باشم که ازین نروم.

* فردی در زیر آن قاب گرم و سوزانی مشغول خواندن نماز بود، رهگذری از آنجا می‌گذشت که گفت به به
چه آدم خوبی در این هوا داغ درحال خواندن نماز است آن فرد که درحال قنوت بود باشیدن این جمله گفت
روزه هم هستم

آیاشماهم می‌توانید چند لطیفه‌ای بسازید و در این قسمت بنویسید و با خواندن آن دیگران را شاد کنید.

برنامه: سفر
واحد کار (۱۵): در اردو

مبانی

اردو مینیاتور و نمادی از زندگی است که تعمداً تعدادی از شرایط زندگی معمولی به حالت مصنوعی و بحرانی در می‌آید یا دانش آموز در این وضعیت مصنوع و بحران قرار گیرد و خود را در حین انجام اعمال و تحمل شرایط غیرعادی بسازد و بتواند مرد میادین سخت و روزهای سختتر گردد، در اردوهایی که برای نیل به این هدف برگزار می‌گردد، دانش آموز از خانواده و افراد و محیط آن و عادتهای همیشگی و تکراری جدا می‌شود و در شرایطی قرار می‌گیرد که نه تنها باید همه امورات مربوط به زندگی اش را خود انجام دهد بلکه باید به دیگران نیز در انجام مسئولیتها یاشان کمک نماید، زندگی اردویی یک زندگی اشتراکی و جمعی است و همه کارها نیز باید بصورت جمعی انجام گیرد و لازمه زندگی جمعی همکاری، همراهی و همدلی است.

در روایات اسلامی و کلمات و سخنان علمای اخلاق درباره مسافرت و زندگی در حال سفر مطالبی آمده است که می‌توان زندگی اردوئی را مصدقی برای این بیانات به حساب آورد. از مجموع این سفارشات چنین برمی‌آید که مسافرت دارای آداب و اموری است که برشمهای از آنها اشاره می‌گردد:

- ۱- قبل از مسافرت باید دو رکعت نماز گذارد.
- ۲- در هنگام خروج از منزل سه مرتبه حمد و یک آیه الکرسی بخواند.
- ۳- سعی کند صبح حرکت نماید.
- ۴- وسایل شخصی خود را همراه ببرد.
- ۵- برای مسافرت همسفر و رفیقی خوب انتخاب کند.
- ۶- کتاب مورد علاقه خود را همراه برد و در فرصتهای مناسب مطالعه کند.

۷- در اردو تک روی نکند و هر تصمیمی که جمع گرفت آن را انجام دهد.

۸- دوستان و همسفران خود را در همه امر و بر خود مقدم بدارد.

۹- در طول اردو، اوامر مریبیان را اطاعت نماید.

۱۰- در آغاز برنامه‌های هر روز، قرآن تلاوت کرده و نماز اول وقت را فراموش نکند.

۱۱- از آنچه می‌بیند، درس توحیدی بگیرد.

در اینجا مناسب است به توصیه‌های لقمان حکیم به فرزندش در مورد رعایت آداب سفر اشاره‌ای بنماییم. او به فرزندش می‌گوید: پسرم، **هنگامی** که مسافرت می‌کنی:

۱- لباس و وسایل دوختن و داروهای ضروری را بدار تا هم خودت و هم همسفرانت از آن استفاده کنید.

۲- با همراهانت در همه چیز جز در معصیت الهی همراهی کن.

۳- هنگامی که با گروهی مسافرت کردی در کارهایت، با آنها مشورت کن.

۴- در صورت آنها تبسیم نما.

۵- در مورد غذا و توشهای که داری سخاوتمند باش.

۶- هنگامی که تو را صدا زند پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را باری کن.

۷- اگر مشورتی بخواهند برای به دست آوردن نظر صائب کوشش کن و بدون اندیشه کافی پاسخ نگو.

۸- هنگامی که همقطارانت تلاش می‌کنند با آنها همراهی کن.

۹- دستور بزرگتر از خودت را بشنو.

۱۰- اگر تقاضای مشروعی دارند همیشه جواب مشبت بده.

۱۱- هرگز نماز را از اول وقت تأخیر نینداز.

۱۲- در راه خدا انفاق کن.

هدف:

۱- آشنایی دانش آموز با محیط و شرایط و رفتارهای اردویی

۲- آماده سازی دانش آموز برای پذیرش شرایط اردویی و عکس العمل های مناسب در آن

آزمون:

دانش آموز در محیط اردو رفتارهای موردنظر را از خود بروز می دهد.

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

اردو برنامه‌ای است که فرد با جدا شدن از تعدادی از داشته‌های معنوی و مادی، زندگی در بحران را تجربه می‌کند و فرصتی پیش می‌آید تا ذاتیات فرد برای خود و مریبیان نمایان گردد و از این روی است که در فرهنگ ما گفته می‌شود که افراد را در سفر باید شناخت، در این واحد کار هدف این است که دانش آموز بتواند تشخیص بدهد که در چنان شرایطی چه اموری انجام بدهد و از چه اموری احتراز جوید قصه زیرنما می‌ازیک اردو را نشان می‌دهد این قصه را برای دانش آموزان بخوانید و درباره وظایف اعضای اردو با دانش آموزان به بحث و گفتگو پردازید.

اردویی که من رفتم

آن شب وقتی پدرم به خانه آمد، قبل از آنکه لباسش را در بیاورد جلو دویدم و سلام کردم، پدر دستی به سرم کشید و گفت: «انشاء الله که خیر است. امشب خیلی خوشحال و خندان هستی چه شده؟» ورقه‌ای را که مدرسه داده بود به او نشان دادم، پدر لبخندی زد و گفت: «تا یک لیوان آب بیاوری من لباس را در آورده‌ام.» وقتی پدر ورقه را دید پرسید: «این ورقه مربوط به چیست؟» خندیدم و گفتمن: «اردو» پدر رضایت داد که من به اردو بروم. مادر هم مقداری خوراکی و میوه توی یک ساک دستی کوچک برایم آماده کرد. آن شب از فکراردو تا دو ساعت خوابم نمی‌برد. ولی کم کم پلک‌هایم از خستگی روی هم افتادند.

صبح ساعت ۶ با پدر بیدار شدیم نماز را خواندیم و با هم بطرف مدرسه حرکت کردیم. پدرم در راه درباره اردو صحبت می‌کرد. او از من خواست وقتی با جمعی به سفر یا اردو می‌رویم حقوق آنها را رعایت کنم. پدر گفت: «محیط اردو با محیط خانه و مدرسه خیلی فرق می‌کند. توی اردو همه باید با هم همراه و همفکر باشند. با هم همکاری کنند. اگر هر کدام از بچه‌ها فکر کارهای خودشان باشند و با هم همکاری نکنند. نمی‌توانند در فعالیتها و کارهای گروهی اوقات خوبی کنار هم داشته باشند. من از تو می‌خواهم از زمانی که برای اردو حرکت می‌کنی به حرف‌های مریبیان و مسئولین گوشی کنی. رفتارت به شکلی باشد که بی‌نظمی ایجاد نکنند. در طول سفر و در اردو، باید دانش آموز شاد و سر حالی باشی، اما این را بدان که شاد بودن با مسخره گی و شیطنت فرق می‌کند. بعضی از بچه‌ها تا از خانه و مدرسه دور می‌شوند. هر کاری که دلشان خواست انجام می‌دهند، به تذکرات معلمین و مریبیان توجه نمی‌کنند. بدون

اجازه از جمع بچه‌ها جدا می‌شوند و با گفتار و رفتاری غیرمناسب باعث اذیت و آزار دیگران می‌شوند. عرفان جان! تو سعی کن در این اردوی کوتاه که امروز همراه مدرسه می‌روی، یک دانش‌آموز نمونه و شایسته باشی. اگر بچه‌ها در محیط خارج از مدرسه خوب رفتار کنند و با مسئولین هماهنگ باشند. اولیاً مدرسه هم تشویق می‌شوند آنها را به گردش‌های علمی و اردوهای تفریحی ببرند».

به پدرم گفتم: «آن روزی که آقای ناظم به کلاس ما آمد درباره همین چیزها با ما صحبت گرد چه خوب شد که شما هم این چیزها را به من یادآوری کردید. من تلاش می‌کنم که امروز جزء یکی از دانش‌آموزان نمونه و خوب اردو باشم».

وقتی به مدرسه رسیدیم، بیشتر بچه‌ها آمده بودند. یک اتوبوس منتظر ما ایستاده بود. ساعت حدود ۷ بود که حرکت کردیم. همه صلوات فرستادیم. در راه که می‌رفتیم بچه‌ها با هم سرود دسته جمعی می‌خواندند. بعضی‌ها هم چون صبحانه نخورده بودند خوراکیهای خودشان را با دوستانشان تقسیم می‌کردند. یک ساعت بعد به یک اردوگاه زیبا در بیرون از شهر رسیدیم همه بچه‌ها با خوشحالی پیاده شدند. همه منظم بودند ولی بعضی از بچه‌های کلاس از همان شروع برنامه اردویی با شلوغ بازی و خنده‌های بیجا باعث اذیت و آزار دیگران می‌شدند. وقتی توی محوطه اردوگاه جمع شده بودیم، مریبی پرورشی مدرسه که همراه ما آمده بود گفت: «بچه‌ها امروز دانش‌آموزان نمونه و خوب اردو انتخاب می‌شوند. سعی کنید هر کدام از شما جزء دانش‌آموزان نمونه باشید».

بعد از صحبت‌های مریبی پرورشی همه در محوطه اردوگاه پراکنده شدیم. یک گروه ورزش می‌کردند، یک عده‌ای هم مشغول بازی گروهی شدند و تا نزدیک ظهر همه مشغول بودیم. ظهر ناهار را دور یک سفره بزرگ خوردیم و خیلی آن روز به همه ما خوش گذشت. عصر که به خانه بر می‌گشتم مریبی پرورشی اسم سه دانش‌آموز نمونه را توی اتوبوس برای بچه‌ها خواند. و به آنها سه جلد کتاب جایزه داد. دومین نفری که اسمش خوانده شد من بودم. خیلی خوشحال شدم. قرار شد ما سه نفر با هر گروهی از بچه‌ها که از مدرسه به اردو می‌روند همراه باشیم. این موفقیت خوبی بود که من بدست آورده بودم و می‌دانستم که پدر و مادرم هم از این خبر خیلی خوشحال می‌شوند.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم، از دانش آموزان بخواهید تصویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی نمایند و پس از تکمیل برگ شکوفه از تعدادی از آنها بخواهید جملاتی را که ساخته اند در کلاس بخوانند و تعدادی دیگر هم بصورت داوطلب خاطره اردوبی خود را بخوانند.
پس از ارائه مطالب دانش آموزان برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

عطرمهربانی

ما می کنیم در هر جا	ما بچه های اردو
با یکدیگر همکاری	یاران خوبی داریم
با خورشید محبت	در شادی و در غمها
پر می کشد از دل غم	ما یاور و غمخواریم
از عطر مهربانی	هرگز کسی را از خود
گل روید روی لب هم	نمی دهیم آزاری

شعر: محمود پوروهاب

شیوه شماره ۴: برگزاری اردوبی یک روزه

جهت دستیابی به اهداف این واحد کار پیشنهاد می شود در یکی از روزهای هفته با مسئولیت مجری و هماهنگی و همکاری مدیر مدرسه و اولیای دانش آموزان ترتیبی داده شود تا دانش آموزان به یک اردوبی یک روزه بروند. جهت هرچه بهتر برگزار نمودن این اردوبی توجه شما مجری محترم به موارد زیر جلب میگردد:

۱- توجیه اردویا (آنچه لازم است در اردو بدانید)

قبل از اردو یکی از محیطهای مناسب مدرسه مثل سالن نمازخانه، یا اجتماعات یا محل مناسب دیگری را در نظر گرفته و دانش آموزان را به آنجا ببرده و در آنجا برنامه های خاص اردو را به شکل آزمایشی پیاده نمائید و کلیه اقدامات و یا رفتارهایی که لازم است دانش آموزان در محل اردو و قبل از رفتن به اردو بدانند را به دانش آموزان آموخته دهید (آموخته رفتارهای اردوبیی)

- ۲- تعیین محل اردو بطوریکه محل اردو دارای فضائی باز باشد تا دانشآموزان از حضور در آن لذت ببرند.
- ۳- هماهنگی با اولیای دانشآموزان جهت اخذ مجوز و کمک به اردو به منظور تأمین وسیله حمل و نقل جهت رفت و برگشت و تدارکات اردو و امکانات موردنیاز جهت پذیرائی دانشآموزان.
- ۴- آمادهسازی دانشآموزان و گروهبندی آنها به دستههای کوچک و تعیین مسئولیت هر گروه و وظایف افراد گروه و مشخص کردن سرگروه.
- ۵- حرکت به سوی اردوگاه: برای این منظور مطلوب است جهت تنوع در مسیر حرکت سرودهایی که از قبل تهیه شده توسط دانشآموزان خوانده شود.
- ۶- آشناسازی دانشآموزان به محل اردو و وضعیت آن.
- ۷- آزاد گذاشتن دانشآموزان در بازی‌های جمعی.
- ۸- تعیین وقت مشخص جهت نماز، استراحت و صرف غذا.
- ۹- ترغیب دانشآموزان به توجه و دقت به اطراف اردوگاه و مناظر آن جهت بهره‌گیری از آن.
- ۱۰- ترتیبی فراهم گردد که کلیه دانشآموزان به نوعی در اردو مسئولیتی داشته باشند و کلیه کارهای مربوطه را خودشان انجام دهند (گرم کردن غذا- تمیزکردن محل اردوگاه و...)
- ۱۱- تهیه گزارش از اردو: پس از بازگشت از اردوگاه از دانشآموزان بخواهید تا به طرق مختلف از قبیل نوشتن خاطره، نقاشی از مناظر اردوگاه، بازیهای انجام شده در اردوگاه، تهیه کلکسیون یادگاریهای اردو و... گزارش تهیه نموده و در کلاس ارائه نمایند.
- توجه: جهت هر چه با شکوهتر برگزار نمودن اردو می‌توانید به دستورالعمل برگزاری اردو مراجعه نمائید.

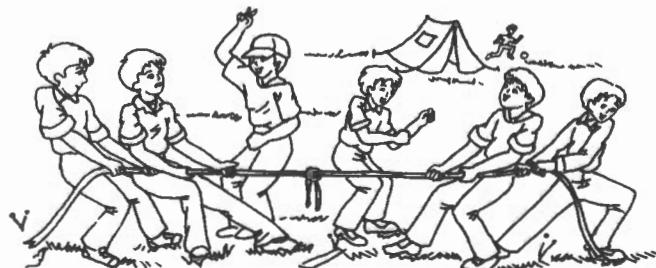
برگ شکوفه واحد کار ۱۵ «در اردو»

اردو، مظہر(محل ظہور) صفات پسندیده نیکویی است. برای همین گفته میشود کلمه اردو از چهار حرف تشکیل شده است که هر حرف آن اشاره به یک کلمه میباشد. هریک از این کلمات نیزیکی از صفات پسندیده اسلامی را بیان میکند.

- ا- از خود گذشتگی
- ب- رفت
- د- دوستی
- و- وحدت

حالا شما دانش آموز عزیز با هر یک از کلمات بالا جمله‌ای بسازید که چگونه در اردو باید این صفات رعایت شود. آنگاه جمله ساخته شده را روپرتوی هر کلمه بنویسید.
همانطور که می‌دانید اردو، پرازخاطره است و خاطره هاشیرین و جاوداتی هستند. سعی کنید یکی از خاطره‌های شیرین خود را در یکی از اردو هایی که در امسال ویسا لهای قبل شرکت کرده‌اید، بنویسید.

.....
.....
.....



برنامه: مشارکت جویی
 واحد کار (۱۶): مشارکت جویی

مبانی

مشارکت به عنوان یک بحث اساسی در علوم اجتماعی، یکی از مهمترین ابزارهای لازم توسعه و از نهدایی حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شان بشمار میرود و در فضای توسعه پایه‌دار مشارکت مردم پیش از هر عامل بنیادی دیگری مطرح نبود و بدین ترتیب توسعه ملی پیش از هرچیز به مشارکت مؤثراً فرد جامعه وابسته است.

ازین روایدی توسعه ملی پیش از هرچیز به مشارکت و باور به اثربخشی و کارآیی آن در اعلاق داشتند و ندان، سرمایه گرانها بری ای است که ضامن تفاو عامل مصوبت سیاسی هر نظام حکومتی است. انسان موجودی است اجتماعی که اغلب استعدادهای قابلیت‌هایی اور در روابط متقابل شکوفا می‌شود و شخصیت وی در فعلیت‌ها و مشارکت‌های اجتماعی شکل گرفته و به کمال میرسد، زندگی کودکان در جامعه کوچک خانواره آغاز و در مرحل بعدی رشد در پیشنهادهای اجتماعی گسترش می‌یابد و در همین تعامل و تقابل روابط بین فردی و اجتماعی است که اگر درست هدایت شود استعدادهای گروگان آنان بطور هماهنگ و متوازن شکوفا می‌گردد.

دین میین اسلام بر اجتماعی بودن انسان تأکیدی کند و انبیه احکام اجتماعی اسلام و نیز زندگی پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام نشان می‌دهد که اساساً در بینش اسلامی زندگی در اجتماع و سیله رسیدن به سعادت و کمال واقعی انسان است و هر کس همچنان که خود از دیگران بهره می‌برد، باید به فکر دیگران بوده و به آنها سود برساند.

من اصیل و علم یعنی پامور اسلامیّین فلیتیں پیسلم (حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) هر کس صبح کندویه امور مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست.

در دیدگاه اسلام، حركت جمعی، مشارکت همگانی و دروح همیاری در قالب اعمال و احکام

دین مورد تأکید قرار گرفته و این نشان دهنده اهمیت روابط مقابله و مشارکت‌های جمعی در میان امانت اسلامی است، در قرآن کریم بیش از ۱۷۴ آیه در مورد ترتیب اجتماعی آمده است، مضمون این آیات، اعمال، مناسک و مراسمی است که با مشارکت جمعی درروح همگانی از قلیل جهاد، حج، نماز جمعه، جماعت و عیدین و... همواره است.

بدینجهت برای نهادنیه شدن مشارکت پایده سرعت راهکارهای اجرایی و عملی مهیا شود، پژوا که مشارکت جدی شهروندان در امور تصمیم‌گیری و اجرای سیاستها و برنامه‌های نظام امروزه از سطح شعار صرف خارج گردیده و به یک امر بدینه و باور عمومی تبدیل شده است، بدین لحظ اشتایی کوکدان و نوجوانان و نسل تحت تعلیم پامبانی نظری مشارکت و حضور در فرایندهای عملی آن در صحنه‌های واقعی امری است که زمینه‌های لازم را جهت ایجاد تقویت روچیه مشارکت جویی از سنتین کودکی در محیط مدارس برای داشن آموزان فراهم آورده، و در واقع تعریف مهیی برای گسترش فکر مشارکت در جامعه محسوب می‌شود.

اجرایی طرح کرامت با هدف تکریم نفسانی نسل نو و ارتباط انکارناپذیر آن با مشارکت جویی و مسئولیت پذیری داشن آموزان جزو اهدافی است که به مظلوم نهادنیه کردن این فرهنگ زمینه هایی را فراهم می‌سازد که داشن آموزان بطور خودگنجینه در تصمیم گیریها و اجرای آن تصمیمات مشارکت نهادنده مهارتهای لازم را برای اینقای نقشه‌ای مهتر در جامعه گسترش ده اجتماعی کسب نمایند.

هدف:

- ۱- آشنایی با آثار سازنده مشارکت و فعالیت‌های گروهی
- ۲- تقویت حس مشارکت جویی

آزمون:

- ۱- داشن آموز فواید فعالیت‌های گروهی رامی داند.
- ۲- داشن آموز بطور خود اینگخته در تصمیم گیریها و اجرام امورخانه و مدرسه مشارکت می‌جوید.

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو.

این واحد کار یکی از موضوعات اساسی را پی‌جويی می‌نماید جلب مشارکت دانش‌آموز در امور مدرسه و تقویت روحیه مشارکت جویی از جمله اهدافی است که در آینده می‌تواند دانش‌آموز را با شخصیتی برونو گراوتوانایی ارتباطی قوی برخوردار نماید، لذا هر ابزار مناسبی که بتواند در راستای این هدف مورد استفاده قرار گیرد باید مورد توجه باشد در دو قصه زیر، به نوعی از مشارکت دانش‌آموزان در امور مربوط به خانه و خانواده اشاره شده است این قصه هارابرای دانش‌آموزان بخوانید و پس از آن درباره انواع مشارکت در زمینه‌های مربوطه با دانش‌آموزان بحث و گفتگو کنید.

همکاری در خانه

نام من محمود است، دو خواهر دارم، زیور و زیبا، زیور کوچکتر از زیباست، هر دو به مدرسه می‌روند، خانواده ما مجموعاً ۶ نفر است. کارهای خانه را بین خود قسمت کرده‌ایم: خرید و کارهای بیرون خانه را، پدرم انجام میدهد، من هم در این کارهای پدرم کمک می‌کنم؛ نان می‌خرم، شیر می‌خرم، سبزی و میوه می‌خرم.... زیور و زیبا، در کارهای داخل خانه، به مادرم کمک می‌کنند و در منظم و تمیز نگهداشتن خانه او را یاری می‌دهند، بعضی کارها را زیور قبول کرده و بعضی را زیبا.

در خانه ما هر کسی کاری دارد، وظیفه ایش را میداند و آنرا انجام می‌دهد، کمتر به تذکر و یادآوری احتیاج دارند، همه ما در کارهای خانه همکاری و کمک می‌کنیم، فقط برادر کوچکم که ده ماهه است کاری انجام نمی‌دهد. مادرم می‌گوید: رضا، جز گریه کردن و شیرخوردن و خوابیدن و خندیدن کاری ندارد، وقتی بزرگ شد، کاری برایش تعیین می‌کنیم.

پدرم عقیده دارد که: «هر یک از افراد خانواده، باید کاری پیذیرد و مرتباً آنرا انجام دهد، چون، کارکردن در خانه، درس زندگی گرفتن و تجربه اندوختن است، کسی که کار نکند، چیزی یاد نمی‌گیرد».

پیامبر گرامی مافرموده است: خداکسی را که سنگینی بارش را، بردوش دیگری بیفکند، دوست نمی‌دارد، او را از رحمت خود دور می‌کند. مسلمان خوب، کسی است که در خانه کمک کار و مهربان باشد.

افراد خانواده ما، علاوه بر اینکه کار خودشان را نجام می‌دهند، به دیگران هم، کمک می‌کنند، مثلاً "یک روز عصر وارد خانه شدم دیدم؛ پدرم جارو را برداشت و حیاط را جارو می‌کند، گفتم: پدرجان! چرا شما جارو می‌کنید؟! پدرم گفت: مگر نمی‌بینی مادر خیلی کار دارد؟ باید به او کمک کنیم، ما شیعه حضرت علی طیلله هستیم، باید در دینداری از او پیروی کنیم. پیشوای ما حضرت علی طیلله در کارهای خانه به همسرش کمک می‌نمود و حتی گاهی خانه را جاروب می‌کرد.

راستی این راهم بگوییم: در منزل ما، هیچ وقت دعوا و داد و بیداد راه نمی‌آورد، اگر بین من و خواهرانم اختلافی پیدا شود، باخنده و مهربانی آنرا حل می‌کنیم و اگر نتوانستیم پیش مادر می‌رومیم یا صبر می‌کنیم تا پدر بیاید و در بین ما داوری کند.
پدرم شبها، زود به منزل می‌آید، در باره درسها باما صحبت می‌کند، دفترهای مارامی بینوراهنما بی می‌کند.

هر وقت کارهای ما و کارهای مادر تمام می‌شود، همه به کتابخانه کوچکی که در منزل داریم، می‌رومیم و کتابهای خوبی را که پدر برای ما خریده است مطالعه می‌کنیم، پدر هم، کتابهای خودش را مطالعه می‌کند، برادر کوچکم، رضا هم، با مادر، به کتابخانه می‌آید، در دامن مادر می‌نشیند و به جای اینکه مطالعه کند، گاهی کتاب مادر را پاره می‌کند.

من خدا را شکر می‌کنم که پدر و مادر و خواهرانی به این خوبی دارم و می‌کوشم که وظیفه‌ام را بخوبی انجام دهم و در کارهای خانه بیشتر کمک کنم.

نوشت: ابراهیم امینی

آجرگلی

دور با غ قشنگی، یک دیوارآجری قشنگی را که کنار آن با غ بود قشنگ کشیده بودند. این دیوار از صدها آجر درست شده بود آجرهای دیوار همه زرد بودند. فقط یکی از آنها کمی قرمزرنگ بود. برای همین بود که آجرهای دیگر اسم این آجر را گذاشته بودند آجر گلی؛ آجرها می‌توانستند با غ قشنگ را تماشا کنند می‌توانستند خیابان قشنگی را که کنار آن با غ بود تماشا کنند هر روز صبح و عصر پرنده‌ها می‌آمدند. روی دیوار می‌نشستند. برای آجرها آواز می‌خواندند. بعضی از شاخه‌های با غ روی دیوار می‌خوابیدند. این شاخه‌ها گل می‌دادند. برگها و گلهای آنها دیوار را قشنگتر می‌کرد. همه آجرهای دیوار خوشحال بودند.

از صدای پرنده‌ها خوششان می‌آمد. از بوی گلها خوششان می‌آمد. خوشحال بودند که همه با هم توانسته‌اند دیواری به این قشنگی درست کنند.

ولی آجرگلی خوشحال نبود. از صبح تا عصر اختم می‌کرد و می‌گفت: چه فایده‌ای دارد که من همیشه اینجا بمانم؟ اینجا هیچ کس به من نگاه نمی‌کند. من میان این همه آجر پیدا نیستم. من می‌خواهم تنها باشم تا همه فقط به من نگاه کنند. آجرهای دیگر دلشان نمی‌خواست که آجرگلی اوقاتش تلغی باشد. با او شوخی می‌کردند و می‌خندیدند، ولی آجرگلی اصلاً نمی‌خندید. عاقبت یک روز آجرگلی با خودش گفت: من از اینجا می‌روم. به جایی می‌روم که تنها باشم. به جایی می‌روم که همه مرا ببینند و از من تعریف کنند. آن وقت از جایش افتاد پایین. خواست به راه بیفتند و بروند. یکی از آجرها فریاد زد: آجرگلی، کجا می‌روی؟ برگرد سرجایت. بین، حالا که تو پایین افتاده‌ای دیوار سوراخ شده‌است. ولی آجرگلی به حرف دوستش گوش نداد. به راه افتاد و رفت. آجرگلی رفت و رفت. به باغ دیگری رسید. توی باغ رفت. دختر کوچولویی کنار یک باغچه ایستاده بود. گلهای باغچه رانگاه می‌کرد. آجرگلی به دختر سلام کرد و گفت: بین چه آجر خوبی هستم! نمی‌خواهی با من برای باغچه‌ات لبه دست کنی؟ دختر آجرگلی را برداشت. به آن نگاه کرد و گفت: بله، تو آجر خوبی هستی. ولی به درد من نمی‌خوری. با یک آجر که نمی‌توانم برای باغچه‌ام لبه درست کنم. برای ساختن لبه باغچه سی چهل تا آجر لازم دارم. آن وقت آجرگلی را روی زمین گذاشت. آجرگلی باز براه افتاد. رفت و رفت به باغ دیگری رسید. توی باغ رفت. باغبانی داشت برای باغش نرده درست می‌کرد. آجرگلی به باغبان سلام کرد و گفت: بین چه آجر خوبی هستم! نمی‌خواهی نردهات را با من درست کنی؟ باغبان آجرگلی را برداشت. به آن نگاه کرد و گفت:

بله، تو آجر خوبی هستی. ولی به درد من نمی‌خوری. با یک آجر که نمی‌توانم نرده درست کنم. برای ساختن نرده، اگر کنار هر چوب هم دو سه تا آجر بگذارم. پنجاه‌شصت تا آجر لازم دارم. آن وقت آجرگلی را روی زمین گذاشت. آجرگلی به راه افتاد. رفت و رفت. به مزرعه‌ای رسید. توی مزرعه رفت. دهقانی داشت با چوب یک انبار می‌ساخت. آجرگلی به دهقان سلام کرد و گفت بین چه آجر خوبی هستم! نمی‌خواهی انبارت را با من بسازی؟ دهقان آجرگلی را برداشت. به آن نگاه کرد و گفت: بله، تو آجر خوبی هستی. ولی به درد من نمی‌خوری. با یک آجر که نمی‌توانم انبار بسازم. برای ساختن انبار صدها آجر لازم دارم. آن وقت آجرگلی را روی زمین گذاشت. آجرگلی روی زمین نشست. اوقاتش خیلی تلغی شده بود. هیچ کس او را

نمی خواست. همه به او می گفتند: یک آجر به درد ما نمی خورد، ما سی چهل تا آجر لازم داریم. ماننجاه شست تا آجر لازم داریم. ماصدھا آجر لازم داریم. ولی آجر گلی که یکی بیشتر نبود. یکدفعه چیزی یه یادش آمد. توی دنیا یک جایبود که او را می خواستند، توی یک دیوار. همان دیواری که آجر گلی از آنجا بیرون آمده بود. آجر گلی دوید و پای همان دیوار برگشت. آجرهایی که توی دیوار، کنار آجر گلی، بودند شل شده بودند. دیوار داشت خراب میشد. آجر گلی کاری نمی توانست بکند. پای دیوار نشست و گریه کرد. در این وقت صاحب باغ پای همان دیوار آمد. آجر گلی را دید. آن را برد اش و سر جایش گذاشت. دیوار هوباره درست شد. آجر گلی توی دیوار نشسته بود. دیگرا واقاتش تلغ نبود. خوشحال بود. از صدای پرندگان خوش می آمد. از بوی گلها خوشش می آمد. خوشحال بود که او و آجرهای دیگر توانسته اند دیواری به این نوشته پیک کودک سال ۵۰ قشنگی درست کشند.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم پس از راهنمایی دانش آموزان برای تکمیل برگ شکوفه این واحد کار از آنها بخواهید نتیجه‌ای را که از داستان خود گرفته‌اند برای بقیه دانش آموزان بگویند و در پایان یک جمع‌بندی از فواید و اثرات مشارکت در کارها برای آنها بیان نمایید.
 پس از توضیحات همه دانش آموزان برگ شکوفه در پوشه مربوطه با یگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

در این واحد کار سه شعر درج گردیده که به سه نوع مشارکت سمبليک اشاره کرده است اين سه شعر را برای بچه هابخوانيد و آنها بخواهيد یکی از آنها را به دلخواه حفظ کنند.

با خاک مهریان باش

ریزد از خود باران را	خاک در هر جا باید	آفتتاب آمد بالا
تا جهان خرم باشد	باشد از باران نمناک	مهریان، روشن تایید
همه جاهای آبادان،	ز تو می گیرم من ابر،	بر شما، بر من تایید
همه کس بی غم باشد	می برم بالا آن راه،	گفت: ای دریا، باید
جانورها و انسان	بعد، دامن دامن، ابر	مهریان باشی با خاک

دستهایم، دستهایت

دستهایم، دستهایت .

هر دو پایم، هر دو پایت

رقص گل باباد دیدی؟

رقص پروانه شنیدی؟

ما، چون گل، رقصان و خندان

ما، چنان پروانه رقصان
دستهایمان، دستهایمان
یکنوا، آهنگِ پامان
یارمن، همدست من، همپای من شو
نرم ورقصان، گرم باآوای من شو
پروین دولت آبادی

خانواده

هر کس یک انگشت، در خانواده
آنکه نخستین، انگشت دست است
او مادر ماست، خانم خانه
اینجاشسته، پهلوی مادر
آری درست است، او هست خواهر
انگشت هارا، دیدی تو تک تک
باهم شریکیم، در شادی و غم
هستیم باهم، مانند یک مشت

ملینند دست است هر خانواده
بابا در این دست، انگشت شست است
انگشت بعدی، یعنی نشانه
انگشت سوم، یعنی برادر
پس این یکی کیست، انگشت دیگر
من هستم آخر، انگشت کوچک
ما پنج انگشت، هستیم باهم
گرچه جداییم، ما پنج انگشت

شعر: وحیدنیکخواه

شیوه شماره ۴: تهیه روزنامه دیواری

برای اجرای این شیوه بهتر است دانش آموزان هر کلاس را با توجه به تمایل و پیشنهاد خودشان به گروههای مختلف تقسیم نمایند. در هر گروه باید افرادی که در زمینه‌های، خوشنویسی، نقاشی و تهیه مطالب مهارت بیشتر دارند، شرکت کنند.
در هر گروه مسئولیت اعضا را مشخص نمایند، در یک گروه می‌توان بیش از یک نویسنده، خوشنویس و... را به کار گماشت، به شرط اینکه تقسیم وظایف و واگذاری مسئولیتها به نوعی باشد که همه افراد گروه تقریباً به یک اندازه در کار تهیه روزنامه فعال و مقید باشند.
- تربیتی داده شود که همه دانش آموزان کلاس متناسب با علاقه و توانائی‌هاشان در این فعالیت گروهی شرکت کنند.

- موضوع و روش تهیه روزنامه، توسط اعضای گروهها با راهنمایی شما مشخص شود.
- برای هر روزنامه، تاریخ انتشار و مدت زمان برای تهیه مطالب، خوشنویسی و نقاشی و... تعیین شود و افراد گروه باید خود را مسئول بدانند تا مطالبی را که تهیه آنها بر عهده شان گذاشته شده است، در زمانهای معین شده تحويل دهنند. انتخاب موضوع روزنامه را می‌توان بهده خود دانش‌آموزان گذاشت.

- موضوعات روزنامه می‌تواند در ارتباط با فعالیت‌های روز یا هفته مثلاً "دنه فجر- روز ورود امام- روز پیروزی انقلاب" و... باشد.

- بعد از تهیه روزنامه‌ها توسط گروههای مختلف ضمن تشویق گروهی که توانسته باشد روزنامه بهتری تهیه نمایند روزنامه همه گروهها در کلاس یا در تابلوی مدرسه نصب شود.
تذکر:

زمینه‌ای فراهم نماید تا گروههای تهیه روزنامه با هم دیگر به رقابت بپردازند،
ضمانتهای زیر جهت تهیه روزنامه پیشنهاد می‌گردد ۱- سرچاره ۲- سرگرمی ۳- کاریکاتور ۴- مصائب ۵- جدول و شعرو....

شیوه شماره ۵: نظافت کلاس:

جهت تحقق اهداف این واحد کار بهتر است در طول هفتاهای که این واحد کار اجراء می‌شود دانش‌آموزان کلاس با همکاری و مشارکت هم‌دیگر نظافت کلاس خود را بر عهده بگیرند و بمنظور اجرای هر چه بهتر این کار مشارکتی ابتداء با کمک دانش‌آموزان کلیه کارهای مربوط به نظافت کلاس را شناسایی نمایند مثلاً "نظافت شیشه‌ها، میزها، کف کلاس و... سپس دانش‌آموزان را به چند گروه تقسیم نموده و وظایفی را به هر گروه محول نمایند و از آنها بخواهید که در طول این هفته نسبت به انجام آن اقدام نمایند.

تذکر:

ترتیبی اتخاذ گردد که کلیه دانش‌آموزان کلاس در کار نظافت کلاس مشارکت نمایند.

شیوه شماره ۶: برگزاری مراسم (جشن انقلاب)

از دانش‌آموزان بخواهید به مناسبت دهه مبارک فجر و سالگرد پیروزی انقلاب برنامه‌ای را برای کلاس خود با همکاری و مشارکت کلیه دانش‌آموزان تدارک بینند و در کلاس اجراء

نمایند برای این منظور بهتر است ابتداء موضوع را در کلاس مطرح نماید و سپس با کمک دانشآموزان مجموعه اقداماتی را که برای اجرای مراسم لازم است انجام شود شناسایی نماید قبل اجرای سرود - خواندن قرآن - نقل خاطره - اجرای تئاتر - دکلمه و... تدارکات برنامه - تزئین کلاس - خریداری لوازم تزئینی بعد از شناسایی مجموعه فعالیتها در ارتباط با اجرای مراسم - دانشآموزان را به گروههایی تقسیم نموده و متناسب با توانائی‌های آنها مسئولیت‌ها را به آنها واگذار نماید ترتیبی داده شود که کلیه دانشآموزان در تمامی مراحل اعم از شناسایی فعالیتها، تدارکات و اجرای برنامه مشارکت داشته باشند و با همکاری و مشارکت جمعی یک برنامه مفید و جالبی را برای بزرگداشت دهه مبارکه فجر در کلاس اجراء نمایند.

شیوه شماره ۷: تهیه تابلو مشارکت

بمنظور تهیه این تابلو از دانشآموزان بخواهید به یکی از شیوه‌های زیر عمل نمایند. ۱- جمع‌آوری تصاویری در ارتباط با مشارکت و نصب در تابلویی که با موکت توسط دانشآموزان درست شده است. ۲- طراحی نوشته‌هایی در ارتباط با موضوع انقلاب و مشارکت، بوسیله پنبه بر روی تابلوهایی که توسط دانشآموزان با موکت درست شده است. جهت اجرای هر یک از شیوه‌های فوق دانشآموزان را به گروههایی تقسیم نموده و ترتیبی فراهم نماید تا گروهها به رقابت با همیگر پردازنند، ضمناً "روش تهیه تابلو بوسیله موکت را به آنها یاد داده و از آنها بخواهید هر گروه می‌تواند تابلوی خود را در قسمتی از کلاس نصب نماید.

برگ شکوفه واحد کار ۱۶ «مشارکت جویی»

دانشآموز عزیز: خوب به تصاویر
رو برو نگاه کنید و قصه کوتاهی را در چند
سطر بنویسید:



حالا می توانید تصاویر را رنگ آمیزی
کنید و نتیجه‌ای را که از قصه خود گرفته‌اید
در زیر بنویسید.

برنامه: مشارکت واحد کار (۱۷): مشورت

مبانی

یکی از اصول مدیریت در اداره امور زندگی رعایت اصل مشورت است. زیرا مراجعات این اصل موجب می‌گردد تا امکان بهره‌مندی از افکار مختلف موجود در اجتماع و انتخاب بهترین فکر برای انجام بهینه امور زندگی و جامعه فراهم گردد در این باره از حضرت علی علیه السلام نقل شده که:

مَنْ شَأْوَرَ ذَوِي الْقُوَّةِ إِسْتَضَاءَ بَأْنُوَارِ الْعُقُولِ

آن کسی که با صاحبان عقل و اندیشه مشورت نماید، از پرتو افکار آنان بهره‌مند خواهد شد. از دیگر فواید مشورت، شرکت دادن آحاد و افراد دست اندکار در تعیین سرنوشت خود و حل مشکلات امور مربوط به خود و سعی در ببود وضعیت آنان می‌شود. خداوند عز و جل مسلمانان را به مشورت دعوت کرده و می‌فرماید: امر هم شورا بینهم

مسلمانان در کارشان بین خودشان مشورت می‌کنند و تاریخ نیز هرگز نتایج تابناک مشورت پیامبر عظیم الشأن اسلام را در جریان جنگ خندق، فراموش نخواهد کرد؛ آنچا سلمان فارسی یک شیوه جدید جنگی در دنیای عرب را (که در ایران شیوه‌ای رایج و معمول بود) ارایه کرد و دیگران پذیرفتند و در پی آن خود را ملزم برآجرایش دانسته و به بهترین وجه و در کمترین زمان اجرا نمودند و در نهایت در مقابل دشمن کینه توڑ که تمام عده و عده خود را برای شکست مسلمان جمع آورده بودند به پیروزی رسیدند. وقتی به سیره عملی معصومین علیهم السلام در بکارگیری اصل مهم «مشورت» توجه می‌کنیم روش می‌شود که غرض از آن بیش از آنکه استفاده از ابتکار دیگران باشد (چون معصومین علیهم السلام خوش فکرترین فرد زمان خود بودند) شرکت دادن آنان در تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد احساس تعلق به اجتماع و در پی آن احساس مسؤولیت نسبت به سرنوشت جامعه است.

از دیگر موضوعات روشن و قابل توجه، تأثیر مشارکت فکری و عملی دانش آموزان در کار گروهی و پویایی گروههای دانش آموزی است زیرا دانش آموزان که احساس نیاز به مقبولیت، ابراز وجود و تعلق به جمع در آنان بسیار قوی است، پاسخ مثبت به این احساسات یکی از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در شکل گیری شخصیت مثبت آنان است.

زنگی انسان اجتماعی است و اقتضای زندگی اجتماعی، تصمیم گیری های جمعی است و اولین نتیجه سلبی این اقدام رفع اختلافات و منازعات واز بین رفتن بدینی ها و سوء تفاهمات می باشد. کسی که در امور با دیگران مشورت می کند در واقع با این عمل به مخاطب خود می گوید که به قدری در وی توانایی فکری و ذهنی احساس می کند او را امین و دلسوز و شجاع و صاحب نظر می داند که در تصمیم سازی هایش در امور مهم زندگی او را شریک می سازد و این از نظر روانشناسی بهترین وسیله جلب عواطف و پشتیبانی دیگران به حساب می آید. و کسی که باب «مشورت» را برخود بسته است، در واقع روزنه تماس با عالم اندیشه ها و افکار دیگران را برخود مسدود نموده و این برخاسته از نوعی غرور و خود بزرگ بینی و استبداد در رأی است حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

الشَّيْءَ بِرَأْيِهِ مَوْقُوفٌ عَلَى مَدَا حِضَرِ الرَّأْلِ

آنکس که صفت «استبداد رأی» در او باشد، همواره بربل پرتگاه لغزش و خطاست و امیر المؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنِ اشْبَدَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ

کسی که در رأی خود استبداد به خرج دهد، هلاک می شود.

استبداد رأی آن قدر مذموم است که حتی از مشاوره با چنین کسی منع شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: **لَا تَشْرِزْ عَلَى الْشَّيْءِ بِرَأْيِهِ** با آنها که خود رأی و مستبد هستند مشورت نکنید.

با توجه به اینکه دانش آموزان کلاس سوم از لحاظ معرفتی در حدی نیستند که بتوانند درباره کلیه موضوعات، مورد مشورت قرار گیرند ولیکن برای آشنا شدن با تصمیمات مشورتی و همچنین تصمیم گیری درباره مسایل خودشان که می توانند نظرات درستی داشته باشند، این واحد کار در این پایه گنجانده شده است.

هدف:

۱ - تقویت توان استفاده از تجارب و اطلاعات دیگران در تصمیم گیریها.

۲- ایجاد باور به استحکام تصمیمات در صورت استفاده از مشورت دیگران.

آزمون:

دانش آموز در تصمیم‌گیری‌ها با دیگران مشورت می‌نماید.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه‌خوانی و بحث و گفتگو

مجری گرامی، قصه زیر را برای دانش آموزان بخوانید و در پایان درباره فواید مشورت و مضرات مشورت نکردن با آنان بحث و گفتگو کنید. بحث و گفتگو در واحد کارها را می‌توان نوعی مشورت تلقی کرد، لذا بحث و گفتگو در این واحد کار اهمیت بیشتری دارد و از دانش آموزان بخواهید درباره این موضوع هر نظری دارند بگویند هر چند که شاید نظر آنها خیلی صائب و مهم نباشد.

خرگوش طلایی

شب بچه خرگوش‌های بازیگوش در اطراف درخت چنار، روی سبزه‌ها و گلهای وحشی دراز کشیدند تا با قصه‌های خوب پدر بزرگ به خواب بروند. آنها دلشان می‌خواست هر چه زودتر صحیح شود و بوی علفهای خوشبو و سبزه‌های تازه همه جا را پر کنند. آنها به فکر صحبانه خوشمزه خود، یعنی کلم و هویج بودند، اما خرگوش طلایی دوست داشت مدتی دور از بقیه تنها زندگی کند.

در یک غروب زیبا که خورشید کم کم پشت کوهها پنهان می‌شد، پدر بزرگ در حالی که به تن یک درخت تکیه داده بود، قصه هفت خرگوش مهربان را برای بچه‌ها تعریف کرد. بچه خرگوشها هم با دقت و حوصله به قصه زیبای پدر بزرگ گوش می‌دادند. وقتی قصه تمام شد، همه خرگوشها به طرف لانه گرم و نرم خودشان رفتند تا به خواب شیرینی فرو روند، اما خرگوش طلایی در فکر بود. او آن شب هر چه کرد خوابش نبرد. صحیح خیلی زود از لانه بیرون آمد، نگاهی به اطراف انداخت و با خودش گفت: «دیگر از این زندگی حوصله‌ام سرفته است! حالا که کمی بزرگ شده‌ام بهتر است تنها زندگی کنم!»

خرگوش کوچولو بدون آنکه درباره این تصمیمش با کسی مشورت کند خوشحال و سرحال به راه افتاد.

«من بزرگ شده‌ام. دیگر همه چیز را می‌دانم و همه کاری را می‌توانم خودم به تنها‌ی انجام دهم»

این را گفت و به سرعت به طرف جنگل راه افتاد.

بعد از مدتی، به یک لانه قدیمی رسید. توی لانه را نگاه کرد و گفت: «به! این لانه قدیمی همان جایی است که من دنبالش می‌گردم. اینجا می‌توانم تنها برای خودم زندگی کنم.» خرگوش طلایی دست به کار شد. اول کمی از راهروها را تمايز کرد و آنجا را با خze پوشاند. مدتی در لانه ماند، ولی هیچ صدایی جز صدای پرندگان به گوشش نمی‌رسید.

خرگوش طلایی تا ظهر در لانه‌اش ماند. کم کم داشت حوصله‌اش سر می‌رفت، نزدیک ظهر که شد، احساس کرد گرسنه‌اش شده است، از لانه بیرون آمد تا دنبال غذا بگردد. مدتی در راه بود تا به مزرعه کلم رسید، در آنجا یک کلم بزرگ دید، تصمیم گرفت مثل پدرش کلم را از خاک بیرون بکشد. بعد از مدتی زحمت، بالاخره کلم از خاک بیرون آمد و محکم روی سرخرگوش کوچک افتاد! خرگوش کوچک که خیلی عصبانی شده بود، کلم را همان جا رها کرد، کمی علف خورد و به لانه‌اش برگشت.

نزدیک غروب، خرگوش طلایی حوصله‌اش سرفت. لانه‌اش با این که پوشیده از خze بود، باز نمی‌توانست بخوابد. لانه جدید او مثل لانه قدیمی‌اش گرم و نرم نبود.

خرگوش نیمه‌های شب از صدای حیوانات وحشی جنگل به وحشت افتاد. احساس تشنگی می‌کرد، اما دیگر جرئت رفتن به کنار رودخانه را نداشت! مجبور بود خسته و تشنگ بدون شنیدن قصه پدربزرگ تا صبح در لانه بماند.

صبح قبل از طلوع آفتاب، خرگوش کوچک جلوی در لانه‌اش نشسته بود تا طلوع خورشید را تماشا کند. به پدر و مادر و خواهر و بودارهایش فکر می‌کرد و با خودش می‌گفت: «حالا همه آنها برای خوردن صباحانه به مزرعه سبز رفتند. حتماً دیشب قصه پدربزرگ را گوش کرده‌اند، بعد از صباحانه هم روی چمنها بازی خواهند کرد. خوش به حال آنها! چه قدر دلم برایشان تنگ شده است!»

خرگوش طلایی منتظر ماند تا هوا خوب روشن شود. بعد با خودش گفت: «بهتر است بروم کنار رودخانه، کمی آب بخورم، شاید حالم کمی بهتر شود.»

کنار رودخانه خیلی لیز بود. همین که خرگوش کوچک دهانش را به آب نزدیک کرده، پایش سر خورد و گرومش! در آب افتاد! فیشار آب آنقدر زیاد بود که خرگوش طلایی را مثل موش کوچکی چند بار به سنگهای کنار رودخانه کویید.

ولی بالاخره با هر زحمتی که بود، خودش را به خشکی رساند و در حالی که می‌لرزید و دست و پایش درد می‌کرد مجبور شد زیرنور خورشید، دراز بکشد تا بدنش خشک شود. خرگوش کوچک از خستگی به خواب رفت. ولی چیزی نگذشته بود که ناگهان با صدای سگ مزرعه از خواب بیدار شد. گوشهاش را تیز کرد! صدا، صدای «تازی» سگ مزرعه بود. خرگوش کوچک که راهی جز فرار نداشت، با سرعت پا به فرار گذاشت.

آن قدر دوید و دوید که نزدیک بود نفسش بند یاید.

لحظه‌ای ایستاد. از دور چشمش به لانه‌ای افتاد که به نظرش آشنا می‌آمد. از تعجب، دهانش باز مانده بود. خوب نگاه کرد، مادرش را دید که جلوی در لانه ایستاده است. خرگوش طلایی از خوشحالی فریاد کشید و با سرعت خودش را به لانه رساند. مادرش که در چند قدمی او ایستاده بود. از شادی چشمانش پر از اشک شد و جلو دوید و خرگوش طلایی را در آغوش کشید.

مدتی او را نوازش کرد و آن وقت پرسید: «کجا رفته بودی پسرم؟! دل همه ما برای تو تنگ شده بود. حتماً جایی مخفی شده بودی؟ درست است؟! ما تمام شب را دنبال تو گشیتم ولی پیدایت نکردیم.»

خرگوش طلایی اشکهاش را پاک کرد و گفت: «مرا بیخشید مادرجان! از کاری که کردام پشیمان هستم.» مادر، دستی به سر او کشید و گفت: «بسیار خوب! حالا تا دیر نشده، غذایت را بخور تا عصر، همگی به مزرعه سبز برویم.»

خرگوش طلایی که خیلی گرسنه بود، با خوشحالی شروع کرد به خوردن یک برگ کلم. وقتی غذاش تمام شد با سرعت خودش را به خواهر و برادرهاش رساند تا از بازی با آنها عقب نماند. به این ترتیب خرگوش کوچک فهمید که قبل از انجام هر کاری باید با دیگران مشورت کند مادر خرگوش به او گفت: «اگر تو قبل از آنکه تصمیم بگیری با یک نفر مشورت می‌کردد دست به این کار خطرناک نمی‌زدی.»

خرگوش کوچولو از آن روز به بعد با دیگران، مخصوصاً بزرگترها مشورت می‌کرد.

ترجمه: مهدی مراد حاصل

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

مجری محترم از دانش‌آموzan بخواهید تصاویر برگ شکوفه را رنگ‌آمیزی کنند و درباره

سؤالات مطرح شده (و یا سایر سؤالاتی که خود شما می‌توانید به آن اضافه کنید) با اعضای خانواده مشورت نموده و نتیجه را در برگ شکوفه یادداشت نمایند ضمناً می‌توانید از دانش آموزان بخواهید نتیجه مشورت خود را در کلاس بخوانند و از آنها سؤال شود اگر به تنها درباره این موضوع فکر می‌کردید آیا به چنین نتیجه‌ای می‌رسیدید؟ تا آنها بهتر بتوانند از فواید مشورت در کارها آگاه شوند.

بعد از اتمام مراحل این شیوه برگ شکوفه در پوشه مربوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: اجرای نمایشنامه:

برای اجرای این نمایش بهتر است ابتدا از بین دانش آموزان داوطلب دو نفر را که دارای استعداد و علاقه باشند دعوت نمایید سپس متن نمایشی را در اختیار آنها قرار دهید تا پس از تمرین برای جلسه آینده در کلاس اجرا نمایند.

توجه: به دانش آموزان گوشزد نمائید که احتیاجی به حفظ کل مطالب نیست و کافی است کلیات مطلب از زبان آنها گفته شود و در غیر اینصورت دانش آموزان می‌توانند متن نمایش را از رو بخوانند.

اجراه نمایشنامه (پشیمان اول، پشیمان دوم)

پشیمان اول: هیچ کس به اندازه من در دنیا احساس پشیمانی نمی‌کند.

پشیمان دوم: هر چقدر هم پشیمان باشی به اندازه من نیستی.

پشیمان اول: اگر بدانی من چقدر بسیار زیاد! پشیمان هستم گریهات می‌گیرد.

پشیمان دوم: اگر تو هم بدانی من چقدر از کاری که انجام داده‌ام ضرر دیده‌ام و پشیمان هستم تا آخر عمر هیچ کاری نمی‌کنی فقط برای من گریه می‌کنی. فهمیدی!

پشیمان اول: چند روز پیش پسر عمومیم به خانه ما آمد. مادرم در خانه نبود. رضا پسر عمومیم از من خواست تا با هم به خیابان بروم و فوتیال بازی کنیم. مادرم قبلاً به من گفته بود قبل از آنکه با رضا به جایی بروم با او مشورت کنم اما من این کار را نکردم. مادرم می‌دانست رضا بچه بی احتیاطی است. من بدون مشورت با مادرم همراه رضا به یک خیابان نسبتاً خلوت در اطراف خانه مان رفتیم.

وقتی سرگرم بازی بودیم یک وانت بار با سرعته از کنار ما گذشت و محکم با رضا برخورد کرد. رضا بی‌هوش گوشة خیابان افتاد و دست راستش از دو قسمت شکست و به سرش هم

آسیب رسید. مادرم به من می‌گوید اگر قبل از رفتن به خیابان صبر می‌کردی تا من به خانه بیایم و باهم مشورت می‌کردیم، به تو از خطرات این کار می‌گفتم و حالا رضا در بیمارستان نبود. پشیمان دوم: راست می‌گویی و حق داری پشیمان باشی اما پشیمانی من خیلی بیشتر از تو هست میدانی چرا؟ برای آنکه تو مشورت نکردی و اتفاق بدی برای پسرعمویت افتاد. اما من مشورت کردم ولی انجام ندادم. تقصیر و خطای من بیشتر از توست یعنی باید دو برابر تو پشیمان باشم. حالا برایت می‌گوییم چرا! چند روز پیش همسایه طبقه دوم کلید خانه شان را به من داد و برای خرید از خانه بیرون رفت. پدرم وقتی دید کلید خانه همسایه دست من است گفت: کلید را جای مطمئنی بگذار و فقط آن را به خانم همسایه یا همسرش بده. من قبول کردم و کلید را روی میز داخل یکی از اتاقها گذاشتم و بعد به تماشای تلویزیون مشغول شدم. حدود نیم ساعت گذشته بود که دو پسر همسایه که دو قلو بودند از مدرسه برگشتهند و سراغ کلید خانه را گرفتند. اول نمی‌خواستم کلید را به آنها بدهم چون قبلًا با پدرم مشورت کرده بودم و او به من سفارش کرده بود که فقط کلید را به پدر و مادر آنها تحویل بدهم اما من این کار را نکردم و کلید را به دو قلوها دادم. آنها توی خانه رفتهند و در را به روی خودشان بستند. چند دقیقه بعد صدای داد و فریاد و جیغ از طبقه دوم بگوش ما رسید. وقتی بیرون از اتاق آمدیم دیدیم که از طبقه بالا بوی دود می‌آید و صدای ناله و فریاد بگوش می‌رسد. آتش گرفت، آتش گرفت همه همسایه‌ها به کمک دوقلوها رفته‌اند، در را شکستیم و "با زحمت زیاد آتش را خاموش" کردیم. چند لحظه بعد مادر دوقلوها از راه رسید. و برای من چیزی جز پشیمانی به جا نماند. حالا خودت بگو پشیمانی من دو برابر پشیمانی تو نیست؟

پشیمان اول: چرا چون تو مشورت کردی و عمل نکردی ولی من از اول مشورتی در کارم نبود. ولی حالا پشیمانی برای من و تو چه سودی دارد؟
پشیمان دوم: هیچ وقت نباید ناامید بود اگر واقعاً از این پشیمانی عترت بگیریم دیگر بعد از این در هر کاری با بزرگترها مشورت می‌کنیم و به آن عمل هم خواهیم کرد.

نوشته: مهدی مراد حاصل

شیوه شماره ۴: ایجاد موقعیت

برای اجرای این روش موضوعی را در کلاس مطرح نمائید ابتدا از تک تک دانشآموزان بخواهید نظر خود را پیرامون سؤال طرح شده در یک ورقه نوشه و به شما تحویل نمایند. سپس دانشآموزان را به تعداد گروهای دلخواه تقسیم نموده و از آنها بخواهید پیرامون موضوع مطرح

شده با هم مشورت نمایند و نتایج مشورت هر گروه را یکی از دانش آموزان به نمایندگی گروه در کلاس مطرح نماید. بعد از این مرحله از دانش آموزان بخواهید که نتایج تصمیم‌گیری فردی و نتایج تصمیم‌گیری توأم پا مشورت با هم‌بینی را مقایسه نمایند. با مقایسه این نتایج دانش آموزان به اهمیت تصمیم‌گیریهایی که با مشورت و همفکری بدست می‌آید، پی خواهند برد ضمناً موضوعات زیر جهت مطرح کردن در کلاس پیشنهاد می‌شود. ۱ - خصوصیات یک کتاب خوب ۲ - برنامه ریزی برای مراسم بزرگداشت روز معلم ۳ - خریدن یک کیف مدرسه و... توجه: بعد از اجرای این واحد کار تلاش نمایید تصمیم‌گیری برای هر برنامه‌ای در ارتباط با درس یا غیر درس در کلاس، با کسب نظرات دانش آموزان و مشورت آنان همراه باشد

شیوه شماره ۵: تهیه مقاله با موضوعات زیر

۱ - چگونه می‌توانیم از تجارب دیگران بهره‌مند شویم؟

۲ - مشورت کردن در امور چه اثری در زندگی فردی و اجتماعی دارد؟

با مطرح کردن موضوعات فوق از دانش آموزان بخواهید که با کمک و راهنمایی بزرگترها پیرامون آن در حد یک صفحه یا کمتر مقاله‌ای بنویسند و به آنها اعلام نمایند که صاحبان بهترین مقالات مورد تشویق قرار می‌گیرند. پس از خواندن مقالات توسط دانش آموزان می‌توانید مجموعه مواردی را که دانش آموزان بعنوان روش‌های استفاده از تجارب دیگران یا اثرات و فواید مشورت در زندگی مطرح نموده‌اند، فهرست نموده و از چند نفر دانش آموز خوش خط بخواهید با کمک هم نتایج مقالات را در مقوایی با خط زیبا نوشته و تزئین نمایند و در کلاس نصب کنند.

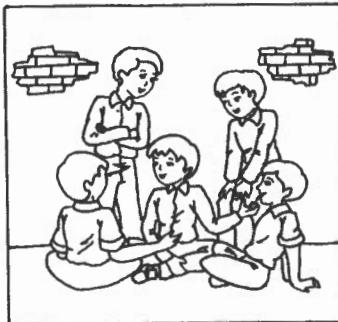
نتایج مقالات را با این عناوین در دید دانش آموزان قرار دهید:

«بیاییم از تجارب دیگران استفاده نمائیم» یا «اثرات مشورت»

شیوه شماره ۶: بحث در کلاس پیرامون موضوع شیوه شماره ۲ (برگ شکوفه) مجموعه مواردی را که دانش آموزان در برگه‌های شکوفه این واحد کار پیرامون مسئله اردو اظهار نظر نموده‌اند در کلاس جمعبندی و با عنایت به نظرات دانش آموزان برای اردو در کلاس تصمیم‌گیری شود.

ضمناً موضوع بحث می‌تواند پیرامون مسائل و مشکلات جاری مدرسه باشد که در نهایت با جمعبندی نظرات دانش آموزان و بهره‌گیری از نظرات آنها راه حل‌هایی ارائه شود.

برگ شکوفه واحد کار ۱۷ «مشورت»



علم کلاس سوم می خواهد دانش آموزانی
که در امتحانات نمرات بالایی را بدست آورده اند
به اردوی تفريحی ببرد.
او از دانش آموزان می خواهد که با مشورت
آنها خودشان تصمیم بگیرند.



علم از بچه ها سؤال می کند بچه های عزيز
دوست داريد چه زمانی به اردو برويم؟ محل
اردوی شما چه جور جايی باشد؟ چه برنامه هاي
در اردو اجرا شود؟ به چه وسیله به اردو برويم
و برگردیم؟
دانش آموزان عزيز درباره سوالات بالا با
اعضاي خانواده مشورت کنيد و نتيجه آنرا در
اینجا بنویسید.

برنامه: دوستی
واحد کار (۱۸): صمیمیت و مهربانی

مبانی

دین اسلام، دین محبت و دوستی است، در بسیاری از آداب اجتماعی و قوانین حیات جمعی که در دین مقدس اسلام وجود دارد صمیمیت و مهربانی، محور قرار گرفته است و هدف نهایی از آن دستورات، تأمین خلاء عاطفی در جامعه می‌باشد و بدیهی است که هر جامعه‌ای که مردمانش با هم مهربان، با عطوفت و دلرحم باشند، زیستن در چنین جامعه‌ای بسیار گوارا و مطلوب خواهد بود قرآن کریم مومنین و همراهان پیامبر را چنین می‌ستاید.

اشدّاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ وَرُحْمَاءٌ يَتَّهَمُونَ

یعنی: پیروان راستین حضرت محمد رسول خدا، همانطور که به کافران ترجم نمی‌کنند و در برابر کفر، فساد و انحراف شدت عمل نشان می‌دهند به همان اندازه در میان خود و نسبت به هم باعطفوت، دلرحم و مهربان می‌باشند.

اساس تعلیم و تربیت مهربانی و صمیمیت است و هر تبلیغ و آموزشی با ابراز رافت و رحمت آغاز می‌گردد و تا متربی از روی علم و یقین بر این باور نباشد، مفاهیم آموزش بر قلب متربی استوار نخواهد شد. در سوره توبه خداوند تبارک و تعالی بر این مساله اشاره نموده و خطاب به مومنین می‌فرماید.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ

ای مردم، از میان شما پیغمبری آمد که رنج کشیدن شما بر وی سخت و ناگوار است و او به ایمان آوردن شما حریص و به مومنان رئوف و رحیم و مهربان است.

از نظر پیامبر بزرگ اسلام اصولاً اظهار محبت به مردم نشانه‌ای از عقل و خرد است و به عنبارتی دیگر، سرآغاز عقلانیت و خردمندی بعد از تدین، محبت به مردم و ابراز صمیمیت به آنان می‌باشد.

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الدِّينِ أَتَوْذُدُ إِلَى النَّاسِ

حدیث شریفی از حضرت رسول اکرم نقل شده که آن حضرت در این جمله با اشاره به آرامش و بهداشت روانی انسانها می‌فرماید:

انَّ الْمُؤْمِنَ لِيُسْكِنَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كَمَا يُسْكِنُ قَلْبَ الظَّمَانَ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ

حضرت رسول اکرم ﷺ در این حدیث نیاز فطري و روانی انسان را به مهر و محبت همنوعانش مورد تأکید قرار داده و خاطرنشان می‌سازند که مومن در کنار برادر دینیاش با بهره مندی از علاقه و دوستی او، آرامش پیدا می‌کند و روح سرگردانش، قرار می‌یابد و از زندگی احساس لذت می‌کند.

امیر المؤمنین علیہ السلام درباره ارزش محبت و دوستی بیانی علمی دارد. می‌دانیم که خویشاوندی و نسبت فamilی به حسب ظاهر نزدیکترین رابطه عاطفی بشمار می‌آید. اما ایشان فرموده است: نیاز خویشاوند به مهر و محبت از خود نیاز به خویشاوند بیشتر است یعنی آنچه که مایه اتصال و سرور دیدارخویشاوند است نه قرابت نصبی یا سببی آنها، بلکه ابراز عشق و مهربانی و صمیمیت آنان به همیگر و تشفی نیاز انسانها در این بعد روانی می‌باشد.

امام صادق علیه السلام دوستی و محبت برادران دینی را علامت علاقمندی انسان به دین خود دانسته و می‌فرماید: دوستی و محبت نیکان با نیکان ثواب دارد و محبت فاجران و زشت کرداران به ابرار و نیکان، فضیلتی است برای نیکان و دشمنی و عداوت فاسقان با نیکوکاران و خوبان، آراستگی است برای نیکان و دشمنی و تنفر نیکوکاران نسبت به فاجران و معصیت پیشگان، ذلت و خواری برای آنان. آن حضرت در وصیتی، به پیروان و شیعیان خود چنین سفارش کرده‌اند: تقوی داشته باشید و برادرانی نیکوکردار باشید، در راه خدا همیگر را دوست بدارید. به هم بذل و بخشش کنید، نسبت به هم مهربان باشید، یکدیگر را دیدار و ملاقات نمائید و مساله امانت و رهبری ما را زنده نگاهدارید.

آثار و ضعی و تایع دنیوی مهر و محبت نیز بسیار چشمگیر است و در زمینه پاداش اخروی و ثواب معنوی این خلق و خوی عالی هم خبر و اثر روشنگر فراوان وجود دارد. از جمله امام باقر علیه السلام ب نقل از رسول اکرم علیه السلام فرموده است:... سپس از سوی خداوند عز و جل صدای شود طوری که همه مردمان محشر ازاول تا آخر می‌شنوند و منادی می‌گویید: همسایگان خدا کجا یند؟ در این حال مردمانی به علامت پاسخ، گردن می‌افرازند و گروهی از فرشتگان، آنان را استقبال می‌کنند و می‌پرسند: شما در دنیا چه عملی انجام داده اید که امروز در پاداش آن،

همسایگان خدای تعالی می‌شوید. پاسخ می‌دهند که ما در راه خدای عز و جل دوست می‌داشتم و در راه خدا بذل و بخشش می‌کردیم و در راه خدا به زیارت همدیگر می‌رفتیم. در این موقع از سوی پروردگار متعال ندا می‌رسد که این بندگان من راست می‌گویند، راهشان را باز کنید تا بدون محاسبه در بهشت در جوار من قرار گیرند پس آنان بدون محاسبه راهی بهشت می‌شوند. امام باقر علیه السلام در ذیل این حدیث فرمود: اینان همسایگان خدا در کنار رحمت و لطف اویند. روزی که مردم دچار ترس و وحشت‌اند، اینان وحشت و ترسی نخواهند داشت و روزی که همه باید حساب پس دهند، اینان بدون حساب به بهشت راه پیدا خواهند کرد.

اهداف:

- ۱ - ایجاد نگرش مثبت نسبت به ابراز صمیمیت و مهربانی دیگران
- ۲ - تقویت رفتارهای توأم با صمیمیت و مهربانی با دیگران

آزمون:

دانش آموزان در رفتارهای متقابل با اطرافیان با صمیمیت و مهربانی برخورد می‌کند.

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

مجری ارجمند: این واحد کار برای ایجاد روحیه و نگرش مثبت در دانش آموزان جهت ابراز مهربانی و صمیمیت بر همدیگر طراحی گردیده است، قصه زیر نیز در همین زمینه است این قصه را برای دانش آموزان بخوانید اگر قصه های مشابهی نیز در دسترس داشتید آن را نیز برای آنها بخوانید بعد از خواندن قصه بحث و گفتگویی نیز درباره ابراز مهربانی و صمیمیت بدانش آموزان داشته باشید. و لیستی از ویژگی های دوست صمیمی و مهربان را تهیه نمائید. این ویژگیها می تواند شامل موارد زیر باشد: ۱ کمک در آسیب دیدگیها ۲ حمایت از دوست به هنگام خطر ۳ همراه بودن در راه مدرسه تا خانه و بالعکس ۴ راز داری ۵ احترام ۶ همدردی ۷ چشم پوشی از خطاهای ۸ همگامی و همراهی در فراغرفتن دروس ۹ شریک غم و شادی بودن و...

قصه

همه بچه ها مشغول بازی و تفریح بودند، سر و صدای زیادی در حیاط پیچیده بود، چشم

به هاجر افتاد، از اینکه بیست شده بود ناراحت بودم، با خودم گفتم فردا امتحان قوه حساب داریم، امشب تا بتوانم بیدار می‌مانم و همه مسئله‌ها را حل می‌کنم، فردا حتماً بیست میگیرم، آنوقت به هاجر نشان میدهم و میگویم اگر تو دیکته بیست گرفته‌ای منهم حساب بیست شدم. آن شب تا دیر وقت بیدار ماندم، چندین بار درس‌های حساب را دوره کردم.

صبح چشمانم از خستگی بازنمی‌شدند، با عجله صبحانه‌ام را خوردم و به طرف مدرسه حرکت کردم، در راه به فکر امتحان بودم، دلم می‌خواست نمره خوبی بگیرم.

وقتی پمدرسه رسیدم بچه‌ها صف پسته بودند، خانم ناظم پشت بلندگو از وضع جنگ و جبهه‌ها حرف می‌زد و در آخر حرفاً یاش از بچه‌ها خواست که اگر هدیه‌ای برای رزمندگان تهیه کرده‌اند فردا همراه خود بمدرسه بیاورند.

بعد از مدتی صف به صف به کلاسها رفتیم. وقتی خانم صالحی وارد کلاس شد بچه‌ها بر پا گفتند، تخته سیاه را پاک کرد و صورت همه مسئله‌ها را روی آن نوشت.

به نظر من مسئله‌ها خیلی سخت بودند، همه مشغول نوشتن شدیم هاجر زودتر از بقیه بچه‌ها ورقه‌اش را به خانم داد.

فردای آن روز قرار بود خانم صالحی نمره‌های بچه‌هارا سر کلاس بخواند. همه منتظر بودیم تا خانم ورقه بزرگی را از کیفیش بیرون آورد، بچه‌ها همه ساكت نشسته بودند، هاجر آرام به عقب تکیه داده بود. خانم معلم شروع به خواندن کرد.

۱۶ فاطمه محمدی

۱۲/۵ عصمت جبارزاده

۱۷ راضیه بروجردی

۱۱ زهرا تیموری

۱۰ رقیه تقی‌پور

۱۹ هاجر علیزاده

برگشتم به هاجر نگاه کردم. لبخندی زد و گفت:

- الهی شکر، انشاء الله که تو هم نمره‌ات خوب می‌شود.

۱۵ معصومه احمدی

۱۳ سمیه میرعماد

۱۷/۵ منصوره عباسی

تا اسمم را خواند هاجر زیر لب گفت:

- الهی شکر که تو هم نمره ات بد نشد.

از اینکه هاجر نوزده شده بود حرص می خوردم، گفتم:

- نمی خواهد دلت برای من بسوزد، حالا با یک نمره نوزده چقدر پُز می دهی!

هاجر با تعجب نگاهی به من انداخت و گفت:

- من پُز میدهم؟!! چه حرفهایی میزنی به خدا من نمی خواهم پُز بدهم.

دلم می خواست در کلاس تنها بودم و با صدای بلند گریه می کردم.

تا ظهر در فکر بودم، زنگ آخر که به صدا درآمد کیف و کتابهایم را جمع کردم و به طرف خانه رفتم.

هنوز بغض در گلوبیم بود، در راه شروع به گریه کردم. به خانه که رسیدم چشمهایم سرخ شده

بود، تا سلام کردم مادرم پرسید:

- باز چی شده منصوره؟

دویاره زدم زیر گریه و گفتم:

- حساب شدم هفده و نیم!

مادرم گفت:

- خوب، اینکه گریه نداره. هفده و نیم که نمره بدی نیست، مهم این است که تو زحمت خودت را کشیده ای. کسی باید ناراحت بشود که تلاش نکرده است و نمره تک گرفته است. اصلًا رفتن شما به مدرسه و کلاس درس به خاطر این است که چیزی یاد بگیرید نه اینکه هر روز به خاطر چند نمره خودتان را ناراحت کنید.

اشگاهایم را پاک کردم و گفتم:

- چرا باید هاجر نوزده بشود و من هفده و نیم؟!

مادرم مرا در آغوش خودش کشید و گفت:

- بین دخترم تو باید همیشه از موفقیت دیگران خوشحال باشی و باکوشش، سعی کنی تا خودت هم مثل آنها موفقیت بدست بیاوری به کسی که از پیشرفت دیگران ناراحت میشود حسود می گویند. آیا دوست داری بگویند منصوره دختر حسودی است؟ کمی فکر کردم، بعد سرم را بلند کردم و گفتم:

- نه... دلم نمی خواهد دختر حسودی باشم.

مادرم صورتم را بوسید و با مهربانی گفت:

- با هوش بودن و درس خواندن خوب است اما بهتر از آن داشتن یک قلب مهربان است که در آن حسادت و کینه‌ای نباشد.

منهم صورت مادرم را بوسیدم، در آن موقع احساس خوشحالی میکردم دیگر از هیچ چیز ناراحت نبودم.

آن شب دیر خوابم برد. به چیزهایی که آن روز برایم اتفاق افتاده بود فکر میکردم، به یاد حرفهای مادرم افتادم که می‌گفت:

- مهم این است که تو زحمت خودت را کشیده‌ای، آن کس باید ناراحت باشد که تلاش خود را نکرده است.

صبح که از خواب بیدار شدم یک مرتبه یادم آمد، خانم ناظم سرصف گفته بود هر کس هدیه‌ای دارد برای رزمندگان بیاورد.

وقتی داشتم صبحانه می‌خوردم به مادرم گفتم، خیلی خوشحال شد و گفت:

- اگر دیروز گفته بودی حتماً چیزی برای برادران رزمنده در جبهه تهیه میکردیم، عیبی ندارد تا عصری که به خانه برگردی انشاء‌الله یک کلاه پشمی بزرگ می‌بافم و تو می‌توانی روز بعد آن را همراه خودت ببری.

از اینکه می‌خواستم آن روز با دست خالی به مدرسه بروم ناراحت بودم، برادرم گفت:

- راستی منصوره آن عکس کوچک امام را که خودت نقاشی کردی می‌توانی هدیه بدهی. خوشحال شدم و گفتم:

- راست می‌گوئی، بهتر است همین کار را بکنم. زنگ تفریح دوم که خورد، بچه‌ها هدیه‌های خود را آماده کرده بودند تا خانم ناظم آنها را جمع کند. هاجر در صفحه پشت سر من ایستاده بود تا نگاهش بدستم افتاد سرش را جلو آورد و پرسید:

- منصوره جان یادت رفته برای رزمندگان هدیه‌ای بیاوری؟ گفتم:

- نه یادم نرفته است. بعد آرام دستم را در جیب روپوشم کردم و عکس امام را بیرون آوردم و به او نشان دادم.

هایز با مهربانی لبخندی زد و گفت:

- من همه خودم دو هدیه آورده ام، یکی از آنها را صحیح که می‌آمد خواهرم به من داد، اگر دلت می‌خواهد یکی از بسته ها را بگیر و عکس امام را روی آن بنز و آن را به خانم ناظم بده. از خوشحالی انگار دنیا را بمن داده اند، برگشتم و صورت او را بوسیدم و گفتم:

- خیلی منونم هایز.

هایز و پسره با لبخند مهربانی گفت:

- قابلی ندارد منصوره جان.

از اینکه دیروز به خاطر نمره از دست هاجر ناراحت شده بودم از خودم خجالت می‌ستیدم و قتنی هدیه ام را به خانم ناظم تحویل میدادم از شادی چشمانت پر از اشک شده بود، در دلم

گفتمن:

خدایا مرا بیخش

از اینکه به هاجر حسودی می‌کدم.

از خوشحالی درباره برگشتم و صورت هاجر را بوسیدم و پاد حرف مادرم افتدام که می‌گفت: «با هوش بودن و درس خواندن خوب است، اما بهتر از آن داشتن یک قلب مهربان است که در آن حسادت و کینه ای نباشد».

شیوه شماره ۳: تکمیل برگ شکوفه

توضیح: آموزگار محترم از دانش آموزان بخواهید تصاویر بروگ شکوفه را رنگ آمیزی کرده و داستانی کوتاه برازی آن بوسیستند. پس از تکمیل بروگ شکوفه از تعدادی از دانش آموزان بخواهید که داستان و نتیجه داستان خود را در کلاس بخوانند و نیز می‌توانید از دانش آموزان اینکه به آنها مهربانی شده است و یا آنها به دیگری مهربانی کرده اند در کلاس توضیح دهند. و درباره آن بحث و تبادل نظر شود.

ضمناً پس از اتمام کار برگ شکوفه در پوشه مریبوطه بایگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعر خوانان

ذیلًا ۲ شعر درباره مهربانی و صمیمیت آمده است این اشعار را برای دانش آموزان بخوانید و از آنها بخواهید که از هر یک از آنها بیشتر استقبال کرده اند، حفظ نمایند.

مسجد ما

مسجدی خوب و قدیمی است
 ساده است اما صمیمی است
 یک درخت پیر گردو است
 عکس صاف و ساده اوست
 دور حوض آب، گاهی
 توی آن یک دانه مامی
 حرف ما از مهربانی است
 کینه توی قلب ما نیست

شعر: ناصر کشاورز

در میان کوچه ما
 جای خوب و باصفای است
 در حیاط کوچک آن
 توی قاب حوض کاشی
 بچه های کوچه جمundenد
 بچه ها دارند هر یک
 تو، این مسجد همیشه
 جای خوب آشیهاست

با خدای مهربان

دوست دارم توی قلبم
 گل بکارم مثل باغ
 باغی از صدها پرنده
 از قناری تا کلاغ

*

دوست دارم پاک باشم
 بهتر از گلهای ناز
 صورتم شبنم بگیرد
 صبحها وقت نماز

*

دوست دارم خوب باشم
 صاف و ساده مثل آب
 مثل خورشیدی که دارد
 نور گرم و آفتاب

*

دوست دارم چشمهايم
 چشمهاي زيبا شود
 دوست دارم رود باشم
 تا دلم دريا شود

*

دوست دارم دوست باشم
 با خدای مهربان
 دستهايم را بگيرم
 رو به سوي آسمان

شعر: ناصر کشاورز

شیوه شماره ۴: برگزاری جشن تولد دوستی

به منظور تقویت رفتار دوستی و صمیمت در بین دانش آموزان، با هماهنگی اولیای دانش آموزان در طول این هفته می توانید جشنی تحت عنوان جشن تولد دوستی و مهربانی را در کلاس برگزار نماید، برای این منظور بهتر است تدارکات جشن را خود دانش آموزان به عهده بگیرند و کیکی تهیه کنند به تعداد دانش آموزان کلاس شمع خریداری و بر روی کیک قرار داده شود هنگام فوت کردن شمع ها می توانید به دلخواه سرو دی را که دانش آموزان از قبل آماده نموده اند در کلاس بخوانند و با اجرای برنامه های متنوع و شاد این جشن را هر چه باشکوهتر برگزار نمایند بعد از پایان جشن دانش آموزان قرار می گذارند که از این به بعد هنگام ترک کلاس و برگشتن به خانه با همدیگر دست داده و خدا حافظی نمایند و هنگام ورود به کلاس با مهربانی و صمیمیت با همدیگر برخورد نموده و همدیگر را دوست داشته باشند.

توجه: در حین برگزاری جشن این معنی القا می شود که در واقع با اجرای این جشن، مهربانی و صفا و صمیمیت در بین دانش آموزان کلاس متولد شد، تا دانش آموزان با عزمی راسخ بیش از گذشته با همدیگر دوست و صمیمی باشند.

شیوه شماره ۵: بازدید

در طول اجرای این واحد کار ترتیبی اتخاذ فرمائید تا با هماهنگی مدیر مدرسه و اولیای دانش آموزان زمینه ای فراهم گردد تا دانش آموزان از اماکنی نظیر دارالیتام، خانه سالمندان، شیرخوارگاه، عیادت بیماران و... بازدید بعمل آورده و از نزدیک با این افراد یا اماکن مربوط به آنها آشنا شده و با اهداء یک شاخه گل نسبت به آنها ابراز محبت و صمیمیت نمایند.

شیوه شماره ۶: عیادت از دانش آموزان بیمار (همکلاسی)

در صورتیکه یکی از دوستان یا همکلاسی های آنها مریض باشد ترتیبی داده شود تا بطور دستجمعی به عیادت او رفته و از وی دلجویی نموده و نسبت به وی ابراز مهربانی نمایند.

شیوه شماره ۷: ساختن گل یا نقاشی از یک گل

از دانش آموزان بخواهید با کشیدن یک نقاشی از یک شاخه گل یا ساختن یک شاخه گل (توسط دختر خانم ها) یا تهیه یک شاخه گل از گل فروشی ها و اهدای آن به دوست خود در این

هفته که هفته صمیمیت و مهربانی است نسبت به وی ابراز دوستی و مهربانی نمایند.

شیوه شماره ۸: نامه نویس

از دانش آموزان بخواهید با توجه به اینکه این هفته، هفته دوستی و محبت است نامه ای به دوست خود نوشه و در آن از خوبی ها و مهربانی های وی یاد کنند.

شیوه شماره ۹: انشاء نویسی

شما مجددی محترم می توانید موضوع انشاء این هفته را ویژگی های یک دوست مهربان و صمیمی انتخاب نموده و از دانش آموزان بخواهید درباره آن انشاء بنویسند.

برگ شکوفه واحد کار ۱۸ «صمیمیت و مهربانی»

دانش آموز عزیز خوب به این تصاویر نگاه کنید و یک داستان کوتاه برای آن بنویسید.
نتیجه داستان را نیز بنویسید و آنرا برای دوستان خود بخوانید.



داستان:



نُسخه:



برنامه: محبوبیت
واحد کار (۱۹): سخاوت

مبانی

اسلام با شیوه‌های خاص خود در زمینه تعلیم و تربیت می‌کوشد که انسانها در یک سطح عالی در اندیشه و عمل قرار بگیرند. برنامه اسلام آن است که هر کس سعی کند تا قدرتمند و تواناگردد و همیشه دست دهنده داشته باشد نه دست گیرنده و در عین حالی که افراد توانمند جامعه را به احسان و نیکوکاری در حق دیگران ترغیب و تشویق می‌کند و آنان را امر به احسان و خوبی درباره محرومان و بینایان می‌نماید، مردم فقیر را نیز به عفت و بلندنظری و غنای نفس فرامی‌خواند. بدیهی است که این شیوه، انسانها و جامعه را به صورت فعال و پویا و مبتکر در می‌آورد. یعنی در جامعه هر فردی در صدد آنست که استعداد خدادادش را به کارگیرد و ابتکار و خلاقیت نشان دهد و ضمن توانمند ساختن خویش از مازاد درآمدش و از فضل ثروت حلالش در جبران کسری‌های زندگی محرومان و نیازهای دیگر جامعه بکوشد. خداوند متعال احسان و نیکی را بطورکلی ستوده و می‌فرماید. احسان و خوبی کنید که خداوند محسین و نیکوکاران را دوست می‌دارد (بقره ۱۹۵) در روی زمین پس از آنکه زندگی مردم سامان پیداکرده، فساد نکنید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید که لطف و رحمت او به نیکوکاران نزدیک است (اعراف ۵۶) مابه محسین و مردمان خیرپاداش افزون خواهیم داد (بقره ۵۸) صبریشه کن که خداوند اجر و پاداش محسنان را ضایع و تباہ نمی‌کند (هود ۱۱۵) خداوند به شما فرمان می‌دهد که دادگستر باشید و در حق مردم احسان و نکویی کنید به خویشاوندان نزدیک ببخشید که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است (نخل ۹۰) به مردم خوبی و احسان کن همانطوریکه خداوند به تو احسان و نیکویی کرده است. از نظر رسول گرامی، احسان و نیکوکاری و جمال و زینت علم و دانش است و سخاوت به مردم انسان را از برخوردهای بد و

نامطلوب حفظ می‌کند. هر احسان و نیکی در حکم صدقه است و آنکس که مردم را به انجام کارهای خیر راهنمائی می‌کند همانند کسی است که آن کارها را انجام می‌دهد و خداوند دوست دارد که به وضع مردم گرفتار و سیدگی شده و برای بهشت دری است بنام معروف که در آن جز اشخاص نیکوکار و محسن وارد نخواهند شد. پیامبر اکرم ﷺ در سخنی دیگر فرمود: خیر و نیکی را نزد خوبرویان بجوئید که شایسته است کردار و رفتارشان نیز خوب و زیبا باشد. (أَطْلُبُ الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانٍ الْوُجُوهُ فَإِنْ فَعَالَهُمْ أَحَرِيَ أَنْ تَكُونَ حَسَنَةً) آن حضرت با این فرمایش گرانقدر نقش احسان و سخاوت را در از میان بردن دشمنی‌ها، کدورت‌ها و برخوردهای خصوصت‌آمیز بیان می‌دارد و در این میان، ارزش اندیشه سالم و روح احسان و خدمتگزاری کسانی را که دستشان خالی است و عملًا در مورد احسان و انجام اعمال خیر نمی‌توانند اقدام کنند، موردنغفلت قرار نداده و فرموده. آلَدَالُ عَلَى الْغَيْرِ كَفَاعِلِهُ یعنی همین که انسان روحیه احسان و نیکویی داشته باشد و در فکر خوبی به مردم و در صدد راهنمایی در این زمینه باشد همانند نیکوکاران می‌باشد و انگهی پیامبر اسلام، با فضیلت بخشیدن به کسی که علاوه بر توانمند ساختن خود از راه مشروع و حلال، به جبران کسری و تأمین کمبودهای افراد جامعه اش اقدام می‌کند و دست بخشنده‌ای دارد و پایین شمردن دست گیرنده که خود را سربار جامعه کرده است، عملًا انسانها را در سطحی عالی از تفکر و عمل قرارداده می‌فرماید دستها سه گونه‌اند: اول: دست خدای عزوجل که بالاترین دسته‌است (کنایه از قدرت و بخشندگی خدا) دوم دست دهنده است که بدنیال خداست و سومین دست، دست گیرنده است که پست‌ترین و پائین‌ترین دسته‌است، پس هر نعمت اضافی و هر مال زایدی که دارید در راه خدا بدھید و احسان کنید و خود را ناتوان و نادرانشان ندهید (و یا خود را نادار و فقیر نکنید در کثرت بذل و بخشش). به گفته امام باقر علیه السلام خداوند اشخاصی را برای کارهای خیر و اعمال نیک اهل ساخته و احسان و خوبی را در نظر آنان محبوب و دوست داشتنی قرار داده است و مردم محتاج و گرفتار را به سوی شان روانه کرده است تا بوسیله آن اشخاص صالح و نیکوکار، گرفتاریها و نیازمندیها یشان بر طرف شده اعمال خیراینان همانند بارانی است که بر زمینی خشک و لمبزرع بیارد و آن را به مزرعه‌ای سرسبز و خرم تبدیل کند. از نظر این امام همام سخاوت انسان را از برخوردهای سوء و ناخوشایند باز میدارد، و هر کار خوب در حکم صدقه است و کسانی که در دنیا اهل خیرند در آخرت نیز خیر و نیکوکار خواهند بود و کسانی که در حق مردم، خوبی و احسان نمی‌کنند در آخرت نیز در کار شناخته می‌شوند. نخستین کسانی که وارد بهشت خواهند شد نیکوکاران و محسنانند و اولین گروهی که داخل دوزخ و گرفتار آتش خواهند شد

کسانی می‌باشند که به مردم، احسان و خوبی نمی‌کنند بلکه آنان را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. زراره یکی از اصحاب و شاگردان امام باقر علیهم السلام می‌گوید: شنیدم ابو جعفر علیهم السلام می‌فرمود: اگر به همان اندازه که به تو احسان و نیکویی شده تو هم احسان و نیکویی کنی، برابر رفتار کرده‌ای اما اگر تو بیشتر احسان و خوبی کنی از شکرگزاران خواهی بود و شاکران، آدمیانی کریم و بزرگوارند. از نظر امام، نیکان جامعه همان بخشنده‌گان و بدان آن تنگ‌نظران و بخیلان هستند و از آثار ایمان خالص و ناب آن است که شخص بر برادران دینی احسان و نیکویی کند و در انجام خدمت و رفع نیازمندیها و احتیاجات آنان (چه در زمان سختی و تنگدستی و یا رفاه و آسایش) بکوشند. به این معنی نیز باید توجه داشت که بسیاری از مسایل اجتماعی جنبه متقابل دارد و طبیعی است کسی که به مردم سخاوت داشته باشد، متقابلاً از آنان سخاوت و خوبی می‌بیند و با رعایت اصل احسان و خوبی متقابل زندگی اجتماعی انسانها، وضع ایده‌آل پیدا می‌کند و اشخاص بسوی کمال مطلوب حرکت می‌نمایند و قرآن این حقیقت اجتماعی را با بیان شیوا، چنین بیان داشته: إن أَحَسْتُمْ، أَحَسْتُمْ لَا تَفْشِكُمْ (اسرا ۷۶) یعنی اگر احسان کنید برای خود کرده‌اید و امام باقر نیز هم آوا با منطق قرآن فرمود: هر کس در حق مردم احسان و نیکویی کند در واقع به خودش کرده است.

هدف:

تقویت روحیه بخشش از امکانات مادی و معنوی موردنیاز خود.

آزمون:

دانش‌آموز در موقع لزوم از بذل امکانات مادی و معنوی ضیوری خود امتناع نمی‌فرماید.

شیوه‌ها

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

سخاوت آمیختگی بیشتری با کرامت دارد به حدی که بعضی‌ها کرامت را همان سخاوتمندی معنی می‌کنند لذا ایجاد روحیه سخاوتمندی در دانش‌آموزان یکی از اصول طرح کرامت است. برای این واحد کار دو قصه در نظر گرفته شده که هر دو به سخاوتمندی افرادی در صدر اسلام پرداخته‌است این دو قصه را برای دانش‌آموزان بخوانید و درباره سخاوت و افراد سخی با آنان به بحث و گفتگو بنشینید.

گردنبند پو بروکت

پیر مرد وارد مسجد شد. نگاهی به اطراف انداخت، نماز تمام شده بود و اصحاب پیامبر دور او حلقه زده بودند. پیر مرد که لباسی مندرس به تن داشت جلو آمد، نگاهی به چهاره نورانی پیامبر است. شما کریم و پخشندۀ هستید، مرا از این فقر و گرفتاری نجات دهید». حضرت رسول نگاهی به چهاره مرد انداخت و لحظه‌ای به فکر فرو رفت و پیامبر آن لحظه چیزی همراه نداشت تا به مرد اتفاق گند بلال را صدای کرد و فرمود: «بلال! این پیغمرو را به خانه فاطمه ببر! تا چیزی به او بینشند». بلال به همراه مرد به سوی خانه فاطمه حرکت کرد. وقتی به خانه حضرت زهراء^{علیها السلام} رسیدند. بلال در زد و موضوع را برای دختر پیامبر تعریف کرد حضرت فاطمه^{علیها السلام} برای لحظه‌ای به فکر فرو رفت. بلال همچنان منتظر ایستاده بود. سه روز بود که علیها السلام و همسرش زهراء^{علیها السلام} بدون غذا صبح را به شب رسانیده بودند، اما دختر پیامبر در چنین وضعی به فکر آن بود که پیر مرد را دست خالی از درخانه به سوی مسجد باز نگرداند و با اتفاق خود، خدا و رسولش را راضی و خشنود نماید. حضرت زهراء^{علیها السلام} به بلال و پیغمرو توهیست روکرد و فرمود: «چند لحظه همینجا منتظر باشید». لحظاتی بعد دختر پیامبر گردنبندی که از نقره بود و یادگار پیامد این گردنبند است! آنرا بفروش و با پول آن آنچه را که نیازداری برای خودت تهیه کن!». پیر مرد با خوشحالی گردنبند را گرفت و همراه بلال به مسجد بازگشت و خدمت رسول خدا رسید. وقتی حضرت رسول از موضوع با خبر شد، اشک در چشمان مبارکش نشست. لحظاتی بعد پیر مرد در بیزار مسلمین بود. او گردنبند را در میان دستهایش گرفته بود تا آنرا بفروش برساند. عتار که از آنجا عبور میکرد چشمش به گردنبند افتاد و پرسید: «ایه چه قیمتی حاضر می‌شودی آنرا بفروشی؟» پیر مرد نگاهی به عتار انداخت و بعد از کمی مکث کوتاه گفت: «ایه اندازه‌ای که بتوانم با بول آن شکم خود را سیر کنم و لباسی تهیه کنم که بتوانم با آن نماز بخوانم. اگر چند دیوار هم برایم باقی بماند بهتر است. می‌خواهم خرچ سفری هم داشته باشم، خانواده‌ام منتظر هستند تا به خانه‌ام بروکردم». عتار که مقداری بول از سهم غذایم جنگی به همراه داشت به پیر مرد داد و با تهیه یکدست لباس او را راضی کرد که گردنبند را به او و اکنفار گند. پیر مرد با خوشحالی قبول کرد. عتار مربک خودش را نیز در اختیار پیغمرو قرار داد، خرما و نیان و گوشتش نیز به او بخشید تا به خشنودی به سوی خانه اش باز گردد. وقتی پیر مرد بوسار می‌شد، دستهایش را به سوی آسمان پالائیر و دعا کرد: (خدایا به فاطمه^{علیها السلام} په اندازه‌ای بخشش

فرما که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی آن را نشینیده باشد». پیامبر که موقع خدا حافظی و دعای پیرمرد حضور داشت، بعد از دعای او فرمود: «آمین! آمین!». بعد از رفتن پیرمرد، عمار مشکی را که بُوی آن فضارا خوشبو و معطر کرده بود در میان جامائی خوشبُنگ و یمانی گذاشت و غلامش را که «السم» نام داشت، صدای کرد و گفت: «اللَّٰهُ عَلَيْهَا إِيمَانٌ إِيمَانٌ إِيمَانٌ». آنرا به خانم فاطمه عليها السلام خواهی بود».

دنختر رسول خدا برو. گردنبندی در میان این لباس گذاردادم. آنرا به خانم فاطمه عليها السلام تقدیم کن. از این لحظه به بعد تو را نیز به دختر رسول خدا بخشیدیم. تو دیگر غلام فاطمه عليها السلام خواهی بود».

برای ایشان تعریف کرد و گفت: «از این شناخت بسته را از عمار گرفت با سرعت بسروی خانه (السم) که از خوشحالی سرانجام نمی شناخت بسته را از عمار گرفت با سرعت بسروی خانه دُخت کرامی رسول اکرم حرکت کرد. وقتی به خانه حضرت زهار رسید. هاجرا را از اینها فاطمه عليها السلام گردنبند را که با بُوی مشک در آمیخته بود از میان جامه برداشت و به «السم» فرمود: «اللَّٰهُ عَلَيْهَا إِيمَانٌ إِيمَانٌ إِيمَانٌ». حال که اختیار قویه ما و اگذار شدماست آزاد هستی».

سهم در حالیکه تسمی روی لب داشت گفت: «عجب گردنبند پریکتی بودا گرسنهای را سپر کرد و برهنهای را لباس پوشاند. تهدیستی را بعنیاز کرد و باعث آزادی بردماهی شد و سرایجام نوشت: مهدی مراد حاضر

از چعا اورده‌ای؟

خورشید، همچون کورهای گداخته آرام، آرام می‌رفت تا نورسرخ ریگش را پشت کوهها پنهان کند. بادرگم، شنهای داغ را در هوای اکنده می‌کرد. از گوش و کثار صدای دلنشیان قرآن به گوش می‌رسید و مردم دسته، دسته بسوی مسجد در حرکت بودند. در صحن مسجد، گردی به دور شرخشی جمع شده بودند و هر کسی می‌خواست بداند این مرد که تا هفتة پیش آن قدر تنگرست و فقیر بود، از چه راهی به آن همه مال و ثروت رسیده است. یکی گفت: «شاپرک‌بی پیداکرده است». دیگری گفت: «ممکن است پاه آنی کنده و بایت این کار بول زیادی نصیبیش شده»، مرد دیگری از میان جمع بلند شد و گفت: «کسی چه می‌داند؟ شاید هم از راه تجارت به سود زیادی رسیده است». مرد در حالی که با اشاره دست همه را به سکوت دعوت می‌کرد گفت: «گوش کنید دوستان من! حدس و گمان همه شما را شنیدم. آن چیزی که مرزا^۱ فقر و تنگرستی نجات داد، نه چاه آب بود و نه گنجی پنهان. تجارت پرسودی هم نداشتاما، همه شما می‌دانید من در باغی که حسین بن علی عليها السلام صاحب آن است، به نگهبانی مشغول هستم. هفتة پیش در باغ

اطراف گردش کرد و بعد آرام و خسته در گوشاهی نشست. او با نگاهش به من فهماند که خیلی گرسنه است. بوی ناران گرم و تازه، سک بیچاره و گرسنه را به طرف من کشانده بود. با آنکه خیلی گرسنه بودم، نصف نامن را به سک دادم و نصف دیگر آن را بولی خودم برداشتیم. سک با چنان اشتتها عی مشغول خسوردن تکه نان شد که معلوم بود مذتبااست دهانش به غذا نرسیده است. لحظه‌ای نگذشته بود که صدای پایی از دور به گوشم رسید. نگاهم را به ته باغ نزدیکم رسید، با خوشحالی چلو رفتم و سلام کردم. امام پاییند شیرینی سلامم را پاسخ دادند و گفتند: «مرامی بخشی که سرزده وارد باغ شدم. من از هدایت پیش، تو را از پشت درختان تماشا می‌کوردم. از آن لحظه‌ای که سک نزدیک تو آمد، کنجهکار بودم و دلم می‌خواست بدانم که با سک بیچاره و گرسنه پچگونه رفتار می‌کنی». من به امام گفتمن: «ازگاه معمصوم سک»، دلم را به رسم آورد. احساس کردم باعی زبانی بعن می‌گوید که من هم مثل تو از این باغ نگهبانی می‌کنم، و من شرم آمد از این که نام را به تنها می‌بخورم و به او چیزی ندزه姆. حرفی که او بانگاهش به من زد، به دلم نشست. همان طور که شما سرو و آقای من هستید او هم بجز من به کسی دیگری امید نبسته بودا». وقتی حرفم به اینجا رسید، امام بسیار متأثر شد و گفت: «من هم بجز لطف خدای مهریان به چیزی دیگر دل نبسته‌ام و حال، تو را به خاطر رسم و احسانی که در حق آن سگ کردی، مودگانی می‌دهم». آن وقت، امام دو هزار دیوار به من دادند و گفتند: «این دو هزار دیوار، امریز بدست من رسیده‌است. همه آن را به تو می‌دهم. می‌توانی به شهر بروی و به کار و شغل تازه‌ای مشغول شوی». از این مژده‌کانی خیلی خوشحال شدم و گفتمن: «با آنکه شما مرادم زندگ و اینچنان راه آینده‌ام آزاد گذاشته‌اید، اما من آزادیم را همچوی گذشته در این می‌دانم که در همین باغ، زیر سایه لطف شما زندگی کنم». امام در جوابم، فرمودند: «هر طور مایل هستی! از امروز به بعد، این باغ هم به خاطر کار خوبی که اجام دادی، مال تو خواهد بود. از این پس تو صاحب این باغ هستی. من به این باغ نیازی ندارم. خانه کوچکی در شهر دارم که همانجا بولی زندگیم کافی است. تو در اینجا بمان و بولی خودت هر طور که می‌خواهی زندگی کن».

نوشتۀ: محمدی مراد‌سامل

شیوه شماره ۲: تکمیل برقی شکوفه

مجری محترم از دانش آموزان بخواهید تصاویر مربوطه را زنگ آمیزی کنند و داشتای را با توجه به تصاویر بنویسند. پس از نوشتن داشتای نیز بنویسند که چه نتیجه‌ای را از این داشتای

می‌گیرند. پس از تکمیل برگ شکوفه از تعدادی از دانش آموزان بخواهید که داستان و نتیجه‌ای را که نوشته‌اند در کلاس بخوانند و پس از ارائه مطالب دانش آموزان برگ شکوفه در پوشه مربوطه با یگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

در این واحد کار در شعر انتخاب شده این اشعار صفت سخاوتمندی را از زبان طبیعت به توصیف کشیده است. این دو شعر را برای دانش آموزان بخوانید از آنان بخواهید یکی از آنها را به دلخواه حفظ کنند.

یک درخت
ای کاش بودم چون درختی
تنها میان کوهساری
درزیر پای من روان بود
آب زلال جویباری

یک بچه آهوزیرپایم
آرام، آرام آب می خورد
یک دختر چادر نشین هم
با مشکهایش آب می بُرد

یک چشمۀ زیبا و کوچک
بود آن طرف، همسایه من
یک رهگذر می آمد از راه
خندان به زیرسایه من

با پای خسته مرد چوپان
با گله می آمد از راهی
میهمان من، با چشمۀ می شد
نی می زد آنجا گاهگاهی

ای کاش بودم چون درختی
تا لابه لای شاخه هایم
یک چلچله یا یک چکاوک
می خواند آوازی برایم!

شعر: محمد پوروهاب

سخاوت

خورشید گرم و خوب است
زیراکه او همیشه
ای رای ابزر تسریه
خورشید مهربان شد
ای ابر مثل خورشید
خورشید راه‌آ کن
نهاشتباه کرد
بساران و برف از اوست
خورشید واپرخوبند
بساید بهرسم از خود
شاید که بدنباشم
مانند ابزو خورشید

.. خسروشید مهربان است
در فکر دیگران است
پشوشاند روی او را
در پشت ابزر تنها
تسو نیز مهربان باش
در فکر دیگران باش
آن ابر هم قشنگ است
هر چند تیره رنگ است
اما خودم چه هستم
خوبیم، بدم، چه هستم
چون هرچه می‌توانم
در فکر دیگرانم

سرده: مصطفی رحمندوست

شیوه شماره ۳: ایجاد صندوق خیریه کلاس.

برای اجرای این روش می‌توانید به یکی از شیوه‌های زیر عمل نمایید.
الف: با ایجاد زمینه‌های لازم از داشت آموزان بخواهید هر یک از آنها با استفاده از یک قوطی دردار یک صندوق تحت عنوان صندوق خیریه برای خود درست نماید (یا قلکی برای خود خیریداری نمایند) و روزانه مبلغی بعنوان کمک به فقراد آن قرار دهند و در پایان هر ماه یا دو هفته یکبار (با توافق داشت آموزان) با همراهانک مدیر مدرسه و با اطلاع اولیه داشت آموزان صندوقها را تخلیه و مجموع وجهه آن جمع آوری شده به داشت آموزان نیازمند مدرسے بدون ذکر نام آنها تقدیم شود.

ب: کل داشت آموزان کلاس با کمک همیگر یک صندوق تحت عنوان صندوق خیریه کلاس کلاس تهیه نمایند و یک نفر بعنوان مسئول صندوق انتخاب شود و هر روز صحیح آنرا به کلاس آورده بعد از جمیع اوری صدقات داشت آموزان به دفتر مدرسه تحويل نمایند. از پنهانها بخواهید در صورت امکان هر روز هر مبلغی که می‌توانند بعنوان کمک به نیازمندان در صندوق خیریه

واریز نموده و در پایان هر ماه یا دو هفته یک بار صندوق تخلیه و وجوه آنرا به دانشآموزان نیازمند بطور مخفی و بدون ذکر نام آنها و با حفظ آبرو دانشآموزان مستمند به آنها تحويل گردد.

ج: ایجاد صندوق قرضالحسنه:

در این شیوه بهتر است با ایجاد زمینه‌های لازم از دانشآموزان بخواهید که در صورت امکان می‌تواند عضو صندوق قرضالحسنه کلاس شوند شرایط عضویت صندوق بدین شرح می‌باشد.

۱- برای هر دانشآموز داوطلب یک دفترچه حساب تهیه نماید و از آنها بخواهید در پایان هر ماه هر مبلغی که دوست داشته باشند در دفترچه نوشته و به حساب صندوق قرضالحسنه واریز نمایند.

۲- حقالستهemi برای دانشآموزان در نظر گرفته نمی‌شود و در واقع دانشآموزان مبلغ واریزی به حساب صندوق را می‌بخشنند.

۳- مبالغ صندوق به دانشآموزان نیازمند وام داده‌می‌شود و با شرایط بسیار آسان ماهانه از آنها پس گرفته خواهدشد.

توجه: بهتر است از قبل اولیای دانشآموزان را نسبت به این امر خیر توجیه نماید و در صورت امکان بهتر خواهابد بود خود دانشآموزان مسئولیت حفاظت و نظارت از صندوق را بر عهده گرفته و اولیای مدرسه با کسب نظر اعضای هیئت مدیره صندوق (دانشآموزان) به افراد وام پرداخت نمایند.

شیوه شماره ۵: دعوت از افراد خیر:

پیشنهاد می‌شود در یکی از روزهای هفتگی که این واحدهای اجراء می‌شود از فرد خیری دعوت بعمل آورید تا در وقت معینی در کلاس حاضر شود و پیرامون موضوع کمک به نیازمندان با دانشآموزان صحبت نموده به سوالات آنها پاسخ دهد. در صورت امکان بهتر است شخص مدعو به ذکر نمونه‌هایی از کار خیری که انجام داده اشاره نماید و بعنوان مثال: احداث مدرسه، پل، بیمارستان و... در پایان بهتر است یک دانشآموز به نمایندگی از کلاس با اهداء یک شاخه گل از فرد خیر تقدير بعمل آورند.

شیوه شماره ۶: اهداء‌هدیه:

برای اجرای این روش پیشنهاد می‌گردد در طول اجرای این واحدکار که همزمان با هفته نیکوکاری می‌باشد با هماهنگی اولیای دانش‌آموزان از آنها بخواهید که بطور داوطلب هر مبلغی که برای آنها امکان داشته باشد بعنوان کمک به افراد نیازمند با خود به مدرسه آورده و تحويل مسئولین نمایند و پس از جمع آوری کلیه هدایای دانش‌آموزان بهتر است با نظرخواهی از دانش‌آموزان هدایایی را تهیه نمایند یا اینکه مبالغ جمع آوری شده را بصورت نقدی به اتفاق کلیه دانش‌آموزان کلاس با نظم خاصی به محل جمع آوری کمک‌های مردمی رفته و تحویل نمایند. شایسته است طوری هماهنگی نمایند تا از طریق مسئولین صندوق جمع آوری کمک‌ها، از دانش‌آموزان تقدیر بعمل آید.

شیوه شماره ۷: نقل خاطره

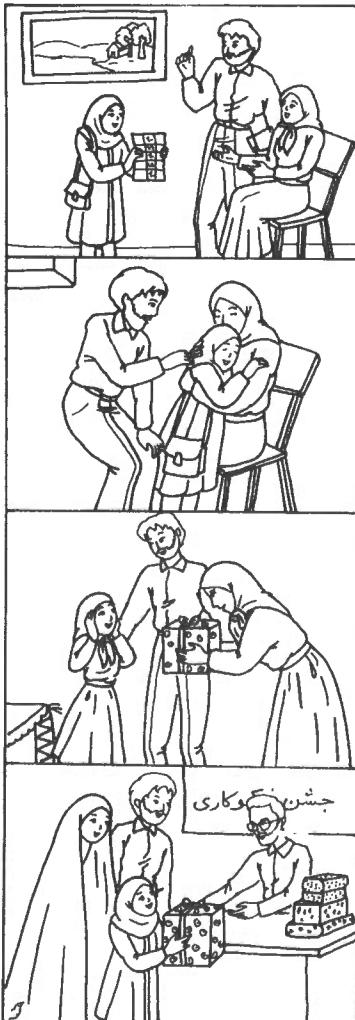
از دانش‌آموزان بخواهید تا خاطرات خود را از کمک به دوستان و یا افراد نیازمند برای کلاس خود تعریف نمایند جهت شروع این بخش خوب است از خاطره زیر که حکایت از گذشت شهید چمران در کودکی دارد از قول برادرش اشاره شود:

برادر ایشان نقل می‌کرد که شبی پدرم برای خریدن ان به مصطفی پول داد وقتی که مصطفی بازگشت نه گشت در تن داشت و نه از نان خبری بود. وقتی هم که پدر با عصبانیت از او قصیه را سوال کرد مصطفی هیچ نگفت آن شب گشت خود و تمام پول توجیبی و نان را به فقیری که در کوچه گذر می‌کرده بخشیده تا او برای خود و خانواده‌اش غذا تهیه نماید و گشت رانیز به فرزندش بدهد زمانی که از او پرسیده بودم: چرا ماجرا را به پدر نگفته، او گفته بود که دوست داشتم از این کار تنها خدا مطلع باشد و بس.

برگ شکوفه واحد کار ۱۹ «سخاوت»

دانشآموزان عزیز بادقت به تصاویر رو برو نگاه کنید و یک داستان زیبا برای آن بنویسید
سعی کنید پس از نوشتن داستان نتیجه‌ای را که از آن می‌گیرید نیز بنویسید.

داستان:



نتیجه داستان:

برنامه: رفع عیب‌ها

واحد کار (۲۰): دوری از آزار دیگران

مبانی

مسئله خودداری از اذیت و آزار انسانها، بلکه تأمین سلامت و امنیت افراد جامعه از موارد عتمده نیل انسان به کرامت نفسانی است یعنی هر انسانی قبل از اینکه خود را متصف به صفات ارزشمند انسانی بنماید باید رذایلی را از خود دور نماید که دوری از اذیت و آزار دیگران از اولی تزین این موارد است.

رسیول اکرم اسلام^{علیه السلام} در پاسخ اینکه کدام مسلمان با فضیلت است فرمود: آنکه مسلمانان از ناحیه دست و زبان او در سلامت باشند و فرمود: ما چماعت پیامبران موظف هستیم که با مردم مدارا و سازگاری داشته باشیم همچنانکه مأموریم فرایض الهی را به جا می‌آوریم. و از نظر امام صادق^{علیه السلام} مسلمان کامل کسی است که مردم از دست و زبان او در سلامت باشند و مومن واقعی کسی است که مردم او را امین مال و جان خود پدانند و آن کمی است که همسایه‌اش از آسیب دردرس او در امن و امان به سر می‌برد و شرف و بزرگواری شخص یا ایمان در نماز شب خواندن است و عزت و شکوهش در خودداری از آزار مردم، امتناع از تعریض به کبر و حیثیت اشخاص و در بی‌نیازی از آنان می‌باشد.

دریاره پاداش اخروی این خلق و خوی پسندیده نیز روایاتی واصل شده که از جمله امام شیشم^{علیه السلام} فرموده‌اند:

هر کس از تعریض به آبروی مردم اجتناب ورزد خداوند در روز قیامت او را از عذاب برها ند و هر آدمی که جلو خشم خود را بگیرد و مردم را از غضب خود مصون بدارد، بطور حتم خططاها و لغزشها یش آمرزیده خواهد شد.

امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} فرموده‌است: مؤمن خود را به زحمت می‌اندازد اما مردم از دست او

راحتند و شرورترین و بدترین مردم کسی است که به خیر و فایده او امیدی نیست و از شر و آزارش نیز نمی‌توان درامان بود.

رسول خدا به ابوزر فرمود: از جمله مطالبی که در مناجات موسی بن عثمان با خداوند آمده این است که موسی پرسید: خدای من: پاداشن کسی که از آزار مردم خودداری می‌کند و با بذل و بخشش و احسان، به آنان خوبی می‌نهاید چیست؟ خطاب رسید ای موسی در روز قیامت، آتش دوزخ او را صدا دهد و می‌گوید:

مرا به تو راهی نیست و تو در آمان هستی.

ایجاد وحشت در میان اجتماع و ایجاد رعب نیز که به نحوی که آزار دیگران محسوب می‌گردد از جمله جرمهای اجتماعی است که هر انسان کریم و با عزتی باید از آن خودداری نماید. اسلام در تعالیم اخلاقی خود می‌کوشد که همه مسلمین و ملت اسلام در امنیت و آسایش خاطر زندگی کنند و احمدی بی خود و بی مورد نباید آرامش و زندگانی آنان را بخطر اندازد. امام ششم علیه السلام فرموده‌اند: شایسته نیست که مؤمنی برادر ایمانی و یا دیگران را به وحشت اندازد و او را بتراساند زیرا مؤمن به سبب دین و اعتقادش عزیز و محترم است. مت加وزترین و خود بزرگ‌بین‌ترین مردم کسی است که جزء قاتل خود را بکشد و کسی را که او را نزد، بزند.

هر کس به ضرر و زیان یک مؤمنی هر چند با گفتن یک کلمه قدم بردارد خدای عزوجل را در حالتی ملاقات می‌کند که بر پیشانی اش نوشته شده: تائید و محروم لاز رحمت الهی: مقررات اجتماعی و قوانین کیفری و حقوقی اسلام بر پایه عدل قرار دارد و هر پرتو آنها امنیت و سلامت در جامعه فراگیر می‌شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در یک بیانی که به علت نامگذاری مؤمن پرداخته چنین فرموده‌اند: آیا می‌دانید که چرا خداوند مؤمن را مؤمن نماید؟ چون مردم او او در مورد جان و مالشان درامان هستند. در زمان آن بزرگوار یک حادثه جنایی رخ داد وقتی خبر رسید بسیار خشمگین شد و راه افتاد تا در مسجد بر منبر بالارفته و فرمود: فردی از مسلمانان کشته می‌شود اما کشنه او شناخته نمی‌گردد، سوگند به خدایی که جانم در دست اوست اگر اهل آسمانها و زمین برکتستن یک انسان مؤمن و بی‌گناه اجتماع کنند و یا بر آن قتل رضا دهند، خداوند همه‌شان را گرفتار آتش خواهد کرد. سوگند به پروردگاری که رو خم در اختیار و در قبضه قدرت اوست، هیچ کس چون، تازیانه‌ای و شلاقی بر پشت آدمی بیگناه، از طریق ستم نتوانست مگر آنکه فردای قیامت در آتش جهنم شلاقهایی همانند آن برپشت وی نواخته گردد.

هدف:

۱- ایجاد نگرش منفی نسبت به آزار دیگران

آزمون:

دانشآموز از آزار دیگران اجتناب می‌ورزد.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

دانشآموزان در این سنین بسیاری از آموخته‌های خود را از طریق قصه‌ها و داستانهایی که می‌شنوند، فرامی‌گیرند و قهرمانان قصه‌ها اعم از منفی و مثبت بالاترین تأثیرات روحی را در بچه‌ها به وجود می‌آورند. به نظر میرسد آزار دیگران و دوری از آن مسئله‌ای است که بیش از دیگر موضوعات در مدارس مورد بحث و نظر می‌باشد لذا سعی شده براین تقویت حس برادری و محبت و ریشه یابی علی آزار دیگران قصه‌های پیشتری برای این واحدکار در نظر گرفته شده و اگر شما مجری محترم نیز با قصه‌های بهتری برخود داشتید آنها را بهمراه این سه قصه در طول هفته اجرای این واحدکار برای دانشآموزان بخوانید تا دانشآموزان از منظرهای مختلف به این موضوع مهم بنگرند و به نتایج و عوارض آن پی‌برند و البته بحث و گفتگوهای بعد از قصه‌ها به تبیین موضوع و شفاف‌سازی آن کمک وافری خواهدنمود.

تیغ انداز جوان

بچه خرگوشها وسط جنگل مشغول بازی بودند دست هم دیگر را گرفته بودند و (عمو زنجیر باف) بازی می‌کردند.

جوچه تیغ کوچولو و شیطان از دور آنها را دید. یواش یواش به آنها نزدیک شد. پشت درختی پنهان شد و آهسته گفت: «حالا تیغ انداز جوان آماده تیغ اندازی است.» خرگوش کوچولو ها شروع کردند به خواندن: عمو زنجیر باف - بعله زنجیر منوباقنی - بعله پشت کوه انداختنی - بعله بابا اومنه - چی چی آورده؟ در همین موقع جوچه تیغ با صدای بلند گفت: تیغ. تیغ. آورده .. بعد هم چهار تا تیغ تیز به طرف بچه خرگوشها پرت کرد. تیغها به دم خرگوشها فرو رفت. صدای جیغ و داد بچه خرگوشها بلند شد. آنها گریه کنان به طرف خانه دویدند. لاک پشت پیر که

همان دور و براها بود سر و صدا را شنید. خودش را رساند. آن وقت از پشت شیشه عینکش جوجه‌تیغی را دید موضوع را فهمید. فوراً در لاکش پنهان شد، ولی عینکش بیرون از لاک ماند. جوجه‌تیغی خندید و گفت: «ترسو، ترسو! لاک پشت ترسو! از ترس، عینکت را جاگذاشتی. اگه جرئت داری بیا بیرون و عینکت را بردار.»

لاک پشت پیر از توی لاکش دادزد: «آخر تیغ انداز جوان! تو کی می خواهی دست از این کار بد و زشت برداری؟ مگر نمی‌دانی که تیغهایت را باید برای دشمنانت پرت کنی، نه برای دوستانت!» جوجه‌تیغی منتظر شد که لاک پشت حرفش را تمام کند. خانم سنجا به که روی درخت نشسته بود و تماشا می‌کرد، فریاد زد: «ای جوجه‌تیغی بی اوپ! تو را باید از این جنگل بیرون کنند.» جوجه‌تیغی یک تیغ هم به طرف او انداخت بعد هم فرار کرد و رفت. جوجه‌تیغی کوچولو کارش همین بود. توی جنگل راه می‌رفت و به طرف دوستانش تیغ می‌انداخت. مدتی گذشت جوجه‌تیغی این کار زشتش را ادامه داد حیوانی در جنگل نبود که از دست او راحت باشد همه از او و تیغهایش می‌ترسیدند. کسی جرئت نداشت به او نزدیک شود و جوجه‌تیغی هر روز خوشحال‌تر و مغروتر می‌شد، اما... او اصلاً متوجه نبود که تیغهایش روز به روز کم و کمتر می‌شود، تا اینکه یک روز... جوجه‌تیغی مثل همیشه در جنگل می‌گشت و آواز می‌خواند «تیغ انداز جوانم تیغ دارم و تیغ می‌اندازم». رسید به بچه سنجابها آنها داشتند «گردو بازی» می‌کردند. جوجه‌تیغی با خودش گفت: «خوب است که خدمت این کوچولوها هم برسم» بعد هم بدنش را جمع کرد و خواست که چند تیغ به طرف آنها پرت کند، اما... هر کار کرد تیغی پر قاب نشد؟ چرا نمی‌توانم تیغ بیندازم؟ در همین موقع یکی از بچه سنجابها او را دید چیغ کشید و گفت: «وای این دیگر چه حیوانی است؟» بچه سنجاب گفت: «این که تیغ انداز جوان خودمان است. نگاه کنید چه شکلی شده! چه قیافه خنده‌هاری پیدا کرده! آن وقت هم بچه سنجابها زدند زیر خنده و دسته‌جمعی گفتند: «تیغ انداز جوان بی تیغ شده» در همین موقع لاک پشت پیر هم رسید و گفت: «معلوم است دیگر عاقبت آن همه تیغ اندازی همین می‌شود! سنجاب هم از بالای درخت داد زد خوب شد، خوب شد. تو لایق آن تیغها نبودی.» جوجه‌تیغی دیگر صبر نکرد با عجله به خانه دوید به سرتاپای خودش نگاه کرد چقدر زشت شده بود. حتی یک تیغ هم روی بدنش نمانده بود خیلی ناراحت شد گریه‌اش گرفت دیگر نمی‌توانست از خانه بیرون بیاید خجالت می‌کشید. می‌ترسید که همه او را مسخره کنند. جوجه‌تیغی کم کم از تنها‌ای حوصله‌اش سر رفت. یک روز یواشکی سرش را از خانه بیرون آورد. هوا آفتابی بود. جوجه‌تیغی با خودش

گفت: عجب هوایی! کاش می‌توانستم از خانه بیرون بروم و بازی کنم. حیف که نمی‌توانم.» اما دوباره به خودش گفت: حالا که کسی این دوربر نیست. می‌روم کمی قدم می‌زنم و زود برمی‌گردم از خانه بیرون آمد. مدتی راه رفت. آنقدر ناراحت بود که متوجه اطرافش نبود. یک جوجه‌تیغی پیر در همان نزدیکیها داشت برای خودش لانه می‌ساخت. جوجه‌تیغی کوچولو او را ندید. جوجه‌تیغی پیر داد کشید: آهای حیوان عجیب! تو کی هستی؟ از کجا می‌آیی؟ مگر نمی‌بینی دارم خانه می‌سازم.» اما جوجه‌تیغی کوچولو اصلاً «گفتم جلوتر نیا» اما جوجه‌تیغی کوچولو باز هم نشنید. جلو و جلوتر آمد. جوجه‌تیغی پیر داد زد «گفتم جلوتر نیا» جلوتر آمد آن وقت جوجه‌تیغی پیر بدنش را جمع کرد و چند تا تیغ به طرف او پرت کرد تیغها به بدن او فرو رفت جوجه‌تیغی کوچولو فریاد کشید و به سرعت از آنجا دور شد. خیلی دردش گرفته بود از درد گریه‌اش گرفته بود گوش‌های نشست و با خودش فکر کرد. به چی فکر کرد؟ معلوم است به کارهای بد گذشته‌اش. به اینکه چطور دوستانش را اذیت می‌کرد. حالا که می‌فهمید دوستانش چقدر از تیغهای او دردشان می‌آمده. او پشیمان بود. به همین خاطر تصمیم گرفت که برود واز دوستانش عذرخواهی کند.

حالا جوجه‌تیغی قصه ما پیش دوستانش است او از دوستانش معذرت خواهی کرده است آنها هم او را بخشیده‌اند. تازه! یک خبر خوب هم شنیده‌ام: تیغ انداز جوان باز هم تیغ درآورده اما حالا تیغهایش را بطرف دشمنانش پرتاپ می‌کند نه دوستانش.

مروارید

«مروارید» پرنده خوش صدا و مهربانی بود اودرانه ای که آنرا از شاخه های کوچک و علف های خشک درست کرده بود زندگی می‌کرد. مروارید بیشتر وقت‌های در پرواز بود و هر وقت احساس گرسنگی می‌کرد روی زمین می‌نشست و دانه برمی چید و یا بمناقار کوچکش به بعضی از میوه هانوک می‌زد. اودرمیان میوه های نجیر را خیلی دوست داشت.

مروارید چند روزی بود که دوتاتخم کوچک هم گذاشته بود و گاه می‌شد که ساعتها و وقتی را با خواهیدن روی تخم هایش می‌گذراند. او با خوشحالی درانتظار روزهای خوب آینده بود. روزی که بتواند به تخم هایش نوک

بزندتاجوجه هایش از آنها بیرون: بیایند.

مروارید از اینکه می خواست مادر بشود خوشحال بود و خدار اشکرمی کرد.

مروارید هر روز صبح با صدای جیک وجیک دوستاش از خواب بیدار می شد و همراه با قابش نور خورشید بالهایش را تکان میداد و برای پیدا کردن غذای لانه اش به سوی آسمان پرهی کشید. مروارید بعد از آنکه در باغها و مزرعه ها گشتنی میزد غذا دانه ای جمع می کرد و به لانه اش برمی گشت.

درختی که مروارید روی آن لانه درست کرده بود در حیاط خانه ای قرار داشت که در این خانه دختری بنام «شیما» همراه با خانواده اش زندگی می کرد.

شیما دختر مهربانی بود که پرنده گان را خیلی دوست میداشت.

او گاهی از نرده بان کوچکی که کنار درخت گذاشته بود بالا می رفت و به وضع لانه و غذای مروارید رسیدگی می کرد.

یک روز وقتی شیما به مدرسه رفته بود «میشم». برادر کوچکش که خیلی هم لجبازو بداخل افق بود به سراغ پرنده رفت و بانا راحتی شروع به تکان دادن درخت کرد. پرنده بیچاره از ترس فرار کرد میشم هم تخم های او را برداشت و به مراد خود به اتفاقش برد. وقتی مروارید به لانه اش برگشت تخم هارا در آنجاندید بیچاره پرنده از ناراحتی بالهایش را به هم می زد و جیک و جیک می کرد اما کسی نبود که به او کمک کند.

شب بود، هوا تاریک شده بود و پرنده بیچاره هم تنها بود. بعد از مدتی به طرف پنجه اتفاقی که میشم در آن خواهد بود رفت، داخل شد و دید که او تخم هایش را در ظرفی گذاشته است. مروارید بلا فاصله خودش را به اتفاق شیما رساند و با قدرت شروع به نوک زدن به شیشه پنجه کرد.

شیما از خواب بیدار شد پنجه را باز کرد، گنجشک کوچک داخل اتفاق شد.

مروارید به سرعت شروع به چرخیدن دور اتفاق کرد و بالهایش را باحال تی خاص به علامت ترس بهم می زد. شیما که از این حرکات تعجب کرده بود فهمید که مروارید می خواهد خبر مهمی به او بدهد. او به سرعت به طرف لانه مروارید رفت. او درست حدس زده بود کسی تخم های مروارید را برداشته بود. شیما به فکرش رسید شاید میشم این کار را کرده باشد، به اتفاق میشم آمد، تخم هادر آن جا بود، آنها را برداشت و بجا اولش بازگرداند.

مروارید از خوشحالی با بالهایش دست می زدوجیک وجیک میکرد.

فردای آن روز وقتی شیما آن اتفاق را برای میشم تعریف میکرد، او خیلی ناراحت شد. میشم به فکر فورفت او با خودش می گفت: «اگر یک روز مادر بی خانه بیاید و من و شیما درخانه نباشیم اگر مادر نداند برای ماچه اتفاقی افتاده است چقدر ناراحت خواهد شد! اونگران و سرگردان به همه جا سرمی کشد تا از دیگران سراغ مارا بگیرد.

بیچاره پرنده وقتی به لانه اش برگشت و دید تخم پرنده هایش در لانه نیست چقدر ناراحت و در مانده شده است. خدا یا مرای بخشش».

میشم همانطوری که با خودش حرف می زداشکهایش را پاک میکرد.

بعض گلویش را فشار میداد و از مجبور شدن برای چند دقیقه با صدای بلندگریه کند.

فردای آن روز شیما و میشم در حیاط بازی می کردند که صدای جیک وجیک زیادی به گوششان رسید. وقتی هردو از نزدیک بالارفتند چشم شان به دووجهه کوچک افتاده تازه از تخم بیرون آمده بودند و این قشنگ ترین منظره ای بود که شیما و میشم تا آن زمان دیده بودند.

ترجمه: مهدی مراد حاصل

قصه های خاله کوکب

خاله کوکب داشت گلبهای خالی را جایه جامیکرده چشمش به گلِ همِ مریم افتاد! آن را برداشت و با تَعجُّب گفت: «این گلِ سراینچاچکار می کند؟» آن وقت، مریم را صدای کرد، اما خبری از مریم نبود.

خاله کوکب که خسته شده بود روی یکی از پله هانشست، وقتی نَفسش تازه شد، از پله ها بالا رفت و توی آتاق رانگاه کرد. چشمش به مریم افتاده نشسته بود و چشم انداز از گریه سرخ شده بود. مریم بادیدن خاله کوکب باز شروع به گوییه کرد!

خاله کوکب کنار اوروی زمین نشست و در حالی که گلِ سریلادوی موهای مریم می گذاشت گفت: «چه شده دختر گلم؟ چرا گریه می کنی؟» مریم که با پشت دست اشکهایش را پاک میکرد، گفت: «همه اش تغصیر مجید است. او سربه سِرمن می گذارد. و سایلِ مرا برمی هارد. امروز هم گلِ سرم رانمی دانم کجا انداخته است.»

خاله کوکب لبخندی زد و گفت: «گلِ سرت که روی موهایت چسبیده امجد پسرخوبی است،

حتیماً خواسته با توشونخی کنند. قوبنایداز او ناراحت بشوی.»

مریم دستی روی موهایش کشید و با تعجب گفت: «شما کل سرمه از کجا پیدا کردید؟» خالد کوکب گفت: «پنهان گلدانها فتاوه بود. حالانبلدهو یعنی دخترهای خوب دست و صورت را بشوی تامن هم پامجید صحبت کدم»

ظهر، وقتی همه دورسفره جمع شدند، مجیدهم پیدا شد. دستهایش راشست و کتارسفره نشست. خاله کوکب گفت: «جهود جان کجا بودی؟»

مجید گفت: «پیش دوستانم بودم داشتم باهم رکشتی می گرفتم»

خاله کوکب گفت: «حالازور گداماتان از همه بیشتر است؟»

مجید گفت: «نمی دانم»

خاله کوکب گفت پس کوش کنیده، یک روز حضرت محمد ﷺ از کوچه ای در مسجد شدند. بدین عده ای آنچه جمع شده اندو مشغول زور آزمایی هستند. پیامبر جلو ترندند و در جمع آنها وارد شدند. بعد از بازی، پیامبره آنها فرمودند: «می خواهید باندیچ کسی پیزد و ترازد یکران است؟» همه گفتند: «البتة» حضرت فرمودند: «زور مندترین شماکسی است که پیاندلی را شادکند و باعث اذیت و آزار دیگران نشود.»

وقتی حرفهای خاله کوکب به اینجا رسید، مجیدنگاهی به مریم کرود و حالی که سرش را پائین انداخته بود، گفت: «تا مادر غذار ایشکش، من می روم مگل سرمه را پسداشتم». مریم دست مجید را گرفت و گفت: «نمی خواهد زحمت بکشی، اخاله کوک آنرا از پیش کلدانها بینداز کرده است.» مجید و مریم و خاله کوک بهم نگاه کردنده هر سه با هم خندیدند.

نوشته: مهدی مراد حاصل

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه:

از انش آموزان بخواهید تصاویر رازگ آمیزی نمایند و اگرچنانچه در ساختن داستان بخواهند از اعضا خانواده کمک بگیرند، اجازه بدهید این کار را نجاتم دهنده پس از تکمیل برگ شکوفه از آنان بخواهید تا در کلاس داستان و تئیجه آنرا بخوانند. ما ماحصل جمعبنده نظرات دانش آموزان باید مندرجه نکاتی گردد تا آنان بullet و عالل مذموم بودن آزار دیگران نایل آیند. پس از پایان کار این شیوه برجهای شکوفه در پوشش های مریب طبق باگانی گردد.

شیوه شماره ۳: شعرخوانی

فکر چاره‌ای بهتر	جوچه کوچک من
چندماهی است که من درخانه بیش از اندازه بدم، دلتنگم	آه ای گربه چرا
باسحرخواه‌شپرین خودم	جوچه ام را بردی
سره‌رسنله‌ای می‌جنگم	رفتی و روی درخت
گفتگو از من و اخلاق بدم	جوچه ام راخوردی؟
باتأسف همگانی شده است	جوچه کوچک من
دیگر از دست من و کار بدم	چه بدی کرد به تو
مادرم هم عصبانی شده است	باتودیگر قهرم
بچه‌هایی که رفیقم بودند	بروازخانه برو
همه از دور و برم پر زده اند	جوچه کوچک من
باسکوتی خودشان راتک تک	جوچه نازی بود
همه برکوچه دیگرزده اند	همدم کوچک من
مردم از دست خودم، بایدمن	باتوه‌مبازی بود
فکریک چاره دیگربکنم	زودبردی ازیاد
بایداخلاق خودم را پس از این	دوستی را تو چرا
همه جا، با همه بهتر بکنم	هم شدم من بی دوست
شعر: مصطفی رحماندوست	هم توماندی تنها
	شعر: جعفر ابراهیمی

شیوه شماره ۵: بازی با کلمات یامسابقه هوش

برای اجرای این شیوه لازم است اقدامات زیر را انجام دهید.

- دانش آموزان را به گروههای ۵ نفره تقسیم نمائید.

- هر گروه را به پای تخته برد و از هر نفر ۵ سؤال یا بیشتر پرسید.

- از هر گروه یک نفر که توانسته باشد به چهار سؤال از ۵ سؤال پاسخ درست داده باشد برنده محسوب می‌شود.

- برنده‌های هر گروه درمجموع یک گروه را تشکیل داده و با هم نیز مسابقه خواهند داد

و سرانجام نفر اول کلاس انتخاب می شود.

- بهتر است بعد از بینه شدن نفر اول کلاس دانش آموزان کلاس وی را تشویق نمایند.
- مدافن آموزان جواب سوالات را با پاسخ های بهل یا خیر به هند البته بصورت برعکس مدلل

اگر جواب سوال بلی باشد باید بگویند نه و برعکس.

مثال: معلم می پرسد آیا معلمتان را دوست دارید دانش آموز در جواب باید بگویند نه.

- سوالات زیر پیشنهادیگر دارد شما آموزگار محترم می توانید سوالات دیگری را نیز در ارتباط

با موضوع دوری از ازار دیگران به این لیست اضافه نمائید دهد و از دانش آموزان پرسید.

سوالات پیشنهادی

- ۱- آیا پدر و مادرتان را دوست دارید؟
- ۲- آیا از آزار رساندن دیگران بیزارید؟
- ۳- آیا دوست دارید همیشه با دیگران بازی کنید؟
- ۴- آیا قابل از نعماز باید و خلو بگیریم؟
- ۵- آیا در نماز باید اول سوره حمد را بخوانیم؟
- ۶- آیا مامه همیشه پشت ایر می ماند؟
- ۷- آیا طرقه بازی موجبات ناراحتی دیگران را فراهم می کنید؟
- ۸- آیا در کار منزل به پدر و مادران کمک می کنید؟
- ۹- آیا هنگام تماشای تلویزیون صدای آنرا به اندازه ای بلند می کنید که دیگران اذیت شوند؟
- ۱۰- آیا باید حرفاها را زشت دوستانتان را ناراحت نمی کنید؟
- ۱۱- آیا بدانهایکه باعث ناراحتی و اذیت دیگران نمی شود بازی نمی کنید؟
- ۱۲- آیا باید جرزی در جهین پاری دوستانتان را ناراحت نمی کنید؟
- ۱۳- آیا همیشه رعایت حال دوستانتان را می نمایید؟
- ۱۴- آیا دوست دارید در درستهایان موفق باشید؟
- ۱۵- آیا...

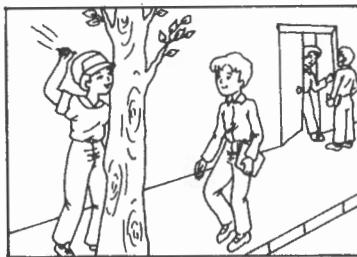
توضیح: البته اگر سوالات خارج از موضوع نیز با این سوالات همراه گردد به بازی هیجان
بیشتری خواهد بخشید و آنرا از جذابیت پرخوردار خواهد ساخت.

شیوه شماره ۶: بیان تجربه

از دانش آموزان پرسید آیا کسی را می شناسید که با کارهایش باعث ناراحتی و آزار واذیت دیگران شده باشد؟ در صورت آری یک نمونه آنرا در کلاس برای دوستانتان تعریف نمایند. بعد از بیان تجربیات دانش آموزان در واقع آنها با فهرستی از کارهایی که باعث آزار دیگران می شود آشنا خواهند شد و پس از آشنایی دانش آموزان با کارهایی که باعث ناراحتی دیگران می شود از آنها می خواهیم که با خود عهد بینندند که مرتکب چنین اعمالی نشونند.

برگ شکوفه واحد کار ۲۰ «ذوری از آزار دیگران»

دانش آموزان عزیز بادقت به تصاویر رویرو نگاه کنید و داستان کوتاهی در چند سطر برای آن بنویسید.







آیا می توانید نتیجه داستان را نیز در اینجا
بنویسید؟



$$\frac{d}{dt} \left(\frac{\partial \mathcal{L}}{\partial \dot{x}_i} \right) = \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial x_i} - \sum_{j=1}^n \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial x_j} \frac{\partial \dot{x}_j}{\partial t} + \frac{\partial \mathcal{L}}{\partial \dot{x}_i} \frac{d}{dt} \left(\frac{\partial \mathcal{L}}{\partial \dot{x}_i} \right)$$

$$(\mathbf{A}^{\mathrm{T}}\mathbf{B})_{ij}=\sum_{k=1}^m A_{ik}B_{kj}=\sum_{k=1}^m B_{kj}A_{ik}= (\mathbf{B}\mathbf{A}^{\mathrm{T}})_{ji}$$

$$\mathcal{L}_{\text{reg}} = \mathcal{L}_{\text{reg}}^{\text{train}} + \mathcal{L}_{\text{reg}}^{\text{val}} + \mathcal{L}_{\text{reg}}^{\text{test}}$$

برنامه: نیکوکاری واحد کار (۲۱): هدیه

مبانی

یکی از ویژگیهای انسان‌کریم این است که به رشد عاطفی متعادلی رسیده باشد. انسانی که به رشد عاطفی متعادل رسیده، از ایجاد رضایت برای دیگران بیش از کسب رضایت برای خود لذت می‌برد و در چنین روابطی به همان میزان که موجب رضایت دیگران می‌شود خود نیز به خشنودی می‌رسد. و به دیگر تعبیر، خوشی و آرامش خود را در خوشی و آرامش دیگران می‌جوید.

یکی از راههای کسب رضایت دیگران مهورو رزی نسبت به آنان است و چنانکه ملاحظه می‌شود در بسیاری از آداب اجتماعی و قوانین جمعی انسانها، مهر و محبت محور قرار گرفته است و هدف نهایی از این قراردادهای اجتماعی، تامین خلاصه عاطفی در جامعه است و بدینهی است هر جامعه‌ای که اعضای آن با هم مهربان و عطف و دل رحم باشند، زیستن در چنین جامعه‌ای بسیار گوارا و مطلوب و مایه خوشبختی خواهد بود. رسول اکرم در حدیثی می‌فرمایند:

إِنَّ الْمُؤْمِنِ لَيَسْكُنُ إِلَى الْمَوْمِنِ كَمَا يُسْكُنُ قَلْبُ الظَّمَانِ إِلَى الْمَاءِ الْبَارِدِ

حضرت پیامبر در این سخن نیاز فطری و روانی انسان را به مهر و محبت همنوعانش مورد تأکید قرار داده و خاطرنشان می‌سازد که مومن در کنار برادر دینی اش با بهره مندی از علاقه و دوستی او، آرامش پیدا می‌کند، همچنانکه اگر انسانی در بیابان گرم و تقطیعه سرگردان و تشنن شود سپس به سرچشمه آب سرد و گوارا برسد و در کنار آن بنشیند و جرعة‌ای بنوشد.

حال وقتی مهورو رزی و ابراز عاطفه با اهدای هدیه‌ای مادی همراه گردد اثرات آن به مراتب

بالاتر و والاتر خواهد بود زیرا گسی که مورد لطف و محبت قرار می‌گیرد. بذل عنایت و مهربانی مادی و معنوی را توانمان ملاحظه می‌کنند.

از معصوم طیلبا در کتاب غررالحكم و در لکلم نقل شده است که:
الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمُحْمَدَةَ

یعنی هدیه از برای کسی فرستادن چلب دوستی می‌کند زیرا انسان بنده احسان است
(الانسان عبید الاحسان)

و در حدیثی دیگر در همین کتاب آمده است:
ما استعنت السلطان ولا شئسل سخیمه الغصبان ولا أشتمیل المھخور ولا اشتیخت
صیاب الأمور ولا أستدفعت الشروز بمثل الھدیة

هیچ راه و روش و ساز و کاری، سلاطین را مهربان نمی‌کند، کینه‌ها را فرو نمی‌نشانند،
مهجورها را مایل نمی‌کنند، سختی‌ها را آسان نمی‌کند و شرور را از میان بر نمی‌دارد الا به
شیوه‌ای مانند اهدای هدیه.

هدیه پذر محبت را میان دلها می‌افشاند و عشق انسانها را نسبت به هم افزایش داده و
عمق‌تر می‌سازد و همچنین کینه و حسد و دشمنی‌ها را از بین می‌برد و انسان کریم در پی آن
است که قلب‌های انسانها به هم نزدیک‌تر گردیده و دشمنی‌ها از بین آنها رخت بریند.
خداآوند به حضرت داود فرمود: گاهی بنده من با یک کار خوب هر چند ناچیز مانند احسان
با یک عدد خرما، دل یک انسان با ایمان را شاد و مسیور می‌کند و من او را در برابر این
عملش وارد بهشت می‌کنم خداوند در گفتگویی که حضرت موسی طیلبا او داشت فرمود: من
برخی از بندگانم را به بهشت می‌برم و به آنها حکومت می‌بخشم، آنان کسانی هستند که با کار
خود مومنی را شاد و مسیور می‌کنند.

هدف:

- ۱ - آشنایی با حکمت هدیه
- ۲ - تقویت روحیه هدیه دادن

آزمون:

دانش‌آموز در موقعیتهای عرفی به دیگران هدیه می‌دهد.

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

ما با هدیه دادن به پدر و مادر یا معلم یا دوستان و هر کس دیگر می‌خواهیم بگوئیم ما را در شادی موفقیتی که کسب کردی شریک بدان و این معنی باید در جریان همه هدایا باشد گرنه مساله صورت دیگری پیدا می‌کند برای این واحد کار سه قصه در نظر گرفته شده که در هر سه مورد آن این اصل حاکمیت هاود با خواندن این قصه‌ها درباره فلسفه هدیه با انش آموزان بحث و گفتگو کنند و به مسائل غلطی که در جامعه برای اهدای «کادو»‌ها وجود اارد اشاره کنید که چطور چشم هم چشمی‌ها این سنت خوب را از هدف اصلی خو- خارج کرده است.

بهترین هدیه

در کلاس هیاهویی برپائش، همه با هم هریاره فردا صحبت می‌کنند. فردا روز معلم است. روزی که مدرسه از عطر پر می‌شود. روزی که در هستان دوستانش کادویی زیباست. همراه با گلهای محمدی که آنها را از باغچه حیاط خانه هایشان کنده‌اند، نگاهی به خود می‌اندازد. نگاهی به دستان کوچک و زخمی‌اش، نگاهی به کفشهایش می‌کند که توانسته بود آنها را بعد از دو سال پول جمع کردن بخرد و حالا برایش کوچک شده بود و نوک انگشتانش را ناراحت می‌کرد. چشمان زیبایش را به چوبهای نیمکت دوخته بود و با آنها بازی می‌کرد. با خود فکر می‌کرد: فردا چه کار کنم؟ بهتر است او همیشه پول قرض کنم.. نه، از آسیه خانم خواهش می‌کنم چند شاخه گل از گلهای باغچه‌شان برایم بچیند... می‌دانست چه کار کند.

دوستش سمیرا برگشت و گفت: «ساحل چیزی شده؟ چرا ناراحتی؟ راستی فردا برای خانم علم چی میاری؟ مامانم و اسه فردا یک ظرف بلوری خریده که خیلی قشنگه تو چی؟ و او گفت: «نمی‌دانم»

فردا فرار می‌سید و او با همیلی به مدرسه رفت. غمی بر قلب کوچکش نشسته بود و آزارش داد. وارد کلاس شد. کلاس از عطر گل محمدی و اقاقیا پر بود. در جلوی هر کدام از بچه‌ها کادویین زیبا بود. آهسته به نیمکت آخر رفت و سرجایش نشست. به بازی بچه‌ها در حیاط

مدرسه چشم دوخت. سمیرا به او نزدیک شد و گفت: «ساحل، شنیدم باز هم شاگرد اول شده‌ای با این وضعی که شما دارید. واقعاً به تو حسودی ام می‌شود.» و بعد رفت و او را با دنیای کوچکش تنها گذاشت. معلم وارد کلاس شد. بچه‌ها شروع به دست زدن کردند.

خانم معلم کمی برای بچه‌ها صحبت کرد و با لبخند همیشگی نشست. مدتی بچه‌ها را نگاه کرد. چشمش به ساحل افتاد و مدتی روی او خیره ماند. سپس هر کدام از بچه‌ها هدیه‌های خود را به خانم معلم دادند. ساحل با شک و دو دلی، ورقه‌ای را که در جیب داشت. چند بار باز گرد و دوباره آن را جیب گفته‌است. سرانجام نوبت به ساحل رسید. سی و هشت جفت چشم به او دوخته شده بلند شدو به طرف میز خانم معلم رفت. ورقه‌ای را که جمله «دوست دارم» روی آن نوشته شده بود. به او داد. بچه‌ها با کنجکاوی، می‌خواستند بینند آن ورقه چیست. ساحل به آرامی گفت: «فکر کردم این بهترین هدیه‌ای است که ممکن است شما را خوشحال کند. معلم ورقه را پاز کرد و به بچه‌ها داد. آن ورقه کارنامه پر از بیست ساحل بود سپس معلم چشمان مهربانش را به چشمان ساحل دوخت و گفت: «به خدا، این بهترین هدیه‌ای است که تا به حال گرفته‌ام!» و دست در گردن ساحل انداخت و صورت او را بوسید. بعد خانم معلم اشک چون مروارید چشمانش را پاک کرد و گفت: «من هم دوست دارم عزیزم! تو بهترین هدیه را به من دادی.»

سمیرا بلند شد و گفت: «ساحل، ما به تو انتخار می‌کنیم. تو بهترین هدیه را به خانم معلم دادی!» و ساحل با خوشحالی در میان سرو صدای شاد بچه‌ها، سرجایش نشست و با خود گفت:

«چقدر از این جمله خوش می‌آید: «بهترین هدیه! بهترین هدیه!»

هدیه امام

مدتی می‌شد که پدرش از جبهه به خونه نیامده بود. همه می‌گفتند که او «مفقودالاثر» است. دختر همین قدر می‌دانست که ممکن است دیگر هرگز پدرش را نبیند. برای همین، مربت بی‌تابی می‌کرد و بهانه پدر را می‌گرفت.

یک روز مادرش تصمیم گرفت او را به دیدن امام خمینی ببرد تا قدری آرام شود. وقتی به

«جماران» رسید، متوجه شد که در آن روز، ملاقاتهای امام تعطیل است. به اصرار زیاد مادر، مستولین دفتر امام پذیرفتند که کودک را به نزد امام ببرند. هوا خیلی سرد بود و سوز عجیبی داشت که دخترک وارد حیاط خانه امام شد. او باید کمی صبر می کرده؛ اما هنوز چند لحظه‌ای بیشتر نگذشته بود که احساس تنهایی کرد و ناگهان حق گریه را سر داد؛ به طوری که صدای گریه اش فضا را پر کرد.

امام همان طور که در اتاق خود نشسته بود، سرش را بالا گرفت و به حیاط نگاه کرد. همین که نگاهش به دخترک در آن حال افتاد، ناراحت شد و با عصبانیت به اطرافیان فرمود: «این بچه در حیاط چه می کند؟ چرا گریه می کند؟ چه شده است؟... او کیست؟...»
یکی گفت: «آقا! او منتظر ملاقات با شماست...»

امام با شنیدن این جمله، بار دیگر با عصبانیت فرمود: «پس چرا حالا من گویید. همین الان او را پیش من بیاورید.»

لحظه‌ای بعد، همین که دخترک با چشم انگریان وارد اتاق شد، امام دو دست خود را دراز کرده و او را به سینه اش فشرد. سپس او را روی زانوی خود نشاند و صورتش را به صورت دخترک چسباند. دخترک که خیلی سرد شده بود، کم کم از گرمای وجود امام گرمش شد. امام شروع کرد در گوش دخترک خرف زدن. ایشان به قدری آرام با او صحبت می کرد که گویی آن دو یک پدر و یک دختر واقعی هستند و بعد از مدت‌ها به هم رسیده‌اند. اطرافیان با کنجکاوی به آن دو نگاه می کردند که دیدند ناگهان دخترک شروع کرد به خندیدن. حالا امام هم خوشحال بود و لبخند می زد.

لحظه‌ای بعد، ایشان دست دراز کرد و از میان جعبه‌ای که در کنارشان بود، گردنبندی بیرون آورde. این گردنبند گرانبها را یک زن ایتالیایی که به امام علاقه زیادی داشت، به ایشان هدیه کرده بود. امام با دستان خود، گردنبند را به گردن دخترک آویخت. خوشحالی دخترک دو چندان شد.

احساس عجیبی داشت. احساس زیبای دخترکی که در حال پرواز در آسمانهاست؛ آسمانی پاک، آبی و روشن.

نوشته: مریم جمشیدی

خمینی ای امام

شب تولد حضرت عیسیٰ ﷺ بود. آن شب، حضرت امام برای مسیحیان جهان یک پیام دادند که خبرگزاریها آن را پخش کردند. بعد، حضرت امام به ما دستور دادند شیرینی‌ها و آجیل‌هایی را که مردم از ایوان آوردند بودند، بین مردم شهر «نوغل لوشا تو»* تقسیم کنیم. ما هم این کار را کردیم و شیرینی‌ها و آجیل‌ها را همراه با یک شاخه گل، بین همسایه‌ها که مسیحی بودند تقسیم کردیم.

آنها خیلی خوشحال شده بودند و تعجب هی کردند که در شب میلاد حضرت عیسیٰ ﷺ رهبر مسلمانان، این طور به مسیحیان محبت می‌کند.

یادم هست وقتی در یکی از خانه‌ها باز شد و یک خانم مسیحی در را بازگرد و چشمیش به هدیه‌های امام افتاد، از خوشحالی اشک از چشممانقه جاری شد.
«از صحبت‌های یکی از باران امام خمینی»

بهترین محبت

توی ایوان حیاط نشسته بودم. هوا کاملاً تاریک شده بود. آسمان چاهر سیاهش زا با ستاره‌های براقش که چشمک می‌زدند. سرگرد بود.

کتاب و دفترهایم را جمع کردم و گذاشتم توی کیفم. یکدفعه، به یاد فردا اتفاقاًم که روز معلم بود. خیلی ناراحت شدم؛ آخر چیزی نداشتم که به معلممان بدهم. با اینکه، معلم ما همیشه می‌گفت: «درسن خواندن شما، بهترین هدیه برای من است.». ولی با این حال همه قصد داشتند هدیه‌ای برای او بیاورند.

توی این فکر بودم که صدایی به گوشم خورد. رفتم و در حیاط را باز کردم، چهره خسته مادرم را دیدم، سلام کردم، همادر، وارد حیاط کوچکمان که شد. در را پشت سریش بست.

او به آبادی دیگری که کمی با آبادی ما فاصله داشت. می‌رفت و قالیبافی می‌کرد. چون توی آبادی ما ماشین نبود، مادرم با زنهای دیگر آبادی، مجبور می‌شدند، پیاده این راه را بروند.

مادرم توی ایوان نشست، برایش یک استکان چای ریختم و کنارش گذاشتیم؛ او همیشه توی فکر بود و خیلی حکم با من صحبت می‌کرد. برای همین، هیچوقت نمی‌توانستم. درد دلهایم را برایش بگویم. احساس می‌کردم که دوستم ندارد.

نگاهی بهش انداختم. دستهایش را زده بودزیر چانه اش و به نقطه نامعلومی خیره شده بود. بلند شدم و سفره را انداختم. با مادرم شام خوردیم. بعد، بلند شد و رفت تا ظرفها را بشوید. من هم توی فکر فرو رفتم که فردا برای معلممان چه ببرم. اما فکرم به جایی نرسید بعد از مدتی مادرم کارش تمام شد و رفت رختخوابش را انداخت و خوابید.

یکدفعه، دلم گرفت، رفتم، عکس پدرم را از توی صندوق برداشتمن و به آن خیره شدم. ناگهان اشک از گوشه چشم غلتید و روی عکس کهنه افتاد، با دستم آن را پاک نکردم و عکس را سرجایش گذاشتمن بعد، فکر کردم که بروم و بخوابم مادر که فردا صبح سرکار می‌رود، من هم به مدرسه نمی‌روم.

رفتم تا کنار مادرم بخوابم، ناگهان چشمم به گلدوزی روی بالش افتاد که با مهارت دوخته شده بود. فکری به خاطرم رسید. با عجله بلند شدم و یک تکه پارچه سفید از میان پارچه‌های توی صندوق مادرم برداشتمن و با دقیق عکس گل و پروانه و شمع، روی آن کشیدم و زیر آن نوشتم: هدیه‌ای از طرف مریم، شاگرد کلاس سوم ابتدایی پارچه و سوزن را کنار گذاشتمن و دراز کشیدم و چشمهايم را بستم.

نمی‌دانم کی خوابم برده بود. با شنیدن صدای خروسها که خبر صبح را می‌دادند به تندي از جای بلند شدم و به طرف ایوان حیاط، دیدم که مادرم سفره را انداخته و کنار سعلوور نشسته است. سلامش کردم بعد به یاد دستمال گلدوزی افتادم، خواستم به طرف اتاق بروم که مادرم گفت: «دخلتم می‌خواهی دنبال دستمالت بروم؟»

گفتم: «بله ماما!»

جواب داد: «آن را توی کیف گذاشتمن»

رفتم و آن را برداشتمن. با تعجب دیدم که مادرم تمام آن را با نخهای زیبا گلدوزی کرده است.

نگاهی به مادرم انداختم که لبخند کمنگی روی لبانش نشسته بود. به طرفش رفتم. مرا به آغوش گرمش کشید و نوازشم کرد. دیگر احساس تنهايی و بي‌کسی نمی‌کردم.

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه

محترم، از دانش آموزان بخواهید تصویر برگ شکوفه را رنگ آمیزی نمایند در این

بری شکوفه لیستی از موقعیت‌هایی که ایجاد می‌کند هدیه‌ای داده شود نوشته شده است از آن‌ها می‌توان اینچه اینها را در جلو آن پیوستند و به آنان توضیح داده شود که هدیه تنها اقلام و اجنباس خردمند نیست بلکه انواع مختلف دارد مثلًا تشكیر بازیان، نام تشكیر آمیخته، بوسیدن، نوازش کردن، تهیه کارت تبریک، گوش کردن به حرف بزرگرهای گفتن یا یک جمله پسند آمیخت یا یک حدیث از آن‌ها معمول می‌باشد و... هر عمل خوب می‌تواند بعنوان هدیه به دیگران شوند بعنوان مثال در مورد (۳) هدیه کودکی که صبحها مرتب به بزرگترها سلام می‌کند

پس از تکمیل بیوگ شکوفه از تعدادی از دانش آموزان بخواهید تا هدایای مناسب با هو
موقیعت را در کلاس بخوانند و در صورتی که آنها موتکب اشتباهاشی شده‌اند با بعثت و گذشتو
مشارکت سایر دانش آموزان آنها را متوجه کنید تا اشتباه خود را اصلاح کنند.
پس از طی مراحل اولیه شده بیوگ شکوفه در پوشش مریوبط پایگانی گردد.

این دو شعر با دو دیدگاه متفاوت به هدایه نگریسته و بهجه ها از شنیدن آن لذت خواهند بود.
ایین دو شعر را برای آنان پیغامبر و از آنها پیغامبر یکی از آنها را به دلخواه حفظ کنند.

၄၃

بسانگی از گسل دارم
کچوچک امسا زیبا
دور تسا دورش را
بسانگ را در دستم
بساغبانش هستم
رسون گلدوزیست
جز نخ رنگی نیست
دستمالی زیبا
مسال دست بسایا

قلکت را بشکن	برو یک توب بخر
پولها را بردار	که اگر شوت کنی «گل» بشود
یک سبد بوی گل سرخ بخر	قلکت را بشکن
بسپارش به نسیم	پولها را بشمار
همه جا پخش کند	و ببین
قلکت را بشکن	آنقدر است که با آن بشود کاری کرد
پولهایت را بردار	تا هم مادر کمتر بشود؟
برو یک عالم پروانه بخر	که پدر
و پیاو رهمه را	بغورد. خستگی اش در بروود؟
بر مزار شهدا قسمت کن	قلکت را آنقدر
قلکت را بشکن	باید از عاطفه لبریز کنی
پولها را بردار	که اگر یک روز از دستت
و بخر آینه‌ای	افتاد و شکست!
که خدا را بشود در آن دید	همه جاعطر گل یاس پراکنده شود

شعر: افشین علا

شیوه شماره ۵: هدیه غیرمنتظره

از بچه‌ها بخواهید در صورتیکه بخواهند به یکی از عزیزان خود هدیه‌ای بدهند که او هیچگاه فراموش نکند می‌توانند دست بکار شده با استفاده از امکانات در دسترس و مناسب با توانایی‌های خود وسیله‌ای بسازند یا اثربخشی ایجاد نمایند و بعنوان هدیه فراموش نشدنی به دوستان خود تقدیم نمایند نمونه‌های زیر جهت کار پیشنهاد می‌گردد. ۱) گلدوزی خوشنویسی یک جمله نقاشی از یک گل کشیدن یک تصویر زیبا بر روی یک کارت پستال

شیوه شماره ۶: بیان احساس

با مطرح کردن سوالات زیر در کلاس از آنها بخواهید تا احساس خود را در کلاس در لحظه دریافت هدیه به دوستان یا در لحظه اهدای هدیه به دیگران بیان نمایند.

سؤالات

- ۱ آیا تا به حال از کسی هدیه‌ای گرفته اید در صورت مثبت بودن پاسخ، هنگام دریافت هدیه چه احساسی داشته اید؟
- ۲ آیا تا به حال به کسی هدیه داده اید. در صورت مثبت بودن پاسخ، چه احساسی هنگام اهدای هدیه داشته اید؟

برای این منظور بهتر است ابتدا تعداد دانش آموزانی را که هدیه گرفته اند را مشخص فرمائید مثلاً تعداد آنها هر چند نفر است بعد تعداد دانش آموزانی را که به دیگران هدیه داده اند را مشخص نموده و زمانی را تعیین نماید تا هر یک بتوانند به جلوی کلاس آمده و احساس خود را در لحظه دریافت هدیه یا اهداء هدیه برای دوستان خود بیان نمایند.

برگ شکوفه واحد کار ۲۱ «هدیه»

دانش آموز عزیز همانطوری که می دانید دادن هدیه و گرفتن آن عملی نیکو و پسندیده است و موجب زیاد شدن محبت خواهد شد و نیز می دانید که هدیه انواع مختلف دارد و اگر نمی دانید می توانید از معلم خود سوال کنید، حالا که فهمیدید به چه چیزهایی می توان هدیه گفت، جملات زیر را بخوانید و هدیه مناسب و مورد نظر خود را جلو هر یک از آنها بنویسید.

- ۱- اگر بخواهید در روز مادر، به مادر و مادر بزرگ هدیه بدهید.....
 - ۲- به دوستی که از سفری طولانی برگشته است.....
 - ۳- اگر در روز معلم بخواهید به معلم خود هدیه بدهید.....
 - ۴- اگر در روز پدر بخواهید به پدر و پدر بزرگ هدیه بدهید.....
 - ۵- اگر کوکد فقیری در همسایگی شما باشد.....
 - ۶- اگر بچه کوچکتر خانواره صبحها مرتب پس از بیدار شدن به دیگران سلام کند.....
 - ۷- اگر بخواهید در جشن عاطفه ها شرکت کنید
 - ۸- به کسی که از سفر زیارتی برگشته است.....
 - ۹- برای دانش آموز در روز دانش آموز
 - ۱۰- برای ابراز علاقه به نزدیکان.....
 - ۱۱- برای شرکت در جشن نیکوکاری.....
 - ۱۲- اگر بچه کوچکتر خانواره بطور مرتب مساوک بزند.....
 - ۱۳- اگر خواهر یا برادر کوچک شما در انجام کارها با شما همکاری نماید.....
 - ۱۴- اگر کتابی را از دوستت به امانت گرفته و استفاده کرده ای
 - ۱۵- اگر خواهر یا برادر بزرگ شما در امور درسی به شما کمک کنند.....
 - ۱۶- اگر در جشن تولد یکی از دوستان شرکت کنید.....
- در تصویر زیر حمید می خواهد هدیه ای به مادر خود بدهد آیا می توانید هدیه حمید به مادرش را نقاشی کنید.



برنامه: آزادگی واحد کار (۲۲): شهادت به حق

مبانی

گاهی امری واقع می‌شود و کسی یا کسانی آن را می‌بینند و یا سخنی را می‌شنوند و در موقع لزوم مشهودات یا مسموعات خود را در اختیار دادگاه و یا مجالس داوری می‌گذارند تا رفع خصومت شده و یا تکلیف شرعی مردم معلوم گردد مثلاً کسانیکه رؤیت هلال ماه مبارک رمضان را شهادت می‌دهند موجب می‌شوند که آغاز ماه برای روزه گرفتن معلوم شود و همه به وظیفه روزه داری عمل کنند و یا اشخاصی بر مدیون بودن شخص به دیگری اطلاع دارند و به آن شهادت می‌دهند در نتیجه حق آن فرد ثابت می‌شود و یا بردرگیری دو یا چند نفر گواه هستند و مشهودات خود را در «دادگاه» اظهار می‌کنند تا مقصراً به مجازات قانونی برسد، لذا بدینجهت است که یکی از دلایل اثبات «حق» در دادگاهها شهادت و گواهی دادن است زیرا «شاهد» محسوب می‌شود و به وسیله اوست که حقی ثابت می‌شود یا با شهادت خلاف واقع اوست که حقی ضایع می‌گردد از این جهت اسلام به شهادت بسی اهمیت داده و مسلمین را از شهادت برخلاف حق، سخت برحدر داشته و کتمان شهادت را نیز گناه بزرگ شمرده است.

قرآن کریم در آیات ۱۳۵ سوره نساء و ۸ سوره مائدہ با استعمال فصل «کونوا» قیام به عدل و شهادت به حق را بر مؤمنان واجب کرده و خلاف آن را گناه کبیره دانسته و مرتکبیش را سزاوار مجازات دانسته است و همچنین در آیه ۲۸۲ سوره بقره می‌فرماید. و لایهاب السُّهَدَاءِ إِذَا مَأْدُعُوا

و در آیه ۲۸۳ این سوره نیز می‌فرماید و لَا تَكُنُوا السَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ إِثْمٌ قَلِيلٌ که معانی آن‌ها به ترتیب عبارت است از «امتناع نورزند شهود هر گاه برای شهادت خوانده شدند» و «شهادت را کتمان نکنید که هر کس کتمان کند البته به دل گناهکار است».

از آیه اولی فهمیده می شود که هر گاه شاهد به دادگاه یا مجلس داوری دعوت شد حق ابا و امتناع کردن و خودداری نمودن را ندارد. بلکه واجب است دعوت را پذیرد و برای ادای شهادت در آنجا حضور پیدا کند. و از آیه دوم استفاده می شود که وقتی برای شهادت حاضر شد نباید حق را کتمان کند یا از بیان واقع خودداری نماید و یا قسمتی از واقع را بگوید و قسمتی را مکتوم بدارد و ابراز نکند.

شاهد مانند عالم است زیرا آنچه را دیده و یا با شنیدن فهمیده و جزء معلومات او شده پس در هر جا که بیان آنها برای احقيق حق مظلومی لازم باشد ولی او از اظهار آن خودداری کند و علم واطلاعش را مکتوم بدارد مشمول این حدیث پیامبر ﷺ خواهد شد که فرموده است:

كَاتِمُ الْعِلْمِ يَلْعَنَةُ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ الْخَوْتُ فِي الْبَخْرِ وَالظَّيْرِ فِي السَّمَاءِ (نهج الفصاحه)

کتمان کننده علم را همه چیز لعنت می کند حتی ماهی دریا و مرغ هوا

همچنین از امام باقر علیه السلام روایت شده که پیامبر ﷺ فرموده: هر کس شهادت را کتمان کند پا برخلاف واقع شهادت دهد تا بوسیله آن خون مسلمان به هدر رود یا مال مسلمانی در زاویه فراموشی افتد (وصول نشود) روز قیامت به صحته محشر می آید در حالیکه تاریکی صورت او تا دور دست رفته و در صورتش علامتی است که همه او را با اسم و نسب خواهند شناخت و اگر کسی شهادت به حقی بدهد تا بوسیله آن حق مسلمان را زنده کند روز قیامت می آید در حالیکه در صورتش نوری است که تا دور دستها می رود و همه خلائق به اسم و نسب او را خواهند شناخت سپس ابو جعفر فرمود آیا نمی بینی که خداوند می فرماید: پای بدارید شهادت را برای خدا و آقیمو اللَّهُ السَّهَادَةَ لِلَّهِ

اگر همه افراد جامعه ایعم از زن و مرد، مسؤول شناخته شده‌اند پس به هنگامی که حقی در معرض ضایع شدن قرار گیرد باید کسی که از مسئله آگاه است در مقام شهادت برأید تا از تضییع حق مسلمان جلوگیری شود و با چنین عملی است که او مسؤولیت خود را انجام داده والا ذکر حدیث و مطلب، حقی را در دل نگاهداشتن ولی به آن جامه عمل نپوشاندن موجب سلیمانی مسؤولیت نمی گردد.

برای اینکه بتوانیم از دانش آموزان خود در آینده انسان کریم و با کرامتی بسازیم باید از همان ابتدای طفولیتی شبان آنها را به شهادت به حق و عدم کتمان شهادت عادت دهیم و با اعمال شیوه‌ها و ایجاد صحنه‌های مصنوع دانش آموزان را در معرض ادای شهادت حق قرار دهیم این واحد کار چنین اهداف سنگین و با اهمیتی را تعقیب می نماید.

تقویت روحیه شهادت به حق حتی در شرایط تهدید و تطمیع.

آزمون:

دانش آموز در شرایط نامطلوب نیز فقط به حق شهادت می‌دهد.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه‌گویی و بحث و گفتگو

قلی الحق ولو کان مُرَا حق را بگو هر چند که تلخ باشد این جمله‌ای از معصوم علیهم السلام می‌باشد و رهنمودی است که باید سرلوحه همه ما در زندگی باشد زیرا النجاة فی الصدق (رسانگاری در صداقت می‌باشد) دانش آموزان نیز که سازندگان جامعه آینده‌اند باید با تمام وجود این امر را وجدان کنند و به آن ایمان یقینی پیدا کنند. قصه زیر برای دانش آموزان خوانده شود و سپس بیشه‌های شهادت به حق بایث و گفتگو پی‌گیری گردد.

ساده لوح و دانا

در زمانهای گذشته، دو بازرگان زندگی می‌کردند که در تکار تجارت شریک بودند. آنها همیشه با هم به مسافرت می‌رفتند و پس از انجام هر معامله، سود آن را بین خود به طور مساوی تقسیم می‌کردند.

روزی از روزها، این دو شریک تاجر که یکی از آنها بسیار دغل‌تر و حقه بازتر از دیگری بود، تصمیم به مسافت گرفتند، تا اجنبای را خریداری کوده و برای فروش به شهر بیاورند و از آن سودی حاصل کنند. پس هر دو به طرف شهر مورد نظر به راه افتادند. آنها چند روزی در سفر بودند. در بین راه کیسه‌ای پیدا کردند که در آن مقدار زیادی سکه طلا وجود داشت.

دو بازرگان در حالی که بسیار خوشحال بودند، در گوشه‌ای پنهان شدند تا درباره آن کیسه تصمیم بگیرند. سرانجام با هم قرار گذشتند، حالا که به ثروتی حرام دست پیدا کرده‌اند، از سفرشان منصرف شوند و به شهر برگردند و آن را بین خود تقسیم کنند. بنابراین از همان راهی که رفته بودند، به سوی شهر خود برگشتند. هنوز به شهر نرسیده بودند که شریک حقه باز به دوست ساده خود گفت: «چرا باید این پولها را قسمت کنیم؟ بهتر است که به اندازه مورد نیاز

از آن بوداریم و باقی آن رادر جایی پنهان کنیم، تا هر وقت که دوباره احتیاج پیدا کردیم،
مقداری دیگر از آن را برداریم».

شریک ساده دل پذیرفت و آنها کیسه پول را در زیر درختی؛ در جای خلوتی نزدیک شهر
مخفي کردند و به شهر برگشتند. مدتی گذشت و شریک حقه باز تصمیم گرفت که پنهانی به
سراغ کیسه رفته و آن را برای خود بردارد. پس روزی به مخفیگاه رفت و آن را برداشت و به
خانه بازگشت.

فردای آن روز، شریک ساده و نادان پیش دوست خود رفت و گفت:

«من مقداری پول احتیاج دارم. بهتر است که با هم به سراغ آن پولها برویم تا به قدر نیازم از
آن بردارم» شریک خائن پذیرفت و هردو به جایگاه کیسه‌ها رفتند؛ اما همین که آن جا رسیدند،
اثری از کیسه ندیدند. مرد حقه باز که قبلًا پولها را برای خود برداشته بود، با نامردی یقه دوست
خود را گرفت و فریاد زنان گفت: «ای حیله گر خائن! چرا بی خبر از من پولها را برداشتی؟ مگر
قرار نبود که هر وقت احتیاج پیدا کردیم، هر دو به این جا بیاییم؟»

شریک نادان که از چیزی خبر نداشت، پشت سر هم قسم می‌خورد و می‌گفت: «من
برنداشتم. من از ماجرا بی خبرم. شاید کس دیگری آن را بردء باشد!» اما شریک حقه باز
پذیرفت و همچنان سراو فریاد می‌زد. دعوای آنها شدت گرفت و هر دو به نزد قاضی شهر
رفتند و تمام ماجرا را تعریف گردند.

شریک خائن رو به قاضی کرد و گفت: «جناب قاضی! من اطمینان کامل دارم که خود او
پولها را برداشته و جز او کسی از جایگاه آنها خبر نداشت». قاضی گفت: «آیا شاهدی هم برای
ایثات کردن ادعای خودداری؟»

شریک حقیبال گفت: «بله ما پولها را در زیر درختی پنهان کرده» بودیم که آن درخت حاصل
است علیه این مرد شهادت دهد.»

شریک نلدان، که درمانده شده بود و چیزی برای گفتن نداشت، هاج و واج نگاه می‌کرد.
قاضی هم که از شنیدن حرف آن مرد تعجب کرده بود گفت: «بسیار خب! فردا با هم به آن جا
می‌رویم.» سپس هر دو شریک به خانه برگشتند.

شریک خائن پس از بازگشت به خانه، همه چیز را برای پدرش تعریف کرد و به او
گفت: «پدرجان! من نقشه‌ای دارم که با آن می‌توانیم همه پولها را برای خود بورهاریم؛ اما این کار
 فقط با کمک تو ممکن است.»

پدرش گفت: «از دست من چه کاری ساخته است؟» پسر با هیجان گفت: «درختی که آن را به شهادت گرفته‌ام، تو خالی و بزرگ است و تو می‌توانی وارد آن شوی و وقتی من گفتم که: ای درخت شهادت بده که این مرد پولها را برداشت، تو از داخل آن فریاد بزن و شهادت بده.» پدرش اول قبول نمی‌کرد، ولی مدتی بعد، حرص و طمع به سراغش آمد و قبول کرد و سپس هر دو شبانه به آن جا رفتند. شریک خائن پدرش را داخل درخت فرستاد تا فردا هنگام آمدن قاضی، علیه آن مرد شهادت دهد.

فردای آن روز قاضی با شریکی که به دزدی متهم بود، همراه تعدادی از مردم در آن جا حاضر شدند، در حالی که شریک حقه باز زودتر از همه خود را به آن محل رسانده بود قاضی از درخت پرسید: «ای درخت! آیا حاضری که علیه شریک این مرد شهادت دهی و بگویی که چه کسی پولها را برداشته؟»

پدر شریک حقه باز که از مدتی قبل از اینکه به ناحق شهادت بدهد پشیمان شده بود. سکوت کرد. قاضی برای بار دوم سوال خود را تکرار کرد: «ای درخت آیا حاضری که علیه شریک این مرد شهادت بدهی و بگویی که چه کسی پولها را برداشته است؟»

ناگهان از میان درخت صدایی بلند شد و پیرمرد گفت: «بله قاضی من حاضر شهادت بدهم، اما شهادت به حق نه به ناحق.»

قاضی با تعجب به درخت نگاه کرد و چند قدمی جلو آمد. در این موقع پدر شریک حقه باز از درخت بیرون آمد و در حالیکه از گرما عرق از سرو صورتش می‌ریخت گفت: «پسمند مرا وادار کرد که داخل این درخت بروم و علیه شریکش شهادت بدهم اول این کار را نپذیرفتم ولی بعد که فکر گردم و به یاد تاریکی قبر و روز قیامت افتادم پشیمان شدم. حالا شهادت می‌دهم که پسمند پولها را برداشته و در گوشه‌ای پنهان کرده است.»

در این موقع شریکی که به دزدی متهم شده بود. جلو آمد. صورت پیرمرد را بوسید و در حالیکه به قاضی نگاه می‌کرد گفت: «من به خاطر خوبی و شهادت به حق این پیرمرد از گناه و خطای پرسش گذشت می‌کنم و حاضرم پولها را با شریکم به دو قسمت مساوی تقسیم کشم. نوشته: مهدی مراد حاصل

شیوه شماره ۲: تکمیل برگ شکوفه
 مجری محترم، از دانشآموزان بخواهید تصاویر برگ شکوفه را رنگآمیزی نمایند و

داستان کوتاهی را برای این تصاویر بنویسند و نیز از آنها بخواهید نتیجه‌ای را که از داستان خود می‌گیرند در برگ شکوفه بنویسند. پس از تکمیل برگ شکوفه از تعدادی از دانشآموزان بخواهید که داستان و نتیجه‌ای را که از آن گرفته‌اند در کلاس برای سایر دانشآموزان بخوانند و مورد تشویق قرار گیرند. همنماً می‌توانید از دانشآموزان بخواهید چنانچه خاطره‌هایی از شهادت دادن به حق توسط خود و یا کسان دیگر بخاطر دارند و یا شنیده‌اند در کلاس تعریف کنند. و پس از پایان کار برگ شکوفه را در پوشه مربوطه بایگانی نمایند.

شیوه شماره ۳: اجرای نمایش:

مجری محترم از میان دانشآموزان دو نفر را که استعداد و علاقه به کار نمایشی دارند بطور داوطلب انتخاب نمایند و متن نمایشی زیر را در اختیار آنها قرار دهید تا ضمن تمرین برای جلسه آینده متن را آماده نمایند و در کلاس بصورت نمایش دو نفره اجرا کنند.

تذکر: به شخصیت‌های نمایشی گفته شود که فقط کلیات مطالب را به خاطر بسپارند و لزومی ندارد که گفتگوها را حفظ نمایند.

حامد: راستی علی! می‌دانی من چه تصمیمی گرفته‌ام؟ اگر بدانی تو هم آن کار را انجام خواهی داد.

علی: چه تصمیمی!

حامد: اینکه دیگر با جعفر حرف نزنیم، یعنی بهتر است یا او قهر کنیم، مگر ندیدی دیروز یقه لباس سه راب را پاره کرد. وقتی از کلاس بیرون آمدند من توی راهرو ایستاده بودم و دیدم که سه راب به زور یقه لباسش را از توی دستهای جعفر بیرون آورد. صورت سه راب سرخ شده بود و من خیلی دلم برایش سوخت.

علی: اما تو همه ماجرا را ندیدی. وقتی زنگ خورد همه بچه‌ها از کلاس بیرون آمدند، من مشغول جمع کردن کیف و وسایلم بودم. هیچ کس مثل من شاهد دعوای جعفر و سه راب نبود. اگر نمی‌دانی پس بدان! اول سه راب جعفر را اذیت کرد و به او پشت پازد. جعفر به او گفت که چرا این کار را انجام می‌دهد. سه راب هم با قدری گفت: [دوست دارم این کار را بکنم به کسی هم مربوط نیست]. جعفر هم ناراحت شد و یقه او را گرفت تا او را پیش آقای ناظم ببرد سه راب هم داد و بیدا راه انداخت و کاری کرد که جعفر مقصراً شناخته شود.

حامد: پس چرا تو درباره این اتفاق به کسی حرفی نزدی؟

علی؛ آخه کسی از من سؤالی نکرد. تازه! اگر من آنچه که دیده بودم، می‌گفتم، حتماً سهراب با من چپ می‌افتد و دعوا و سرو صدا راه منی انداخت، میدانی که او از من قلدرتر است. ممکن بود از دست او کتک بخورم.

حامد: چه حرفهایی می‌زنی. تو به خاطر آنکه ممکن بود با سهراب درگیر شوی. چشمت را هم گذاشتی تا حق جعفر از بین برود. تو باید این موضوع را به آقای نظام می‌گفتی تنها کسی که شاهد ماجرا بوده است تویی! تو باید شهادت می‌دادی که شروع کننده دعوا سهراب بود. نه جعفر بیا هنوز هم دیر نشده است از هیچ چیز نترس. مگر آقای زمانپور، معلم دینی مان چند روز پیش نگفت، بچه‌ها همیشه از حق دفاع کنید و مطمئن باشید که خدا پشت و پناه شماست. مگر آقای زمانپور نگفت. امامان و خیلی از اولیای خدا به خاطر آنکه همیشه از حق دفاع کردند به شهادت رسیدند.

[علی برای مدتی سرش را پائین می‌اندازد و بعد از لحظه‌ای در حالی که خیلی ناراحت به نظر می‌رسد. سرش را بالا می‌کند.]

علی؛ تو راست می‌گویی حامد. علت این که این کار را نکرده‌ام برایت گفتم. از دیروز تا حالا هم احساس خوبی ندارم. می‌خواهم ترس را کنار بگذارم. زنگ تقریح همه چیز را به آقای نظام می‌گوییم. اگر لازم شد جلوی سهراب هم شهادت می‌دهم و بعد از این سعی می‌کنم از هیچ چیز نترسم.

[حامد در حالیکه با دست به پشت علی می‌زند با لبخند می‌گوید]

علی؛ آفرین حامد. این کار تو باعث شد که من هم درباره جعفر درست فکر کنم و سهراب را هم بیشتر از گذشته بشناسم.

نوشته: مهدی مراد حاصل

شیوه شماره ۴: طرح سؤال:

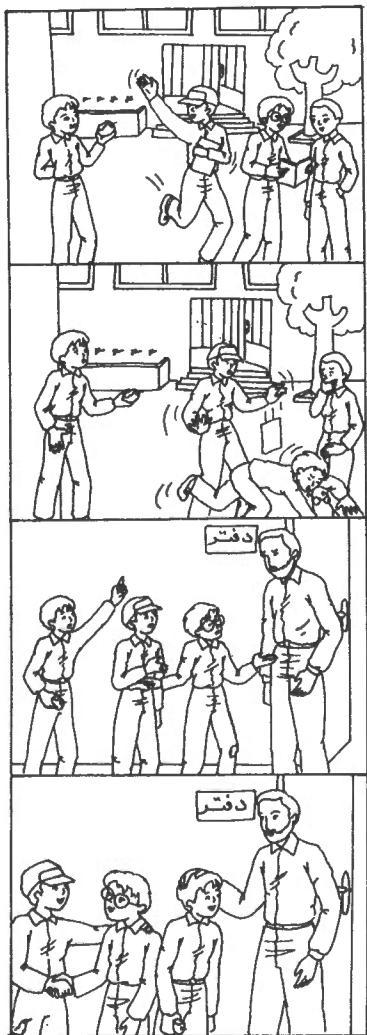
می‌توانید از طریق طرح سؤالاتی نظیر اینکه اگر دوست شما خطایی مرتکب شود و شما شاهد آن خطای باشید و در مورد آن خطای شما سؤالی پرسند چه می‌گرئید. سپس با استناد به گفته‌های دانش آموزان و سایر مطالب ارائه شده راجع به اهمیت و ارزش شهادت به حق و اینکه یک شهادت بحق می‌تواند زندگی فردی را از مرگ نجات داده و یا یک شهادت ناحق زندگی کسی را بگیرد و باعث درد و رنج وی شود توضیحاتی ارائه نماید.

شیوه شماره ۵: بیان تجربه:

از دانش آموزان بخواهید در صورتیکه در مورد مسئله‌ای، یا اتفاقی که روی داده و شما بعنوان شاهد آن را شهادت داده‌اید نحوه شهادت دادن خود را در کلاس تعریف نمایید. و در صورتیکه خودشان تجربه نداشته باشند، اگر داستانی در مورد شهادت به حق شنیده باشند یا فیلمی در ارتباط با شهادت به حق دیده باشند برای دوستان خود تعریف نمایند.

برگ شکوفه واحد کار ۲۲ «شهادت بحق»

دانش آموز عزیز برای تصاویر روی رو داستان کوتاهی بنویسید.



نتیجه داستان خود را نیز در اینجا بنویسید.

برنامه: همت و تلاش واحد کار (۲۳): توجه به کار

مبانی

انسان در عین حال که دنبال لذت و آسایش است ولی در یک نگاه عمیق‌تر مشاهده می‌شود که در طول تاریخ درجه «لذت» و «راحت بشر» در وضع ثابتی باقی مانده و طبیعت خلقت کلیه افراد انسانی را در میان یأس و امید و خوف و رجا به طرزی متعادل نگه داشته تا شادی‌ها و اندوه‌ها در حد متوسط مانده و تغییر محسوسی نکند اما در مقابل هر زمان با رشد دانایی او بر میزان توانایی‌اش افزوده گردیده و دایره عمل و شعاع اثرش سال به سال و قرن به قرن بیشتر و بزرگتر شده است و توجه بیشتر به روند تاریخی بشر در زمینه کار نشان می‌دهد که لذت و پرخورداری‌ها و حرمان و ناکامی‌ها صورتها و قالبهایی برای نیل به مقصد و اهدافی بودند که در این دنیا مقصد و هدفی جز کار و عمل وجود ندارد و در یک تمثیل می‌توان گفت دنیا مانند میدان بازی وسیعی است که بازیگران آن توبی را که توخالی است به میدان اندخته و با پای خود به جلو و عقب می‌اندازند و سعی دارند وارد دروازه‌ای بنمایند، اما توب و دروازه و میدان همه پیرایه و بهانه‌ای بیش نیستند بلکه هدف دویدن و ورزیدن و جلوافتادن است و صحنه زیبا نیز هر چه دارد پیرایه و بهانه است و مانند یک میدان مسابقه عمل می‌شود و افرادی که از دویدن و کوشش شانه خالی می‌کنند سهمی نخواهند داشت و افراد دیگر هم اگر در حرکات خود، راه غلط و پای کج پیش گرفتند پایمال خواهند گردید و فقط کسانی که در طریق راست فعالیت کنند از این مسابقه موفق بیرون خواهند آمد.

از اینکه کار کردن و به حرکت اندختن عضلات سبب ورزیدگی و تقویت آنها شده و شخص را نیرومند و سالم می‌گرداند امری بدیهی است و در این هم که کار کردن و قبول مسؤولیت و خدمت موجب کسب تجربه و استقلال و قدرت و اعتبار شخص می‌شود و مواجهه

با مشکلات و مسائل زندگی یگانه وسیله‌ای است که آدم را واقع بین کرده و او را واجد مهارت‌هایی می‌کند شکی نیست ولی آنچه اهمیت دارد این است که انسان به لحاظ انسانیت و خلاقیتش که در میان مخلوقات به این صفت ممتاز است موجودی است که همیشه دارای اهدافی عالی است یعنی ایمان دارد و ایمان او به عنوان موتور محركه اش به او جهت می‌دهد تا برای رسیدن به آن اهداف سعی و تلاش نماید و در این مسیر خود را به بنی‌نظمی و افراط و تفريط نکشاند.

مقام عمل در حیات انسان و اهمیت کار و فعالیت در تأمین سعادت اخروی به صورتهای مختلف در متون مکتوب اسلامی بیان شده و علی‌الخصوص آیات کثیری در این زمینه نازل شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد: آیه دوم سوره ملک در وصف خدا چنین می‌فرماید.

الَّذِي خَلَقَ الْثُوَّابَ وَالْحِسْنَةَ لَيَبْلُو كُمْ أَيْكُمْ أَخْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ

آن کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را به گرفتاری و آزمایش درآورده، تا معلوم شود کدامیک در عمل بهتر هستید، در حالی‌که خداوند صاحب عزت و بسیار خطاب‌خش است. این آیه شریقه ظاهراً حیات و ممات را مراحل متوالی تکامل و یک سلسله گرفتاری و مشکلات دانسته و دنیا را میدان مسابقه عمل می‌شناسد و شاید وسیله عزت دادن و پاک کردن آثار خططاها و عیب‌ها همین باشد.

کار عامل قدرتمندی در تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و روانی انسان می‌باشد، انگیزه‌های غیر اقتصادی کار، که از اهمیت مساوی و گاه بیشتر برای فرد و اجتماع بربخوردارند، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. کار علاوه بر این که وسیله‌ای برای تأمین نیازهای مادی زندگی است، می‌تواند پاسخگوی پسپاری از نیازهای عمیق و اساسی پسر هم باشد از جمله این‌ها: نیاز به کسب موفقیت، نیاز به تایید و پذیرش دیگران، نیاز به ایجاد روابط شخصی و اجتماعی، نیاز به داشتن پایگاه اجتماعی، نیاز به مفید بودن و خدمت کردن به دیگران، بقای عزت نفس، احساس ارزشمندی و مسؤولیت‌پذیری، کسب هویت و احتراز از پوچی است. البته ارضای این نیاز بستگی تام و تمامی بر نوع نگرش از کار و تعریفی است که از کار به عمل می‌آید. ولی بطور خلاصه می‌توان گفت که کار نقش مهمی را در تعیین ارزشها، عقاید، موقعیت اجتماعی و نحوه زندگی او بازی می‌کند و کار تنها، وسیله کسب معاش نیست بلکه یک شیوه زندگی و یک نقش اجتماعی است. لذا در این طرح بدنیال تربیت انسانی هستیم که عمل کردن و کار را یک

ارزش تلقی کرده و با داشتن مقصودی مقدس و متعالی آن را با اعمالی صالح و شایسته تعقیب نماید.

هدف:

ایجاد نگرش نسبت به «کار» به عنوان یک ارزش بدون توجه به منافع مادی آن.

آزمون:

دانش آموز به مرور از فرصتهای زندگی برای انجام «کار» به عنوان امری تعبدی و فعالیتی ارزشی استفاده می‌کند.

شیوه‌ها:

شیوه شماره ۱: قصه خوانی و بحث و گفتگو

«کار می‌کنیم و خوشبختیم» عنوان این قصه بیانگر این واقعیت است که «کار» فی‌نفسه ارزش است و دانش آموز باید صرف نظر از منافع مادی و مالی کار، آنرا ارزش قلمداد کند این قصه را برای دانش آموز بخوانید و پیرامون مشغول بودن و کارکردن و فواید آن با دانش آموزان گفتگو کنید.

کار می‌کنیم و خوشبختیم

نديده‌ام که يك لحظه هم يکي از ما بيكار باشد. خانه ما، مثل يك دسته گل، پاكيزه و زيباست. همه چيز آن مرتب است. غذايمان هميشه خوشمزه است. لباسهايمان هميشه مرتب و پاكيزه است. مادرم، از صبح که بيدار می‌شود، يك لحظه بيكار نمي‌ماند. يا مشغول پاكيزه کردن و مرتب کردن خانه است، يا مشغول دوختن است، يا غذا می‌پزد و به کارهای خانه می‌رسد. پدرم را فقط شبها می‌بینم. کفаш است. مغازه کوچکی دارد. می‌دانم که او هم يك لحظه بيكار نمي‌ماند. ييشتر روزهای تعطيل هم کار می‌کند. من در اين روزها پيش او می‌روم و به او در کارهايش کمک می‌کنم. خيلي دلم می‌خواهد که بيش از اين به او کمک کنم. ولی پدرم می‌گويد: نه، پسرم، کار تو فقط درس خواندن است.

بله، می‌دانم که کار من درس خواندن است. برای همین هم هست که خيلي خوب درس

می خوانم. ولی، وقتی که آدم خانواده ای دارد که همه آنها از صبح تا شب کار می کنند، فقط کارش درس خواندن نیست. دلم می خواهد پدرم شبا زودتر به خانه بیاید. دلم می خواهد آنقدر خسته نباشد که نتواند با من حرف بزند و بازی کند. دلم می خواهد او هم روزهای تعطیل گردش و تفریح بگند. دلم می خواهد مادرم هم گاهی از توی آشپزخانه بیرون بیاید. پیش ما بنشیند و حرف بزنند و با من بازی کند. دلم می خواهد او هم هفته ای یک روز تعطیلی داشته باشد و استراحت و گردش و تفریح کند.

شبا هر سه ما کنار هم هستیم. من شبا را بیشتر از هر وقت دیگر دوست دارم. هر سه از کار خسته ایم، ولی احساس خوشبختی می کنیم. دلهایمان پر از شادی است.

دیشب هم هر سه کنار هم بودیم. مادرم داشت جورابهای پاره مرا می دوخت و شلوارم و آستین کتم را بلندتر می کرد. نمی دانم چرا این قدر جوراب پاره می کنم! نمی دانم چرا این قدر زود به زود قدم بلندتر می شود تا او مجبور باشد که شلوارم و آستین کتم را بلندتر کند!

پدرم داشت روزنامه می خواند. یعنی می خواست روزنامه بخواند. ولی من نمی گذاشتم. مرتب سوم را از روی کتابم بر می داشتم و ازاو چیزی می پرسیدم. کمی که گذشت، کتاب را بستم و پیش او رفتم. آستینش را کشیدم و گفتمن: پدر، اجازه می دهید عکسهای روزنامه را با هم ببریم؟ این بازی هر شب ما بود. وقتی که روزنامه خواندن را کنار می گذاشت، یک قیچی می آوردیم و با هم عکسهای روزنامه را می بردیم. آن وقت من این عکسها را توی دفتری می چسباندم. زیر آنها هم چیزهایی را که پدرم برایم تعریف می کرد می نوشتمن.

پدرم نگاه مهربانی به من انداخت و گفت: نه، پسرم، امشب نه! باید کفشهایت را تخت بیندازم تا فردا صبح بتوانی آنها را بپوشی و به مدرسه بروی.

سراغ مادرم رفتم، او هم نگاه مهربانی به من انداخت و گفت: نه، پسرم، امشب نه! باید لباس را بدوزم تا فردا صبح بتوانی آن را بپوشی و به مدرسه بروی.

نشستم و کمی به مادرم کمک کردم. برایش سوزن نخ کردم. جورابها را مرتب می کردم. تکه های زیادی پارچه را جمع می کردم.

پدرم رفت و اسباب کارش را آورد. پارچه ای روی زمین پهن کرد. اسباب کارش و کفشهای مرا روی پارچه گذاشت و مشغول کار شد.

آهی کشیدم و گفتمن: من چقدر کفش پاره می کنم!

پدرم، که داشت تخت پاره کفش مرا جدا می کرد، گفت: مهم نیست، همه پسرها

همین طورند. من هم زیاد کفتش پاره می‌کرم.

رفتم و کنارش نشستم. از کارکردنش لذت می‌بردم. لبخند می‌زد و کار می‌کرد. او هم، مثل مادرم، کارش را خوب بله است.

مالاست که آن وسط خواهیم بود. هر دو را بوسیدم و رفتم تا بخواهیم، وقتی که توی رختخواب فکر کردم که آیا پدرم و مادرم از این همه کارکردن خسته نمی‌شوند؟ با خودم گفت: «آها کار کردن را دوست دارند. آها همیشه می‌گویند: فقط از راه کارکردن است که می‌توانیم بهتر و نوشته پیک نوآموز خویشنت قرآنگی کنیم».

شیوه شماره ۲: تکمیل بروگ شکوفه

آموزگار محترم با توجه به «فرم راهنمای معلم» از دانش آموزان بخواهید تا در بروگ شکوفه خود که به چهار قسمت تقسیم شده است به ترتیب در قسمت (۱) تصویر یک در، در قسمت (۲) تصویر یک پنجه در قسمت (۳) تصویر یک قلب را نقاشی کنند و در وسط قسمت (۴) جمله «همیشه در قلب منی مادر» را بنویسند پس از رنگ آمیزی کردن تصاویر کشیده آنها را از محل هایی که در فرم راهنمای معلم با نقطه چین مشخص شده است بدقت برش دهند بطوری که در و پنجه و قسمتی از قلب بتوانند باز شود. پس از آن بروگ شکوفه خود را از عرض و طول تا بزنند. بطوری که قسمتهای (۱) و (۲) و (۴) روی هم قرار گیرند و باز کردن در، پنجه و قسمتی از قلب بتوانند جمله «همیشه در قلب منی مادر» را که در وسط قسمت (۴) نوشته شده است بخواهند پس از تکمیل بروگ شکوفه تو سط دانش آموزان به آنان گفته شود که می‌توانند این هدیه را با نوشتن جملات دیگر به سایر اعضای خانواده، معلم، دوستان و یا هر فرد دیگری تهیه و تقديم کنند.

شیوه شماره ۳:

این دو شعر تشویقی است برای جلب توجه دانش آموزان به کارکردن، آنها را برای دانش آموزان بخواهید و از آنها بخواهید که یکی از آنها را به دلخواه حفظ کنند.

خوابی یا بیدار

داد نزن بابا

قار و قار و قار

قار و قار و قار

عمو یادگار

سرم درد گرفت

شب سرآمدہ

از داد و هوار

خوابی یا بیدار؟

من که بیدارم

وقت کار شده

بیدار، بیدار

کار و کار و کار

خواب و تنبلی

وقت خواب که نیست

دور و دور و دور

هی! پاشو، پاشو

کار روز ما

تاج به سر خوانده:

شادی است و شور

قوقولی قوقو

از تلاش ما

بسم الله بگو

چشم دشمن کور

یا علی بگو

شعر: مصطفی رحماندوست

من چه هستم

در موسوم فراغت

می کوشم و پرکارم،

در دل غمی ندارم

از تنبلی بیزارم

در فصل سرد و سختی

در وقت کار و کوشش

خوشبخت و کامکارم

آسودگی ندارم

می کوشم و پرکارم

انواع دانه ها را

از تنبلی بیزارم

آماده کرده دارم

شیوه شماره ۴: کار در خانه

در طول هفته ای که این واحد کار اجرا می شود از دانش آموزان بخواهید تا کلیه کارها و امورات شخصی خود را در خانه و مدرسه خودشان انجام داده و همچنین اوقات فراغت خود را صرف کمک کردن به پدر و مادر در کارهای منزل نمایند و در پایان هفتۀ گزارشی از مجموعه

کارهایی را که انجام داده اند برای همکلاسی‌های خود ارائه نمایند. فعالیت‌های پیشنهادی (خرید احتیاجات خانه و کمک در پخت غذا پهن کردن سفره اتونمودن لباس شستن لباسها، نظافت کلاسها در طول هفته بصورت گروهی و...)

شیوه شماره ۵: طرح سؤال

در یکی از روزهای هفته‌ای که این واحد کار اجرا می‌شود (بهتر است اوایل هفته باشد) شما مجری محترم با ایجاد زمینه‌ای توجه دانش آموزان را به این مسئله جلب نمائید که آیا تا به حال پیش آمده که احساس نمائید از عهده انجام کاری برآورده‌ای یا انجام کار یا فعالیتی برای شما سخت باشد. در صورت مثبت بودن انجام چه کاری؟ توجه نمائید هنگام ارائه پاسخ دانش آموزان پاسخهای آنها را روی تابلو نوشته بطوریکه با پاسخگویی کلیه دانش آموزان فهرستی از کارها یا فعالیتهايی که انجام آن برای دانش آموزان سخت بوده است لیست خواهد شد. بعد از این لیست، از دانش آموزان بخواهید که هر یک از آنها همان فعالیتی را که بنظرشان سخت بود با تلاش و پشتکار انجام داده و برای جلسه آینده گزارشی از چگونگی انجام کار را برای دوستان خود تعریف نمایند.

شیوه شماره ۶: ساخت وسیله

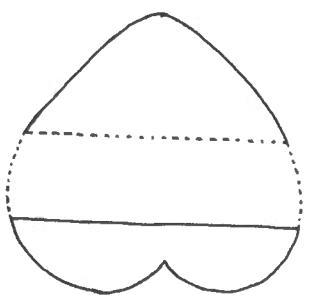
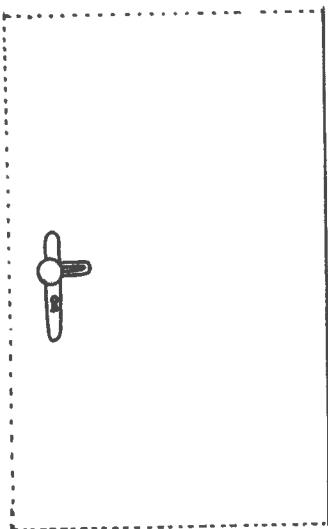
از دانش آموزان بخواهید متناسب با توانایی‌ها و امکانات خود به دلخواه یک وسیله بسازند (کاردستی) و برای جلسه آینده به کلاس بیاورند در صورت انجام این امر مجموعه‌ای از کارهای دستی دانش آموزان در اختیار شماست که می‌توانید با آن نمایشگاهی تحت عنوان نمایشگاه صنایع دستی در کلاس برپا نموده و از کلاسها دیگر دعوت بعمل آورید تا از هنرهای دستی کلاستان بازدید بعمل آورند.

شیوه شماره ۷: بچه‌ها بیکار نباشید

در طول هفته‌ای که این واحد کار اجرا می‌شود با هماهنگی اولیا، ترتیبی اتخاذ نمائید که هنگام اوقات فراغت بچه‌ها هیچگاه بیکار نباشند و تلاش نمایند ازاوقات فراغت خود در هر زمینه‌ای که دوست داشته باشند برای انجام هر کاری نهایت استفاده را بنمایند در پایان هفته از دانش آموزان بخواهید که با هدایت و راهنمایی والدین نتایج یک هفته تلاش و کوشش بی‌وقفه

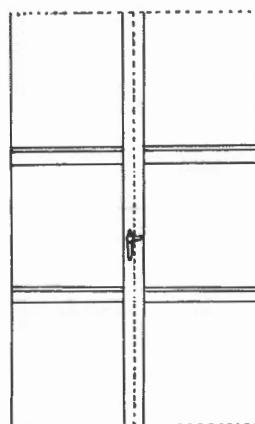
را در قالب فواید یا ضررهاي آن در کلاس ارائه نمایند. در صورت انجام این امر بچه‌ها به نتایج و اثرات کار و تلاش در زندگی پی خواهند برد و دید مثبتی در ارتباط با کار پیدا خواهند نمود.

فرم راهنمای معلم ویژه برگ شکوفه واحد کار ۲۳ «توجه به کار»



همیشه در قلب منی مادر

(۴)



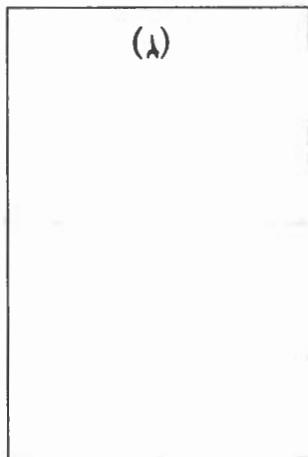
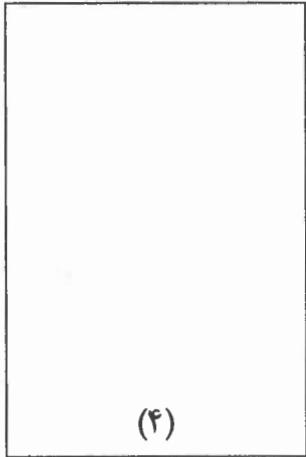
برگه شکوفه واحد کار ۲۳ «توجه به کار»

دانش آموز عزیز با راهنمایی آموزگار
محترم و با استفاده از این برگه هدیه‌ای
مناسب برای مادر عزیزتان تهیه کنید.

برای انجام اینکار لازم است با دقت به
حرفه‌ای معلم خود گوش فرا دهید.

(۱)

(۲)



رهنمودهای لازم جهت برگزاری مراسم جشن اختتامیه

از جمله اقداماتی که جهت تحقق اهداف برنامه واحد کار پرورشی دوره ابتدایی (طرح کرامت) به اجراء در می آید برگزاری مراسم جشن اختتامیه می باشد لازم است موارد زیر در اجرای این مراسم مد نظر قرار گیرد.

- ۱- زمان اجرای این مراسم نیمه دوم اردیبهشت و پس از اجرای آخرین واحد کار می باشد.
- ۲- این مراسم با شرکت کلیه دست اندکاران اجرای طرح، دانشآموزان و اولیای آنان برگزار شود.

تذکر: حتی المقدور مسئولین از منطقه در مراسم متشکله از سوی مدرسه شرکت فرمایند.
۳- سعی شود در محتوای مراسم موارد زیر لحاظ گردد:

- ۱- ارائه گزارش اقدامات انجام شده در ارتباط با طرح در مدرسه.
- ۲- سخنرانی پیرامون اهداف و محتوای برنامه
- ۳- اجرای برنامه های شاد و جذاب از سوی دانشآموزان (نمایش با سرود، دکلمه و....)

در مراسم.
۴- تشکیل نمایشگاهی از فعالیت های عملی دانشآموزان در ارتباط با برنامه در محل برگزاری مراسم.
۵- تقدير و تشکر از خدمات و زحمات کلیه دست اندکاران اجرایی برنامه در مدرسه بخصوص مجریان.

۶-۳- انتخاب دانشآموزان برتر بر اساس ملاک‌های پیشنهادی زیر واهدای هدایا به آنان با همکاری و مساعدت اولیاء در این مراسم.

الف) - نحوه انعکاس محتوای برنامه‌ها در دفتر شکوفه‌ها.

ب) - پذیرش مسئولیت‌های فردی در ارتباط با اهداف هر واحد کار.

ج) - مشارکت در فعالیت‌های گرهی (سرود، نمایش، روزنامه دیواری و....)

د) - ساختن وسایل ابتکاری در ارتباط با اهداف واحد کار.

ذ) - انجام تکالیف در ارتباط با اهداف هر واحد کار.

س) - مشارکت در روش بحث و گفتگو در ارتباط با اهداف هر واحد کار.

و) - (مجریان می‌توانند ملاک‌های دیگری را به این لیست اضافه نمایند).

نذکر؛ از هر کلاس یک نفر دانشآموز با انتخاب مجریان و با عنایت به ملاک‌های پیشنهادی ارائه شده جهت شرکت در مراسم اختتامیه منطقه معرفی شود.

۴- ارسال گزارشی از اجرای برنامه به منطقه پس از اجرای مراسم.

۵- برگزاری جشن اختتامیه در منطقه با حضور آموزگاران برتر و دانشآموزان نمونه به همراه اولیای آنها.

دستورالعمل انتخاب مجریان برتر واحدهای کار پژوهشی دوره ابتدایی (طرح کرامت)

اهداف

- ۱ - افزایش انگیزه در مجریان برای ادامه اجرای بهینه طرح
- ۲ - ایجاد روحیه رقابت سالم و سازنده در بین مجریان
- ۳ - تشویق و تقدیر مجریان برتر

تمهیدات اجرایی

۱ - وظایف مسئول پیگیری طرح در استان:

- ایجاد تغییرات لازم در فرم ارزیابی عملکرد مجریان با توجه به ملاحظات زیر
- ۱ - ۱ - ملاکهایی که برای ارزیابی عملکرد مجریان در فرم مربوطه در نظر گرفته شده پیشنهادی بوده و کارشناسان محترم استان چنانچه ملاکهای دیگری را متناسب با وضعیت اجرایی آن استان مد نظر دارند می‌توانند تغییرات لازم را در این فرم بوجود آورند.
- ۲ - ۱ - متناسب با اهمیت هریک از ملاکهای ردیفهای ۱۳ گانه فرم مربوطه، امتیازاتی به آنها اختصاص داده شود.

۲ - توجیه کاردانان مناطق

- ۱ - تعیین سهمیه مجریان برتر مناطق با عنایت به تعداد مدارس مجری
- ۴ - ارسال دستورالعمل تنظیم شده به مناطق و نظارت بر حسن اجرای آن.

۵ - تشویق مجریان برتر به نحو ممکن (اعم از کارдан - مدیر - آموزگار)

۶ - انتخاب کاردان یا کاردانان موفق پس از اتمام کار ارزشیابی با توجه به فعالیت‌های

طول سال در این خصوص

تذکر: ملاک‌های انتخاب کاردان موفق با تشخیص کارشناس مسئول مقاطع تربیتی و مسئول پیگیری طرح در استان می‌باشد.

۷ - ارسال لیست مجریان برتر به دفتر توسعه و برنامه‌ریزی پرورشی تا پایان تیرماه

۸ - راهنمایی کلی کاردانان مناطق جهت انتخاب مدیران موفق

۹ - ارسال رونوشتی از دستورالعمل ارسالی به مناطق برای دفتر توسعه و برنامه‌ریزی امور پرورشی

۲ - وظایف مسئول پیگیری طرح در منطقه:

۱ - تکثیر فرم ارزیابی به تعداد آموزگاران مجری

۲ - تکمیل فرم مربوطه برای مجریان با همکاری همکاری مدیران مدارس مجری

۳ - انتخاب مجریان برتر به تعداد سهمیه تعیین شده از سوی کارشناسی استان از بین مجریان منطقه بر اساس فرم‌های تکمیل شده.

۴ - انتخاب مدیران موفق بعد از اتمام کار ارزیابی با توجه به همکاری و فعالیت‌های مدیران در ارتباط با طرح

تذکر: تعیین ملاک انتخاب مدیران موفق با مسئول پیگیری طرح در منطقه می‌باشد.

۵ - ارسال اسامی افراد منتخب به همراه فرم‌های تکمیل شده به استان تا پایان خردادماه

راهنمای تکمیل فرم ارزیابی عملکرد مجریان

۱ - همانطوریکه در شرح وظایف مسئول پیگیری طرح در استان آمده است انجام هرگونه تغییر و اختصاص امتیاز به هر یک از ملاک‌های پیشنهادی در فرم مربوطه به عهده ایشان می‌باشد بنابراین قبل از ارسال دستورالعمل به مناطق تابعه لازم است ضمن ایجاد تغییرات احتمالی برای هر یک از فعالیتها امتیازی متناسب با اهمیت آنها در نظر گرفته شود.

تذکر: برای ردیفهای ۱ لغایت ۴ طبق وضعیت در نظر گرفته شده (خوب، متوسط، ضعیف) امتیازاتی در ۳ مرحله بطور رتبه‌ای و برای سایر ردیفها، امتیازاتی متناسب با اهمیت و سختی فعالیت‌های مورد اشاره در نظر گرفته شود.

- ۲ - برای اختصاص امتیاز به ردیفهای ۱۳ گانه با استناد به دفتر شکوفه‌های دانش آموزان، برگه‌های شکوفه، فرم گزارش کار هر واحد و بازدیدهای انجام شده عمل شود.
- ۳ - جهت اختصاص امتیاز به ردیف ۱ فرم ارزیابی با توجه به روزنامه‌های دیواری تهیه شده، گروههای سرود، نمایش‌های اجرا شده و سایر برنامه‌های گروهی انجام گرفته در ارتباط با اهداف طرح صورت خواهد گرفت.
- ۴ - جهت اختصاص امتیاز به ردیف شماره ۲ فرم ارزیابی، بر اساس نظر مدیر مدرسه و بازدیدهای انجام شده (در زمینه استفاده چندمنظوره از فضا و امکانات موجود) اقدام شود.
- ۵ - جهت اختصاص امتیاز به ردیف شماره ۳ فرم ارزیابی بر اساس نظر مدیر مدرسه و با توجه به مواردی از قبیل گشاده‌رویی، مهربانی - بکارگیری رفتار محبت آمیز دوری از تنبیه و رفتارهای توهین آمیز - دوری از الفاظ زشت و... عمل شود.
- ۶ - منظور از تعداد روشهای در ردیف ۹ فرم ارزیابی همان روشهای پیشنهادی مندرج در کتاب برنامه واحد کار پژوهشی می‌باشد.
- ۷ - منظور از روشهای ابتکاری در ردیف ۱۰ فرم ارزیابی روشهایی است که در کتاب برنامه واحد کار پژوهشی نیامده است.
- ۸ - برای اختصاص امتیاز به ردیف ۱۳ فرم ارزیابی بر اساس نظر مدیر با توجه به استفاده مطلوب از امکانات موجود در اجرای طرح امتیازی در نظر گرفته شود.
- ۹ - امتیاز ردیفهای ۵ الی ۱۳ از حاصلضرب تعداد فعالیتهای اجرا شده در امتیاز در نظر گرفته شده بدست می‌آید.

فرم ارزیابی عملکرد مجریان واحد کار پرورشی دوره ابتدایی (طرح کرامت)

امتیاز گسبه شده	استان دیستان نام و نام خانوادگی مجری	منطقه	(دیف)		
			متوجه	خوب	. متوسط
					ضعیف
۱	ترغیب دانش آموزان به مشارکت در فعالیتهای گروهی				
۲	استفاده بهینه از امکانات موجود جهت اجرای هر واحد کار				
۳	رعایت تکریم شخصیت دانش آموزان				
۴	پرسی برهگاهی شکوفه دانش آموزان				
۵	شرکت در جلسات تو ججهه و آموزشی برگزار شده از سوی استان و منطقه به ازای هر جلسه () امتیاز				
۶	تشکیل جلسات موردی یا جمعی با اولیاء به ازای تشکیل هر جلسه () امتیاز				
۷	برگزاری اردوهای یک روزه با توجه به اهداف و اهداف کار () امتیاز				
۸	تشکیل نمایشگاهی از کارهای دانش آموزان در ارتباط با طرح در مناسبتهای مختلف به ازای تشکیل هر نمایشگاه () امتیاز				
۹	تعداد رو شهایی را که جهت اجرای هر واحد کار استفاده نموده به ازای استفاده از هر روش () امتیاز				
۱۰	استفاده از رو شهایی ابتکاری به ازای استفاده از هر روش ابتکاری در هر واحد کار () امتیاز				
۱۱	تشویق دانش آموزان فعال طرح و پیشنهاد تهیه هدایا برای آنان به ازای هر مورد () امتیاز				
۱۲	از آنچه گزارش کار پس از اجرایی هر واحد کار به ازای هر مورد () امتیاز				
۱۳	نهیه تجهیزات ابتکاری برای اجرایی بهینه و احدها به ازای هر مورد () امتیاز				
محل اضطراری از زیب منطقه			جمع کل امتیازات		
محل اضطراری مدیر مدرسه					

(ضمایم مهارت‌های مورد نیاز ارائه واحدهای کار)

قصه‌گویی^۱

اهداف

دانشآموزان باید با اجرای این برنامه بتوانند:

- خوب گوش کردن و دقت نمودن به شنیدنی‌ها را تمرین کنند
- چارچوب قصه و سیر آن را به خاطر بسپارند
- نتایجی از قصه را به صورت جملات ساده و کوتاه بگویند یادداشت شکوفه‌ها درج کنند.
- درباره مضمون قصه بحث کنند.

* این برنامه، اهداف اجتماعی و فکری کلاس را تامین می‌کند. و مجری باید در ضمن اجرای آن عملکرد دانشآموزان را تحت نظر داشته باشد و ارزیابی نماید.

(... قصه می‌تواند به گونه‌ای شگفت‌انگیز انتقال فرهنگ دهد، بیاموزد، رشد فکری ایجاد کند، نگرش بددهد، گرایش‌های اخلاقی را تعالی بخشد، الگوی مطلوب ارائه نماید و....) چنین است که همواره گنجانیدن قصه در متن فعالیت‌های آموزشی و پرورشی به مثابه ترجیع بند هر مقاله و اظهار نظر طرح و برنامه درآمده است.

* برای اجرای قصه‌گویی در کلاس، رعایت موارد زیر ضروری است:

۱. برنامه و محتواه کلاس‌های پرورشی (فعالیت پرورشی) کلاس دوم راهنمایی، تهیه کننده: قاسم کریمی، انتشارات تربیت، چاپ اول ۱۳۶۹

۱- گزینش قصه

هر قصه یا هرنوشهای به نام قصه را نمی‌توان در کلاس مطرح نمود، یک قصه باید در چارچوب هدف و برنامه‌ای باشد که ما در پی آنیم. از طرفی باید دارای سوژه و محتوای مربوط به اهداف سایر برنامه‌ها نیز باشد و از سویی لازم است شرایط و خصوصیات یک قصه خوب را دارا باشد.

(البته، اکثراً قصه‌های متناسب با اهداف طرحها، در این کتاب پیشنهاد شده است)، ولی مجری می‌تواند خود نیز دست به انتخاب قصه‌ها بزند.

۲- یادداشت کردن طرح و چهارچوب قصه

- قصه گو باید به عنوان اولین قدم آمادگی برای قصه گویی، خلاصه‌ای از قصه را به صورت طرح و چهارچوب آن یادداشت کند، بطوری که مجبور نباشد عیناً جملات کتاب را بازگو کند.
- قصه گو براساس یادداشت‌های خود، تمام جزئیات و خط سیر قصه را بیان می‌کند، ولی با بیان و جمله بندهای خودش.

- پس تعدادی تغییرات، تکرارها، حذفها و... پیش می‌آید که همه و همه به شیرین تر شدن شنیدن آن کمک می‌کند.

۳- تمرین

- قصه گویی یک فن است که پرداختن به آن نیز مستلزم تمرین و آمادگی است، قصه گو باید پس از اینکه طرح قصه را آماده کرد، آنقدر تمرین داشته باشد که احساس کند به تمام جزئیات و فراز و نشیب‌های قصه وارد شده است و به راحتی می‌تواند احساس خود را به مخاطبین خود منتقل بنماید.

- قصه گو با بهره مندی از این زمینه ضروری که عبارت از علاقمندی و ذوق شخصی است، باید با تمرین و دقت بسیار آن را در خود تقویت نماید و در همین قصه گویی، تمام همت خود را بکار بگیرد تا لحظات مطلوبی را بیافریند، یعنی حتی گاهی لازم می‌آید که نسبت به ٹن صدا، نحوه سخن گفتن، لهجه و تکیه کلام خود و..... توجه و دقت داشته باشد.

۴- ارائه قصه

مجری در این مرحله، به اصلی‌ترین مقطع کار خود می‌رسد، یعنی هنگامی که دربرابر

دانش آموزان قرار می‌گیرد و آنان را در انتظار شنیدن عبارت شیرین "یکی بود، یکی نبود..." قرار می‌دهد.

- نحوه ارائه قصه دارای انواع و اشكال گوناگونی است که در اینجا به چند روش پیشنهادی اشاره می‌شود.

۱ - ۴ قصه خوانی

- هرچند که این روش چندان توصیه نمی‌شود، اما در صورتیکه مجری استفاده از روشهای دیگر را ممکن و مقدور نداند می‌تواند قصه را عیناً از روی متن بخواند، البته در این صورت تاکید می‌شود که از قبل قصه را خوانده باشد و در صورت لزوم، پاره‌ای عبارات یا قسمت‌ها را حذف نماید و نیازآمدگی لازم برای خوب خواندن متن را داشته باشد.

۲ - ۴ قصه‌گویی معمولی

- همان روش عمومی و جاری در قصه‌گویی که عموماً در رادیو نیز از همین روش استفاده می‌کنند و پدر و مادرها نیز با استفاده از چنین روشی قصه می‌گویند.

- در این روش به کمک حافظه، قصه، از حفظ بیان می‌گردد، ولی رعایت مکث‌ها، تاکیدها و بهره مندی از فن بیان در این روش، ضروری است

۳ - ۴ قصه‌گویی با تقلید صدا

- از آنجا که هر قصه‌ای دارای شخصیت‌های مختلفی است، قصه‌گو می‌تواند نقل قولها را متناسب با ویژگیهای هریک از شخصیت‌ها، بیان نماید.

- مثلاً: اگر بجای یک پیززن حرف می‌زنند، صدایش لرزان و ضعیف باشد و هنگامی که به سخنان یک پدرخشن و زورگو می‌رسد، صدایش را خشن و بلند نماید و...

۴ - ۴ قصه‌گویی با تقلید حرکت

- در این روش، قصه‌گو سعی می‌کند حرکات شخصیت‌های داستان را تاحد مقدور تقلید نماید.

- مثلاً وقتی پیرمردی چاق و سالخورده راه می‌رود، نحوه راه رفتن او در ضمن گفتن متن داستان نمایش داده می‌شود و وقتی کسی دارای بیماری یا ناراحتی جسمی است، قصه‌گو حرکت و حالات او را ارائه می‌دهد.

- این موضوع نیاز به تعریف و آمادگی دارد و گرنه شاید حرکات تصنیعی و ناچسب آن، حواس بجهه‌ها را از اصل داستان پرت کند.

نتیجه‌گیری از داستان

قصه خوب، قصه‌ای است که آنچنان پیام و هدف خود را به مورد اجرا بگذارد که، مخاطب احساس نکند. خاصیت قصه گوین در همین نکته انتقال پیام از طریق غیرمستقیم است. پس نباید گمان کنیم که قصه نیز همچون یک مقاله بلا فاصله پس از خواندن یا شنیدن آن باید قابل بررسی و بحث باشد. برخی بلا فاصله پس از بیان قصه، به بحث و نتیجه‌گیری از آن می‌پردازند و دوست دارند که پیام‌های آن را فوراً ارزیاب این بچه‌ها بیرون بکشند و یا خودشان مستقیم آنها را به دانش آموزان القا نمایند. در اینجا این روش توصیه نمی‌شود. اما در صورتی که دانش آموزان، خود مایل باشند که پیرامون قصه و اطلاعاتی مربوط به آن صحبت به میان آید، وقت مناسبی است که مربي به بهانه توضیح برخی اطلاعات و آگاهی‌ها راجع به قصه، به طرح مباحث و مسایل لازم و ضروری با مخاطبین پردازد.

روش اجرای قصه‌های تصویری

الف - قصه‌های تصویری که متن قصه به همراه تصاویر آمده است.

روش اجرا

- دانش آموزان برانگیخته شوند تا نخست مجموعه تصاویر هر قصه را با توجه به نام آن قصه بینند و رابطه و پیوند آنها و سرانجام قصه را خود، کشف کنند.
- سپس متن قصه برایشان خوانده شود، یا خودشان متن را بخوانند
- ب - طرح تصویری، که قادر متن و عنوان قصه می‌باشد.

روش اجرا

- مجموعه تصویر را به دانش آموزان نشان دهید.
- از دانش آموزان بخواهید پس از مشاهده دقیق تصاویر، در مدت زمان معینی داستان مربوط به آن را به صورت شفاهی بازگو کنند و یادداشت کوتاهی درباره آن بنویسند.
- نکات
- در صورت امکان مجموعه تصاویر را به تعداد دانش آموزان تکثیر کرده و در اختیار آنها قرار دهید.
- از دانش آموزان بخواهید تصاویر را رنگ آمیزی کنند.

از قصه تا نمایش^۱

اهداف

- دانش آموزان بالاجرای این برنامه باید بتوانند:
- حداقل یک قصه را یاد بگیرند.
- تخیل و حاصل اندیشه‌های خود را به زبان بیاورند
- در کلاس به مباحثه و گفتگو درباره موضوعات مختلف مربوط به موضوع کاربره‌دازند.
- حاصل اندیشه و بحث خود را به یک صحنه نمایشی تبدیل کنند.
- بدون اینکه از ابزار و اسباب فیزیکی و ظاهری استفاده کنند، تمام صحنه‌ها، دکور و گریم تئاتر و بازیگران را در ذهن مجسم کنند.
- در یک گروه نمایشی شرکت کنند و قصه را به صورت نمایش به اجرا درآورند.

تذکر

از آنجا که اجرای این برنامه مستلزم آمادگی کافی مجری محترم می‌باشد، لازم است قبل از آغاز اجرای این برنامه ستمگران (راهنمای کارمنی)؛ تهیه کننده قاسم نسبت به روش اجرای این برنامه آگاهی بعمل آید.

۱. برنامه و محتوای ۲ ساعت پرورشی (۱) حکایت ستمگران (راهنمای کارمنی)؛ تهیه کننده قاسم کریمی، دفتر تحقیقات و آموزش امور تربیتی ۱۳۶۷

روش اجرا ۱- قصه‌گویی

مجری قصه‌ای را برمی‌گزیند که علاوه بر ایجاد احساس آرامش و لذت آفرینی، امکان تبدیل شدن به یک متن نمایشی را داشته باشد. این قصه در مدتی کوتاه مثلاً ۱۰ تا ۱۵ دقیقه بیان می‌گردد. گاهی می‌توان از حکایات و خاطرات نیز بدین جهت استفاده نمود.

۲- صحنه‌بندی قصه

پس از اینکه قصه یا حکایت یا خاطره به پایان رسید، مجری از داشتن آموzan می‌خواهد که صحنه‌ها، مقاطع و مراحل آنرا از ابتدا تا انتها بازگو کنند و مجری، همه آنها را به صورت جملات کوتاهی بر روی تخته بنویسد. اینکار با پرسش و بحث عمومی و شرکت فعالانه همه دانش آموzan صورت می‌گیرد.

تعداد صحنه‌ها، در داستانهای مختلف فرق می‌کند. از طرفی بستگی به طول داستان دارد و از سویی محتوای آن نیز تعداد صحنه‌ها را کم یا زیاد می‌کند. پس ممکن است که یک داستان فقط سه صحنه داشته باشد و یا بیش از ۱۰ صحنه را شامل گردد.

۳- گزینش صحنه‌های نمایش

دانش آموzan با کمک مربي، یک یا دو صحنه را برای اجرای آن انتخاب می‌کنند. طبیعی است که صحنه‌ای انتخاب می‌شود که از هرجهت امکان تبدیل آن به نمایشنامه، بیشتر و بهتر باشد. پس از اینکه اکثر دانش آموzan بر روی یک یا دو صحنه توافق حاصل کرده و مجری هم موافق بود، بقیه مطالب از روی تخته پاک می‌شود و فقط همان دو صحنه باقیمانده و به عنوان موضوع و برنامه نمایش کلاس تلقی می‌شوند.

۴- جزئی کردن هر صحنه

دانش آموzan باید با استفاده از قدرت تخیل و اندیشه خود جزئیات هر صحنه را بیان نمایند. مثلاً اگر صحنه مورد نظر کلاس عبارت از هنگامی است که پدری بخانه می‌آید و با شلوغی و کشیقی خانه روی روبرو می‌شود هیچکس را درخانه نمی‌یابد و بعد از چند لحظه، یکی از فرزندان کوچک خود را دریکی از اطاقها در حالت خواب می‌بیند، لازم است بچه‌ها بحث کنند که آیا آن مرد پیراست یا جوان است؟ آیا تعجب می‌کند؟ آیا از خود سوالی می‌کند؟ آیا به اسباب و وسائل دست می‌زند؟ ... وقتی همه اینها بحث شد و مجری، آنها را روی تخته سیاه نوشت، در واقع متن نمایشی برای یک گروه فراهم آمده است. این بحثها باید طوری باشد که درست

مثل یک متن نمایشی قابل استفاده باشد.

۵- تعیین گروه بازیگران

شاید چنین گمان شود که آنچه تاکنون بیان گردید، تئاتر نباشد و ظاهرا تاحدودی نیز چنین است. به همین خاطر از ابتدا اشاره به این نکته شد که برنامه با روش معمولی و مرسوم نمایشی درمدارس مفارق دارد ولی از نظر دور نداریم که همین بحث گروهی و مشارکت جمعی دانشآموزان از یک حکایت ساده توانسته است یک متن قابل نمایش (که البته فقط در ذهنها نقش بسته و خلاصه‌ای از آن روی تخته سیاه قرار دارد) را فراهم آورد و درواقع، این اصلی‌ترین جز هرکار نمایشی است.

به حال، مجری به تعداد شخصیت‌های صحنه مورد نظر، تعدادی از دانشآموزان را در نظر گرفته و از آنها درخواست می‌کند که همان صحنه را پس از چند دقیقه مشورت باهم، در کلاس به اجرا بگذارند.

۶- ارائه نمایش

پس از اینکه گروه آماده شد، نمایش در کلاس ارائه می‌گردد ولی بسیار طبیعی است که تماشاگرانی که از ابتدای تهیه متن نمایشی مشارکت و همکاری داشته‌اند، موقع دیدن یک نمایشنامه کامل را ندارند ولی باید گفت علیرغم عدم توقع و کاستی این نوع نمایش، توجه و عنایت زیادی نسبت به آن جلب می‌شود.

مجري باید از این حس همکاری و لذت از آنچه خود پرداخته و ساخته‌اند، استفاده کند و بگذارد، گروه مزبور هر طور که خود می‌خواهند تا انتها بازی را به نمایش بگذارند.

۷- ارزیابی

پس از اتمام کارگروه نمایشی، مجری از دانشآموزان می‌خواهد که با توجه به آنچه در صحنه بندی و شرح جزئیات آن گفته‌اند، عیوب، نواقص و ضعفهای این گروه را بیان نمایند. و در عین حال، از توجه به نکات مثبت در برنامه آنان غفلت ننمایند.

۸- اجرای مجدد

مجري براساس فرصت کلاس از گروه یا گروههای دیگر می‌خواهد که همان صحنه یا صحنه دیگر را به مورد اجرا بگذارند. البته کلاس توقع خواهد داشت که هر نمایشی، از کار قبلی خود بهتر و پخته‌تر باشد. بدین جهت باید گمان کنیم که اجرای یک صحنه دردو یا سه بار، خسته کننده و ملال آور می‌باشد. بلکه بالعکس با توجه به ابعکارات و ابداعاتی که هر گروه بکار می‌گیرد

و همتوی که نسبت به رفع نواقص گذشته بخراج می دهد، شاید صحنه و یا عنوان آن تکراری باشد ولی مطمئناً محتوای آن چندان شباهتی با نمایش قبلی نخواهد داشت. پس از هر نمایش به همان طبیقی که ذکر شد، ارزیابی پیعمل می آید و سپس نوبت به اچرا گروه بعدی می رسد.

از قصه تانمایش، حرکتی است نشاط آفرین و پرتحرک که در دانش آموزان اعتماد به نفس و احساس همکاری ایجاد می کند و به رشد و شکوفایی استعداد، پسخنگفتن، تخیل، خوباندیشیدن و... در آنان می انجامد. در این میان، مجری است که با مدیریت و آگاهی خود از جزئیات این برثامه می تواند لحظاتی مفید شاد و اثربخش را پیاپرینتر و گامی بلند در راه اهداف خود بردارد.

نمایش خلاق؛ بخشی از طبیعت کودک

"وانمود بازی" بخشی از طبیعت کودک است. تاریخ به ما می گوید که کودکان همه سرزمینها و فرهنگها، بیشترین وقت فراغت و بازی خود را به وانمود کردن شخصیت‌ها و درگیر شدن در ماجراهای تخیلی گذرانده‌اند. امروز نیز به راحتی می‌توان بچه‌هایی را دید که از وانمود بازی لذت می‌برند. "گاوچر آنها و سرخپوستان"، "پلیس‌ها و دزدان دریایی" و دیگر شخصیت‌های محبوب پسرهای کوچک، همگویندگی نیاز آنها به وانمود بازی است. عروسک‌های لطیف، بازی خانه داری یا خرید رفتن که از بازیهای محبوب دختران به شمار می‌آید، نیز نشانه‌هایی از نیاز به اجرای نمایشهای تخیلی به عنوان بخشی از بازی است.

برخی از نویسندهای کتاب‌های کودکان عقیده دارند که این گونه بازیها (که کودکان نقش بزرگترها را ایفا می‌کنند) در حقیقت نوعی آموزش مقدماتی برای زندگی کردن مانند یک بزرگسال است. این نویسندهای اظهار می‌دارند که کودکان در خلال بازیهای تخیلی خود، لباس بزرگترها را بر تن می‌کنند و نقش آنها را بازی می‌کنند تا هنگامی که به بزرگسالی می‌رسند بهتر بتوانند با واقعیتها و ظایف بزرگترها کنار بیایند. (البته این نظریه، قابل تأمل است)

بی‌شك، هنگامی که بچه‌ها حیوانات را در حال بازی می‌بینند، این بازی را یک واقعیت می‌پنداشیم. توله سگ وانمود می‌کند که در حال کشمکش و شکار است. بچه گربه پیشتر وقت خود را به پازی با جوراب نایلون، هجوم ناگهانی و تمرین حرکتهای برق آسای پنجه‌های خود می‌گذراند، برای اینکه وقتی که گربه بزرگتری شد، در موقعیت بهتری قرار داشته باشد، شاید این بچه‌های حیوانات، مانند همتای انسانشان به غریزه کهن وانمود کردن که در سالهای بعد به آن نیاز خواهد داشت این چنین پاسخ می‌دهند. شاید بتوان این بازیهای کودکانه را

تمدنی نهایی برازی زندگی آینده داشست.

سالهای است که صنعت اسباب بازی سازی، این نیاز به خلق نمایشی در بازی را درک گردد و برازی آن ارزش قائل شده است. اگر کسی به یک مغازه اسباب بازی فروشی یا به بخش اسباب بازی دریک فروشگاه بزرگ سبزپند می‌تواند برازی امیات این واقعیت دلایل قاطعی بیاند. در آنجا انواع نجیره کننده‌ای از وسائل گوناگون برازی کودک فراهم آمده است تا اینکه بتواند نیاز به واندو باری خود را برآورده سازد. بیشتر این وسائل متناسب با بازیهای تختی و نمایشی اسباب بازیهایی که به شکل وسائل خانگی یا اسلام‌های واقعی ساخته شده است، لب، هائی که است که گفته بعضی‌ها، کودک را برازی نقش خود در زیرگسلی آماده می‌کنند. عروشكها، نشانگر حرف‌های متتنوع بزرگ‌سالان است و این‌بارهای فنی بدلى و مانند اینهایی همه و همه درانتظار خردیاران کوچک و بزرگ است. پولی که از تولید و فروش این گونه وسائل به جیب کارخانه‌ها ریخته می‌شود شگفت‌انگیز است. درواقع می‌توان گفت که این صنایع غول آسا زایده نیاز کودکان به بازی است.

علمی که از نیاز کودکان به بازی آگاه است و درین‌حالت آموزشی خود امکانات آن را فراهم می‌آورد، به راستی استادی دانایست. چنین به نظر می‌رسد که امکانات آموزشی برای تعلیماتی از این نوع بپایان است. آموزگاری که از ارزشها و روشهای نمایش خلاق آگاه است یکی از انعطاف پذیر ترین و خلاقترین ابزارهای موجود در حرف آموزگاری را با خود به کلاس می‌برد. نمایش خلاق شکلی ازوان‌نمود باری است و یک تجربه سازمان یافته است که با دقت طراحی می‌شود و به اجرا درمی‌آید. کودکان به وسیله نمایش خلاق، صحنه، رویداد، مشکل یا واقعه برخاسته از ادبیات کودکان را باهیات آموزگار خلاق یا بازآفرینی می‌کنند. این فعالیت ارزشیایی می‌شود. گرچه در اجرای نمایش خلاق که کودکان در آن نقش آگرینی می‌گذند، کم و نمایش از تکیه‌کاری نمایشی استفاده می‌شوند، اما این فعالیت را نمی‌توان به معنی معنی آن نداره، لوازم و دکور کوچکترین نشی ندارد، در اجرای نمایش خلاق نقطه نظر تمثیلچی احتمالی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه، تبا نقطعه نظر اجرا کنندگان نمایش مورد توجه است. اهمیت نمایش خلاق در فرآورده نهایی آن نیست، بلکه اهمیت آن در رضایت‌بخش بودن شامل کار است. مهمترین نکته در نمایش خلاق، مراحل انجام دادن کار است. مراحل آفرینش نمایش

سازمان یافته، مرکز ثقل این فعالیت است و برد آموزشی آن ازاین مرحله سرچشمه می‌گیرد. نمایش خلاق را نباید همانند نمایشهای درام یا فعالیتهای دیگری دانست که درآنها بازی به عنوان یکی از عوامل اصلی اجراست. بازی نمایشی، اغلب یک فعالیت خلق الساعه، غیرسازمان یافته و آزاد است.

بازی با یک کامپیون اسباب بازی و یا وابmodo کردن راندن آن، یک بازی نمایشی است. بازیهای آزاد کودکان درسالن بازی کودکستان، مانند بازی "گاوچران و سرخه‌ست" یا "پاسبان و دزد" و بازی درزمین بازی، اغلب از بازیهای نمایشی به شمار می‌آید. نمایش خلاق نیازمند به ساخت. طراحی و ارزشیابی است، حال آنکه در بازی نمایشی چنین نیازی وجود ندارد. مسلماً نمایش خلاق را نباید با تئاتر به وسیله کودکان اشتباه کرد، زیرا در اینجا اصلاً مفهوم بازی به شکل تئاتری مطرح نیست.

همچنین نمایش خلاق را نباید با بازی نقش^۱ یا نمایش اجتماعی^۲ اشتباه کرد. گرچه این دوروش درآماده سازی و اجرا شباهتها بی‌با نمایش خلاق دارند ولی هدفشان کاملاً متفاوت است. در خلال "بازی نقش" و "نمایش اجتماعی" روان درمانی نیرومندی نهفته است. در حالی که نمایش خلاق یک روش درمانی نیست و نباید از آن به این منظور استفاده کرد. نمایش خلاق فعالیت نمایشی سازمان یافته‌ای است که بیشترین تأکید آن بر مراحل انجام دادن کار است تا برحال کار، این فعالیت باید خود به خودی و خلاق باشد و عمق بینش شخصیت‌ها و نکته‌های نهفته در نمایش را نشان بدهد. نمایش خلاق که از هرگونه رسمیت تئاتری رهاست اگر قادر به خلق شادی واقعی نباشد باید دست کم در کسانی که خود را در آن درگیر کرده‌اند احساس رضایتی به وجود بیاورد. نمایش خلاق که بخشی از طبیعت کودک به حساب می‌آید می‌تواند به راحتی و با موفقیت، به وسیله آموزگاران دوره ابتدایی به کار گرفته شود. به گفته مناخ "امکانات مورد نیاز برای نمایش خلاق اندک است و تنها درگروهی کودک، یک سرپرست و اجد شرایط و فضایی که بتوان در آن عمل کرد خلاصه می‌شود. به متن نوشته

۱. drama - role (بازی نقش) مجموعه طریقه‌ها یافتنی است که بر اساس آن افراد به ایفای نقشهای کم و بیش معینی باهدفهای درمانی و تربیتی می‌پردازند تا اکتشافات مربوط به موقیعت و غیره تحقیق پذیرد.
بازی معمولاً تحت تحلیل و تفسیر انجام می‌گیرد (نقل از لغت نامه روانشناسی - دکتر محمود منصور).
۲. socio - drama (نمایش اجتماعی) کاربرد نمایش و ایفای نقش به منظور آموزش مهارت‌های اجتماعی. (نقش از لغت نامه روانشناسی - دکتر محمود منصور).

شده و کمکهای فنی که اغلب با فرآوردهای تئاتری عجین است احتیاج ندارد. به صحنه، نور، لباس و گریم نیاز ندارد و تنها به محیطی فیزیکی مانند کلاس درسی که بتوان میزها و صندلیهای آن را کنار گذاشت نیاز دارد. البته گاهی نیز ممکن است صندلیها و میزها مورد استفاده قرار بگیرند. تماشاگری وجود ندارد اما ممکن است خود شرکت‌کنندگان تماشاگر نیز بشوند.^۱

هسته اصلی موقت آمیزترین تجربه هایش نمایش خلاق از میان کتابهای ادبیات کودکان به دست می‌آید. قصه‌های قومی، حوادث یک داستان بلند کودکان یا یک داستان کوتاه و مانند اینها همگی فرصت‌هایی را برای تجربه کردن این فعالیت خلاق به دست می‌دهد. فعالیتی که می‌تواند بعد مخصوصی به قلمرو ادبیات کودکان ببخشد.

"زمانی که کودکان از طریق نمایش خلاق با شخصیت‌های کتاب آشنا می‌شوند، کتابها به نظرشان واقعیتر جلوه می‌کنند... کودکان داستان را براساس اعتقاد به نقشی که برای خود تصور کرده‌اند بازی می‌کنند.

توجه اصلی آموزگار به مراحل بازی و ارزش‌هایی است که کودکان درگیر آن هستند. ارزش نمایش خلاق در مراحل بازی آن نهفته است..."^۲

1. H.Berseford Menagh. Creative Dramatics in Guiding children s Language. Learning . Publishers. Pose Lamb ed. (Dubuque Iowa : Wm.C.Brown Company Publishers) 1967.P.63

1. Charlotte S.Huck and Doris Young Kuhn. Childrens literature in the Elementary School. 2d.ed.(New York Holt. Rinehart and Winston . Inc . 1968). P.625

فرم گزارش کار واحد. مدرسه. پایه دوم.

۱ - زمان اجرا: از تا زیخت لغایت.

۲ - نظر خود را در باره جذابیت هر یک از شیوه‌ها و استقبال دانش آموزان از آنها در جدول زیر مرقوم فرمائید.

خیلی ضعیف	ضعیف	متوسط	خوب	خیلی خوب	شیوه‌های استفاده شده
					نظر مجری
					- ۱
					- ۲
					- ۳
					- ۴
					- ۵
					- ۶

۳ - در صورتیکه غیر از روشهای پیشنهادی از روشهای ابتکاری دیگری استفاده نموده‌اید، توضیح دهید.

۴ - هر نظر دیگری در ارتباط با این واحد کار دارید مرقوم فرمائید:

نام و نام خانوادگی مدیر دبستان

نام و نام خانوادگی مجری